

فوت و فن شعبه بازی

مؤلف:

BRUCE ELLIOTT



ترجمه:

کاظم فائقی

فوت و فن شعبده بازی

نوشته: BRUCE ELLIOTT

ترجمه: کاظم فائقی



انتشارات طلایه

تلفن: ۶۴۶۳۲۴۱

الیوت، بروس، ۱۹۱۴ - ۱۹۷۳. Elliott, Bruce
فوت و فن شعبده بازی / نوشته [بروس الیوت]؛
ترجمه کاظم فائق. - تهران: طلایه، ۱۳۷۹.
۱۹ ص.: مصور.

ISBN 964-5623-68-5

فهرستفویسی براساس اطلاعات فیبا.
اشعبده بازی. الف.فائق، کاظم، ۱۳۱۲ -
، مترجم. ب.عنوان.

۷۹۳/۸

ف.۱۹۵۴۷/الف
۱۳۷۹

۷۸-۲۷۲۵۴م

کتابخانه ملی ایران



میدان انقلاب - خیابان اردیبهشت - بن بست مین - پلاک ۲۳۹
تلفن: ۶۴۹۶۲۷۲ - ۶۴۶۳۲۴۱

نام کتاب: فوت و فن شعبده بازی

نوشته: BRUCE ELLIOTT

ترجمه: کاظم فائق

چاپ: اول: ۱۳۷۹

لیتوگرافی: بزرگمهر

چاپ مقدس اردبیلی

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

شابک: ۹۶۴-۵۶۲۳-۶۸-۵

ISBN: 964 - 5623 - 68 - 5



کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

صفحه	عنوان
۷	۱- فوت و فن شعبده‌بازی
۹	۲- چگونه چوبدستی ناپدید می‌شود؟
۱۱	۳- شعبده‌بازی با چوبدستی و دستمال
۱۳	۴- چوبدستی بالا می‌رود
۱۵	۵- چوبدستی قطعه قطعه می‌شود
۱۶	۶- گرانیگاه چوبدستی کجا قرار دارد؟
۱۸	۷- چشم‌بندی با حلقه‌های چینی
۲۳	۸- لیموترش‌ها گوش به فرمان شعبده‌باز هستند
۲۶	۹- چراغ رومیزی ناپدید می‌شود
۲۷	۱۰- از داخل پرتقال دستمال بیرون می‌آید!
۲۹	۱۱- مکعب‌های سفید به رنگ سیاه درمی‌آیند
۳۰	۱۲- بریدن حلقه‌های کاغذی نیز شگفتی آفرین است
۳۱	۱۳- سکه داخل لیوان است یا توی کفش؟
۳۲	۱۴- وسط دستمال می‌سوزد، اما سالم می‌ماند
۳۳	۱۵- چگونه توتون به سیگار تبدیل می‌شود؟
۳۴	۱۶- سگ روی زانوی شعبده‌باز گم می‌شود
۳۶	۱۷- چشم‌بندی با کارت
۳۷	۱۸- کارت داخل دست یا پشت آن؟
۳۰	۱۹- ظاهر کردن یک کارت
۴۲	۲۰- ظاهر کردن کارتها به روش دیگر
۴۳	۲۱- پیدا کردن کارت امضا شده

- ۲۲ - تخم مرغ زیر ضربه چکش له نمی‌شود ۲۵
- ۲۳ - جای دستمال قرمز و آبی عوض می‌شود ۲۶
- ۲۴ - خوابیدن در هوا فقط با تکیه بر یک میله چوبی! ۲۸
- ۲۵ - گره زدن طناب با یک دست ۵۰
- ۲۶ - یک گره غیرمنتظره دیگر ۵۱
- ۲۷ - گرهی که ناممکن به نظر می‌رسد ۵۲
- ۲۸ - تعادل و حرکت توپ پینگ پونگ روی طناب! ۵۵
- ۲۹ - نی بریده می‌شود، طناب سالم می‌ماند! ۵۶
- ۳۰ - تعادل لیوان روی کارت ویزیت ۵۸
- ۳۱ - در داخل پرتقال سگه وجود دارد ۵۹
- ۳۲ - یک تردستی عجیب با دستمال و لیوان ۶۱
- ۳۳ - با یک میله شیشه‌ای شمع روشن می‌شود! ۶۲
- ۳۴ - چرا همیشه روی قوطی در بالا قرار می‌گیرد؟ ۶۳
- ۳۵ - چرا شعله دست شعبده‌باز را نمی‌سوزاند؟ ۶۴
- ۳۶ - در آوردن دستمال از داخل کیف پول خرد ۶۶
- ۳۷ - لیموی درشت در داخل پاکت ناپدید می‌شود ۶۸
- ۳۸ - چگونه دستمال سفید به گل سرخ تبدیل می‌شود؟ ۶۹
- ۳۹ - چگونه لیوان پر از نوشابه ناپدید می‌شود؟ ۷۱
- ۴۰ - طناب بریده شده سالم می‌ماند ۷۲
- ۴۱ - دستمال پشت کت یا پشت پیراهن؟ ۷۵
- ۴۲ - مجسمه‌ای که در مقابل هزاران چشم نابود می‌شود ۷۶
- ۴۳ - چگونه مرده از گور خارج می‌شود؟ ۷۸
- ۴۴ - ظاهر شدن نوشته جادویی پشت شیشه ۷۹
- ۴۵ - تشخیص رنگ دستمالها با چشم بسته ۸۰
- ۴۶ - خاکستر یک کارت دوباره به کارت تبدیل می‌شود ۸۲
- ۴۷ - نوشابه از پشت دستمال ۸۳
- ۴۸ - چرخش توپ تنیس در روی چتر ۸۶
- ۴۹ - او چگونه در داخل صندوق ناپدید می‌شود؟ ۸۷
- ۵۰ - چرا لیمو سوراخ نمی‌شود؟ ۸۹
- ۵۱ - سیگار شعبده‌باز نیز جادویی است ۹۱
- ۵۲ - یک چاقو با دسته سیاه یا سفید؟ ۹۲
- ۵۳ - کدام طرف را نشان می‌دهد؟ ۹۳

- ۵۲ - دست قطع شده حرکت می‌کند! ۹۲
- ۵۵ - پدیدار شدن یک کارت در داخل قوطی خالی ۹۶
- ۵۶ - اسکناس هزار تومانی داخل تخم‌مرغ! ۹۷
- ۵۷ - چگونه سکه در آب حل می‌شود؟ ۹۹
- ۵۸ - چگونه چوبدستی جذب دستهای شعبده‌باز می‌شود؟ ۱۰۱
- ۵۹ - چگونه حلقه از چوبدستی خارج می‌شود؟ ۱۰۲
- ۶۰ - باز کردن یک طناب چند متری از دور کمر ۱۰۳
- ۶۱ - صدای وحشت‌انگیز ارواح به گوش می‌رسد ۱۰۵
- ۶۲ - یک تردستی دیگر با دستمال و حلقه انگشتی ۱۰۷
- ۶۳ - روزنامه پریده می‌شود، اما سالم می‌ماند! ۱۰۸
- ۶۴ - کارت شماره ۲۰ بالا می‌رود ۱۱۳
- ۶۵ - چگونه پیام از روی خاکستر خوانده می‌شود؟ ۱۱۵
- ۶۶ - شماره اسکناس چند است؟ ۱۱۶
- ۶۷ - بیرون آوردن دستمال از جیب‌های خالی ۱۱۷
- ۶۸ - آیا انگشتان دستمال را سوراخ می‌کند؟ ۱۱۸
- ۶۹ - خرگوشها داخل لانه خرگوش ۱۲۰
- ۷۰ - کبوترها داخل قابلمه‌ای که شعله می‌کشد! ۱۲۱
- ۷۱ - توپ در هوا معلق می‌ماند ۱۲۳
- ۷۲ - آشکار کردن یک خرگوش در قفس خالی ۱۲۴
- ۷۳ - ظاهر شدن دستمال در نوک چوبدستی ۱۲۶
- ۷۴ - کسی که از حس ششم برخوردار است ۱۲۸
- ۷۵ - شعبده‌باز در یک لحظه آب را به نوشابه مبدل می‌کند ۱۳۰
- ۷۶ - کلاه شعبده‌بازی و یک سری دستمالهای رنگارنگ داخل آن ۱۳۱
- ۷۷ - در ادامه نمایش شگفت‌انگیز فوق ۱۳۳
- ۷۸ - شوکولات از داخل استوانه تو خالی فلزی ۱۳۴
- ۷۹ - آزاد کردن استوانه بدون بریدن نوار ۱۳۶
- ۸۰ - چگونه حلقه از کلید بیرون می‌آید؟ ۱۳۹
- ۸۱ - انگشتانه در پیش چشم همه ناپدید می‌شود ۱۴۰
- ۸۲ - یک تردستی زیبا و دلپذیر مربوط به علم شیمی ۱۴۲
- ۸۳ - ظهور کبوترها از پشت دستمال ابریشمی ۱۴۳
- ۸۴ - چگونه انگشتان ناپدید شده، و پیدا می‌شود؟ ۱۴۶
- ۸۵ - چرا شمشیرها در بدن او کارگر نیستند؟ ۱۴۸

- ۸۶- چگونه یک شمع روشن به پرچم تبدیل می‌شود؟ ۱۵۰
- ۸۷- شعبدهباز نوشابه را به خرگوش تبدیل می‌کند ۱۵۱
- ۸۸- چوبدستی سفید است یا سیاه؟ ۱۵۲
- ۸۹- وقتی که توی کتاب کبوترها به پرواز درمی‌آیند ۱۵۳
- ۹۰- چرا آب از غربال پایین نمی‌ریزد؟ ۱۵۵
- ۹۱- چگونه دستمال از قوطی کبریت بیرون می‌آید؟ ۱۵۶
- ۹۲- وقتی که شعبدهباز در کیسه زندانی می‌شود ۱۵۸
- ۹۳- آیا می‌توان شیر را به نوشابه تبدیل کرد؟ ۱۵۹
- ۹۴- آیا می‌توان روی پشتی یک صندلی، به طور افقی در هوا خوابید؟ ۱۶۰
- ۹۵- دستمال ابریشمی کجا می‌رود؟ ۱۶۲
- ۹۶- چگونه یک اتومبیل در صحنه ناپدید می‌شود؟ ۱۶۴
- ۹۷- تبدیل یک عروسک بیجان به یک دختر بچه زنده ۱۶۶
- ۹۸- کسی که در کوره آدم‌سوزی سوخته نمی‌شود! ۱۶۸
- ۹۹- چشم‌بندی در حال نظافت وسایل شعبدهبازی ۱۷۱
- ۱۰۰- قوطی اسرار آمیزی که کف و سقف ندارد ۱۷۳
- ۱۰۱- دو دستمال داخل کیسه به هم گره می‌خورند ۱۷۵
- ۱۰۲- کسی که در هوا و روی خنجر خوابیده است! ۱۷۶
- ۱۰۳- مردی در معرض شمشیرهای تیز ۱۷۹
- ۱۰۴- چگونه سیگار بالا و پایین می‌رود؟ ۱۸۲
- ۱۰۵- شعبدهباز از یک حافظه شگفت‌انگیز برخوردار است ۱۸۳
- ۱۰۶- چرا لیوان بی‌وزن می‌شود؟ ۱۸۵
- ۱۰۷- نیروی جاذبه در دستهای شعبدهباز ۱۸۷
- ۱۰۸- آیا مجسمه دست می‌تواند بنویسد؟ ۱۸۸
- ۱۰۹- فرو بردن میخ در توی انگشت ۱۸۹
- ۱۱۰- فهرست کتابها ۱۹۱

به نام ایزدوانا



شعبده‌باز کسی است که همواره سعی می‌کند، با عطف توجه تماشاگر به اعمال انحرافی - و کارهای فرهی - حقایق را وارونه نشان دهد، و تماشاگر را حیرت زده کند. اصل مسلم این است که شعبده‌باز هرگز نمی‌تواند قوانین طبیعت را تغییر دهد، او فقط قادر است که علل حوادث را پوشیده نگه دارد. وی با استفاده از خواص فیزیکی و شیمیایی اجسام، و تلفیق آنها با شوخی و خوشمزگی، مطلب ساده‌ای را اسرارآمیز جلوه می‌دهد. او شیاد نیست، اما می‌کوشد برای سرگرم کردن مردم خسته زمان ما، با استفاده از قوانین طبیعی و به کمک حرکاتی سریع و به موقع - و گاهی با بهره‌گیری از وسایل مخصوص علمی - ناشدنی‌ها را ممکن نشان دهد، و برای مدتی ولو کوتاه، موجبات آسودگی خاطر تماشاگران را فراهم سازد، و آنها را از حالات و افکار فردی خود بیرون آورد.

در روزگاران پیشین، شعبده‌بازان هرگز راز تردستیهای خود را به کسی بازگو نمی‌کردند، و با خست زیادی که در این مورد داشتند، رموز آن را همواره پنهان نگه داشته، و در سینه خود مدفون می‌ساختند. البته هر شعبده‌بازی فقط برنامه‌های خاص محدودی را اجرا می‌کرد، که برای تماشاگر قبلی لطفی نداشت، ولی با گذشت زمان دامنه این هنر ظریف وسیعتر شده است، به طوری که امروزه شعبده‌بازی حد و مرزی ندارد. هر روز تردستیهای تازه‌ای توسط شعبده‌بازان مختلف جهان ابداع می‌شود. شعبده‌بازان یافته‌های جدید خود را از طریق فدراسیون با هم معاوضه می‌کنند. آنها به هم اعتماد دارند، و هر راز تازه‌ای را به یکدیگر فاکس می‌کنند. حتی از اینترنت نیز به همین منظور کمک می‌گیرند. آنها نشریات ویژه دارند، که در اختیار همگان است، و کتاب حاضر نیز شرح تازه‌ترین عملیات شعبده‌بازی مطرح در جهان

است، که به همین سادگی پیش روی شما قرار دارد.

این کتاب برای سه دسته خواننده می‌تواند مفید واقع شود:

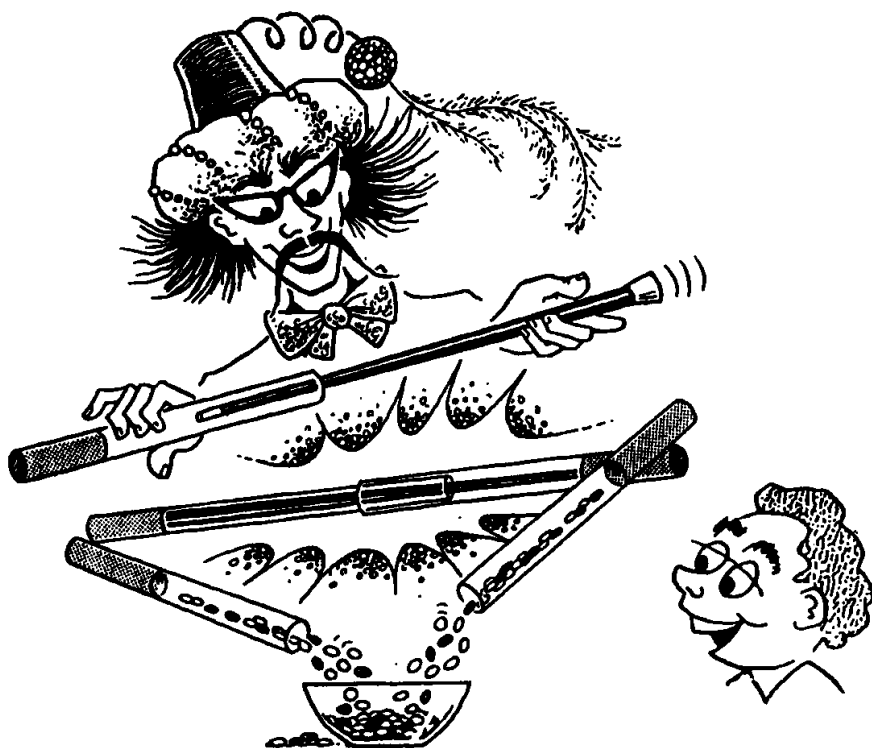
اولاً برای آنهایی که می‌خواهند در یک مجلس دوستانه - به وسیله شعبده‌بازی و تردستی - حاضران را مجذوب خود سازند. آنها با خواندن این کتاب، و با استفاده از وسایل معمولی و تمرینهای مداوم قبلی، خواهند توانست اولین قدمها را در این راه بردارند، و از عهده اجرای عملیات حیرت‌آور بیایند.

ثانیاً برای افرادی که کنجکاوی سیری‌ناپذیر دارند، و همواره می‌خواهند علل حوادث را بررسی کنند. آنها از کشف رموز شگفت‌انگیزین شعبده‌بازی‌های این کتاب احساس لذت خواهند کرد.

ثالثاً برای کسانی که می‌خواهند این هنر را - که قرن‌ها آن را محترم می‌شمارد - حرفه اصلی خود قرار دهند، عملیات زیادی «با استفاده از سن» توضیح داده شده است، که به طور حتم ضامن موفقیت آنها خواهد بود. البته آنها هنوز راه درازی در پیش دارند، و ماهها طول خواهد کشید، تا موفق به یادگیری ظرایف تردستی شوند، و بتوانند آن را استادانه در مقابل تماشاگران به نمایش بگذارند. زیرا مهمترین مسئله در انجام عملیات شعبده‌بازی سرعت عمل بیش از حد است، تا آنجا که هیچ چشمی قادر به ثبت آن نباشد. رسیدن به این مرحله در درجه اول به استعداد ذاتی هر کس بستگی دارد، اما برای یافتن مهارت بایستی بیش از حد تصور تمرین کرد.

و بالاخره امیدوارم این کتاب مورد قبول شما - که مسلماً علاقمند این گونه سرگرمیهای سالم هستید - قرار گیرد، و از خواندن آن لذت ببرید...

BRUCE ELLIOTT.



چگونه چوبدستی ناپدید می‌شود؟

چوبدستی یکی از وسایلی است که معمولاً هر شعبده باز آن را همراه خود دارد. و آن در حالت کلی عبارتست از یک میله چوبی به رنگ سیاه، که دو سر آن سفید رنگ شده است. به ظاهر از این وسیله برای نشان دادن اشیا و اشاره کردن به چیزهای مری و نامریی استفاده می‌کنند، در صورتی که کار اصلی آن معطوف کردن توجه تماشاگر به چیزی، و همزمان با آن انجام کارهایی است، که ناشدنی به نظر می‌رسند. مثلاً ساده‌ترین نوع استفاده از آن، پنهان کردن چیزی در گودی دست است. در حالی که تماشاگر تصور می‌کند او فقط انتهای چوبدستی را گرفته است، اما واقعیت اینکه شعبده‌باز چیزهایی نظیر سکه و سیگار و دستمال ابریشمی را به این وسیله در گودی دست پنهان کرده است، تا در مورد لزوم شگفتی بیافریند. علاوه بر موارد کلی فوق، چوبدستی به تنهایی می‌تواند وسیله‌ای مستقل برای اجرای یک چشم‌بندی باشد. یکی از مهمترین انواع

حقه‌بازی «ناپدید شدن چوبدستی» است. چگونه؟

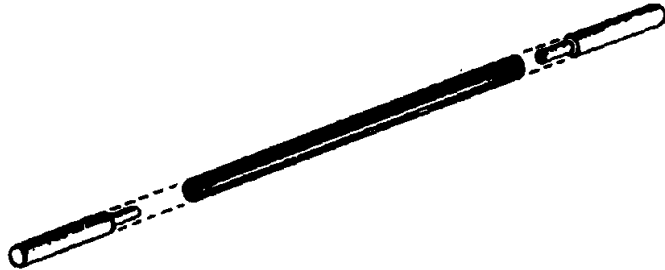
شعبده‌باز یک چوبدستی به ظاهر معمولی را روی میز دارد، و از آن در موارد مختلف برنامه‌هایش استفاده می‌کند. و گاهی نیز به نوبت هر یک از دو انتهای آن را به لبه میز یا سایر وسایل موجود در روی میز می‌زند، تا صدای این ضربه‌ها به گوش همه برسد، و برای تماشاگر یقین حاصل شود که این چوبدستی حقیقی



است. و حالا نوبت چشم‌بندی با آن فرا می‌رسد: شعبده‌باز یک صفحه روزنامه بر می‌دارد، و آن را در جلوی سن دور چوبدستی می‌پیچد، به طوری که چوبدستی کاملاً پوشیده شود. آن گاه در پیش چشم همه روزنامه شامل چوبدستی را مچاله می‌کند، و به صورت گلوله در می‌آورد، و در ظرف آشغال می‌اندازد و چنین به نظر می‌رسد، که چوبدستی واقعاً ناپدید می‌شود.

رمز کار در چیست؟ این چوبدستی از یک استوانه کاغذی به رنگ سیاه تشکیل یافته است، که در هر یک از دو انتهای آن یک میله چوبی کوتاه به رنگ سفید فرو رفته و مجموعه به صورت یک چوبدستی معمولی در آمده است. بقیه کار معلوم است: شعبده‌باز در موقعیت مناسب آن را در روزنامه می‌پیچد، و بعد مچاله می‌کند، و فوراً در ظرف آشغال می‌اندازد، تا امکان بررسی چگونگی موضوع از بین برود. ولی موضوع به همین جا خاتمه نمی‌یابد. شعبده‌باز لحظه‌ای بعد چوبدستی واقعی و سالم را به همه نشان می‌دهد، و شگفتی می‌آفریند. البته این قسمت از چشم‌بندی ساده‌تر از قسمت اول آن است، زیرا او یک چوبدستی

معمولی را، از قبل، بین آستر و رویی کت خود در پشت لباس مخفی کرده است، که در موقعیت مناسب دو دست خود را در پشت کت خود قرار می‌دهد، و از



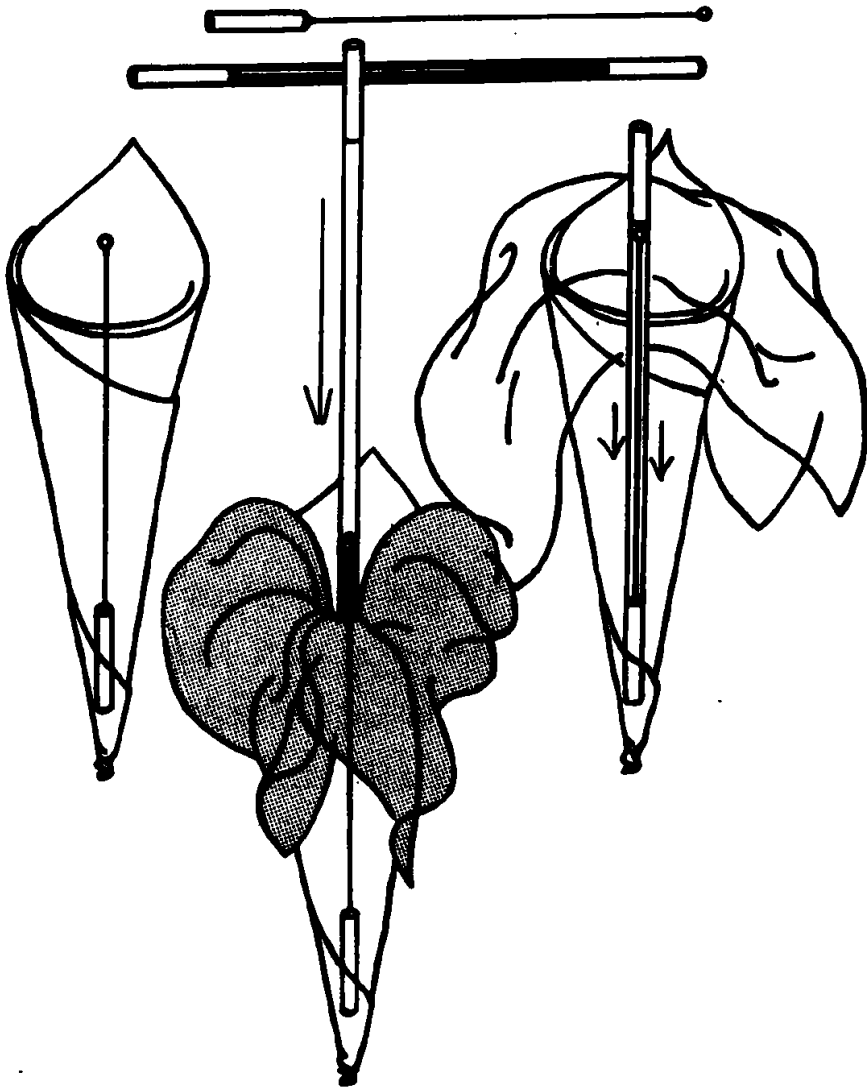
سوراخ کوچکی دست خود را فرو برده، و چوبدستی را بیرون می‌کشد، و با غرور تمام به حاضران نشان می‌دهد و سبب شگفتی هر چه بیشتر آنها می‌شود.

شعبده‌بازی با چوبدستی و دستمال

این بار نمایش عجیبی با استفاده از یک دستمال خوشرنگ حریر و یک چوبدستی انجام می‌پذیرد: به این ترتیب که شعبده‌باز، ضمن نقل مطالب باورنکردنی از قدرت خارق‌العاده خود، با نوک چوبدستی دستمال را دو سه بار به هوا می‌اندازد، و می‌گیرد، و توجه همه را به آنها جلب می‌کند. آن‌گاه یک صفحه روزنامه را به شکل مخروط می‌پیچد، و با انتهای چوبدستی نوک مخروط کاغذی را بررسی می‌کند، و به ظاهر با چوبدستی به آن قسمت فشار وارد می‌سازد. سپس دستمال حریر را در دهانه مخروط می‌اندازد، و با چوبدستی به وسط دستمال فشار وارد می‌کند، تا به طور کامل در داخل مخروط قرار گیرد. یک دفعه و به سرعت چوبدستی را از مخروط بیرون می‌کشد، و مخروط را باز می‌کند، تا دوباره به صورت روزنامه سالم در آید. ناگهان همه متوجه می‌شوند، که از دستمال خبری نیست. مثل اینکه آب شده، و به زمین فرو رفته است. و تماشاگران بهت‌زده می‌شوند.

رمز کار: این چوبدستی هر چند که معمولی به نظر می‌رسد، ولی از دو قسمت

تشکیل یافته است: قسمت وسط و یک انتهای استوانه توخالی بوده و از نوع لوله مسی است، که مطابق معمول رنگ سیاه و سفید را دارد. ولی انتهای دیگر فلزی و



تو پر بوده و به یک میله باریک فلزی ختم شده است (به شکل توجّه کنید)، که وقتی در دیگری فرو می‌رود، به صورت یک چوبدستی کامل در می‌آید. وقتی شعبده‌باز مخروط کاغذی را تشکیل داده، و به ظاهر صحت آن را در رأس مخروط امتحان می‌کند، واقعیت این است که انتهای سیم‌دار آن را در نوک

مخروط با دست چپش نگه می‌دارد، و فقط قسمت استوانه‌ای را با دست راست بیرون می‌کشد. سپس دستمال حریر را در دهانه مخروط طوری می‌اندازد، که انتهای میله باریک در زیر دستمال و درست در وسط آن واقع شود. و مسلماً وقتی استوانه فلزی را روی میله فشار می‌دهد، به ناچار دستمال داخل استوانه فرو می‌رود، و با اتصال انتهای دیگر چوبدستی به آن، دستمال به طور کامل در داخل چوبدستی پنهان می‌شود.

یاد آور می‌شویم که، اولاً به انتهای میله باریک کره کوچک فلزی لحیم شده است، تا نوک میله دستمال را پاره نکند. ثانیاً چوبدستی کمی کلفت‌تر از انواع معمولی است، تا بتواند دستمال را در خود پنهان کند. ثالثاً دستمال باید از نوع کوچک و حتماً نازک باشد، تا این شعبده‌بازی امکان‌پذیر شود.

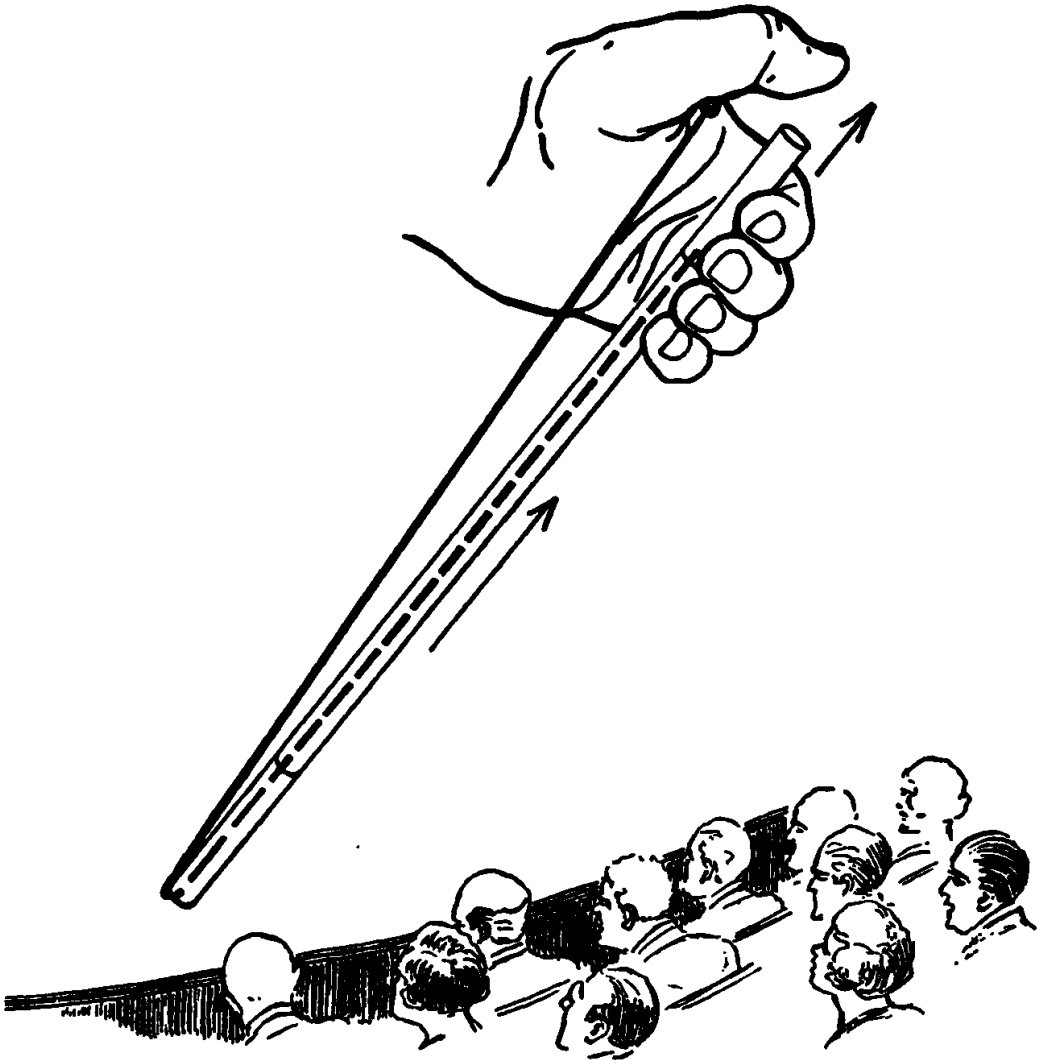
چوبدستی بالا می‌رود

شعبده باز این بار هم مطابق معمول برای اجرای نمایش از چوبدستی استفاده می‌کند. اما همین چوبدستی نیز می‌تواند خود وسیله‌ای برای انجام یک نمایش مستقل جالب به حساب آید. چشم‌بندی زیر نمونه‌ای از این گونه نمایش‌هاست. شعبده باز جلو سن می‌ایستد، و از محلی نزدیک به انتهای فوقانی، چوبدستی را با



دست چپ می‌گیرد، و آن را تقریباً قائم یا کمی مایل نگه می‌دارد، و با دست راست به انتهای بالایی آن فشار وارد می‌کند. چوبدستی کمی پایین می‌رود، ولی

بلافاصله می‌لغزد، و از لای انگشتان بالا می‌آید، و در محل قبلی و یا کمی بالاتر از آن قرار می‌گیرد، و نمایشگر باز هم با فشار دست آن را پایین می‌زند، و باز هم



چوبدستی بالا می‌آید. این کار را چهار یا پنج بار تکرار می‌کند، و باعث تعجب تماشاگران می‌شود. اما رمز کار در چیست؟

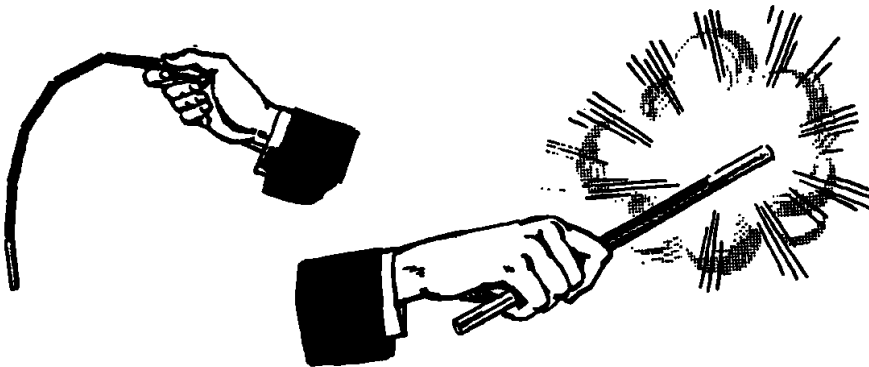
این چوبدستی از یک لوله مسی ساخته شده است. داخل آن نیز یک کش نازک از نوع بسیار خوب قرار دارد. به هر یک از دو انتهای این کش هم یک دکمه وصل شده است، تا نتواند از لوله بیرون بیفتد. او در موقع نمایش یکی از دکمه‌های

انتهای کش را (مطابق شکل) بین طرف پایین انگشت شست و قسمت بالای کف دست چپ نگه می‌دارد، و با توجه به تصویر، چوبدستی لای چهار انگشت همان دست قرار می‌گیرد. وقتی شعبده باز با دست راست چوبدستی را به پایین فشار می‌دهد، مسلماً کش باز می‌شود، و انرژی ذخیره شده در آن مجدداً چوبدستی را به بالا می‌راند.

یاد آوری می‌کنیم، که شعبده‌باز لباس سیاه پوشیده، و کش نیز به رنگ سیاه است، و نیز کش در پشت چوبدستی و دور از چشم تماشاگران قرار دارد. به این جهت کسی متوجه وجود آن نمی‌شود.

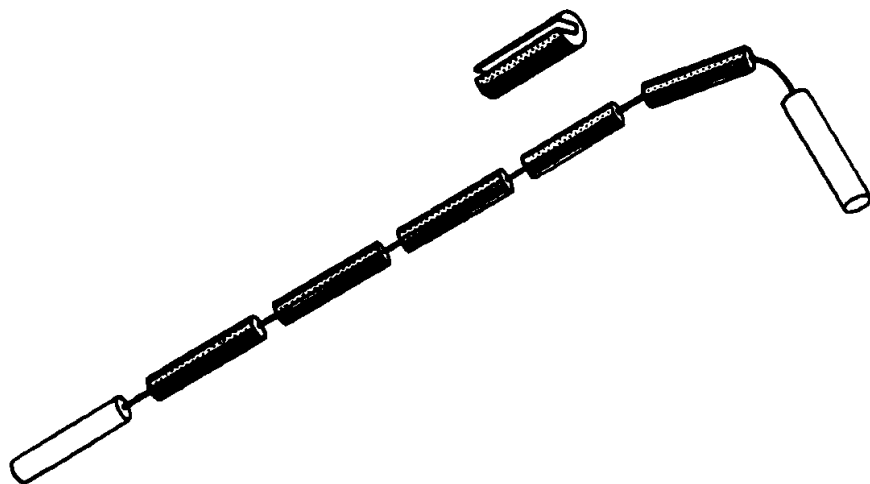
چوبدستی قطعه قطعه می‌شود

شعبده باز چوبدستی خود را باز هم در دست دارد، و در موارد مختلف از آن استفاده می‌کند. ولی در اواخر برنامه، هنگام اجرای یک نمایش، این چوبدستی ناگهان قطعه قطعه می‌شود، و به صورت یک خط شکسته در می‌آید، بدون اینکه



تکه‌ها از هم جدا شوند. این چشم‌بندی نیز همانند سایر قسمت‌های برنامه، شگفتی حاضران را سبب می‌شود. اما چگونه این کار اتفاق می‌افتد: مطابق شکل، این چوبدستی از قطعات کوچکی تشکیل یافته، که وسط آنها مانند دانه‌های تسبیح سوراخ است، و کش نسبتاً نازک اما خیلی محکم در آنها فرو رفته، و هر یک از دو انتهایش به یک دکمه ختم شده است. این کش قابلیت ارتجاع کمتری دارد، و

چیزی بین کش و طناب به حساب می‌آید. روی این اصل باکشش زیادی آنها را به هم مربوط کرده، و به شکل چوبدستی محکم معمولی درآورده است. علاوه بر این، مطابق تصویر، یکی از این قطعه‌ها دارای شیار طولی است، که سیاه رنگ بودن داخل و خارج آن، و نیز کش سیاه‌رنگ سبب می‌شود، که کسی به این کار پی نبرد، و به همین دلیل نیز کسی متوجه قطعه قطعه بودن چوبدستی نخواهد بود. در موقعیت مناسب شعبده باز با دست چپش قطعه شیاردار را در می‌آورد، در حالی که دست راست خود را به طور موقت جانشین آن می‌سازد، تا درکشش نخ

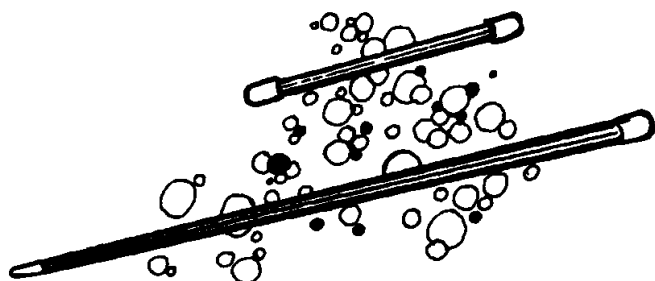


تغییر حاصل نشود. و بی‌آنکه کسی متوجه بشود با همان دست چپ آن را در جیب خود می‌گذارد. و حالا اگر دست راست خودش را از آن محل کنار بکشد، چوبدستی قطعه قطعه می‌شود، بدون اینکه قطعه‌ها از همدیگر جدا شوند. در صورتی که این شعبده‌بازی با مهارت تمام، و تمرینهای قبلی متعدد، اجرا شود، به نوبه خود بسیار شگفت‌آور است، و تماشاگر را وادار به تعجب می‌کنند.

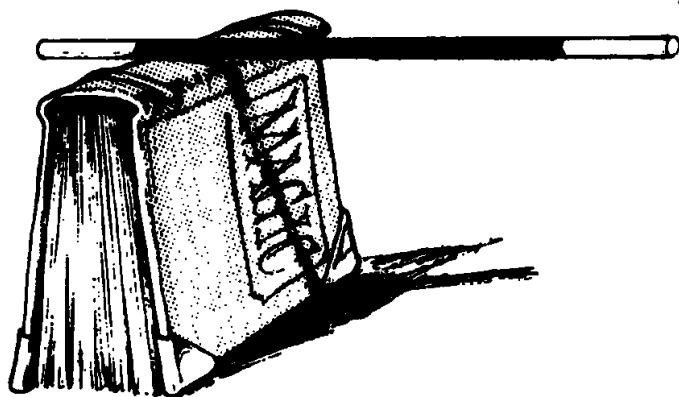
گرانیکاه چوبدستی کجا قرار دارد؟

شعبده باز یک چوبدستی با ظاهری کاملاً معمولی در دست دارد. کتابی با جلد ضخیم را، مطابق شکل، به طور قائم روی میز می‌گذارد. ابتدا با دقت تمام

چوبدستی را از وسط آن روی کتاب به طور افقی قرار می‌دهد. تعادل برقرار می‌شود، که کاری کاملاً معمولی و پیش پا افتاده است. سپس آن را بر می‌دارد، و این بار یک انتهای چوبدستی را روی کتاب می‌گذارد، بر خلاف انتظار تماشاگران باز هم تعادل حاصل می‌شود. آن‌گاه رو به حاضران کرده و می‌گوید: تصور نشود که قسمتی از آن فلزی و قسمتی دیگر چوبی است، و در پیش چشم همه، این دفعه



انتهای دیگرش را روی کتاب می‌گذارد، و برقراری تعادل در این وضعیت سبب شگفتی بیشتر حاضران می‌شود. شعبده‌بازان حرفه‌ای و زبردست، برقراری تعادل را در انتهای یک بطری نوشابه نیز، با همین چوبدستی، وسیله تردستی قرار می‌دهند، و تعجب پیش از حد حاضران را فراهم می‌سازند. اما راز این کار در چیست؟

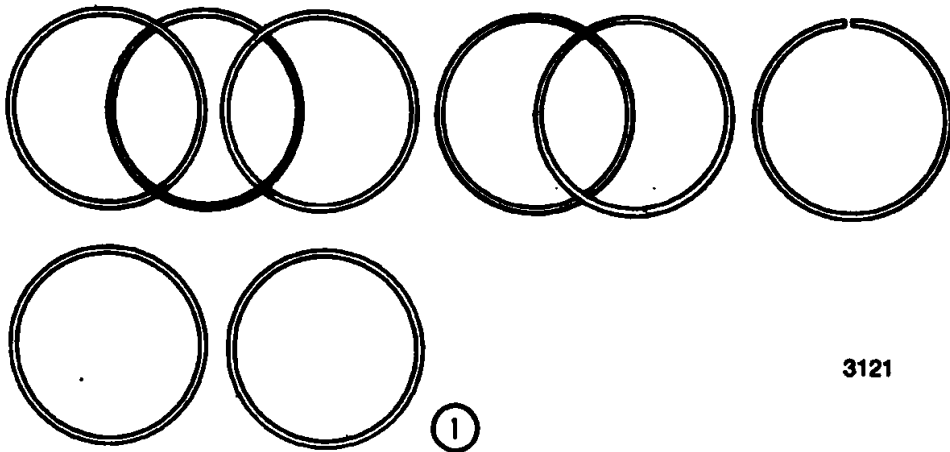


هر چند که این چوبدستی به ظاهر معمولی به نظر می‌رسد، ولی از یک لوله استوانه آلومینیومی سبک ساخته شده، که روی آن به رنگ سیاه و سفید است. داخل آن یک میله سربی وارد کرده‌اند، که به سادگی می‌تواند داخل آن بلغزد، و در

هر جایی که شعبده باز بخواهد قرار گیرد. در نمایش فوق، ابتدا شعبده باز آن را با دقت تمام وسط چویدستی نگه داشته است، که به سهولت تعادل برقرار می‌شود. در دو نمایش بعدی مسلماً آن را به نوبت به یکی از دو انتها لغزانده، و با استفاده از ساده‌ترین قوانین فیزیک شگفتی آفریده است.

چشم‌بندی با حلقه‌های چینی

از قدیمی‌ترین، و در عین حال زیباترین وسایل شعبده‌بازی «حلقه‌های چینی» است. که هم اکنون نیز تماشاگران را به شگفتی وامی‌دارد. هر چند که انواع مختلف وسیله‌های شعبده بازی به مرور زمان تغییر یافته، و راه تکامل پیموده‌اند، اما این حلقه‌ها تا امروز بدون کوچکترین تغییرات باقی مانده، و وضعیت قدیمی خود را حفظ کرده‌اند، و اجرای چشم‌بندی با آنها نیز تفاوتی نکرده است. موضوع عبارت از این است: نمایشگر ۸ حلقه فلزی به قطر تقریبی ۲۵ سانتیمتر، را یکی یکی به تماشاگران نشان می‌دهد، و حتی یکی دو تا از آنها را هم

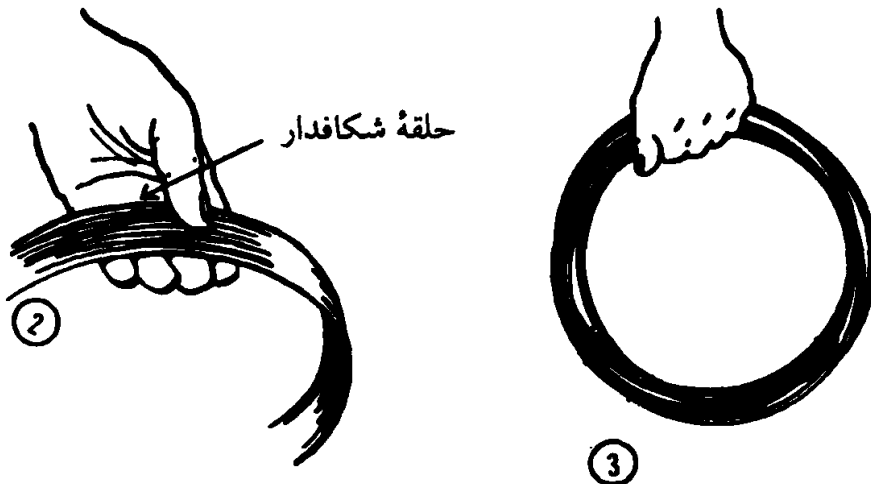


3121

به سوی حاضران می‌اندازد، تا دقیقاً بررسی کنند، و متوجه شوند، که حلقه‌ها معمولی هستند، در صورتی که واقعیت غیر این است: ۳ تا از آنها مانند حلقه‌های یک زنجیر به هم مربوطند، و ۲ تای دیگر هم همین ارتباط را دارند. دو حلقه نیز

معمولی بوده و جدا از یکدیگرند، و بالاخره فقط یکی دارای بریدگی است، که ما این ۸ حلقه را در شکل ۱ نشان داده‌ایم، و مسلماً شعبده باز با صحنه سازی تمام فقط دو حلقه جدا از یکدیگر را در اختیار تماشاگران قرار می‌دهد.

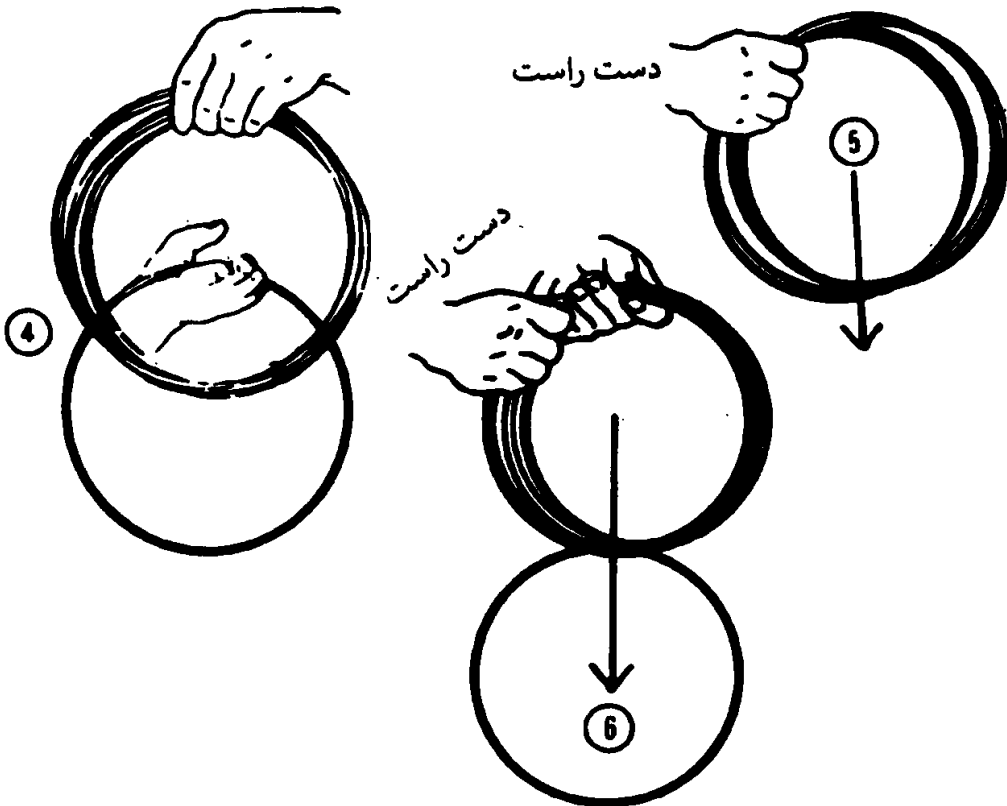
در شروع نمایش نمایشگر ۸ حلقه را مطابق شکل ۲ به دست می‌گیرد، و سعی بر این دارد، که هر یک از آنها را جدا از حلقه‌های دیگر وانمود کند. روشهای متفاوتی برای این مقدمه مهم وجود دارد، که معروفترین آن به شرح زیر است: شعبده باز ابتدا حلقه شکافدار را طوری در دست چپ می‌گیرد، که شکاف در کف دست پنهان شود. سپس به ترتیب سه حلقه مربوط به هم را پشت آن قرار می‌دهد، و بعد از آن یکی از حلقه‌های تکی را می‌گذارد، و آنگاه دو حلقه مربوط



به یکدیگر، و بعد از همه دومین حلقه سالم را پشت سر آنها قرار می‌دهد، و مجموعه را مطابق شکل ۳ در معرض دید حاضران می‌گذارد. و حالا با دست راستش، قبل از هر چیز، آخرین حلقه را که مستقل است، از بقیه جدا می‌کند، و به تماشاگران نشان می‌دهد، و حتی به هوا می‌اندازد و می‌گیرد (شکل ۴). سپس هر یک از دو حلقه مربوط به هم را نیز از هم جدا ساخته، و یکی یکی در مقابل دید مردم می‌گذارد، و در حالی که محل ارتباط را در دست دارد، با مهارت زیاد آن دو را ورق می‌زند و با زرنگی تمام وانمود می‌کند، که این دو حلقه نیز جدا از

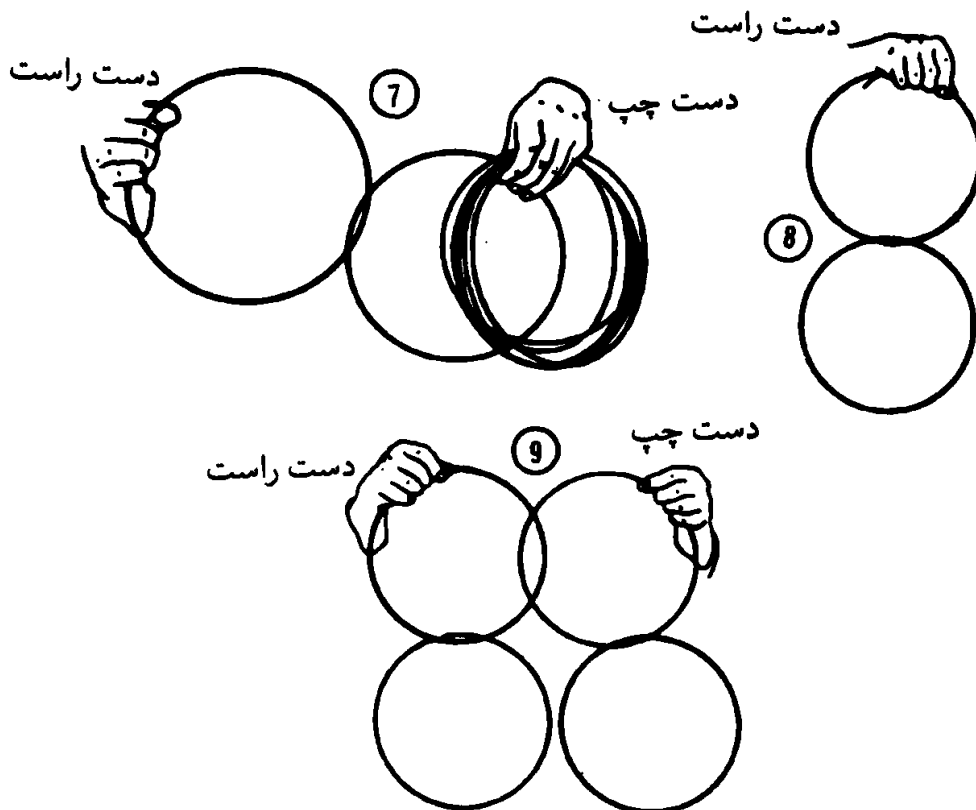
همدیگرند. سپس حلقه تکی را هم از بقیه جدا می‌کند، و به همه نشان می‌دهد. و حالا نوبت نمایش سه حلقه مربوط به یکدیگر است، تا محل ارتباط آنها را هم پنهان کند، و یکی یکی نشان داده، و جدا از هم معرفی نماید. (شکل ۴). سرانجام حلقه شکافدار را هم، در حالی که شکاف آن را لای انگشتان دست خود همواره پنهان می‌کند، به دست راست انتقال می‌دهد.

تا حالا سعی او بر این بوده است، که نشان دهد همه این ۸ حلقه سالم بوده و



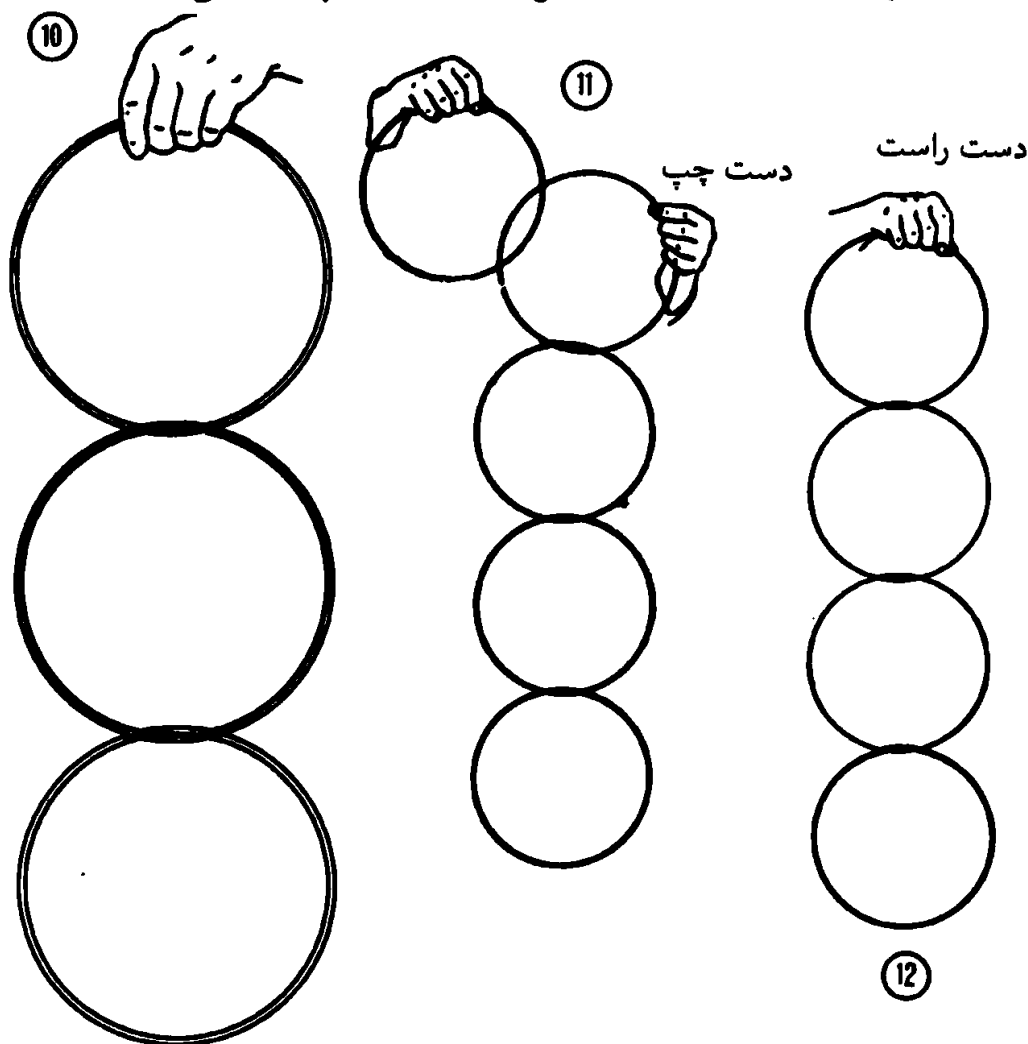
مستقل از یکدیگرند. به این ترتیب تمام حلقه‌های به ظاهر سالم و مستقل، از دست چپ به دست راست منتقل شده‌اند. در این موقع شعبده‌باز دوباره حلقه‌ها را با همان ترتیب قبلی به دست چپ انتقال می‌دهد، و چشم‌بندی از همین جا شروع می‌شود: او با زرنگی تمام دو حلقه مربوط به هم را با لغزش مخصوص از بقیه جدا می‌سازد، و به دست راست می‌گیرد، و محل اتصال را به هم می‌مالد، و

ناگهان یک زنجیر دو حلقه‌ای به همه نشان می‌دهد، و آنها را متعجب می‌سازد و حتی برای جلب اطمینان بیشتر، آن را به تماشاگران ردیف جلو می‌سپارد، تا از نزدیک بررسی کنند. سپس به سرعت از دست چپ حلقه‌های سه تایی را هم بیرون می‌کشد، و در دست راست خود کنار دو حلقه مرتبط قبلی می‌گیرد (شکل ۵). در این موقع از حلقه‌های سه تایی یکی را می‌کند، و بقیه حلقه‌ها را با دو دست خود نگه می‌دارد (شکل ۶). و آن وقت با دو دستش به طور سریع، ضمن مالش حلقه‌ها به هم، زنجیر سه حلقه‌ای را به طور افقی در معرض دید تماشاگران می‌گذارد (شکل ۷). که بلافاصله زنجیر دو حلقه‌ای را نشان می‌دهد، و وانمود



می‌کند که هر لحظه می‌تواند بر طول زنجیر بیفزاید، و یا از آن کم کند (شکل ۸). حال که شعبده‌باز اعتماد تماشاگر را کاملاً به خود جلب کرده است، یک مرتبه و با سرعت تمام حلقه شکافدار را به یک حلقه سالم تکی مربوط می‌کند (ضمن

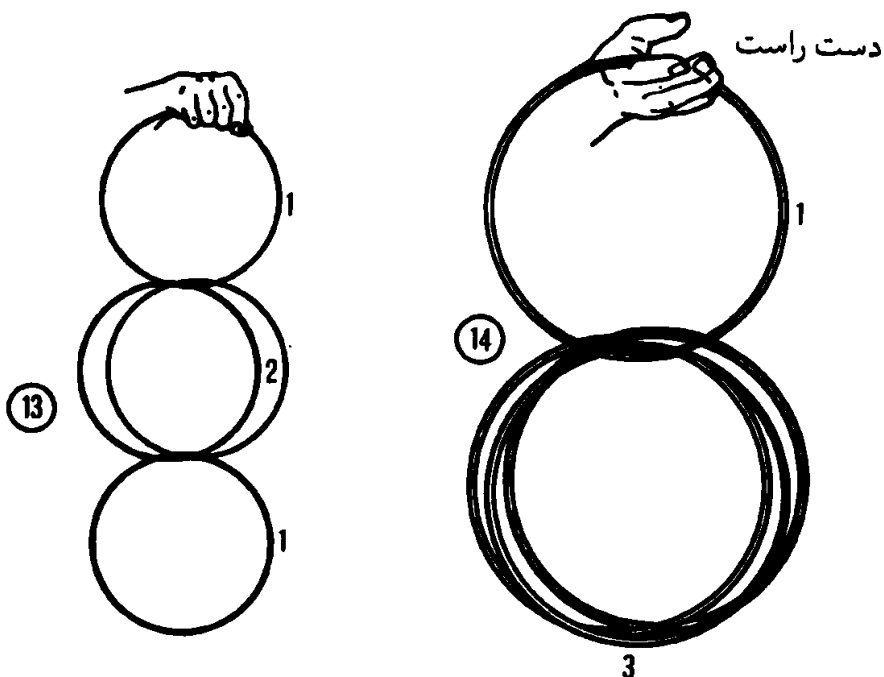
ردّ و بدل کردن از یک دست به دست دیگر)، و در حالی که آن دو را به دست راست گرفته است، به زنجیر دو حلقه‌ای در دست چپ هم مربوط می‌سازد، و مجموعه را مطابق شکل ۹ با دو دست نگه می‌دارد، و در مقابل چشمان حیرت زده تماشاگران قرار می‌دهد. برنامه بعدی نشان دادن یک زنجیر ۵ حلقه‌ای است، که آن را هم در یک موقعیت مناسب، و با حرکات خیلی سریع، انجام می‌دهد: ابتدا زنجیر سه حلقه‌ای را، مطابق شکل ۱۰ با دست چپ نشان می‌دهد و آن وقت



یک حلقه سالم و یک حلقه شکافدار را نیز، که در دست راست او هستند، به آنها مربوط می‌سازد، و زنجیر پنج حلقه‌ای در مقابل دیدگان حاضران قرار می‌دهد، و

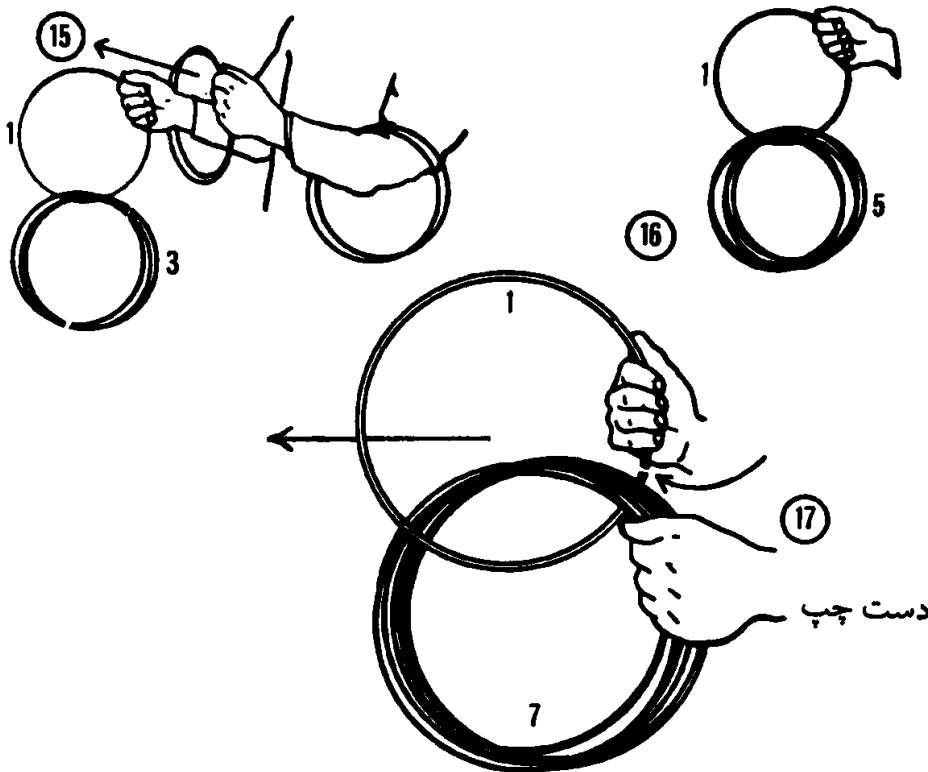
آنها را متعجب می‌سازد، و بر صندلی‌های سالن می‌خکوب می‌کند. (شکل ۱۱)، و برای اینکه اقتدار عجیب خود را هر لحظه در مورد حلقه‌ها نشان دهد، حلقه سالم را از مجموعه جدا می‌کند، و بلافاصله زنجیر چهار حلقه‌ای را، که حاصل می‌شود، در دست راست خود به معرض تماشا می‌گذارد (شکل ۱۲). و باز هم برای هر چه بیشتر متعجب ساختن تماشاگر، با سرعت تمام حلقه شکافدار را در دو حلقه از زنجیر سه حلقه‌ای فرو می‌برد، و یک زنجیر غیرعادی چهار حلقه‌ای به وجود می‌آورد (شکل ۱۳). البته در تمام موارد، شکاف حلقه شکافدار را لای انگشتان خود پنهان نگه می‌دارد. یادآوری می‌کنیم که در این تردستی همواره حلقه، یا حلقه‌های اضافی در بازوی او قرار دارند.

در ادامه نمایش، او حلقه شکافدار را در هر سه حلقه مربوط به هم فرو می‌برد،



و وضعیت جدیدی به وجود می‌آورد (شکل ۱۴). و بالاخره او می‌خواهد حاضران را بیش از حد شگفت زده سازد: دو حلقه مربوط به هم را نیز، با توجه به تصویر ۱۵، با دست چپ جلو می‌آورد، و به سرعت از شکاف حلقه شکافدار (که

در دست راست او واقع است)، عبور می‌دهد تا پنج حلقه به صورت آویزان قرار گیرند (شکل ۱۶). و سرانجام کار خود را چنین ادامه می‌دهد: تک حلقه‌ها را یکی بعد از دیگری وارد حلقه شکافدار می‌کند، و همه را متعجب می‌سازد (شکل ۱۷). و برای اینکه شگفتی تماشاگر را به حدّ اعلا برساند، این بار حلقه شکافدار

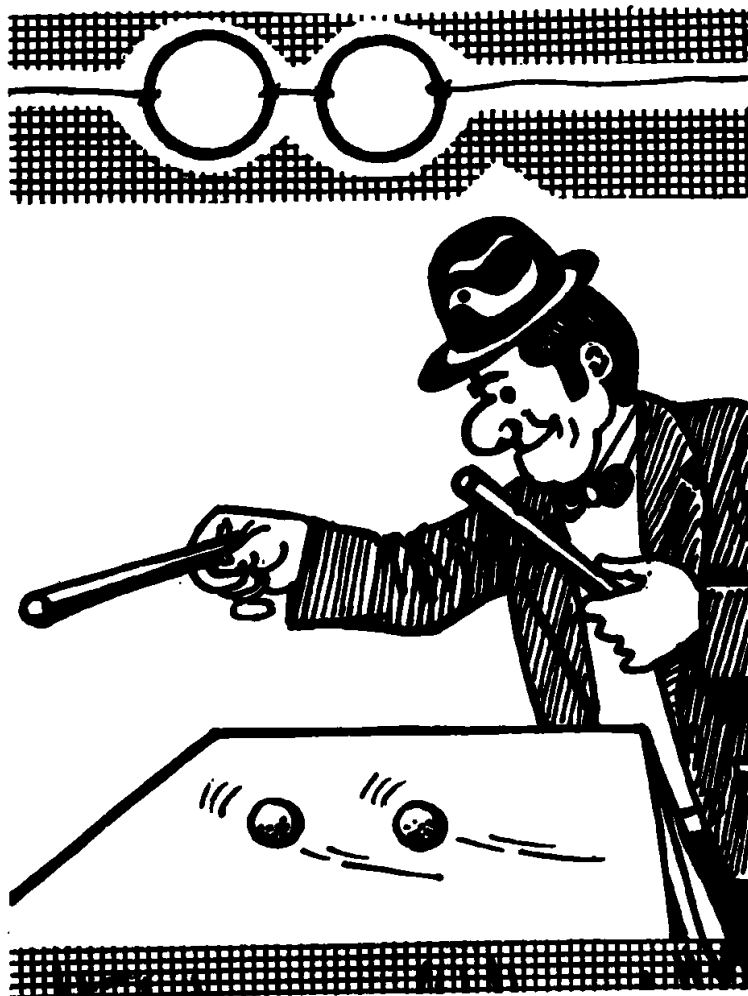


را از بقیه جدا می‌کند، و ابتدا دو حلقه سالم را آزاد می‌کند، و آن دو را جدا از یکدیگر به هوا می‌اندازد و می‌گیرد، و به بازوی خود منتقل می‌سازد، و بقیه را نیز کنار آنها در بازویش می‌چیند، و در میان تعجب و حیرت بیشتر تماشاگران به این قسمت از برنامه خاتمه می‌دهد.

لیموترش‌ها گوش به فرمان شعبده‌باز هستند

شعبده‌باز وارد صحنه می‌شود. او دو چوبدستی به دست دارد. روی میز نمایش دو لیموترش دیده می‌شود. او بعد از مقدمه‌چینی ادّعا می‌کند، که می‌تواند

لیموترش‌ها را به حرکات مختلف وادارد. به آنها دستور بدهد، به دنبال هم حرکت کنند، و حرکت خود را تند یا کند سازند، و نیز مسیر خود را تغییر دهند. هر چند که موضوع باورکردنی نیست، ولی او مرتباً دستورهای لازم را با صدای بلند



صادر می‌کند، و با چوبدستی‌های خود نیز در حرکت آنها همراهی می‌کند، و همه را متعجب می‌سازد. چگونه؟

همکار نمایشگر او را در اجرای تردستی یاری می‌دهد. از قبل و دور از چشم دیگران او دور این لیموترش‌ها نخ نازک نایلنی بسته، و مطابق شکل، با چند سانتیمتر از همان نخ آنها را به هم مربوط کرده است. به دو طرف آنها نیز از همین

نخ نازک بیرنگ بسته است. روی میز نمایش هم پارچه ضخیمی انداخته شده، که علاوه بر سطح میز، دور تا دور آن را نیز به طور کامل پوشانده است. نمایشگر دو انتهای این نخ را از دو لبه مقابل رومیزی عبور داده و به دست همکار خود - که زیر میز نشسته - سپرده است. این همکار منتظر فرمان اوست. وقتی که می‌گوید به راست بروید، او یک انتهای نخ را تقریباً رها می‌کند، و از انتهای دیگرش محکم می‌کشد. و هنگامی که فرمان رفتن به چپ را صادر می‌کند، همکار او این فرمان را می‌شنود، و برخلاف حرکت قبل عمل می‌کند. به این ترتیب لی‌موترش‌ها فرمانهای او را مو به مو اجرا می‌کنند، و حاضران که از موضوع بی‌اطلاع هستند، غرق در شگفتی می‌شوند.

چراغ رومیزی ناپدید می‌شود

یک چراغ تزئینی نسبتاً بزرگ روی میز خودنمایی می‌کند، که از نوع قدیمی است، و نقش و نگار زیبا و خیال‌انگیزی دارد. شعبده‌باز با طرح مطالب



اغراق آمیز از علم «ناپدید کردن اشیا»، می‌گوید: من قدرت آن را دارم، که در حضور شما این چراغ تزئینی را ناپدید سازم! دستمال بزرگی را از کتف می‌زنی برمی‌داری، و روی آن می‌اندازد. ضمن اینکه جیغ می‌کشد، و جستی می‌زنی،

چراغ و دستمال را با هم برمی‌دارد، و به هوا می‌اندازد. در بازگشت آنها را می‌گیرد. اثری از چراغ دیده نمی‌شود. دستمال خالی را با دو دستش گرفته، و دوباره در محل اولیه‌اش (کشو میز) قرار می‌دهد، و این تردستی خاتمه می‌یابد. چگونه؟

این چراغ رومیزی به سادگی از دو بادکنک درست شده، که یکی کروی و دیگری بیضوی است. پس از باد کردن آنها، روی‌شان به وسیله یک نقاش ماهر طرح‌های زیبا رسم شده است. پایه و وسط دو بادکنک، و انتهای لوله چراغ همه از صفحات نازک پلاستیکی تشکیل یافته، و با چسب مخصوص به بادکنکها چسبانده شده‌اند. به طوری که در شکل می‌بینید، دهانه بادکنکها در بغل آنها قرار دارند، که پس از فوت کردن با چوب پنبه بسته شده، و هر چوب پنبه با یک نخ محکم به یک میخ در سطح میز مربوط شده است. شعبده‌باز پس از انداختن دستمال، وقتی جست می‌زند، و چراغ را همراه با دستمال بلند می‌کند، خود به خود چوب پنبه‌ها از دهانه‌ها بیرون می‌آیند، و باد آنها خارج می‌شود، و در بازگشت آنها را - که حجم‌شان خیلی کوچک شده است - در داخل دستمال پنهان می‌کند، و به کشو میز می‌اندازد. همین!

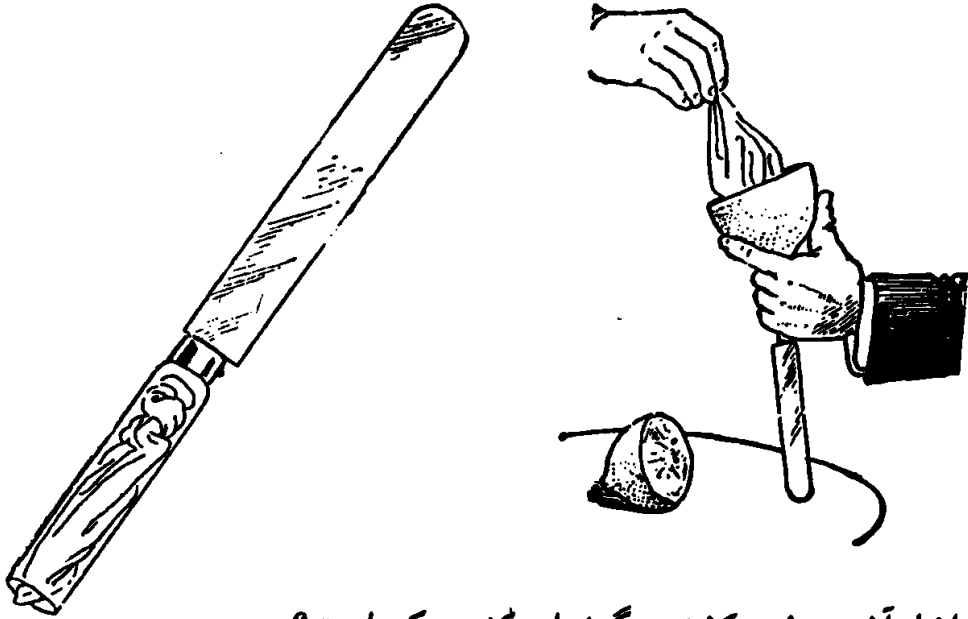
از داخل پرتقال دستمال بیرون می‌آید!

در یک جلسه دوستانه - که شعبده‌باز نیز شرکت دارد - سر میز شعبده‌باز ادعا می‌کند، از داخل پرتقالهایی که روی میز قرار دارند، من یک دستمال خارج



می‌کنم! انتخاب پرتقال به عهده شماست. یکی از حاضران از ته سبد میوه یک پرتقال بیرون می‌کشد، و تسلیم شعبده‌باز می‌کند، تا به خیال خود او را غافلگیر و

خجلت زده کند. شعبده‌باز آن را می‌گیرد، و با کاردی که همراه دارد، پرتقال را از وسط می‌برد، و دو نصف می‌کند. یک نصفه را به دست می‌گیرد، و یک دستمال از



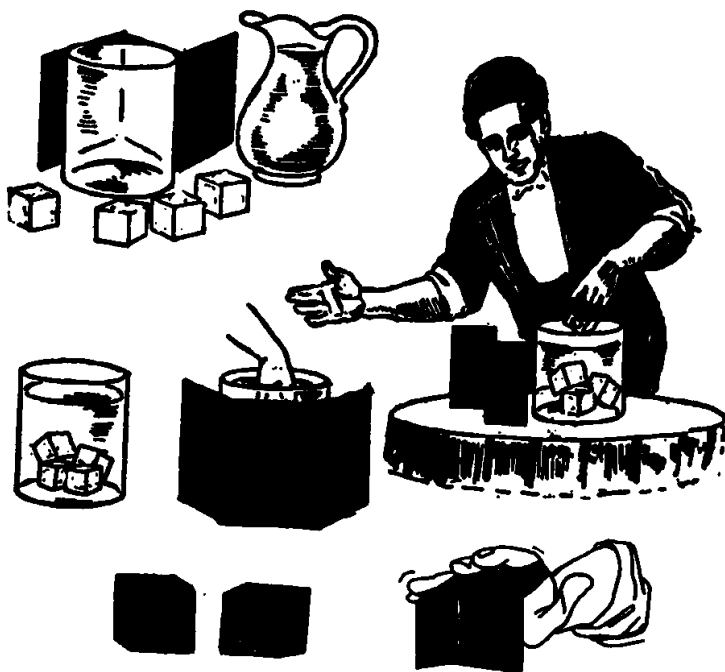
داخل آن بیرون می‌کشد. چگونه این کار ممکن است؟

در اینجا پرتقالها معمولی هستند، اما کارد فقط مخصوص این کار ساخته شده است، زیرا دسته آن توخالی است، و از قبل یک دستمال ابریشمی ظریف در آن فرو رفته است. شعبده‌باز پس از مقدمه‌چینی و بریدن پرتقال، نصفه آن را - مطابق شکل - به دست چپ می‌گیرد، و کارد را هم به عنوان تکیه‌گاه نسبت به آن قرار می‌دهد، به طوری که انتهای دسته آن پشت نصفه پرتقال قرار می‌گیرد. و از آنجا به سادگی دستمال را بیرون می‌کشد، و حاضران را شگفت زده می‌کند! البته در این تردستی بایستی میز به فاصله کافی از تماشاگران قرار گیرد، تا کسی به حقیقت موضوع پی نبرد.

مکعبهای سفید به رنگ سیاه در می‌آیند

روی میز شعبده‌بازی چهار مکعب نسبتاً بزرگ سفید، و یک پارچ پر آب و یک بشر بزرگ دیده می‌شوند. شعبده‌باز ابتدا مقداری از آب پارچ را می‌خورد. سپس

مکعبها را یکی یکی در بشر قرار می دهد، و روی آنها آب می ریزد. بشر بیرنگ است، و از پشت آن مکعبها در داخل آب به وضوح دیده می شوند. آن وقت اظهار می دارد، که من اکنون این مکعبها را به رنگ سیاه درمی آورم! از مقوای سیاه - که در دسترس اوست - یک پاراوان درست کرده، و از آن به عنوان حایل استفاده می کند. بشر را پشت آن قرار می دهد، و مکعبها را یک به یک از داخل آب بیرون می آورد،



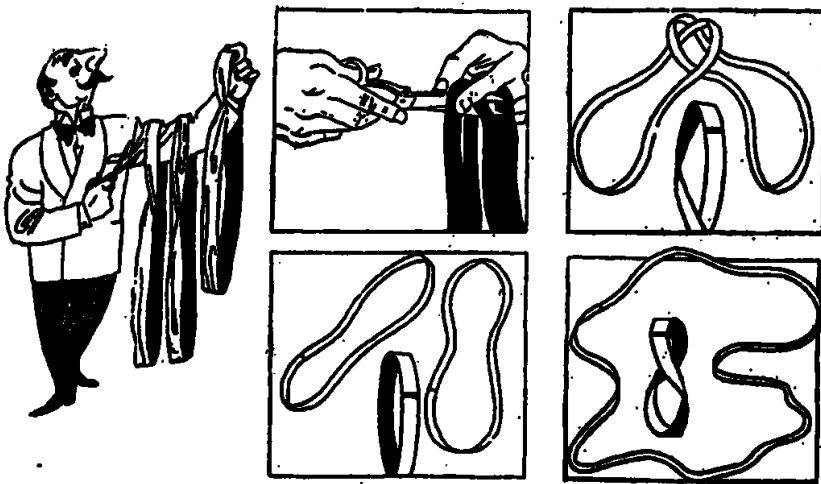
و روی میز می گذارد. همه شگفت زده می شوند، زیرا می بینند که به راستی مکعبها به رنگ سیاه درآمده اند. پاراوان را کنار می گذارد، دوباره بشر و آب داخل آن را می بینند، که بیرنگ است، و مکعبی داخل آن دیده نمی شود. چگونه؟

موضوع خیلی ساده است: هر مکعب دارای سه وجه سفید، و سه وجه سیاه است. می توان آنها را طوری قرار داد، که از رو به رو سفید دیده شوند، یا سیاه رؤیت گردند. او ابتدا مکعبها را طوری قرار می دهد که سه وجه سفید آن رو به تماشاگران باشد، و دفعه بعد آنها را طوری قرار می دهد که سه وجه سیاه آن در معرض دید تماشاگران قرار گیرد. شما نیز می توانید - مطابق شکل - مکعبی از

مقوّا بسازید، و سه وجه آن را سفید نگه دارید، و به سه وجه دیگر رنگ سیاه بزنید، تا صحت گفته ما را تأیید کنید.

بریدن حلقه کاغذی نیز شگفتی آفرین است

شعبده‌باز در حالی که سه حلقه باریک و بلند کاغذی را روی یک بازویش انداخته است، وارد سن می‌شود. یکی از حلقه‌ها به رنگ آبی، دیگری قرمز، و سومی سفید است، پس از ذکر مطالب شوخی آمیز، هر کدام از این سه حلقه را به یکی از تماشاگران می‌سپارد، و به هر کدام نیز یک قیچی می‌دهد، و می‌گوید: لطفاً این نوارها را از درازا و از وسط به دو قسمت ببرید (سرتاسر وسط نوار خط رسم شده، و قسمتی از نوار نیز به عنوان نمونه بریده شده است). پس از بریدن حلقه‌ها، نتیجه در خور تعجب است: نوار آبی به دو حلقه جدا از هم تبدیل می‌شود. نوار قرمز به یک حلقه باریک - که طول پیرامون آن دو برابر اولی است -



مبدل می‌شود. بالاخره، نوار سفید به دو حلقه تو در تو، مثل حلقه‌های زنجیر، تبدیل می‌شود، که شگفت‌انگیز است. چگونه؟

برخلاف عجیب بودن ظاهر موضوع، این تردستی جنبه علمی دارد، و به «توپولوژی» مربوط می‌گردد، که اولین بار به وسیله ریاضیدانی به نام «مویوس»

ابداع شده است، و به نام حلقه‌های مویبوس معروفند. برای تهیه این سه نوار کافی است که سه باریکه کاغذی به رنگهای قرمز و آبی و سفید، هر کدام به طول ۱۰۰ و عرض ۳ سانتیمتر ببرید. دو انتهای نوار آبی را به طور معمولی به هم بچسبانید. دو انتهای نوار قرمز را پس از نیم دور چرخش به هم متصل کنید، و بالاخره دو انتهای نوار سفید را، با یک دور چرخش به همدیگر متصل کنید، نتیجه همان خواهد بود، که در فوق ذکر شد.

سکه داخل لیوان است یا توی کفش؟

شعبده‌باز از تماشاگران یک سکه ۲۵ تومانی امانت می‌خواهد، ولی خواهش می‌کند که قبل از تحویل دادن به او رویش علامت بگذارند. مثلاً به وسیله نوک



چاقو یا ناخن گیر روی آن خط مخصوص بیندازند. و حالا دستمال نازک حریری نیز از تماشاگران می‌گیرد. لیوان پرآبی نیز روی میز قرار دارد. وقتی دستمال و سکه را می‌گیرد، دستمال را مایل قرار می‌دهد، و در پشت آن سکه را توی لیوان می‌اندازد. تماشاگران از پشت دستمال افتادن سکه را می‌بینند، و صدای سقوط آن را نیز می‌شنوند. آن‌گاه لیوان پرآب محتوی سکه را به دستیارش می‌سپارد، که

آن را به دستشویی خالی کند، و خود جلو سن می‌آید، و سکه را از توی کفش خود خارج کرده به صاحبش تحویل می‌دهد، و مخصوصاً از او می‌خواهد که علامت مخصوص را - که خودش روی سکه گذاشته است - به دقت بررسی کند، و متوجه شود، که همان سکه قبلی است. چگونه؟

راز این تردستی هم خیلی ساده است: او قبلاً یک سکه ۲۵ تومانی دیگر در دست خود دارد، که با موم به کف دستش چسبانده است. هنگامی که دستمال نازک حریر را جلو لیوان پر آب نگه می‌دارد، با زرنگی تمام سکه قبلی را در لیوان می‌اندازد، و سکه علامتدار را جانشین آن می‌سازد، و بعد سکه اصلی را - که توی دستش است - به ظاهر از توی کفش خود خارج می‌کند، و شگفتی می‌آفریند!

وسط دستمال می‌سوزد، اما سالم می‌ماند!

شعبده‌باز از تماشاگران یک دستمال سفید نخی می‌گیرد. در مورد نخی بودن آن خیلی تأکید می‌کند، و می‌پرسد: آیا این دستمال حتماً نخی است؟ سپس



اظهار می‌دارد: اگر نخی باشد، حتماً می‌سوزد. در این موقع وسط دستمال را می‌گیرد، و به آن کبریت می‌زند. این قسمت از دستمال می‌سوزد، و شعله می‌کشد.

لحظه‌ای بعد خاموش کرده، و رو به صاحبش اظهار می‌دارد: خانم، آقا درست می‌فرمایید، دستمال شما صد در صد نخی است! حتماً صاحب دستمال ناراحت می‌شود، ولی قبل از اینکه حرفی بزنند، شعبده‌باز در ادامه سخنان خود می‌گوید: درست است که وسط آن سوخت، ولی من هم اکنون آن را صحیح و سالم تحویل شما می‌دهم! دستمال سوخته را ابتدا توی دستش می‌چاله می‌کند، سپس جلوسن باز می‌کند، و همه جای آن را به تماشاگران نشان می‌دهد. با کمال تعجب مشاهده می‌کنند، که به راستی سالم شده است! و به صاحبش مسترد می‌دارد. چگونه؟

رازین تردستی بیش از حد ساده است: او از پیش یک قطعه پارچه سفید نخی به کش بسته، و توی دستش نگه داشته است. سر این کش از توی آستین به شانه او متصل است. وقتی دستمال تماشاچی را می‌گیرد، وسط آن را در داخل نگه داشته، و پارچه سفید خودش را آتش می‌زند، و قسمتی از آن را می‌سوزاند، و پس از خاموش کردن، - و سرد کردن نیم‌سوخته آن - رها می‌کند تا به داخل آستین کشیده شود. و دستمال سالم را پس از صحنه‌سازی به صاحبش مسترد می‌دارد، و به این طریق مردم را به شگفتی وا می‌دارد.

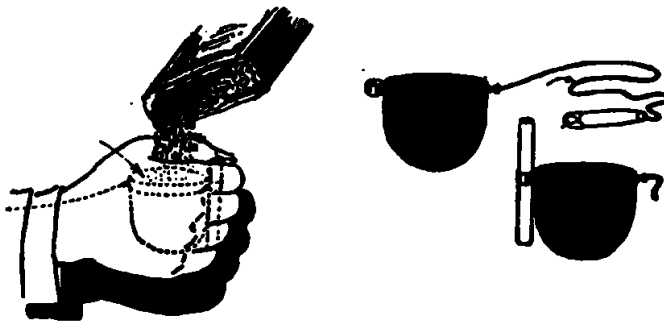
چگونه توتون به سیگار تبدیل می‌شود؟!

شعبده‌باز می‌خواهد سیگاری دود کند، از روی میز شعبده‌بازی یک قوطی بر می‌دارد. آن را باز کرده و مقداری از محتویات آن را بیرون می‌ریزد، و اظهار



می‌دارد: این که توتون است، و من به سیگار احتیاج دارم! سپس ادامه می‌دهد: ولی آن را به سیگار تبدیل می‌کنم. دست چپش را بسته، و وسط آن را باز نگه می‌دارد.

مقدار نسبتاً زیادی توتون در آن می‌ریزد، و با انگشت سبابه دست راست محکم آن را فشار می‌دهد، و اعلام می‌کند: سیگار درست شد! و آن وقت با سبابه و شست راست یک سیگار از توی دست چپ بیرون می‌کشد. وقتی دست چپش را باز می‌کند، اثری از توتون وجود ندارد، و چیزی به زمین نمی‌ریزد. چگونه؟ ما راز این تردستی را نیز با شما در میان می‌گذاریم: یک ظرف کوچک مناسب

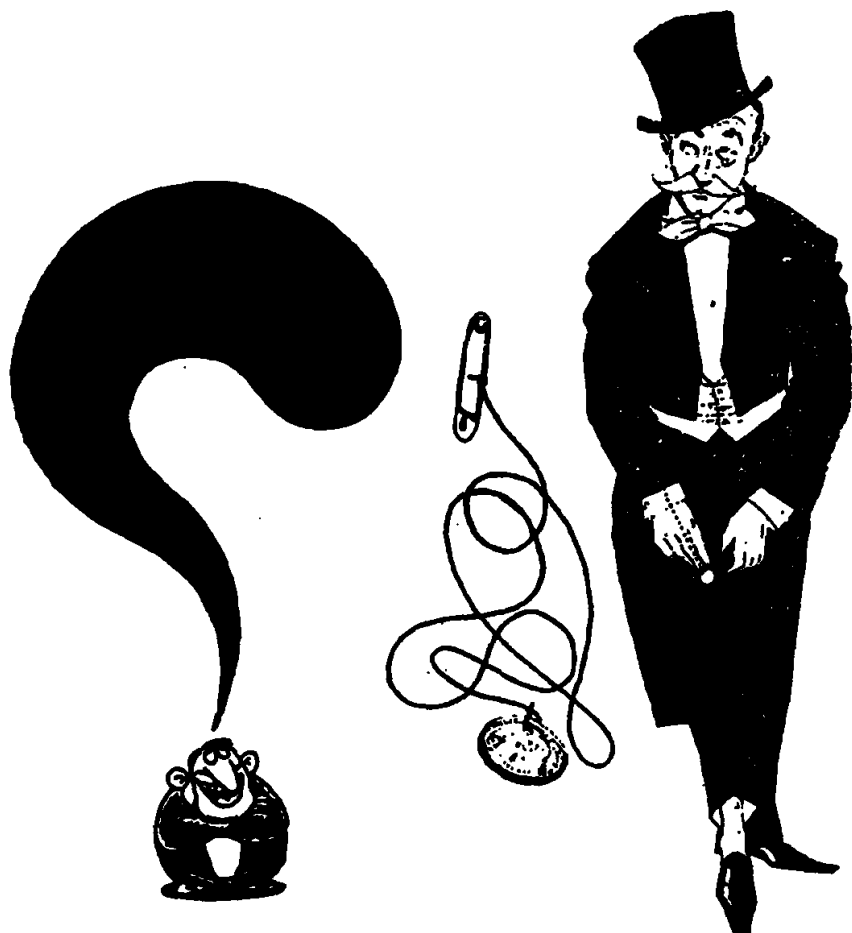


توی دست چپ شعبده‌باز قرار دارد. توتون را داخل آن ریخته، و با دست راستش می‌فشارد، و دریچه روی آن را نیز می‌بندد. کنار این قوطی - و در حلقه مخصوص آن - سیگار آماده‌ای وجود دارد، و مجموعه به وسیله کش در داخل آستین به شانه کت مربوط است. پس از ریختن توتون و بستن دهانه آن، سیگار را بیرون می‌کشد، و ضمن بالا پریدن و جیغ کشیدن، دست خود را باز می‌کند، تا قوطی کوچک به داخل آستین کشیده شود! همین.

سکه روی زانوی شعبده‌باز گم می‌شود

شعبده‌باز یک سکه رایج به دست دارد، و ادعا می‌کند که در پیش چشم همه آن را از بین خواهد برد. و آن وقت جلوتر می‌آید، و نزدیک به تماشاگران قرار گرفته، و سکه را روی شلوارش - مثلاً ۱۰ سانتیمتر بالاتر از زانو - قرار می‌دهد، و آن را با پارچه شلوارش می‌پوشاند، و برای اینکه ثابت کند در همانجا و پشت پارچه سکه وجود دارد، از یک تماشاگر نیز درخواست می‌کند، جلوتر آمده و با دست

سکه را لمس کند، و به وجود آن پی ببرد. سپس در یک لحظه به هوا می‌پرد، و دستهایش را به هم می‌زند، و کف دستهایش را به همه نشان می‌دهد. اثری از سکه نیست! از تماشاگر قبلی نیز خواهش می‌کند، که روی زانویش دست بزند، تا برای همه معلوم شود، که سکه در آنجا نیز پنهان نشده است! راستی سکه کجا رفته



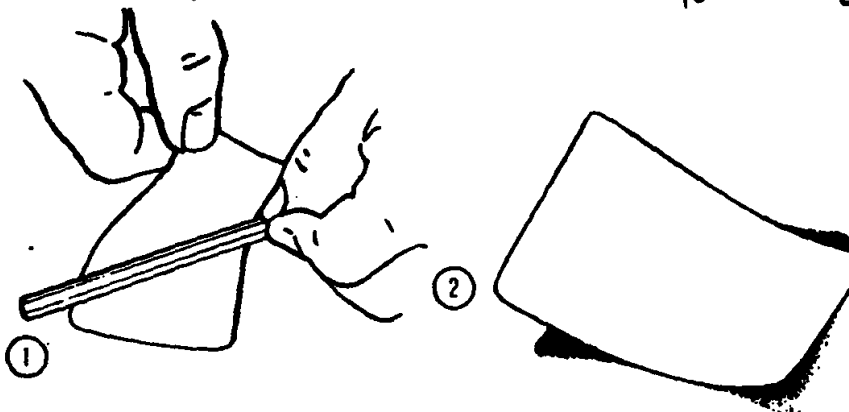
است؟

این سکه دارای یک سوراخ ظریف در کناره خودش است، که از قبل یک کش نازک به آن بسته شده است. انتهای دیگر کش نیز به وسیله سنجاق قفلی در توی بازوی کت - و زیر شانه - محکم گشته است، ولی او با مهارت تمام دستش را طوری گرفته است، که کش معلوم نمی‌شود. طول کش ۲۵ الی ۳۰ سانتیمتر است. و هنگامی که کش بین انگشتها قرار می‌گیرد، در حالت کشش است. اما بعد از

مقدمه چینی و پوشاندن آن با پارچه شلوارش، وقتی دستهایش را باز می‌کند، سکه به وسیله کش کشیده می‌شود، و مسأله‌ای تا این حد ساده تماشاگران را شگفت زده می‌کند.

چشم‌بندی با کارت

شاید شما نیز تاکنون شاهد هنرنمایی یک شعبده‌باز با کارتهای مختلف بوده‌اید، و دیده‌اید که چگونه هنرمند هر لحظه می‌تواند آن را در معرض دید قرار دهد، و یا یک مرتبه پنهان سازد. و احتمالاً شما نیز خواسته‌اید که از اسرار آن آگاه شوید، و یا حتی روزی توانایی اجرای آن را هم داشته باشید. این شعبده‌بازی ظریف، هر چند که با ساده‌ترین وسایل و با کمترین هزینه اجرا می‌شود، ولی به تمرین کافی قبلی نیاز دارد، که شاید خیلی‌ها حوصله انجام آن را نخواهند داشت، ولی به هر حال توضیح این چشم‌بندی خالی از لطف نیست و به خواندنش می‌ارزد: برای این کار شما به یک کارت بازی معمولی نیاز دارید. البته یک قطعه عکس یا کارت ویزیت از نوع گلاس - به ابعاد کارت بازی - می‌تواند در این مورد به درد شما بخورد، به شرطی که خیلی بادوام و قابل انعطاف باشد. ابتدا باید این کارت را نرم کنید، تا آنجا که بتواند به هر طرف خم شود بی آنکه بشکند،

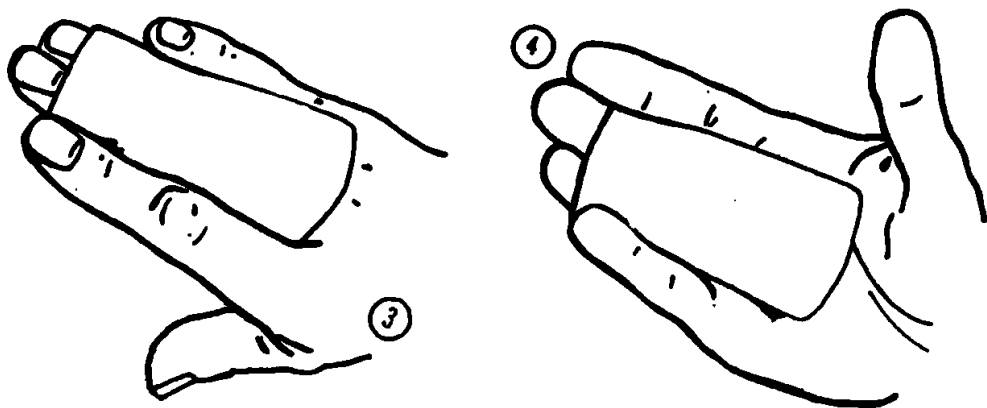


و برای نرم کردن این کارت، آن را روی میز گذاشته، و یک مداد را روی آن به طور اریب، مطابق شکل ۱ قرار دهید. و از یک گوشه کارت بگیرید، و به طرف بالا

بکشید و بیرون بیاورید. از چهار گوشه کارت این کار را در دو طرف بارها و بارها انجام دهید، تا کارت مزبور قابل انعطاف کامل شود، و به سادگی بتواند به هر طرف خم شود، و تقریباً به صورت پلاستیک نرم درآید. حالا که این کارت به طور کامل نرم شده است، در حالت عادی مطابق شکل ۲ به صورت نسبتاً خمیده خواهد بود، که برای تماشاچی محسوس نیست. و بعد نوبت به مالیدن پودر تالک به دو طرف آن می‌رسد. این کار را به کمک پنبه انجام دهید. و چند بار تکرار کنید. به ظاهر چنین به نظر می‌رسد، که پودر تالک کارت را لغزنده می‌کند، و جابجایی آن را آسان می‌سازد، در صورتی که عملاً آن را کمی چسبنده می‌کند، تا بتواند در وضعیت‌های مختلف که پشت دست یا داخل آن قرار می‌گیرد، به سادگی نلغزد و وضع خود را عوض نکند.

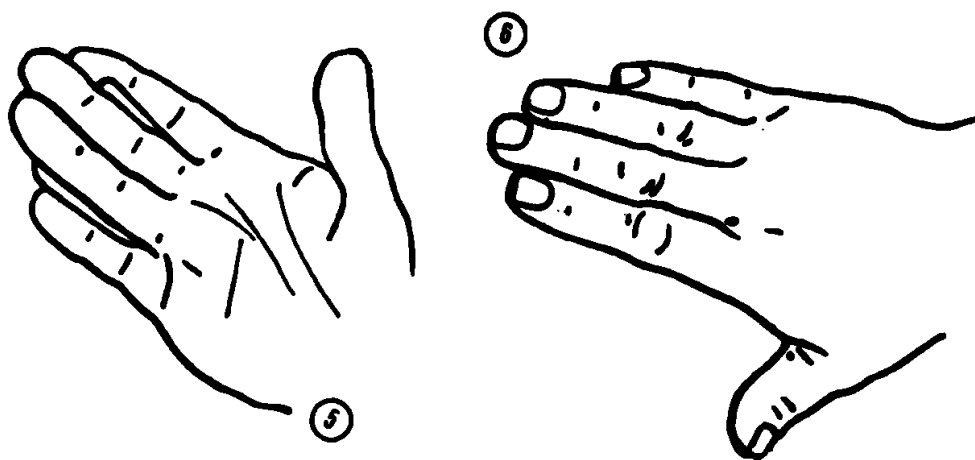
کارت داخل دست یا پشت آن؟

اگر شما علاقمند به تردستی با کارت هستید، قبل از هر چیز باید بتوانید آن را در توی دست یا پشت آن قایم کنید. برای این کار بایستی ابتدا آن را در پشت دست، و روی دو انگشت وسطی قرار دهید، و با انگشت کوچک و سبابه، مطابق

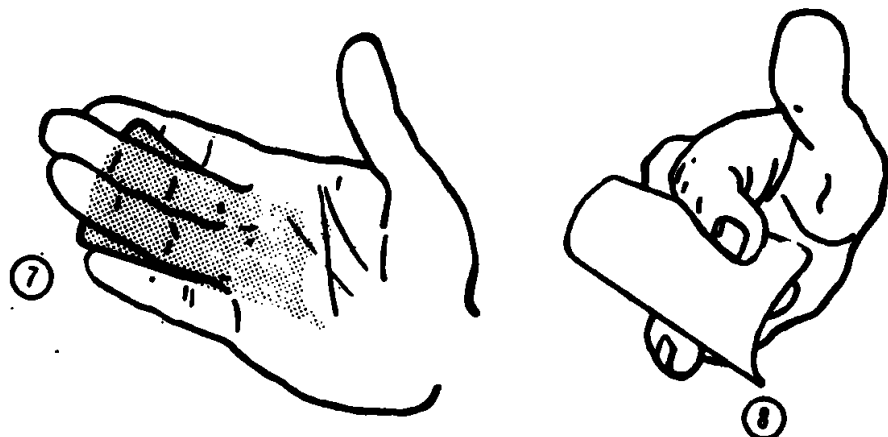


شکل ۳، به لبه‌های آن فشار وارد کنید، به طوری که اگر کف دست خود را به تماشاگران نشان دهید، کسی متوجه وجود آن نباشد، و شکل ۴ نیز عکس آن را

نشان می‌دهد، یعنی کارت در کف دست شما روی همان انگشتها قرار می‌گیرد، و به وسیله همان انگشت کوچک و انگشت سبابه حفظ می‌شود. در این صورت مطابق شکل‌های ۵ و ۶ می‌توانید طوری دست خود را در معرض دید قرار دهید،



که کسی به وجود کارت پی نبرد. اما مشکل‌ترین حرکتی که شما باید با تمرین کافی یاد بگیرید، تغییر سریع محل کارت از پشت دست به کف آن و بالعکس است. جهت این کار، مطابق شکل ۷ کارت را در پشت دست، روی انگشتان



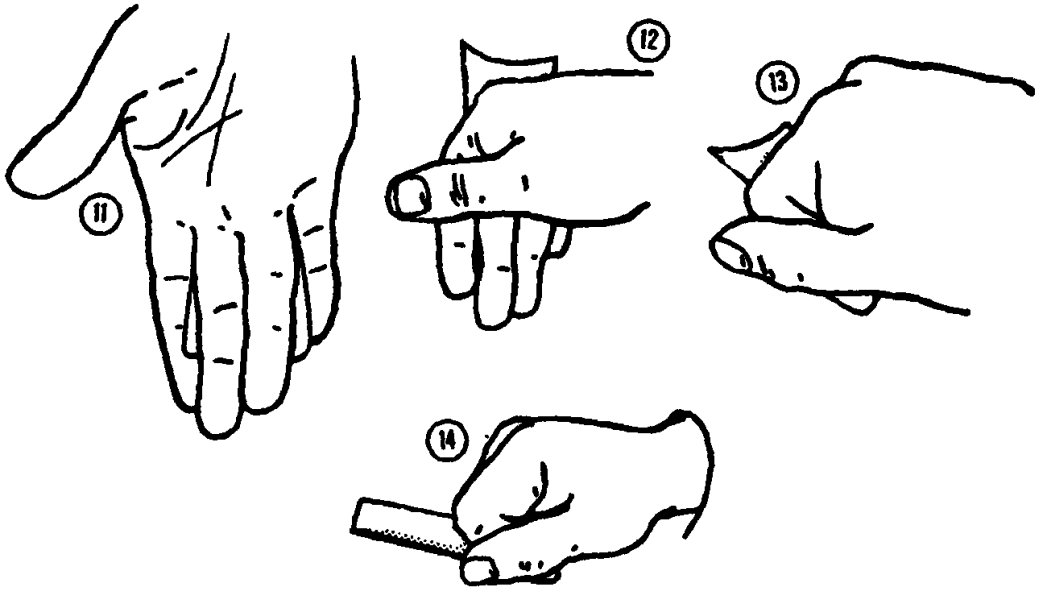
درشت وسطی قرار دهید، و با انگشت سبابه و کوچک نگه دارید. در این وضعیت کف دست خود را، که خالی است به همه نشان دهید، و آن گاه در یک فرصت مناسب با دو انگشت سبابه و کوچک دو طرف خارجی آن را به سوی داخل

بچرخانید، و دو انگشت وسطی خود را، مطابق شکل ۸، به داخل خم کنید، و به سرعت کارت را ۱۸۰ درجه بچرخانید، و کناره‌های آن را با دو انگشت سبابه و کوچک نگه دارید، تا وضعیت شکل ۹ حاصل شود. برای اطلاع کامل از چگونگی چرخش کارت، ما در شکل ۱۰ آن را از زاویه دیگری با نگاه کردن از بالا به پایین نشان داده‌ایم. وقتی شما با تمرین زیاد موفق به تغییر محل کارت از پشت دست به داخل آن شدید، و در این مورد به مهارت کافی رسیدید، عکس این کار را هم باید انجام دهید. برای این منظور کارت را که داخل دست شماست، و با دو انگشت سبابه و کوچک نگه داشته شده است، باید به پشت دست منتقل کنید.



جهت این کار دو انگشت وسطی را در پشت کارت تا کنید، و با نوک دو انگشت سبابه و کوچک به آن کارت لولا درست کنید، و در حالی که با دو انگشت مزبور به لبه‌های آن فشار وارد می‌سازید، مانع از افتادن آن شوید، و به این ترتیب ۱۸۰ درجه در خلاف جهت قبلی کارت را بچرخانید، و باز هم در پشت دست خود با دو انگشت سبابه و کوچک به لبه‌های آن فشار وارد کنید. و دو لبه آن را کمی در لای انگشتان فرو برید، تا وضعیت ثابت داشته باشد. البته مهارت در این کار به تمرین خیلی طولانی نیاز دارد، که مسلماً در مراحل اولیه با درد گرفتن انگشتان همراه خواهد بود. ولی اگر شما می‌خواهید به این وسیله شگفتی بیافرینید، ناچار از تحمل آن نیز خواهید بود. پس از ورزیدگی با یک کارت شما باید همین کار را با دو و سه و چهار کارت نیز - که روی هم قراز دارند - انجام دهید، که کاری خیلی

مشکل به نظر می‌رسد، و در تمرینات اولیه کارتها از هم جدا می‌شوند و پایین می‌ریزند، اما آن نیز با تمرین کافی قابل اجراست. مادر شکل‌های ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و

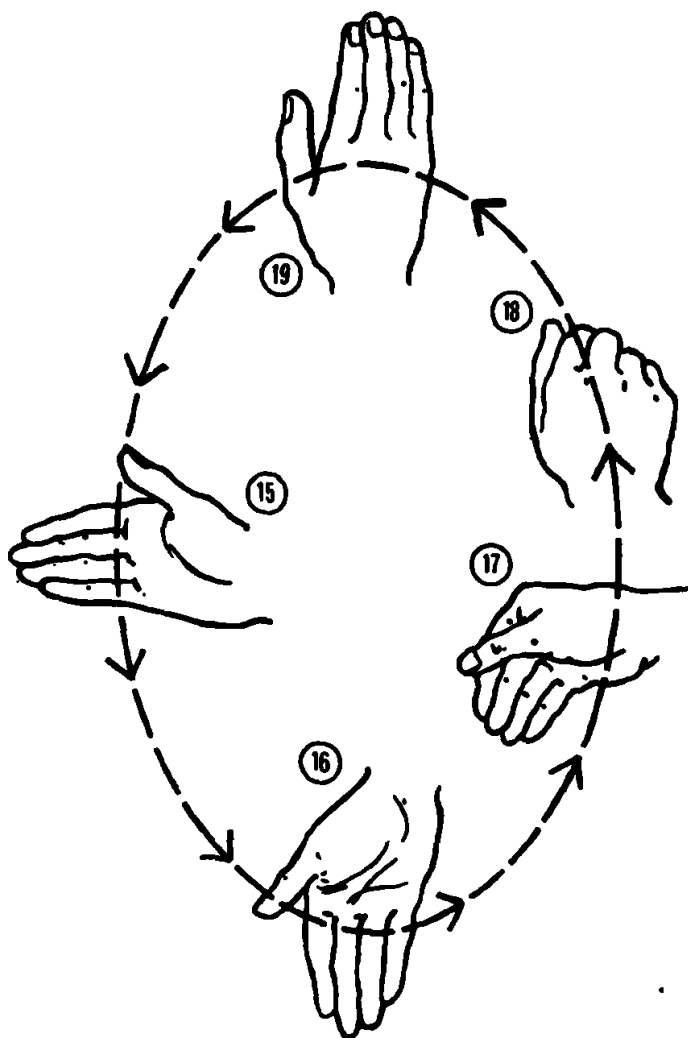


۱۴ نیز وضعیت دست را هنگام اجرای همین عمل - که قائم و به طرف پایین است - از نگاهی دیگر و به طور دقیق برای شما نشان داده‌ایم.

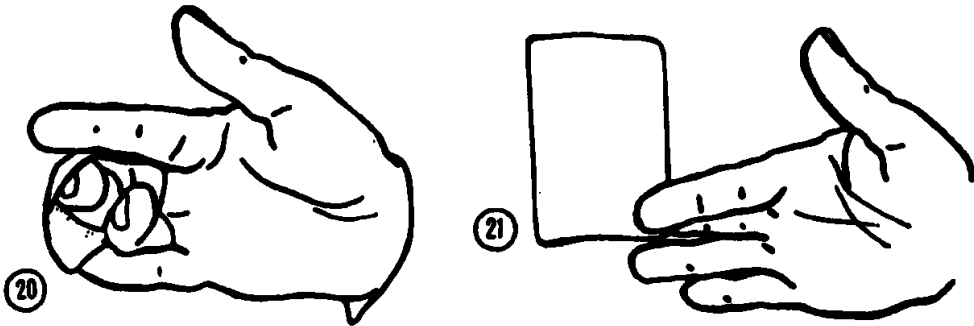
ظاهر کردن یک کارت

شعبده باز کف دست راست و پشت آن را به همه نشان می‌دهد. کارتی در آن دیده نمی‌شود، زیرا مرتباً آن را به پشت و کف دست منتقل می‌کند، و هر بار آن قسمت از دست که در معرض چشم مردم است، خالی رؤیت می‌شود. برای این کار شعبده‌باز بازوی خود را کاملاً کشیده نگه می‌دارد. و هرگز آن را به پایین یا بالا خم نمی‌کند، و آن گاه در حالی که دست خود را حول میج می‌چرخاند، با نوک انگشتان دست تقریباً یک دایره کامل می‌سازد. وضعیت دست هنگام این چرخش باید مطابق شکل‌های ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ باشد. اگر کارت در پشت دست شعبده‌باز قرار دارد، هنگام چرخاندن وقتی که انگشتان دست از پایین به بالا

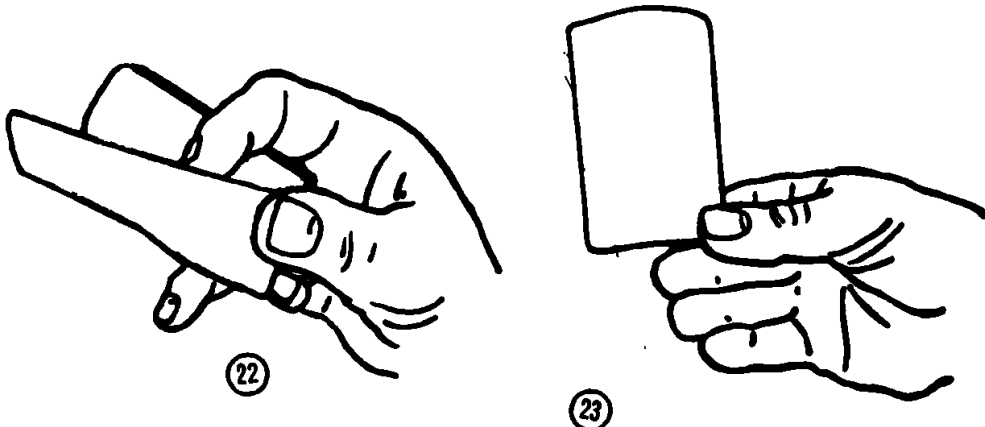
تغییر وضعیّت می‌دهند، به روشی که قبلاً شرح داده‌ایم، بایستی به طور معکوس حرکت کرده، و از وضعیّت ۱۹ به ۱۵ برسد، تا کارت به پشت دست منتقل شود.



وقتی شعبده‌باز با این نوع چرخش مرتباً پشت و روی خالی دست خود را به همه نشان داد، یک مرتبه دو انگشت وسطی خود را خم می‌کند، و کارت پشت دست را مطابق شکل ۲۰ از لای انگشتان سبابه و وسطی خارج می‌کند، و در حالی که دستش را باز کرده است، با پشت انگشتان سبابه کارت را به انگشت وسطی می‌فشارد، و مطابق شکل ۲۰ آن را به حاضران عرضه می‌کند.



شعبده‌بازان کهنه کار به جای پنهان کردن یک کارت به طور متناوب در پشت و روی دست، و ظاهر کردن ناگهانی آن، شش کارت را روی هم چیده، و آنها را یکجا در طرفین دست به نوبت پنهان می‌کنند، و هر بار یکی از آنها را، مطابق شکل‌های ۲۲ و ۲۳ از بقیه جدا کرده، و بعد از نشان دادن به حاضران، به زمین یا روی میز می‌اندازند، و بقیه را در پشت و روی دست به نوبت پنهان می‌سازند، و

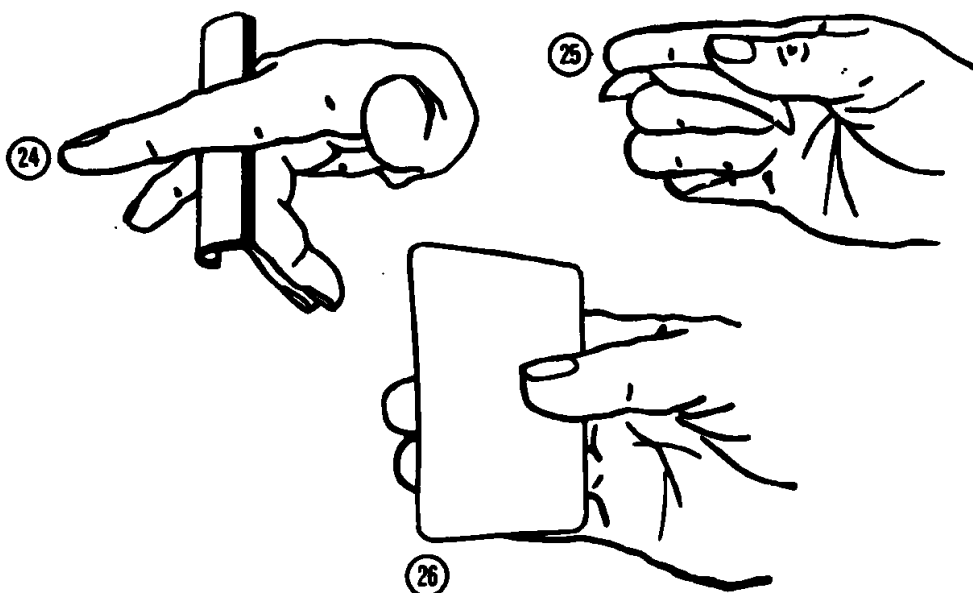


به چرخاندن دست ادامه می‌دهند، و در موقعیت‌های مناسب آنها را یک به یک ظاهر می‌کنند، و شگفتی می‌آفرینند.

ظاهر کردن کارتها به روش دیگر

طریقه دیگر نیز در این مورد وجود دارد، و آن اینکه شعبده‌باز ابتدا به روش‌های قبلی کارتها را به نوبت در دو طرف دست پنهان می‌کند، و مرتباً پشت و روی دست خود را به همه نشان می‌دهد، و وانمود می‌کند که کارتی در بین نیست.

سپس کارتها را در پشت دست به بالاتر از محل قبلی، مطابق شکل ۲۴ انتقال می‌دهد. یعنی آنها را از نوک انگشتان کمی بالاتر می‌کشد، و در موقعیت لازم با انگشت سبابه آخرین کارت را می‌لغزاند، و مطابق شکل ۲۵ به طرف داخل می‌کشد. آن گاه از انگشت شست خود کمک می‌گیرد، تا کارت را به طور کامل بلغزاند، و جلو چهار انگشت دیگر، مطابق شکل ۲۶ بگیرد و به حاضران نشان



دهد. در این ضمن کارت دیگری را در پشت کارت مزبور آمادهٔ بیرون کشیدن - به وسیلهٔ سبابه - می‌کند، و بلافاصله بعد از رها کردن کارت اولی، دومین کارت را نیز به همان روش ظاهر می‌کند، و به تماشاچیان نشان می‌دهد، و این کار را پشت سر هم تا ۶ کارت ادامه می‌دهد، و تماشاگر را حیرت زده می‌کند.

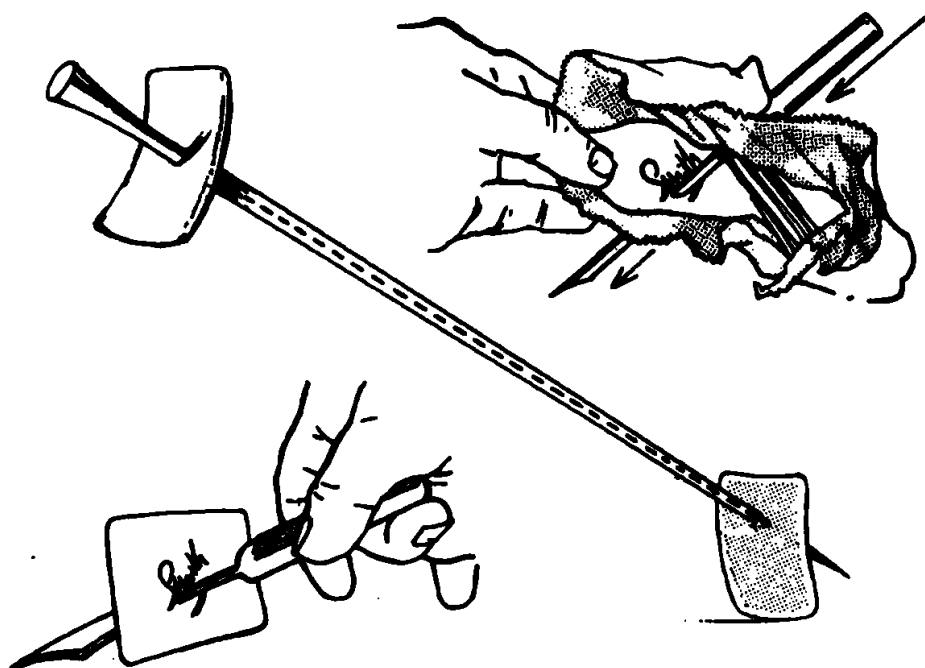
پیدا کردن کارت امضا شده

حال که صحبت از شعبده‌بازی با کارت است، شاید معرفی این تردستی سادهٔ مربوط به کارت نیز خالی از لطف نباشد:

شعبده‌باز تعدادی کارت سفید نظیر یکدیگر را روی میز می‌ریزد، و همهٔ آنها

را در اختیار یکی از تماشاگران می‌گذارد، که فقط یکی از کارتها را به دلخواه امضا کرده و تحویل او دهد. ضمن اینکه وی مشغول امضا کردن است، شعبده‌باز بقیه کارتها را در پاکت نسبتاً بزرگی که همراه دارد، قرار می‌دهد.

سپس از تماشاگر می‌خواهد، که کارت امضا شده را درون پاکت بیندازد. این بار از ته پاکت می‌گیرد، و همه کارتها را روی میز وارونه می‌کند و آن وقت چند بار با هم مخلوط کرده، و دوباره درون پاکت می‌ریزد، و آن گاه یک کارد خیلی تیز را از پشت پاکت به این کارتها فرو می‌کند، و ضمن پاره کردن پاکت، یک کارت را به وسیله کارد بیرون می‌کشد. ملاحظه می‌شود که فقط کارت امضا شده به وسیله کارد سوراخ شده، و همراه با آن بیرون آمده است، رمز این کار در چیست؟
گفتیم که پاکت کمی بزرگ است. وقتی که تماشاگر کارت امضا شده را در

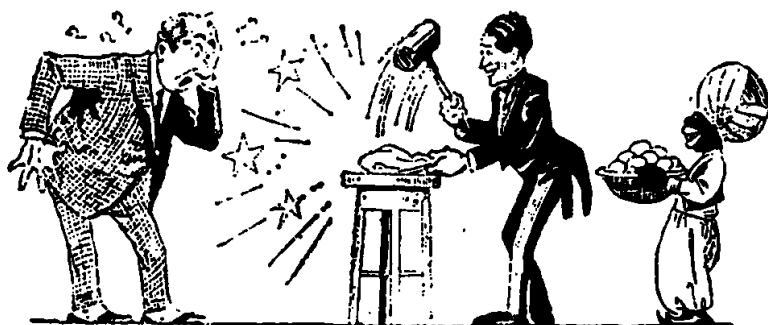


پاکت می‌اندازد، سایر کارتهای سفید در گوشه پاکت توسط شعبده‌باز نگه داشته می‌شود، و به اجبار کارت امضا شده در گوشه دیگر پاکت قرار می‌گیرد. این بار از

گوشه دیگر پاکت گرفته، و کارتهای سفید را بیرون می‌ریزد، و بعد از مخلوط کردن، آنها را دوباره در گوشه قبلی می‌ریزد، و کارد را فقط در گوشه‌ای از پاکت فرو می‌برد، که کارت امضا شده در آنجاست. به این ترتیب با ساده‌ترین روش حاضران را غرق در شگفتی می‌سازد.

تخم‌مرغ زیر ضربه‌های چکش له نمی‌شود

در یک مهمانی که شعبده‌باز هم در آن شرکت دارد، از میزبان یک تخم‌مرغ تازه درخواست می‌کند. از تماشاگران نیز یک دستمال امانت می‌گیرد. از چمدان شعبده‌بازی خود هم یک چکش بیرون می‌آورد، و ادعا می‌کند که: من هم اکنون تخم‌مرغ را زیر دستمال قرار داده، و با ضربات چکش آن را می‌شکنم، و لحظه‌ای بعد سالمش را تحویل می‌دهم! کسی باور نمی‌کند. آن وقت وی تخم‌مرغ را - که در دست چپش قرار دارد - با دست راست گرفته، و روی میز قرار می‌دهد، و با چکش محکم به آن می‌زند. صدای شکستن تخم‌مرغ به گوش می‌رسد. اما برای جلب اطمینان و همچنین شیرینکاری، از یک تماشاگر نیز می‌خواهد، که از پشت دستمال چند ضربه دیگر روی قطعات شکسته تخم‌مرغ بنوازد! لحظه‌ای بعد دستمال را کنار می‌زند، و تخم‌مرغ سالم را تحویل میزبان می‌دهد، و به این



ترتیب همه را مبهوت می‌سازد. آیا شما رمز این تردستی را می‌دانید؟
مطلب پیش از حد ساده است: شعبده‌باز قبلاً یک تخم‌مرغ دروغی از

پلاستیک، و در صورت عدم آن یک توپ پینگ‌پونگ را توی کیسه نایلنی گذاشته، و به قطعه کش می‌بندد، و به داخل آستین کتش مربوط می‌سازد. و چون صفحه پلاستیکی نازک و بیرنگ است، دیده نمی‌شود، و در زیر آن تخم مرغ دروغی سفید معلوم می‌گردد. اما هنگام تردستی تخم مرغ واقعی را در توی دست چپش نگه داشته، و با زرنگی تمام تخم مرغ پلاستیکی را با دست راست از توی آستین

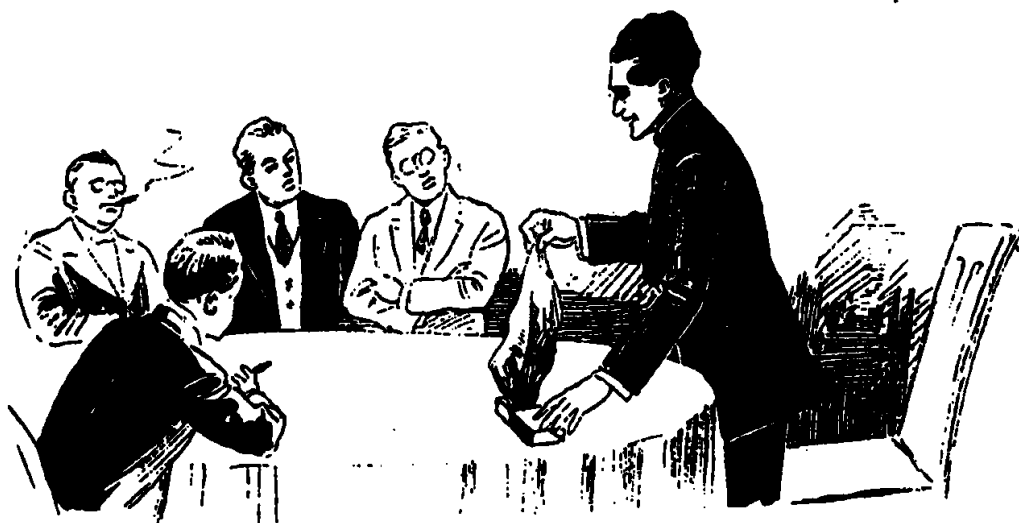


بیرون می‌کشد، و فوراً دستمال را روی آن می‌اندازد، و با ضربات چکش واقعاً آن را می‌شکند و خرد می‌کند. لحظه‌ای بعد آن را رها می‌سازد، و تخم مرغ سالم را، که توی دست چپش نگه داشته است، صحیح و سالم تحویل میزبان می‌دهد. حالا متوجه می‌شوید، که شعبده‌بازان چگونه حقایق را وارونه جلوه می‌دهند، و شگفتی می‌آفرینند.

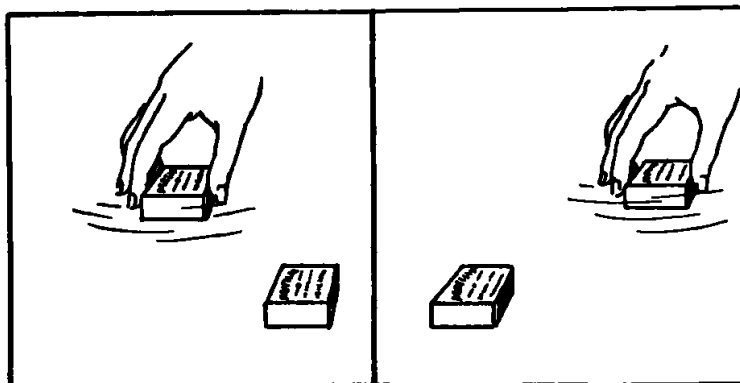
جای دستمال قرمز و آبی عوض می‌شود

شعبده‌باز دو قوطی کبریت معمولی با مارک معروف از جیب خود بیرون آورده، هر یک از آنها را در گوشه‌ای از روی میز قرار می‌دهد. سپس دو دستمال رنگی نیز از جیب درآورده، و در هوا تکان می‌دهد، و توجه همه را به سوی آنها معطوف می‌سازد. یکی از دستمالها قرمز و دیگری آبی است. آن‌گاه دستمال قرمز را در قوطی کبریت گوشه راست میز، و دستمال آبی را در گوشه چپ قرار

می‌دهد، و از تماشاگران می‌خواهد که محل دستمالها را به ذهن بسپارند. و بار دیگر می‌خواهد که روی کاغذ نیز یادداشت کنند، که کدام دستمال در کدام قوطی قرار دارد، و بعد می‌گوید: دقت کنید، من هم اکنون جای دستمالها را جلو چشم



شما عوض می‌کنم، بی آنکه شما آن را ببینید! سپس با انگشت خود مسیری در هوا بین دو قوطی رسم می‌کند، و مثل اینکه واقعاً با این کار دستمالها جابه‌جا می‌شوند، دست خالی خود را دوباره از یک قوطی به قوطی دیگر حرکت می‌دهد.



و وقتی قوطیها را باز می‌کند، تماشاگران با کمال شگفتی متوجه عوض شدن جای دستمالها می‌شوند. چگونه؟

هر کدام از قوطی کبریتها را در داخل به وسیله دیواره مقوایی نازک - به طور اریب - به دو قسمت مساوی تقسیم کرده‌اند، و او قبلاً در یکی از این قوطی‌ها دستمال آبی، و در دیگری قرمز قرار داده است. بنابراین شعبده‌باز از چهار دستمال استفاده می‌کند، و در پیش چشم تماشاگران نصف قوطیها را باز کرده، و

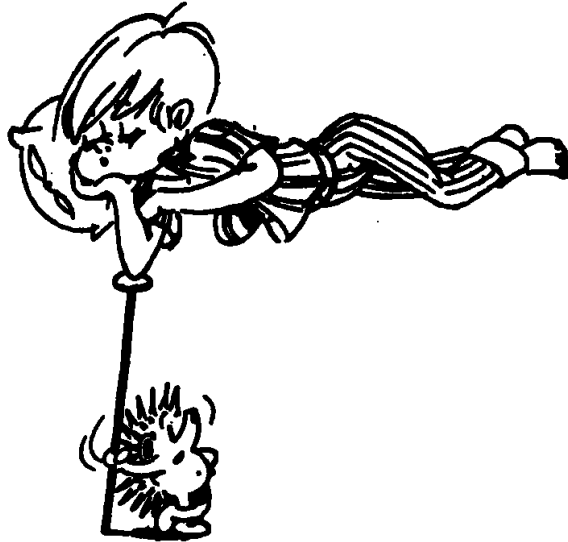


در یکی آبی و در دیگری قرمز قرار می‌دهد (متفاوت با رنگ دستمالی که قوطی از قبل داراست). ولی موقع باز کردن آنها دستمال قبلی به رنگ دیگر را از آنها درمی‌آورد، و تماشاگران را شگفت زده می‌کند. فراموش نشود، که اولاً دو طرف هر قوطی اتیکت یکسان دارند، تا چنین به نظر برسد که همواره قوطی از یک طرف باز می‌شود. ثانیاً هرگز شعبده‌باز قوطی را بیش از نصف باز نمی‌کند، تا دستمال پایینی دیده شود.

خواهیدن در هوا فقط با تکیه بر یک میله چوبی!

پرده کنار می‌رود. دیواره‌های سن به رنگ سیاه هستند. چهار نفر از همکاران شعبده‌باز هر کدام یک میله چوبی به دست دارند، که انتهای فوقانی هر کدام از میله‌ها به یک صفحه کوچک گرد ختم شده است. میله‌ها تقریباً در وضعیت مایل قرار گرفته‌اند. شعبده‌باز انتهای هر کدام از دستها و پاها را روی صفحه کوچک این میله‌ها قرار داده، و به خواب ناز فرو رفته است. تماشاگران غرق در تعجب می‌شوند. چگونه این کار ممکن است؟ ولی لحظه‌ای طول نمی‌کشد، که شگفتی آنها صد برابر می‌شود، زیرا یکی از چهار نفر میله خود را پایین می‌کشد،

و به کناری می‌رود. دومی نیز به همین ترتیب میله را از زیر شعبده‌باز کنار می‌کشد، و پی‌کار خود می‌رود و بالاخره سومی نیز میله خود را کنار کشیده، و او را به امان خدا می‌سپارد. ولی در وضعیت شعبده‌باز کوچکترین تغییری به وجود نمی‌آید، و او مطابق شکل در حالی که آرنج خود را به انتهای چهارمین چوب

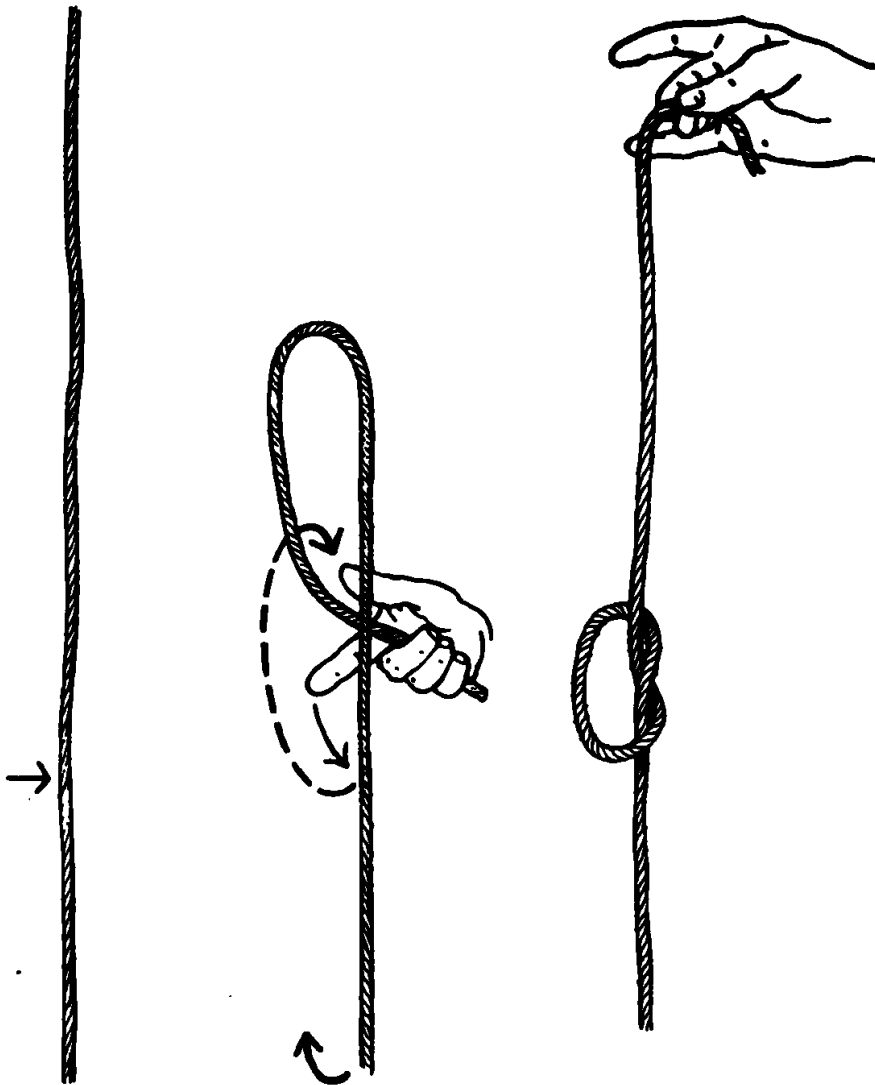


خود تکیه داده است - و بالش نیز زیر سر دارد - به خواب ناز ادامه می‌دهد. راستی چگونه این کار ممکن است؟

مسئله خیلی ساده است: به طوری که در فیزیک خوانده‌ایم، رنگ سیاه نور را منعکس نمی‌کند، و اجسام سیاه در متن سیاه دیده نمی‌شوند. در این صحنه سیاه یک صفحه فلزی ثابت سیاه‌رنگ به دیوار نصب است، و یکی دو متر جلو آمده است. شعبده‌باز روی این سکو خوابیده است، و این طبقه سیاه در زمینه سیاه سن به هیچوجه دیده نمی‌شود، و میله‌های چوبی در دست همکاران شعبده‌باز فقط ذهن تماشاگران را به مطلب فرعی معطوف می‌دارند، و شعبده‌باز بی‌آنکه به میله‌ها تکیه کند، روی سکو دراز کشیده است، و هر بار که یکی از چوبها کنار می‌رود، خودش را به ظاهر با وضع جدید تطبیق می‌دهد! واقعاً که شعبده‌بازی بسیار ساده است.

گره زدن طناب با یک دست!

در این شعبده‌بازی حقه‌ای در کار نیست، و فقط در سایه سرعت عمل و مهارت دست نمایشگر به مرحله اجرا درمی‌آید، و استعداد خارق‌العاده او را در



انجام کارهای سهل و ممتنع نشان می‌دهد. وسیله لازم برای اجرای این تردستی فقط یک قطعه طناب به طول تقریبی ۱۲۰ سانتیمتر است. این طناب تقریباً ضخیم

و کمی سنگین، و در ضمن بسیار نرم و تانشدنی است. شعبده‌باز جلو سن قرار می‌گیرد، و از یک انتهای طناب گرفته، آن را به طور قائم (مطابق شکل) نگه می‌دارد، به طوری که انتهای دیگر آن با زمین در حدود ۵ سانتیمتر فاصله داشته باشد. نمایشگر ناگهان دست خود را با سرعت تمام بالا می‌برد، و ضمن ضربه زدن به نقطه‌ای از طناب، یک گره کامل خیلی بزرگ خود به خود در طناب تشکیل می‌شود! چگونه؟

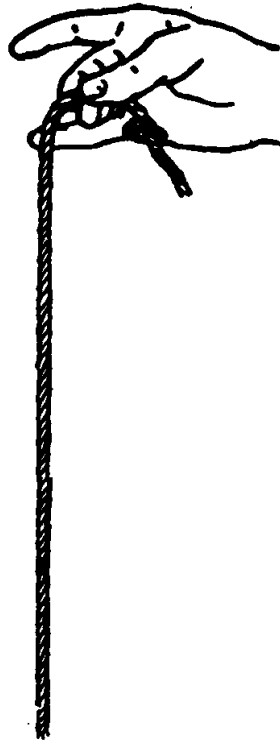
به طوری که در شکل مشاهده می‌کنید، شعبده‌باز دست خود را با سرعت بالا می‌برد، و در حالی که طناب در حال بالا رفتن است، او دست خود را به مراتب بیش از بالا بردن، پایین می‌آورد، و با انگشت سبابه همان دست به نقطه‌ای از طناب ضربه می‌زند. محل ضربه در حدود یک سوم طول طناب از طرف پایین است. این ضربه سبب می‌شود، که انتهای پایینی طناب به صورت کمان درآمده، و در حال بالا رفتن باشد، که در این موقع شعبده‌باز با سرعت غیر قابل وصفی، قوس تشکیل شده در بالای طناب را پایین می‌آورد، و محل آن را طوری تنظیم می‌کند، که انتهای پایینی طناب هنگام فرود، به ناچار از داخل آن بگذرد. بقیه کار ساده است: شعبده‌باز انتهای فوقانی طناب را مرتباً بالا می‌کشد، و کمی پایین می‌آورد. این کار را چند بار تکرار می‌کند، تا گره به تدریج کمی کوچک شود. و به این ترتیب با ساده‌ترین وسیله شگفتی می‌آفریند.

اگر شما نیز علاقمند اجرای این شعبده‌بازی هستید، توصیه می‌کنیم که نوع طناب در این مورد خیلی مهم است. و شما باید انواع طنابهای مختلف را از نظر جنس و قطر و انعطاف‌پذیری آزمایش کنید، و مناسبترین آنها را انتخاب کنید. و پس از تمرینهای خیلی زیاد، آن را در حضور دیگران به معرض نمایش بگذارید.

یک گره غیر منتظره دیگر

در ادامه هنرنمایی قبلی، طناب گره خورده در دست شعبده‌باز دیده می‌شود.

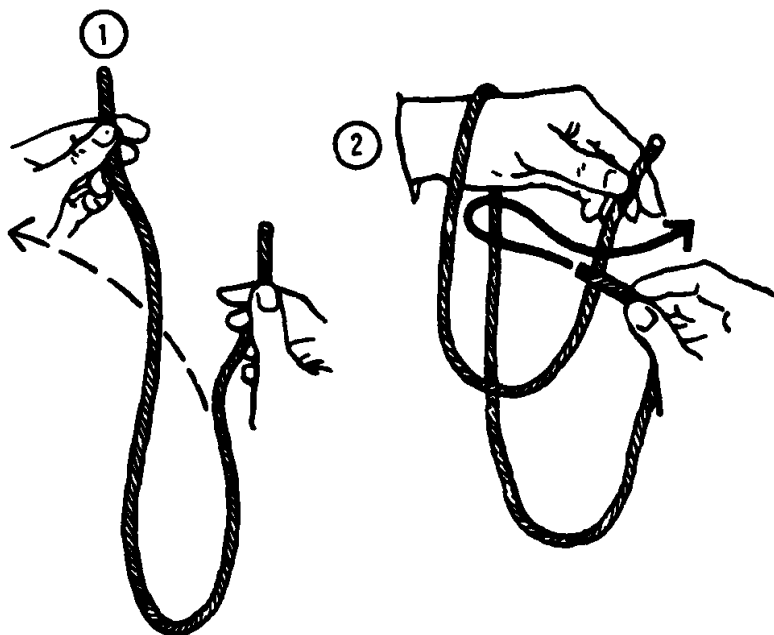
او جلو سن می‌آید، و در حضور تماشاگران آن را باز می‌کند، و نقاط مختلف طناب را در معرض دید تماشاگران می‌گذارد، و سرانجام روی میز قرار می‌دهد. اما وقتی دوباره آن را به دست می‌گیرد، ناگهان همه شگفت‌زده می‌شوند، زیرا ملاحظه می‌کنند، که باز هم گره سر جای خود باقی است! چگونه؟ شعبده‌باز وقتی نمایش قبلی را تمام می‌کند، و طناب را روی میز می‌گذارد،



تماشاگران آن را خاتمه یافته تلقی می‌کنند، و توجهی به طناب مزبور و عملیات مخفی بعدی روی آن ندارند. نمایشگر با استفاده از همین غفلت حاضران، هنگام قرار دادن طناب در روی میز، با یک دست - به سرعت تمام - در یک انتهای آن گره ساده‌ای می‌زند، و در موقع برداشتن مجدد طناب، از انتهای گره‌دار آن (مطابق شکل) می‌گیرد، ولی بلافاصله طناب را از لای انگشتان خود می‌لغزاند، تا گره در انتهای پایینی آن خودنمایی کند. تماشاگران که خود شاهد باز شدن گره بودند، از اینکه می‌بینند گره مزبور سر جای خود باقی است، بسیار متعجب می‌شوند.

گره‌ی که ناممکن به نظر می‌رسد!

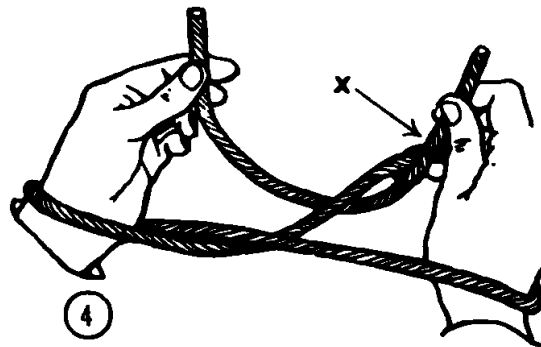
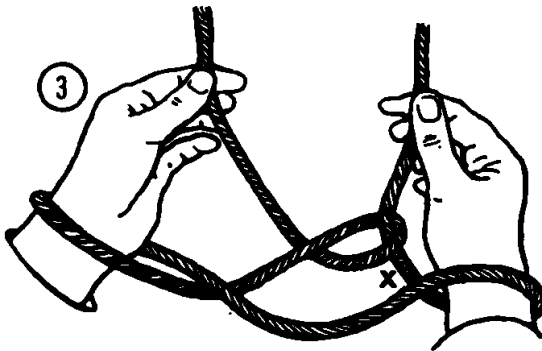
این چشم‌بندی را در پیش چشم دوستان، و حتی وقتی که از فاصله چند سانتیمتری ناظر بر کار شما باشند، می‌توانید، اجرا کنید. آنها شاید این تردستی را ساده تلقی کنند، ولی هرگز نخواهند توانست آن را انجام دهند، هر چند که از فاصله نزدیک بارها و بارها بر کار شما چشم بدوزند! موضوع نمایش گره زدن در یک طناب است، بی‌آنکه دستهای خود را لحظه‌ای از دو انتهای آن بردارید. وسیله لازم برای این کار فقط یک طناب نسبتاً کلفت به طول تقریبی ۱ متر است. مطابق



شکل ۱ یکی از دو انتهای آن را با دست راست، و دیگری را با دست چپ بگیرید. سپس با دست راست نصف این طناب را روی میج دست بپندازید. به این ترتیب در زیر دست شما قسمتی از طناب به شکل لا تشکیل خواهد یافت، و با نصف دیگر طناب نیز - در حالی که دو انتهایش را با دست راست گرفته‌اید - روی آن قسمت از طناب، که پشت حلقه لا شکل قرار دارد (با توجه کامل به تصویر ۲) دور بزنید. وضعیت طناب دور دستهای شما به صورت تصویر ۳ در خواهد آمد.

البته همه متوجه هستند، که تا این مرحله لحظه‌ای دو انتهای طناب را رها نکرده‌اید. دوستان شما نیز به سهولت می‌توانند تا این مرحله پیش بروند. اما از این به بعد اگر آنها - ضمن نگهداری دو انتهای طناب - دستهای خود را از حلقه‌های دور میج‌شان بی‌آورند، گره تشکیل نمی‌شود. ولی شما این کار را بلدید. چگونه؟

تردستی از این مرحله به بعد شروع می‌شود. یکبار دیگر به شکل ۳ دقیقاً توجه کنید: ما نقطه‌ای از طناب را با علامت «X» مشخص کرده‌ایم. کافی است که شما از



مرحله سوم به بعد، دستهای خود را آرام آرام به طرف پایین متوجه سازید، به طوری که پشت دستهای شما به طرف تماشاگران باشد، و حلقه‌هایی را که دور میج شما تشکیل شده است، بلغزانید و روی دستها بیاورید. همزمان با این کار، انتهای طناب را که با دست راست گرفته‌اید، رها کنید، و با انگشت سبابه خود، نقطه علامت‌گذاری شده با «X» را به کف دست خود بفشارید، (چون پشت دست

شما به طرف تماشاگران است، کسی متوجه این کار نمی شود). ادامه کار بسیار ساده است: کافی خواهد بود، که مطابق شکل‌های ۴ و ۵، دستها را از هم دور کنید (در حائی که دو انتهای طناب را محکم گرفته‌اید)، و حلقه‌هایی را که دور

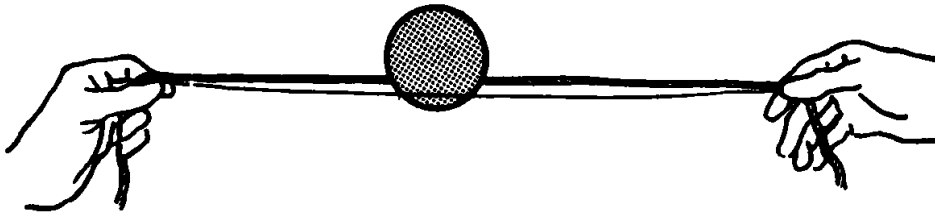


دستهای شما وجود دارند، به بیرون بلغزانید، و دستها را باز هم تا حد امکان از یکدیگر دور کنید، تا حاضران با کمال شگفتی مشاهده کنند، که یک گره در طناب تشکیل شده است. اما دلیل اینکه کسی نمی تواند آن را اجرا کند، این است که تماشاگر نمی داند، از لحظه‌ای به بعد شما انتهای طناب را - که در دست راست شما قرار داشت - رها کرده، و از محل (x) آن را گرفته‌اید!

تعادل و حرکت توپ پینگ‌پونگ روی طناب!

یک طناب به قطر تقریبی یک سانتیمتر، و طول یک متر در دست شعبده‌باز است. آن را روی میز به صورت کاملاً باز قرار می دهد. یک توپ پینگ‌پونگ را نیز از جیبش بیرون می آورد، و آن را چند بار به زمین می زند و می گیرد، تا برای همه معلوم شود که معمولی است. و حتی برای جلب اعتماد بیشتر حاضران، آن را به تماشاگران می سپارد، تا چند لحظه بررسی کنند. وقتی می گیرد، آن را روی میز مجاور طناب قرار می دهد. و آن وقت از دو انتهای طناب گرفته، و در حالی که به صورت کاملاً کشیده است، از سطح میز بلند می کند، توپ نیز همراه آن بالا می آید! و اگر طناب را به صورت مایل نگه دارد، توپ پینگ‌پونگ در طول طناب

از بالا به پایین حرکت می‌کند. مثل این است، که روی سطح شیبدار می‌غلطد! با تغییر جهت شیب، سوی حرکت توپ نیز عوض می‌شود. دلیلش چیست؟
یک نخ نایلنی بیرنگ نازک مجاور این طناب قرار دارد، که از دور به هیچوجه دیده نمی‌شود، و از نزدیک هم به سختی قابل رؤیت است. شعبده‌باز هنگام بلند کردن نخ، به وسیله انگشت سبابه در دو طرف نخ و طناب را از هم جدا کرده، به

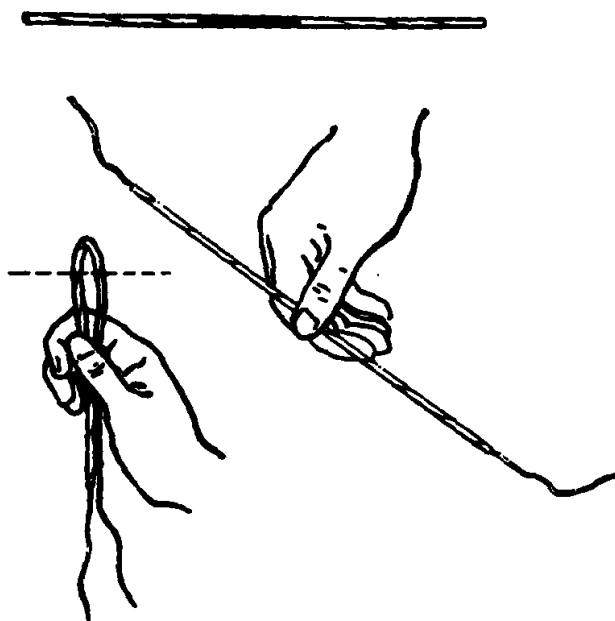


فاصله کمی از هم نگه می‌دارد، تا توپ روی آن دو قرار گیرد، و از زمین بلند شود. حرکت توپ روی این مسیر خیلی ساده است، و به سهولت از طرفی که بلند است به سوی دیگر می‌غلطد. و چون حاضران از وجود نخ نایلنی بیرنگ اطلاعی ندارند، از مشاهده حرکت توپ روی یک طناب غرق در شگفتی می‌شوند.
البته اگر شما قصد دارید، این تردستی را در حضور دیگران انجام دهید، توصیه می‌کنیم، اولاً آن را در شب، و در روشنائی نسبتاً کم اجرا کنید. ثانیاً هر چند که انجام آن خیلی ساده به نظر می‌رسد، ولی حتماً باید بارها و بارها دور از چشم دیگران آن را تمرین کنید. ثالثاً بیش از سه چهار مورد به این چشم‌بندی نپردازید، زیرا بیم آن می‌رود، که رازتان برملا شود.

فی بریده می‌شود، طناب سالم می‌ماند!

یکی از شعبده‌بازی‌هایی که با وسایل ساده انجام می‌پذیرد، و به مهارت دست و تمرینات زیاد قبلی نیازی ندارد، بریدن فی نوشابه‌خوری از وسط آن است، به طوری که بند کفش داخل فی کاملاً سالم می‌ماند! موضوع نمایش از این قرار

است، که شعبده‌باز یک بند کفش معمولی را به همه نشان می‌دهد. سپس طول آن را نیز با چوبدستی مخصوص شعبده‌بازی اندازه می‌گیرد، که معمولاً درازای هر دو مساوی یکدیگر است. سپس یک نی نوشابه‌خوری از نوع معمولی در جلوی سن نگه می‌دارد، و به همه نشان می‌دهد. آنگاه بند کفش را از داخل نی نوشابه‌خوری به دقت عبور می‌دهد. دو انتهای آن خارج از نی قرار می‌گیرند. در این موقع شعبده‌باز نی را (مطابق شکل) از وسط تا می‌کند. دو انتهای آن روی هم منطبق می‌شوند. آنگاه با یک قیچی تیز وسط نی را می‌برد، تا به دو قطعه مساوی تقسیم شود. آنها را از طرفی بیرون می‌کشد، که دو انتهای بند کفش آویزان است. حال با دست چپ نصفه نی را - پس از نشان دادن به مردم - روی میز می‌گذارد،



در حالی که بند کفش هنوز در دست راست او قرار دارد، و همه تصور می‌کنند که آن نیز همراه با نی دو قطعه شده است. ولی وقتی از دو انتهای آن با دو دست می‌گیرد، حاضران می‌بینند که بند کفش سالم است. برای اطمینان بیشتر، باز هم طول آن را با چوبدستی قبلی اندازه می‌گیرد، ملاحظه می‌شود که کوچکترین نقصان در طول آن حاصل نشده است. چگونه؟

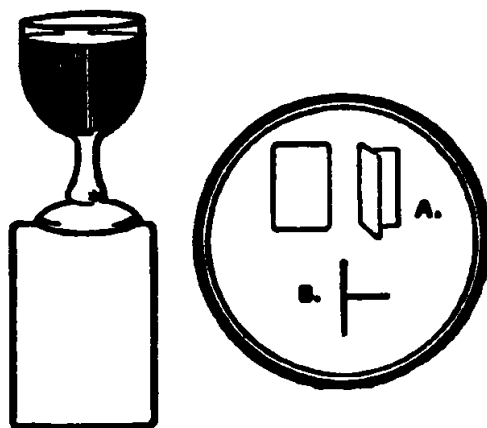
نی شربت خوری، هر چند که معمولی است، ولی از قبل - مطابق شکل - در وسط آن یک شیار طولی به اندازه تقریبی ۶ سانتیمتر بریده شده است. پس از فرو بردن بند کفش در نی مزبور، هنگامی که آن را خم می‌کند تا ببرد، لحظه کوتاهی وسط آن را با انگشتان دست پنهان می‌کند، و دو انتهای بند کفش را پایین می‌کشد. در این صورت ۶ سانتیمتر وسط نی خالی خواهد بود. و او فقط قسمت خالی وسط نی را می‌برد. و هر چند که نی دو نصف می‌شود، ولی بدون شک بند کفش سالم می‌ماند!

تعادل لیوان روی کارت ویزیت

شما می‌توانید در یک مجلس دوستانه، و در موقعیت مناسبی، حاضران را متعجب سازید: ابتدا به عنوان مقدمه از تعادل اجسام متکی به سطح صحبت کنید، و یادآور شوید، که تعادل این اجسام وقتی پایدار خواهد بود، که مساحت سطح اتکای آنها متناسب با جسم بوده، و مرکز ثقل آنها نزدیک به تکیه‌گاه جسم باشد. آن‌گاه قوطی کبریت را مثال بزنید، که آن را در سه وضعیّت مختلف می‌توان روی میز قرار داد. مسلماً وقتی تعادل آن کاملاً پایدار خواهد بود، که تکیه‌گاه آن یکی از دو سطح بزرگش باشد. حالا یک کارت ویزیت از جیب خود بیرون آورید، و یک لیوان پر از نوشابه بردارید، و به آنها پیشنهاد کنید، آیا می‌توانند لیوان را روی لبه کارت به حالت تعادل پایدار نگه دارند؟ شاید چند نفر تلاش کنند، که این کار را انجام دهند، ولی به طور حتم به منظور خود نخواهند رسید. اکنون کارت را در جیب خود بگذارید، و با ادامه دادن به موضوع صحبت، اظهار کنید، که این کار با تمرین کافی امکان‌پذیر است. بار دیگر از جیب خود کارت ویزیت را بیرون بیاورید، و پیش چشم ناظران، لیوان را در لبه آن قائم نگه دارید، و همه را متعجب سازید. چگونه؟

با یک نگاه به تصویری که اینجا رسم شده است، متوجه خواهید شد، که کارت

ویزیت دوتا است: یکی معمولی، و دیگری با یک نصفه کارت دیگر، که در وسط پشتش به آن چسبیده شده است. ولی به علت اینکه مثل صفحه کتاب منطبق بر کارت ویزیت بوده، و روی آن تا شده است، کسی متوجه آن نمی‌شود. گفتن ندارد، که شما ابتدا کارت معمولی را در اختیار دوستان خود قرار می‌دهید. ولی وقتی نوبت به خودتان می‌رسد، کارت مخصوص - از پیش ساخته شده - را از جیب خود درمی‌آورید، و آن را طوری نگه می‌دارید، که نصفه کارت پشت آن رو به طرف شما باشد، و آن را به طور عمود بر کارت اصلی نگه می‌دارید، و لیوان را روی آن قرار می‌دهید. می‌دانیم که در اینجا سطح اتکا به صورت مثلث متساوی الساقین خواهد بود، که قاعده آن مساوی عرض کارت ویزیت، و ارتفاعش برابر



عرض نصفه کارت است. در شکلی که اینجا مشاهده می‌کنید، اولاً چگونگی نگهداری کارت ویزیت، و ثانیاً نحوه ساختن این کارت ویزیت را - که دستکاری شده است - ملاحظه می‌کنید. البته لازم به یادآوری است، که نصفه کارت از دو طرف با نوار چسب به کارت اصلی چسبیده می‌شود.

در داخل پرتقال سکه طلا وجود دارد

شعبده‌باز در یک مجلس مهمانی خصوصی ادعا می‌کند، که از بین پرتقالهای موجود در روی میز، هر کدام را که انتخاب کرده و به او تحویل دهند، یک سکه

طلا (مثلاً نیم سکه بهار آزادی) از توی آن خارج خواهد کرد! حاضران با ناباوری تمام به این حرف گوش می‌دهند. و بالاخره یکی از آنها از بین پرتقالها یکی را انتخاب می‌کند. شعبده‌باز نیز که در این لحظه مشغول خوردن میوه بوده است، با دستمالی که جلو خود دارد، ابتدا کارد را به دقت پاک کرده، سپس مشغول بریدن پرتقال مزبور می‌شود، وقتی آن را دو نصف کرد، جلو مهمانان قرار می‌دهد. با کمال تعجب یک نیم سکه درست در وسط نصفه پرتقال دیده می‌شود. راز این تردستی چیست؟

کارد و پرتقال همگی معمولی هستند، و رمز شعبده‌بازی فقط به پاک کردن

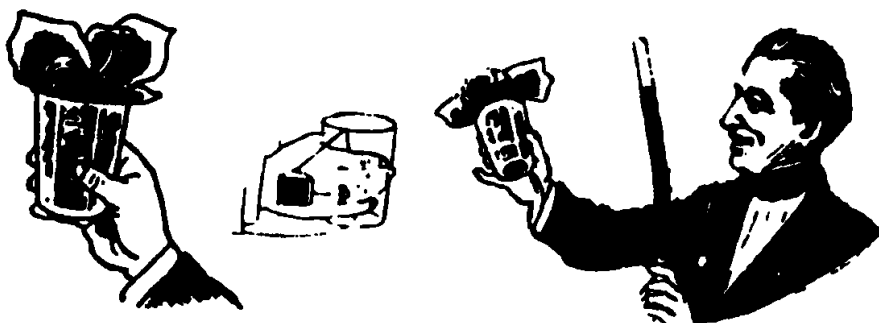


کارد مربوط می‌شود: او قبلاً سکه طلا را در لای دستمال آماده نگه داشته است. و در ضمن یک قطعه موم کوچک در وسط سکه قرار دارد. هنگام پاک کردن کارد،

سکه را روی کارد فشار می‌دهد، و به آن می‌چسباند، تا موقع بریدن در وسط یک نصفه پرتقال قرار دهد. البته با مقدمه چینی و گفتن مطالب بامزه، هرگز امکان نمی‌دهد، که ذهن تماشاگر به پاک کردن معطوف شود.

یک تردستی عجیب با دستمال و لیوان

هنگام شروع برنامه، شعبده‌باز یک لیوان شیشه‌ای در دست دارد. برای آنکه بتواند توجه تماشاگران به خود معطوف دارد، و اطمینان آنها را به خود جلب



کند، اظهار می‌دارد: خوب دقت کنید، هم اکنون همکاران نامریی من یک دستمال رنگی توی لیوان خالی قرار خواهند دادا و آن وقت بالا می‌پرد و جیغی می‌زند. ناگهان تماشاگران مشاهده می‌کنند، که یک دستمال رنگی بزرگ در توی لیوان قرار گرفت! حتی زرنگترین تماشاگر نیز از کشف راز این تردستی عاجز می‌ماند. آیا شما رمز این چشم‌بندی را می‌دانید؟

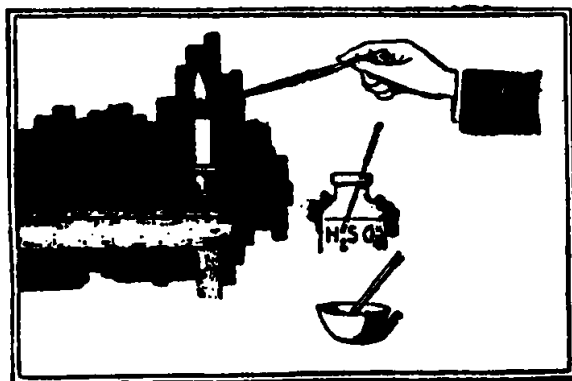
موضوع بیش از حد ساده است: شعبده‌باز قبلاً یک قوطی کوچک به شکل مکعب مستطیل به پشت دست خود بسته است. توی این قوطی یک دستمال ابریشمی رنگی به صورت مچاله شده قرار دارد، که به وسط آن نیز نخ نایلنی بی‌رنگ وصل شده است. ته لیوان شیشه‌ای نیز سوراخ است، و این نخ باریک از آن سوراخ عبور کرده، و انتهایش هم در توی آستین به نقطه‌ای دوخته شده است. وقتی بازوی شعبده‌باز افقی قرار دارد، نیرویی بر نخ وارد نمی‌شود، ولی اگر او

دست خود را بلند کند، نخ به آستین کشیده می‌شود، و به ناچار انتهای آزاد نخ دستمال را از قوطی بیرون می‌کشد، و داخل لیوان قرار می‌دهد. و به این ترتیب در آغاز برنامه تماشاگران تحت تأثیر این تردستی عجیب قرار می‌گیرند.

با یک میله شیشه‌ای شمع روشن می‌شود!

باز هم شعبده‌باز با یک نمایش عجیب و باورنکردنی تماشاگران را غرق در شگفتی می‌سازد. نمایشی که اجرای آن کاملاً غیر ممکن به نظر می‌رسد: او شمعی را روی میز قرار می‌دهد، و نوک یک میله شیشه خیلی معمولی (همزن) را به فتیله آن می‌زند. شمع روشن می‌شود! چرا؟

با آنکه نمایش خیلی خارق‌العاده به نظر می‌رسد، ولی اجرای ساده است، به طوری که شما نیز می‌توانید موفق به انجام آن شوید. کافی خواهد بود، که ابتدا وسایل زیر را آماده کنید: اولاً دو یا سه گرم کلرات پتاسیم، و همان مقدار قند، که هر دو را به طور مجزا به صورت پودر در آورده‌اید. ثانیاً یک شمع درشت معمولی، که حتی الامکان فتیله آن کمی کلفت‌تر از معمول باشد (این شمع نباید قبلاً مورد استفاده قرار گیرد). ثالثاً چند گرم اسید سولفوریک خیلی غلیظ. پس از



تهیه این وسایل، قبلاً فتیله را به کمک یک سوزن کاملاً از هم باز کنید، به طوری که تارهای آن جدا از هم باشند. سپس کلرات پتاسیم و قند را - که به طور جداگانه در

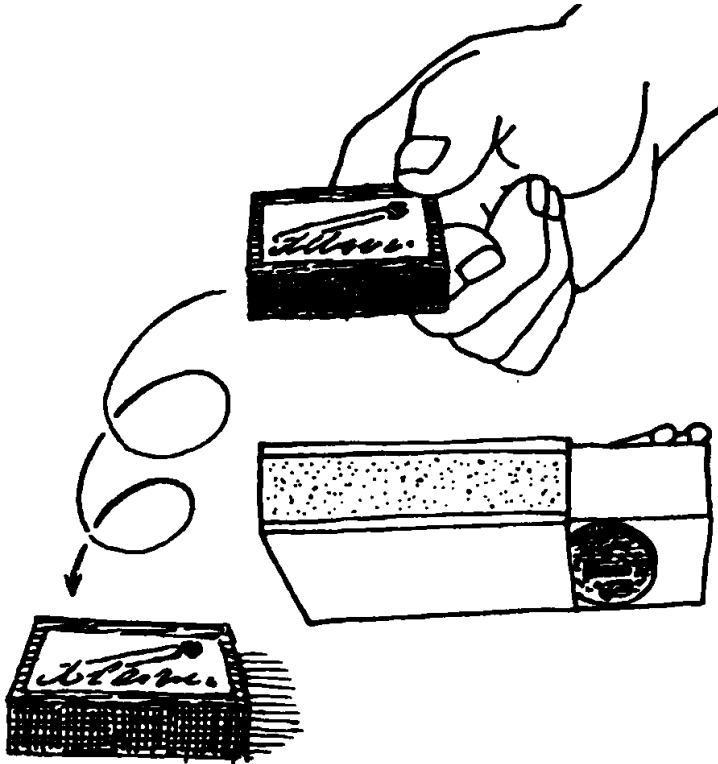
هاون کوبیده، و به صورت پودر نرم در آورده‌اید. با هم مخلوط کنید (اگر این دو ماده را با هم در هاون خرد کنید، امکان انفجار وجود دارد). این مخلوط را از قبل روی فتیله شمع بریزید، به طوری که این ذرات لا به لای تارهای فتیله را به خوبی پر کنند. و چون این دو ماده سفید بوده، و همرنگ فتیله شمع هستند، مسلماً کسی از این آماده‌سازی آگاه نخواهد بود. و حالا بدون اینکه کسی مطلع باشد، سر یک همزن شیشه‌ای را در اسید سولفوریک غلیظ فرو ببرید، و بلافاصله به فتیله شمع بزنید. چون براده قند در مجاورت کلرات پتاسیم است، به کمک اسید سولفوریک آتش خواهد گرفت، و شمع روشن خواهد شد. یاد آوری می‌شود، که سر میله شیشه‌ای آغشته به اسید سولفوریک را، بلافاصله بعد از روشن کردن شمع با آب بشوید، زیرا در اثر تماس با دست و لباس شما سوزاننده است.

چرا همیشه روی قوطی در بالا قرار می‌گیرد؟

یک طرف قوطی کبریت، که بر حسب مخصوص دارد، روی قوطی ناسیده می‌شود. وقتی اجسامی به شکل مکعب مستطیل را از یک ارتفاع پایین بیاندازیم، طبق یک قانون فیزیکی اغلب روی یکی از وجه‌های بزرگتر به زمین می‌افتد: گاهی به رو و گاهی به پشت، زیرا مساحت سطح این دو وجه با هم فرقی ندارند. اما در مورد اینکه هر بار کدام یکی رو به بالا قرار می‌گیرد، پیش‌بینی مشکل است. ولی در یک مجلس خصوصی، که شعبده‌باز هم در آن شرکت دارد، کبریتی از جیبش در می‌آورد، و یا از حاضران امانت می‌گیرد، و آن وقت ادعا می‌کند که من این قوطی کبریت را جادو می‌کنم، و در نتیجه اگر خودم آن را به زمین بیندازم، یا هر کس دیگر این کار را انجام دهد، همیشه روی آن در بالا قرار می‌گیرد! اما برای رفع هرگونه سوء تفاهم، ابتدا آن را تسلیم حاضران می‌کند، تا به دقت بررسی کرده، و ملاحظه نمایند که حقه‌ای در کار نیست. و پس از گرفتن قوطی، روی آن دست می‌کشد و اظهار می‌دارد، که جادو کردم! و چنین می‌شود: هر کس آن را از هر

ارتفاعی به زمین بیندازد، روی قوطی بالا قرار می‌گیرد راستی چگونه این کار ممکن است؟

قوطی کبریت معمولی بوده، و کلکی در آن به کار نرفته است. وقتی همه آن را بررسی کردند، و به شعبده‌باز تحویل دادند، او دست خود را روی آن می‌کشد، تا جادو کند! راز این کار در همین مرحله نهفته است. زیرا در این موقع - بدون اینکه



کسی متوجه شود - یک سکه مناسب بین قوطی داخلی و خارجی وارد می‌کند، و در نتیجه آن طرف سنگین‌تر می‌شود. و چون در این صورت گرانیگاه به پشت قوطی نزدیکتر است، بنابراین همیشه روی آن قاعده به زمین می‌افتد! و اتیکت کبریت دائماً در بالا قرار می‌گیرد.

چرا شعله دست شعبده‌باز را نمی‌سوزاند؟

این بار شعبده‌باز اجرای نمایشی را به عهده می‌گیرد، که هیچ تماشاگری با

دیدن آن نمی‌تواند از تعجب خودداری کند. و آن اینکه شعبده‌باز در حضور مردم مایعی را در گودی دستش می‌ریزد. و بی‌آنکه به آن کبریت بزند، شعله‌ آتش در کف دستش زبانه می‌کشد. او در جلو سن قدم می‌زند، و بدون احساس ناراحتی با تماشاگران صحبت می‌کند، تا مایع تمام شود، و شعله فروکش کند. سپس دستش را با یک دستمال پاک می‌کند، و به ادامه برنامه‌اش می‌پردازد. چگونه این کار ممکن است؟

در اینجا نیز شعبده‌باز از علم شیمی استفاده می‌کند، و هرگز از چشم‌پندی و مهارت دست، و وارونه جلوه دادن حقایق بهره نمی‌برد. شما نیز اگر علاقمند به

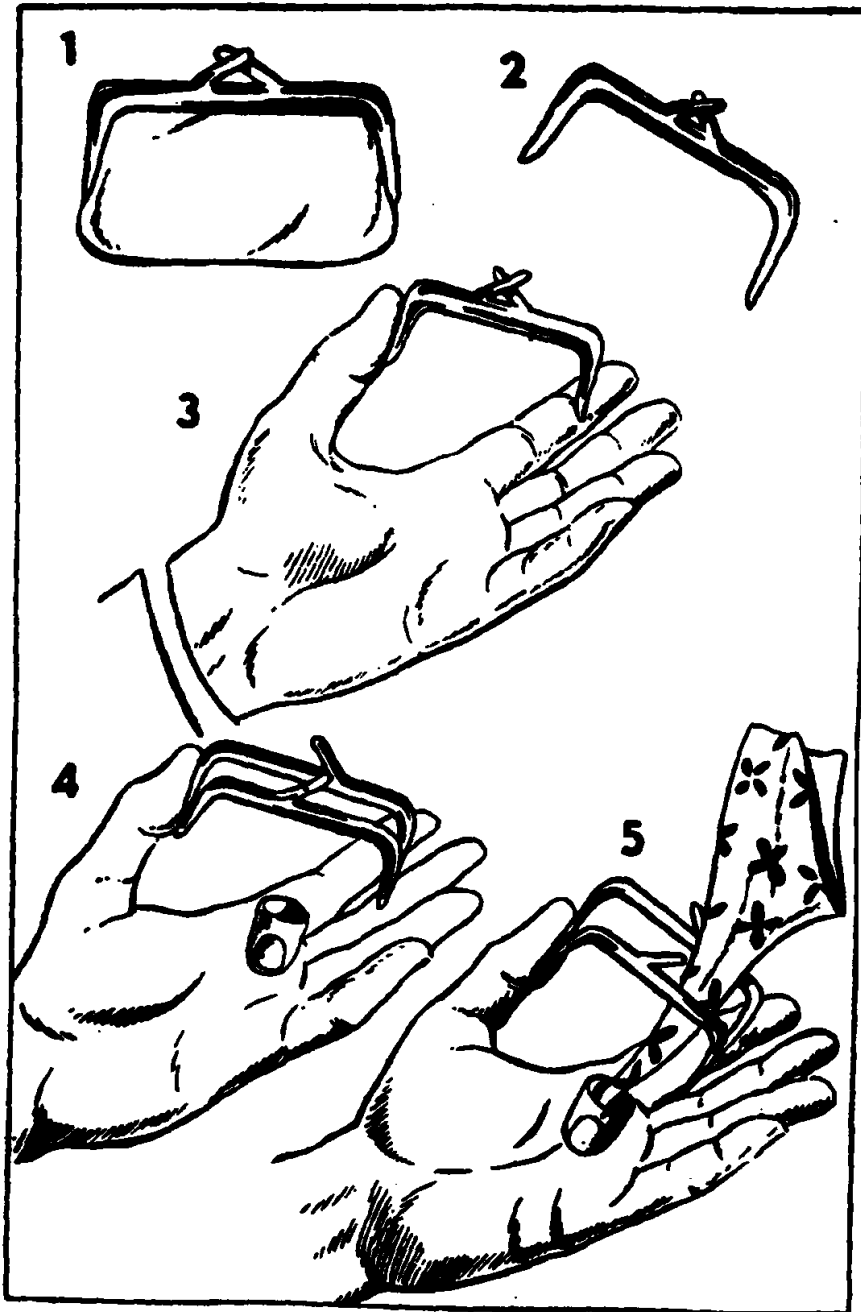


این گونه نمایشات علمی هستید، کافی است که ابتدا ۱۲ سانتیمتر مکعب سولفید کربن، و ۸ سانتیمتر مکعب تتراکلرید کربن تهیه کنید. ابتدا آنها را خوب با هم

مخلوط کنید. سپس بدون اینکه کسی متوجه شود، دست خود را روی بخاری نیمگرم، و یا آجری که روی اجاق برقی قرار دارد - و نظایر آن - گرم کنید، و آن‌گاه مخلوط را در گودی دست خود برید، در مدتی خیلی کوتاه مایع شروع به شعله کشیدن می‌کند. البته این سوختن با بوی خیلی زننده همراه نیست، و حتی می‌توان در داخل ساختمان نیز به اجرای آن اقدام کرد. یادآوری می‌کنیم، در صورتی که موقعیت مناسب نباشد، تا شما قبلاً دستتان را تا آن حد گرم کنید، می‌توانید مایع دست خود را به کمک یک لوله شیشه‌ای مشتعل سازید، یعنی لوله شیشه‌ای را مدت کوتاهی روی شعله اجاق گاز بگیرید و داخل مایع قرار دهید. اگر مواد تازه و مؤثر باشند، این روشها برای مشتعل کردن آن کافی خواهد بود. در غیر این صورت کبریت بکشید، و به فاصله کمی از آن نگه دارید، مایع شعله‌ور خواهد شد، اما دست شما آن قدر گرم نمی‌شود، که غیر قابل تحمل باشد.

در آوردن دستمال از داخل کیف پول خرد

شعبده‌باز در یک جلسه دوستانه، از جیب خود یک کیف پول خرد زنانه بیرون می‌آورد. ابتدا چرم یا پارچه آن را - که پوشش کیف را تشکیل داده است - می‌کند و کناری می‌اندازد، و آنکه باقی می‌ماند، دو لبه فلزی و دستگیره ظریف و لولاهای کوچک آن است. رو به تماشاگران اظهار می‌دارد: دیگر چیزی نمی‌توان در داخل آن پنهان کرد، و یا چیزی از توی آن بیرون آورد! با وجود این، من قادر هستم، که در مقابل چشمان کنجکا و شما یک دستمال رنگی از داخل آن بیرون بیاورم! اما ابتدا آن را به حاضران تسلیم می‌دارد، که از نزدیک بررسی کنند، و شاید دستمال را که در آن پنهان داشته است، ببینند! وقتی آن را از تماشاگران تحویل می‌گیرد، ابتدا دو دست خود را به همه نشان می‌دهد، آن‌گاه دهانه کیف را باز می‌کند و دستمال ظریفی را بیرون می‌کشد، و همه را بهت زده می‌سازد. آیا رمز این تردستی را می‌دانید؟

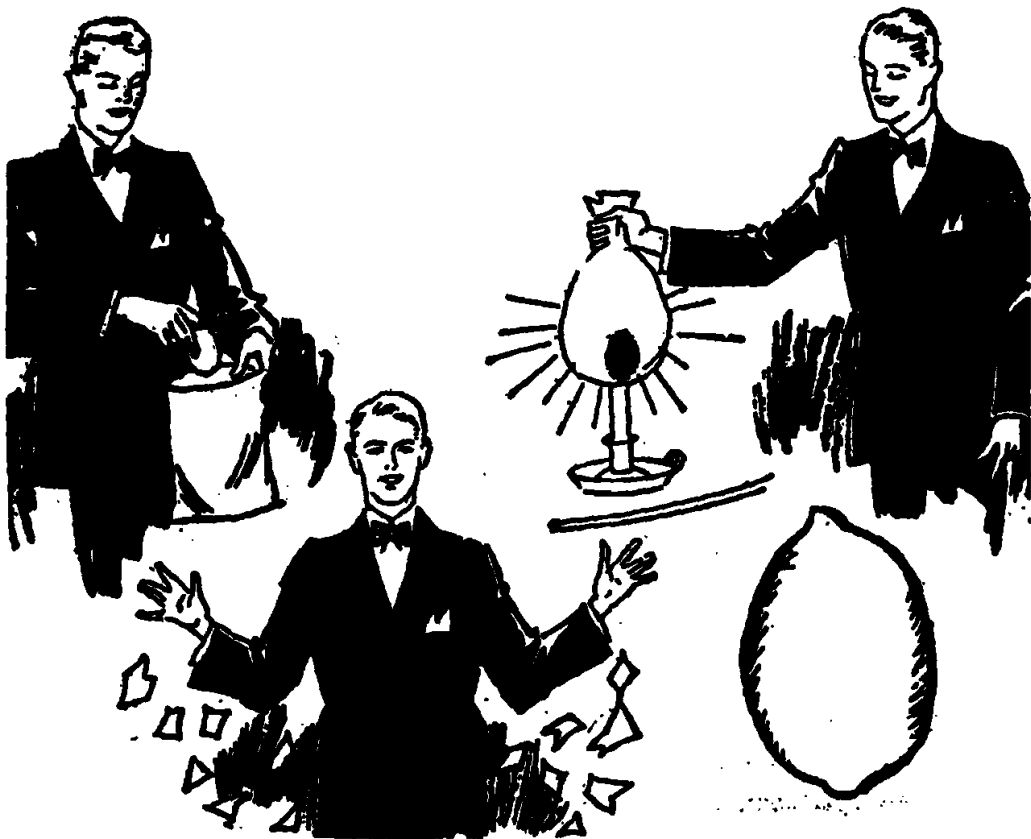


راز این چشم‌بندی چنین است: شعبده‌باز در انگشت شست دست راستش یک غلاف فرو برده که عیناً شبیه انگشت شست است (و ما آن را شست دروغین می‌نامیم). فقط این شست کمی درازتر از حد معمول است. ولی هنگام نشان دادن

دو دست، سعی می‌کند طول اضافی آن را در پشت دست چپش پنهان کند. وقتی می‌خواهد کیف را باز کند، دست چپش را کمی مایل می‌گیرد، و غلاف را در کف آن قرار می‌دهد، و به سرعت دستمال را از توی غلاف خارج می‌سازد. دستمال را لای انگشتان دست چپ می‌گذارد، و به دقت تمام مشغول بستن کیف می‌گردد، و در این ضمن غلاف را مجدداً به انگشت شست وارد می‌کند. همین!

لیموی درشت در توی پاکت ناپدید می‌شود

این بار ناپدید کردن یک لیموی درشت موضوع شعبده‌بازی را تشکیل می‌دهد. شعبده‌باز یک لیموی بزرگ از روی میز شعبده‌بازی (البته از پشت اشیای



مختلف) بر می‌دارد، و به تماشاگران جلو صحنه می‌سپارد، تا از نزدیک آن را بررسی کنند، و به معمولی بودنش پی ببرند. آن را می‌گیرد، و در پشت وسایل

مختلف مجدداً روی میز قرار می‌دهد. سپس یک پاکت کاغذی نیز بر می‌دارد، و آن را هم به تماشاگران تحویل می‌دهد، تا دقیقاً بررسی نمایند. وقتی کیسه را تحویل می‌گیرد، ادعا می‌کند که لیمو را داخل پاکت کاغذی گذاشته، و آن را در پیش چشم همه نابود خواهد کرد. و آن وقت لیمو را می‌گیرد، و توی پاکت می‌گذارد، و آن را جلوی یک چراغ یا شمع می‌گیرد، تا سایه لیمو از پشت پاکت نیز دیده شود (پاکت از کاغذ خیلی نازک ساخته شده است). سپس پاکت شامل لیمو را مچاله کرده، و بعد ریز ریز می‌کند و به زمین می‌ریزد، و همه را متعجب می‌سازد. چگونه؟

اولین لیمویی که به تماشاگران سپرده می‌شود، معمولی است. ولی او با مهارت تمام لیموی مزبور را با یک لیموی کاغذی در پشت اشیای خرد و ریز که روی میز گذاشته شده‌اند، عوض می‌کند، و آن را در پاکت می‌گذارد، و این لیموی کاغذی را همراه پاکت به قطعات کوچک پاره می‌کند، و دور می‌اندازد. همین!

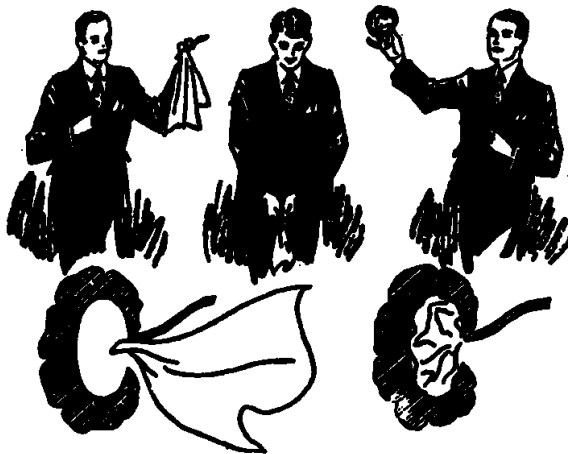
لیموی کاغذی چگونه ساخت می‌شود؟ ابتدا باید از یک لیموی درشت واقعی به کمک گچ مجسمه‌سازی قالب‌گیری کنید. سپس یک لیموی گچی درست کرده، و روی آن روغن بمالید. آن‌گاه یک صفحه کاغذ به رنگ لیمو فراهم کرده، و آن را کاملاً خیس کنید، و روی لیمو بکشید، تا حالت آن را به خود بگیرید. و جاهایی را که انتهای کاغذ به هم می‌رسند چسب بزنید. پس از خشک شدن دور تا دور آن را بپريد، و از لیموی گچی جدا کنید. دو نصفه لیمو را مجدداً به هم جفت کرده، با نوار چسب بچسبانید، و لیموی حاصل را با گواش کامل کنید.

چگونه دستمال سفید به گل سرخ تبدیل می‌شود

شعبده‌باز در حالی که یک دستمال سفید به دست دارد، مانند همیشه از تبدیل اشیا به همدیگر صحبت می‌کند، و می‌خواهد بقبولاند که در علم شعبده‌بازی هر چیزی را می‌توان به چیز دیگر مبدل کرد. و ادعا می‌کند که او قادر است هم اکنون

این دستمال سفید را به یک گل سرخ زیبا تبدیل کند. اما قبل از اقدام به این کار ابتدا دستمال را روی میز می‌گذارد، و آستینهایش را بالا می‌زند، و دستهایش را باز می‌کند، و حتی فاصله بین انگشتان خود را هم به تماشاگران نشان می‌دهد، و آن وقت دستمال را از دو گوشه‌اش می‌گیرد، و چند بار آن را در هوا تکان می‌دهد. سپس پایین می‌آورد، و دستمال را به تدریج بین دو دستش مچاله می‌کند و بالاخره فاتحانه اعلام می‌دارد: دستمال را به گل سرخ تبدیل کردم! در این موقع به جای دستمال یک گل سرخ زیبا را به حاضران نشان می‌دهد، و آنها را بهت‌زده می‌سازد. چگونه؟

این گل سرخ پارچه‌ای است، که با مهارت تمام به وسیله صنعتگران ویژه

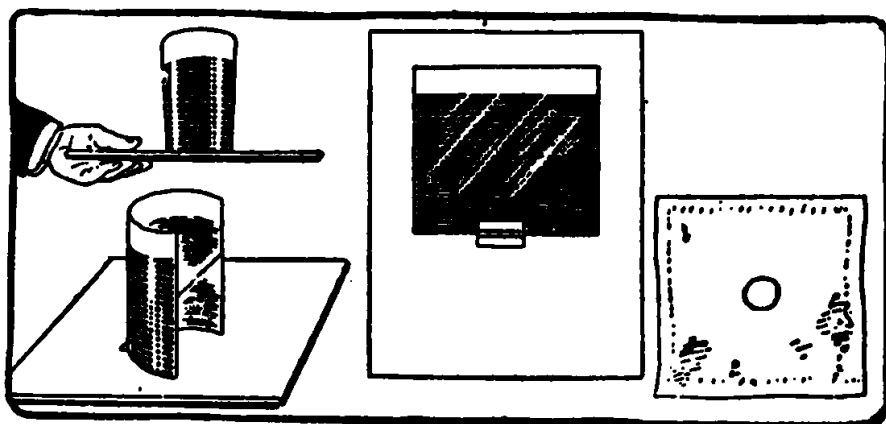


ساخته شده، و درون آن یک محوطه تو خالی پیش‌بینی شده است. دهانه این محفظه در پشت گل سرخ قرار دارد. ابتدا گل سرخ مزبور پشت دستمال قایم شده است، و شعبده‌باز با آنکه اصرار می‌کند، حتماً همه حاضران آن را ببینند، اما نهایت سعی را به کار می‌برد، تا در پشت دستمال کسی متوجه وجود گل سرخ نشود. و پس از صحنه‌سازی‌های زیاد، بالاخره دستمال سفید را - که از جنس حریر نازک است - به آرامی و به کمک انگشت وارد محفظه پشت گل سرخ می‌کند، و در حالی که سعی دارد، کسی متوجه پشت گل نشود، آن را به همه نشان

می‌دهد، و به ساده‌ترین وجهی یک موضوع ناممکن را امکان‌پذیر جلوه می‌دهد. البته در اینجا مشکلترین کار فرو بردن دستمال در محفظه پشت گل سرخ است، که شعبده‌باز بارها و بارها آن را در مقابل آینه تمرین کرده، و به حد کافی سرعت و دقت عمل لازم را کسب کرده است.

چگونه لیوان پر از نوشابه ناپدید می‌شود؟

شعبده‌باز ضمن اجرای برنامه‌های مختلف، ناگهان مثل این که به یادش مطلب جالبی رسیده است، اظهار می‌دارد، من هم اکنون یک لیوان را در پیش چشم شما ناپدید می‌کنم. از همکارش می‌خواهد که یک لیوان پر از نوشابه برایش بیاورد. لحظه‌ای بعد همکارش با یک لیوان بزرگ پر از مایع قهوه‌ای رنگ نظیر پیسی کولا - که در سینی گذاشته است - وارد سن می‌شود. سطح مایع فقط یکی دو سانتیمتر از لبه لیوان پایین‌تر است. در این موقع شعبده‌باز دستمال نسبتاً ضخیمی را از روی میز بر می‌دارد، و روی لیوان می‌اندازد، و با احتیاط تمام از دهانه لیوان برداشته، و آن را آرام آرام به جلو سن می‌برد (البته دستمال روی لیوان است، و به



این جهت لیوان دیده نمی‌شود). سپس از همکارش که با سینی خالی منتظر اوامر اوست، تشکر می‌کند. بعد از یکی دو دقیقه، که با ذکر مطالب شوخی آمیز و

اعجاب‌انگیز می‌گذرد، شعبده‌باز اظهار می‌دارد: دقت کنید، هم اکنون من لیوان را ناپدید می‌کنم. جستی می‌زند و جیفی می‌کشد، و آن‌گاه از دو گوشهٔ دستمال می‌گیرد، و باز شدهٔ آنرا با همه نشان می‌دهد. تماشاگران حیرت‌زده می‌شوند، زیرا از لیوان و محتوی آن خبری نیست. راز کار در چیست؟

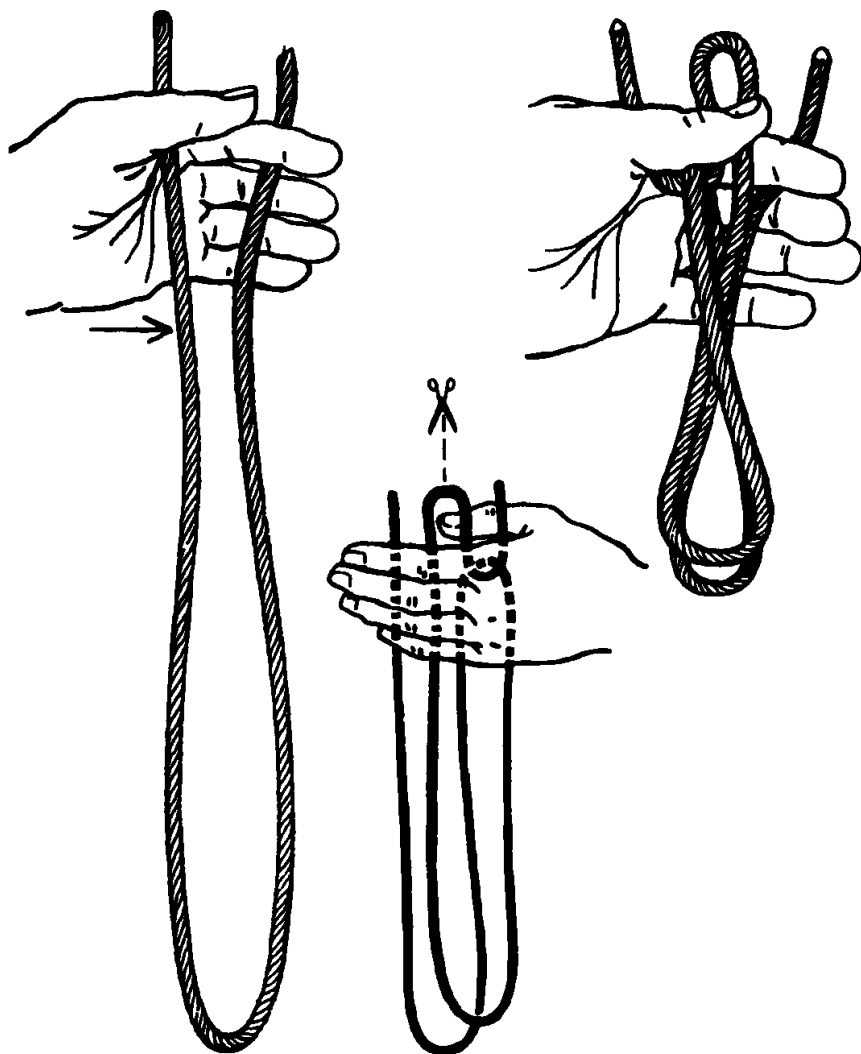
لیوان از یک صفحهٔ شفاف پلاستیکی تشکیل شده است، که با یک لولا - مطابق شکل - به سینی مربوط می‌شد، و تا یکی دو سانتیمتر مانده به انتهای صفحهٔ شفاف - رنگ قهوه‌ای زده شده است. همکارش صفحه را بلند کرده، و به صورت نیم استوانه نگه می‌دارد، و با یک نخ کاملاً نازک و پیدوام دو طرف آن را به هم مربوط می‌سازد، که وضع خود را حفظ کند. شعبده‌باز نیز یک دستمال ضخیم را - که دو لایه است و در وسطش یک صفحه حلبی نازک به شکل دایره بین دو لایه قرار دارد - روی آن می‌اندازد، و از کناره‌های حلبی می‌گیرد، و وانمود می‌کند، که لیوان را برداشته است. در صورتی که نخ را پاره کرده، و با زرنگی تمام صفحهٔ پلاستیکی را روی سینی قهوه‌ای خوابانده است، به طوری که اصلاً وجود آن معلوم نمی‌شود. بقیهٔ موضوع ساده است، و احتیاجی به شرح ندارد.

طناب بریده شده سالم می‌ماند

یکی از برنامه‌های شگفت‌انگیز شعبده‌بازان در کشورهای مختلف، بریدن طناب از وسط آن، در پیش چشم حاضران است، که هر چند حاضران از نزدیک شاهد این کار هستند، ولی لحظه‌ای بعد که طناب سالم در اختیار آنها قرار می‌گیرد، غرق در تعجب می‌شوند. این تردستی به هزینه و تمرین زیادی نیاز ندارد، و با وسایل پیش پا افتاده‌ای قابل اجرا است. روشهای متفاوتی برای انجام این تردستی وجود دارد، که در اینجا دو نوع آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

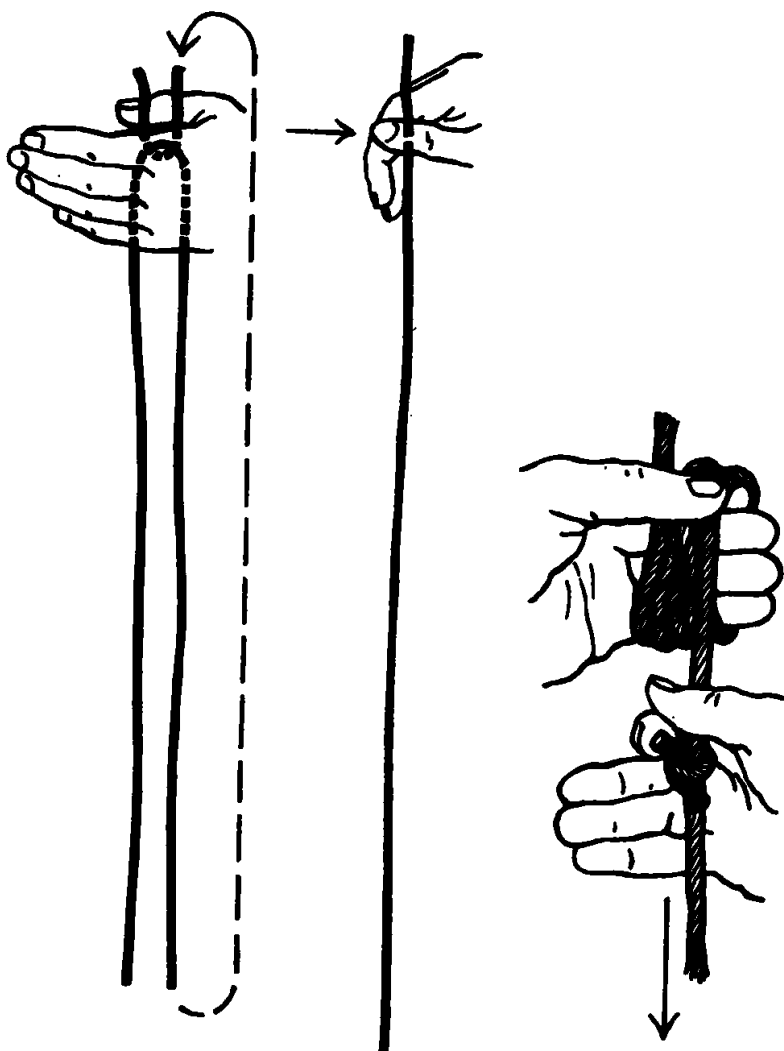
الف: شعبده‌باز ابتدا آستینهایش را بالا می‌زند، و پشت و روی هر دو دست خالی خود را به همگان نشان می‌دهد. آن‌گاه یک طناب به طول تقریبی ۲ متر از

رونی میز برمی دارد، که قطر آن در حدود ۸ میلیمتر است. آن را جلوی سن می آورد، و یکبار با دست چپ، و بار دیگر با دست راست از یک انتهای آن طناب می گیرد، و دست دیگرش را - که طناب را احاطه کرده است - در سرتاسر آن می کشد، و سالم و یکدست بودن آن را امتحان می کند، و طول آن را نیز با قد



خودش مورد مقایسه قرار می دهد. سپس به کمک انگشتان سبابه و شست هر دو دست از دو انتهای آن می گیرد. آنگاه هر دو انتها را به دست چپ منتقل می سازد. اینک یک انتهای طناب بین شست و سبابه دست چپ، و انتهای دیگر بین سبابه و

انگشت وسطی همان دست (مطابق شکل) قرار دارند، و یک حلقه بزرگ تشکیل یافته، که وسط طناب در بیشترین فاصله نسبت به دست چپ واقع است. و اکنون دست راست شعبده‌باز آزاد است تا به تردستی ادامه دهد: او وسط طناب را



می‌گیرد، و بالا می‌آورد، و در وسط دو انتهای آن - که با دست چپ گرفته شده‌اند - قرار می‌دهد، که وضعیّت آن به وسیله شست دست چپ حفظ می‌شود. اما این ظاهر کار است، و در عمل شعبده‌باز یک انتهای طناب را با سرعت تمام به شکل

لا در می‌آورد، و وسط طناب را از آن آویزان می‌کند. و چون پشت دست او رو به تماشاچیان است، کسی متوجه این موضوع نمی‌شود. ما آنچه را که تماشاگر می‌بیند، و نیز واقعیت امر را کنار هم در شکلها نشان داده‌ایم. کار شعبده‌باز از آن به بعد ساده است: با یک قیچی به ظاهر وسط طناب را - اما در باطن چند سانتیمتر مانده به انتهای آن را - در پیش چشم همه می‌برد، و قطعه کوچکی را در لای انگشتان دست چپ پنهان می‌کند، و خود طناب را با دست راست بیرون می‌کشد، و تحویل حاضران می‌دهد، تا سالم بودن آن را بررسی کنند.

ب: برخی شعبده‌بازان نیز - به جای پنهان کردن قطعه کوتاه چند سانتیمتری - یکی از دو انتهای طناب را بالا می‌آورد، و به آن گره می‌زند. سپس قسمت گره‌دار را، که در یک انتها واقع است، در لای انگشتان دست راست خود پنهان می‌کند، و خود طناب را مطابق شکل‌های اخیر دور انگشتان دست چپ به صورت کلاف در می‌آورد.

اگر شما نیز علاقمند این تردستی، و انجام آن در حضور دوستان هستید، بایستی به طور حتم قبلاً چند بار آن را دور از چشم دیگران اجرا کنید.

دستمال پشت کت یا پشت پیراهن؟

شعبده‌باز که لباس نظامیان را به تن کرده است، و یک چوبدستی به دست دارد، از خود، کارهای ناشدنی زیادی که به وسیله او در گذشته‌ها انجام پذیرفته است، داد سخن می‌دهد، و در ضمن ادعا می‌کند، که او می‌تواند دستمال را از روی کت به زیر آن ببرد. او از همکارانش، که بعضاً در زیر یک دستمال یا روپوش، شعبده‌بازی را انجام می‌دهند، انتقاد کرده می‌گوید که این کار را در حضور همه، و پیش چشم تماشاگران اجرا خواهد کرد. و به وردستش دستور می‌دهد، که رو به دیوار بایستد. آن‌گاه از جیب خود یک دستمال قرمز بیرون می‌آورد. ابتدا تحویل حاضران می‌دهد، تا از نزدیک بررسی کنند. سپس با یک سنجاق ته گرد آن را به

پشت کت همکاراش آویزان می‌کند، و بعد نوک چوبدستی را به روی آن می‌مالد، تا صاف شود. ناگهان مردم حیرت‌زده می‌شوند، زیرا به تدریج دستمال ناپدید می‌شود. چند لحظه بعد به وردستش دستور می‌دهد، که کت خود را از تنش خارج کند. در این موقع تعجب تماشاگران به اوج می‌رسد، زیرا می‌بینند که همان دستمال زیر کت به پیراهنش آویزان است! چگونه؟

چوبدستی شعبده‌باز تو خالی بوده، در داخل دارای یک فنر است، که باز شده،

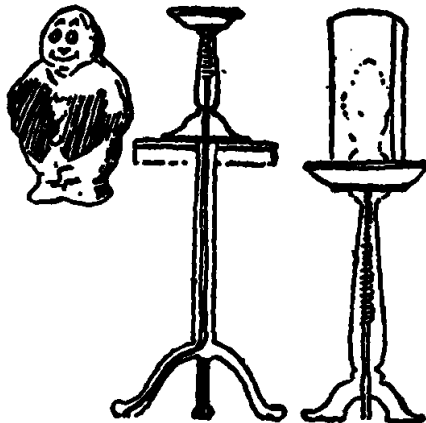
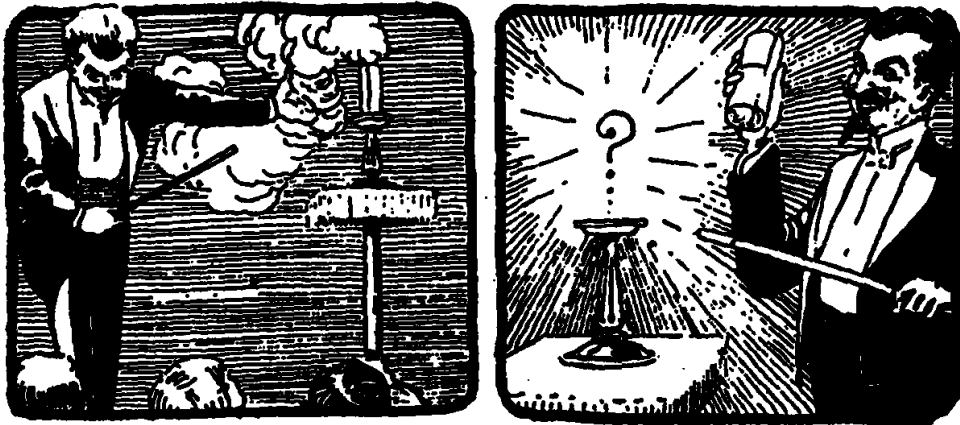


و آماده بسته شدن است. شستی مربوط به آن روی چوبدستی و زیر دست شعبده‌باز قرار دارد. نوک فنر نیز به یک چنگال ختم می‌شود، که توسط شعبده‌باز به دستمال مربوط شده، و با وارد کردن فشار به شستی، فنر به تدریج عقب می‌رود، و دستمال را با خود می‌کشد، و بالاخره دستمال کاملاً در داخل چوبدستی پنهان می‌شود. اما دستمال قرمز رنگ دیگری نیز از قبل به پیراهن همکار شعبده‌باز بسته شده است، که باعث این همه تعجب حاضران می‌شود.

مجسمه‌ای که در مقابل هزاران چشم نابود می‌شود

شعبده‌باز رو به تماشاگرچیان اظهار می‌دارد: لطفاً این مجسمه را از نزدیک

نگاه کنید، چه قیافه معصومی دارد. ولی من هم اکنون آن را دود خواهم کرد! وقتی یکی دو نفر از تماشاگران آن را لمس کردند، می‌گیرد و روی یک پایه فلزی وسط میز قرار می‌دهد. آن‌گاه یک ورقه کاغذ آلومینیومی را لوله کرده، و به صورت استوانه ر می‌آورد، و دورش را با دقت تمام سیم می‌بندد، تا باز نشود. سپس با این استوانه، که روی مجسمه می‌گذارد، آن را از انظار مخفی می‌کند. لحظه‌ای بعد دود غلیظی بلند می‌شود. وقتی استوانه را بر می‌دارد، از مجسمه خبری نیست، واقعاً دود شده و به هوا رفته است! چگونه؟



پایه فلزی است، و داخل آن توی لوله عایق سیم مقاوم قرار دارد، و به برق شهر مربوط است. بنابراین پایه مزبور کاملاً داغ است، و مجسمه نیز مومی است، که در

اثر حرارت ذوب می‌شود، و در سطح پایه - که به شکل بشقاب است - جمع می‌گردد. همین.

چگونه مرده از گور خارج می‌شود؟

در هندوستان من شاهد یک نمایش عجیب در فضای آزاد بوده‌ام، که مو بر اندام انسان راست می‌کرد (نمایشهای مربوط به رقص مار، و انواع شعبده‌بازی‌ها، در روزهای تعطیلی، در ییلاقهای اطراف شهرهای بزرگ هندوستان معمول است). در پیش چشم تماشاگران دو کارگر مدت نیم ساعت جان می‌کنند، تا گوری برای وردست شعبده‌باز بکنند. وقتی کارکندن گور پایان



پذیرفت، یک تابوت بزرگ سیاه‌رنگ را پیش آوردند. شعبده‌باز به همکارش فرمان داد، تا درون تابوت بخوابد. با بیرحمی تمام در تابوت را بسته، و از چند جا قفل‌های محکمی به آن زدند. سپس تابوت را در قعر گور قرار داده، و خاک زیادی روی آن ریخته، و یک سنگ قبر رویش قرار دادند. هنوز از این اعمال به طور کامل

فازخ نشده بودند، که یک مرتبه سر و کله همین همکار شعبده‌باز از پشت درختها ظاهر شد، و آرام آرام پیش آمد، و ضمن انجام حرکات بامزه‌ای، از آن دنیا مطالبی برای تماشاگران بیان کرد، و همه را غرق در بهت و حیرت کرد. من بارها به تماشای این نمایش خارق‌العاده رفتم، تا بالاخره توانستم رمز آن را کشف کنم. و اینک با شما نیز در میان می‌گذارم:

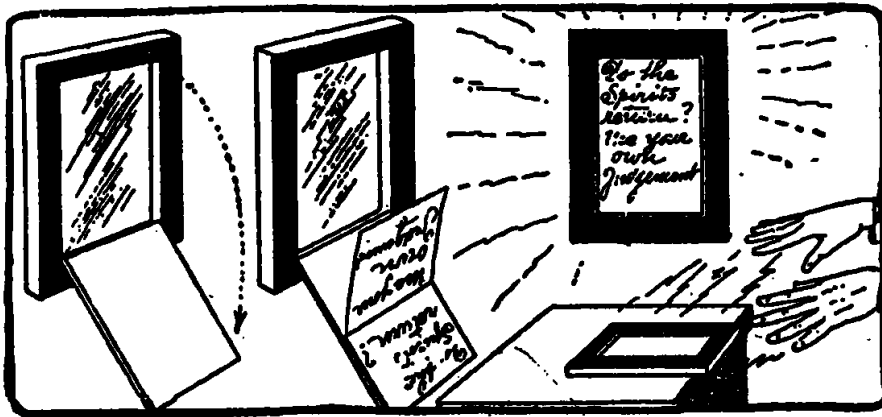
تابوت از حد معمول بزرگتر، و در طرف سر دارای دریچه نسبتاً بزرگی است، که به علت سیاه‌رنگ بودن آن، لوله‌هایش دیده نمی‌شود. این دریچه را می‌توان به آسانی باز کرد. این گور به وسیله دالان باریکی نیز که از قبل ساخته شده است، به پشت درختها و حتی داخل یک درخت مربوط می‌شود. تابوت مزبور را طوری توی گور قرار می‌دهند، که دریچه تابوت جلو دالان قرار گیرد. وقتی وردست شعبده‌باز را درون تابوت گذاشته، و شروع به ریختن خاک روی آن کردند، او بالا فاصله دریچه جلو دالان را باز می‌کند، و دیوار نازک حد فاصل بین قبر و نقب را به آسانی فرو می‌ریزد، و در حالی که روی دست و پا راه می‌رود، به انتهای نقب حرکت می‌کند، و بالاخره از پشت یک درخت بزرگ، یا از داخل آن بیرون می‌آید، و با همین روش ساده تماشاگران را غرق در شگفتی می‌سازد.

ظاهر شدن نوشته جادویی پشت شیشه

یک قاب عکس معمولی با شیشه روی میز شعبده‌باز قرار دارد. ولی در این قاب عکس تصویر یا نوشته‌ای دیده نمی‌شود، و زمینه آن کاملاً سفید است. شعبده‌باز آن را جلو صحنه می‌آورد، و پشت و روی آن را به همه نشان می‌دهد. سپس پشت قاب عکس را باز می‌کند. این قسمت به وسیله لولا به یکی از اضلاع کوچک قاب مربوط است. شعبده‌باز پشت قاب را می‌بندد، و آن را به شکل اولیه در می‌آورد، و بر می‌گردد، تا در وسط سن روی میز قرار دهد حال ادعا می‌کند که هم اکنون با دستهای جادویی خود فلان مطلب را در توی قاب و پشت شیشه

خواهد نوشت، بی آنکه به آن دست بزند. آن‌گاه دستهایش را از فاصله ۲۰ سانتیمتری و بیشتر روی قاب می‌گیرد، و بعد به طور سریع قاب را بر می‌دارد، و جلو می‌آورد. با کمال تعجب نوشته مزبور روی آن خوانده می‌شود. راز این کار در چیست؟

یک لحظه به شکل نگاه کنید: در صفحه پشت قاب عکس یک کاغذ ضخیم قرار دارد، که از وسط تا شده است. نصف این کاغذ به صفحه چسبیده، و نصف

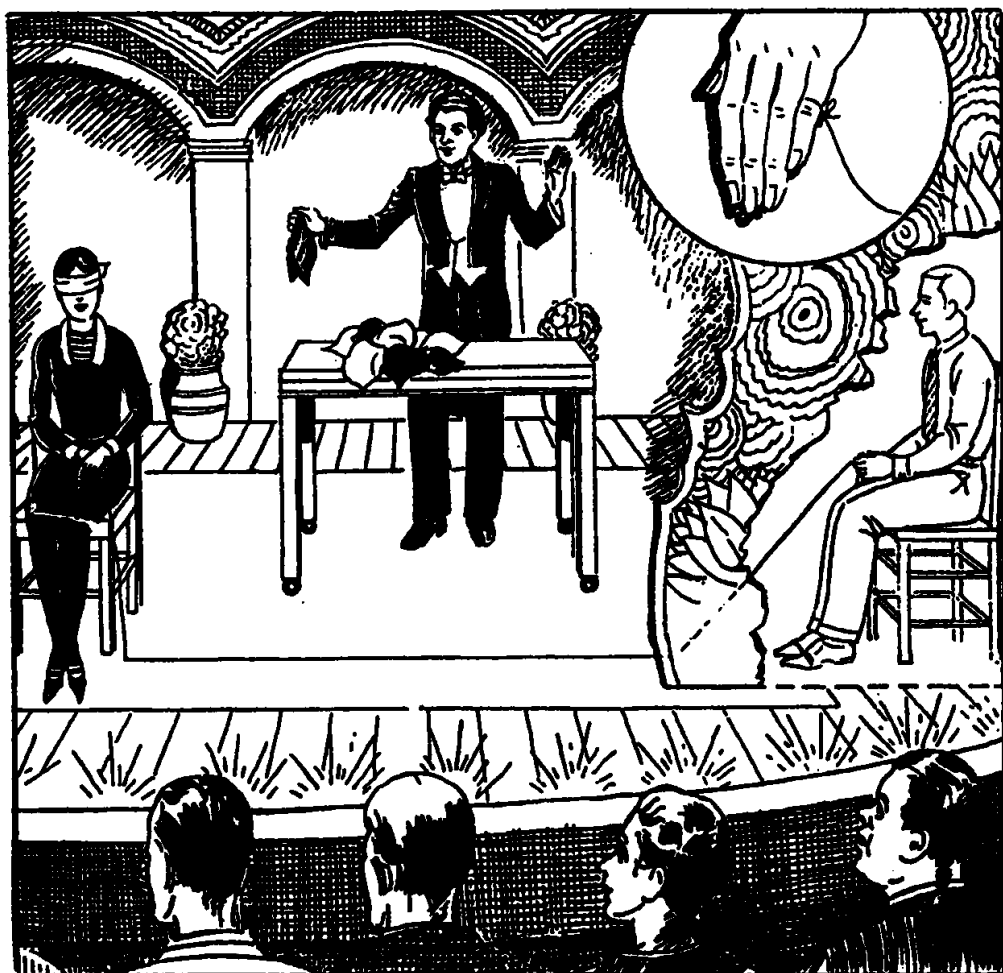


دیگرش مانند لنگه در می‌تواند باز و بسته شود. روی این قسمت مطلب مزبور از قبل نوشته شده است، ولی از پشت کاغذ کسی نمی‌تواند آن را بخواند. پس از بردن قاب به جلو سن و نشان دادن قسمت‌های مختلف آن - و جلب اعتماد تماشاگر - در برگشت به طرف میز با زرنگی تمام کاغذ مزبور را تا می‌کند، تا نوشته‌ها بیرون آیند. لحظه‌ای بعد مجدداً در جلو صحنه قاب را نشان می‌دهد، تا همه متوجه نوشته‌ها شده، و غرق در تعجب شوند.

تشخیص رنگ دستمال‌ها با چشم بسته

شعبده‌باز از حس ششم به تماشاگران صحبت می‌کند، و از اینکه هر کس از حس ششم برخوردار باشد، انسان خارق‌العاده‌ای است، داد سخن می‌دهد. و بالاخره ضمن معرفی همکارش، او را دارای حس ششم معرفی می‌کند. و برای

اثبات ادعای خودش یک سری دستمالهای رنگ به رنگ از کشو میز خود بیرون آورده، روی میز می‌ریزد، و اظهار می‌دارد، که او اگر به فاصله چند متر از دستمالها روی صندلی بنشیند، و پشت به آنها بکند، من هر دستمالی را که بر دارم، از رنگ آن را تشخیص خواهد داد. و حتی اگر چشمهای وی را ببندید، در تشخیص او فرق نخواهد کرد. و چنین می‌کند، یعنی پس از نشستن روی صندلی،



چشمهای او را نیز با دستمال ضخیمی می‌بندد. و آنگاه شروع به برداشتن دستمالها می‌کند. قرمز، آبی، سفید، قهوه‌ای و ... و برای اینکه تماشاگران خیال

نکنند، که این دستمالها از روی ترتیب خاصی برداشته می‌شوند، که شعبده‌باز و همکارش از این ترتیب اطلاع قبلی دارند، از یک تماشاگر نیز کمک می‌گیرد، تا او نیز هر دستمالی را که می‌خواهد بردارد، وی رنگش را تشخیص می‌دهد. و به این ترتیب حاضران متحیر می‌شوند. اما رمز کار در چیست؟

اگر به تصویر نگاه کنید، خواهید دید که یک نخ نازک نایلنی پیرنگ، از قبل این صندلی را به پشت سن مربوط ساخته است. یک سر نخ در دست همکار دوم شعبده‌باز است، که از پشت سوراخ دائماً مواظب صحنه است، و سر دیگر نخ نیز به صورت حلقه‌ای در آمده است، که همکار اول شعبده‌باز بلافاصله بعد از نشستن روی صندلی، آن را به انگشت کوچک دست خود وارد می‌کند. حال اگر این نخ کشیده شود، او کشش نخ را روی انگشت خود احساس خواهد کرد. و آنها قبلاً علامتهایی را برای تشخیص رنگها بین خود وضع کرده‌اند: مثلاً قرمز با یک کشش کوتاه، آبی با دو کشش کوتاه، قهوه‌ای با یک کشش کوتاه و یک کشش بلند و ... و به این ترتیب ساده‌ترین موضوع سبب شگفتی بیش از حد تماشاگران می‌شود.

خاکستر یک کارت دوباره به کارت تبدیل می‌شود

این هم یکی از شگفت‌انگیزترین عملیات در عالم شعبده‌بازی است. در یک مهمانی عده‌ای از حاضران سر یک میز نشسته‌اند: یک دسته ورق بازی روی میز قرار دارد. کمی آن طرف‌تر آخرین شماره یک روزنامه نیز روی میز قرار دارد، که ظاهراً یکی از مدعوین آن را مطالعه کرده، و کنار گذاشته است. شعبده‌باز ادعا می‌کند، که قادر است یکی از کارتها را سوزانده، و خاکستر آن را مجدداً به همان کارت تبدیل کند. باور کردن آن مشکل به نظر می‌رسد، ولی او در پیش حاضران یکی از کارتها را بر حسب تصادف انتخاب کرده، و رو به مهمانان می‌گیرد، و اصرار می‌کند، که مشخصات آن را خوب به خاطر بسپارند. سپس آن را کاملاً

قطعه قطعه کرده، و قطعاتش را در زیر سیگاری می‌ریزد، و آتش می‌زند. یک بار دیگر خاکستر آن را بر هم می‌زند، و احياناً اگر تکه‌های کوچکی باقی مانده است، آن را نیز می‌سوزاند، و بعد چند صفحه از آن روزنامه را کنار می‌گذارد، و خاکستر ورق سوخته شده را روی صفحات باقیمانده می‌ریزد، و صفحه‌های کنار گذاشته



شده را مجدداً روی خاکستر قرار می‌دهد. یک کارد آشپزخانه را روی خاکستری که به وسیله روزنامه پوشیده شده است، فرو می‌برد، و فاتحانه یک کارت بیرون می‌کشد. حاضران با کمال تعجب مشاهده می‌کنند، که این کارت مشخصات همان کارت سوخته شده را داراست. آیا رمز این تردستی را می‌دانید؟ این دسته ورق یک کارت اضافی دارد، که قبلاً دور از چشم حاضران توسط شعبده‌باز در لابه‌لای صفحات روزنامه قایم شده است. اما کارت سوخته شده بر

حسب تصادف انتخاب نشده است، بلکه به دقت از طرف شعبده‌باز برای سوختن برگزیده شده است. و بقیه عملیات انحرافی برای عطف توجه تماشاگران به مطالب فرعی تردستی است. و کافی خواهد بود، که پس از صحنه‌سازی‌های لازم، در موقعیت مناسب کارد آشپزخانه را به محلی که کارت قرار دارد، فروبرد، و آن را بیرون کشیده و شگفتی بیافریند.

نوشابه از پشت دستمال

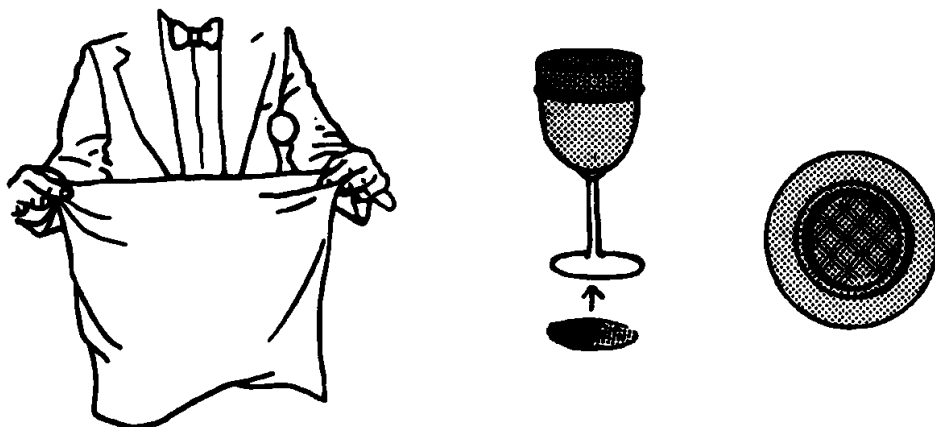
شعبده‌باز یک دستمال بزرگ از روی میز بر می‌دارد. وقتی پشت و روی آن را به همه نشان داد، مطابق شکل، از دو گوشه آن می‌گیرد، و روی سینه‌اش نگه می‌دارد. سپس برای اینکه پشت دستمال رو به بیرون قرار گیرد، بازوهای خود را



روی هم قرار می‌دهد، در حالی که گوشه‌های دستمال را رها نمی‌کند. مطابق شکل، دستمال پشت و رو می‌شود. بلافاصله از زیر این دستمال یک لیوان پر از نوشابه بیرون می‌آورد، که کمی از آن را می‌خورد، و بقیه را روی میز قرار می‌دهد. چگونه؟

شعبده‌باز یک لیوان پایه بلند برای این منظور تهیه کرده، و از قبل به زیر پایه آن یک قطعه دایره‌ای از پارچه کت خود چسبانده است. همچنین این لیوان دارای سرپوش پلاستیکی مخصوص است، که به سهولت می‌تواند کنده شود، اما به

خوبی از ریختن نوشابه جلوگیری می‌کند. او مقداری نوشابه در این لیوان ریخته، و با سرپوش دهانه آن را مسدود کرده است. هنگام نمایش، آن را زیر بغل خود پنهان می‌کند، به طوری که فقط قسمت کوچکی از زیر پایه که هم‌رنگ و هم‌جنس



کت اوست، بیرون بماند. گاهی این لیوان را با نخ نازک بی‌دوامی که هم‌رنگ کت است، زیر بغل کت می‌دوزد، تا در مورد لزوم به آسانی کنده شود. بعد از این همه آمادگی قبلی شعبده‌باز دستمال را روی سینه خود می‌گیرد. در شکل‌هایی که رسم کرده‌ایم، دستمال کمی پایین‌تر از واقعیت است، به این دلیل که شما بتوانید محل لیوان را تشخیص دهید. از آن به بعد کار او ساده است: وقتی بازوهای خود را روی هم قرار داد، دست راست درست مقابل لیوان مزبور قرار می‌گیرد، که به سهولت لیوان را بیرون می‌کشد، و با دست چپ دستمال را روی آن می‌اندازد، اما فوراً با دست چپ سرپوش لیوان را جدا می‌کند، و همراه با دستمال به آشغال‌دانی می‌اندازد. و اینک او لیوان شامل نوشابه را به دست راست دارد، که آن را به دست چپ می‌دهد، و با غرور تمام جلوی سن می‌آید، و مقداری از آن را می‌خورد، و بقیه را روی میز قرار می‌دهد، در میان شگفتی بیش از حد حاضران این چشم‌پندی خاتمه می‌یابد.

چرخش توپ تنیس در روی چتر

شعبده‌باز یک چتر با پارچه سیاه به دست دارد، و ضمن صحبت آن را می‌چرخاند. اکنون از جیب خود یک توپ تنیس بیرون می‌آورد، و آن را یکی دو



بار به زمین می‌زند، و در هوا می‌گیرد، تا حاضران یقین کنند، که توپ واقعی است. سپس ادعا می‌کند، که او می‌تواند توپ را روی چتر قرار دهد، و باز هم آن را بچرخاند، بی‌آنکه توپ پایین بیفتد. مثل اینکه نیروی گریز از مرکز همه جا نمی‌تواند مؤثر باشد، و جسم را به خارج پرت کند. ضمن گفتن این مطالب چنین وانمود می‌کند، که جای مناسبی برای قرار دادن توپ روی چتر پیدا نمی‌شود، و یا از اجزای آن بیم دارد، و حالت تردید به خود می‌گیرد. ولی یک مرتبه چتر را به سرعت می‌چرخاند. همه ملاحظه می‌کنند، که توپ تنیس کنار پارچه چتر در یک نقطه ثابت می‌ماند، در حالی که چتر با سرعت تمام می‌چرخد. در آخر تردستی نیز توپ را به تماشاگران تسلیم می‌کند، تا شک و شبهه‌ای در معمولی بودن توپ باقی نماند. راز این تردستی در چیست؟

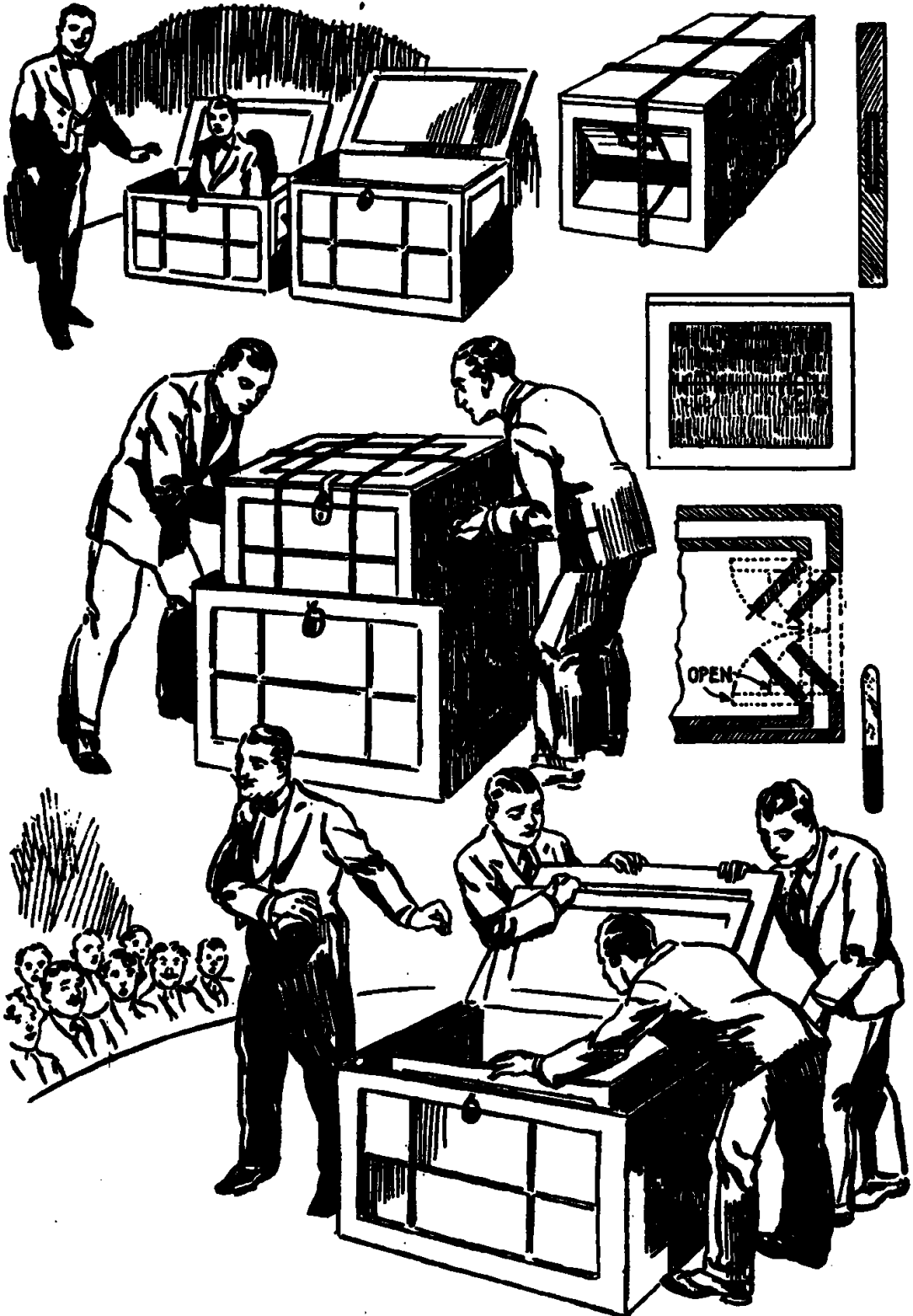
همچو چیزی از نظر قوانین طبیعت غیر ممکن است. ولی او یک حلقه کوچک به نوک چتر انداخته، که از دور به هیچوجه دیده نمی‌شود. یک نخ نازک سیاه هم به این حلقه بسته است، که انتهای آن به یک سوزن کوچک ختم می‌شود. او ضمن گفتن مطالب مختلف اعجاب‌انگیز، به آرامی سوزن را در توپ تنیس فرو می‌برد،

بی آنکه کسی متوجه گردد. و مسلماً هر قدر چتر را بچرخاند، نخ مانع سقوط توپ می‌شود. اما چرا کسی متوجه نخ نمی‌شود، زیرا نخ سیاه در زمینه سیاه (پارچه چتر) به هیچوجه دیده نمی‌شود.

او چگونه در داخل صندوق ناپدید می‌شود؟

این شعبده‌بازی با تغییرات کوچک در اغلب صحنه‌های نمایشات چشم‌بندی به روشهای مختلف اجرا می‌شود. شعبده‌باز ادعا می‌کند، که همکار خود را در پیش چشم حاضران در داخل صندوق ناپدید خواهد کرد. به خواهش او دو صندوق چوبی خیلی محکم را داخل سن می‌آورند، که یکی بزرگ و دیگری کمی کوچکتر از آن است. دیواره‌های مختلف صندوقها، و حتی سر و ته آنها را یک به یک در معرض دید حاضران قرار می‌دهند. سپس شعبده‌باز از همکارش می‌خواهد، که در داخل صندوق کوچک بنشیند. او با اکراه گفته وی را اطاعت می‌کند. و آن را می‌بندند، و پس از قفل زدن، یک طناب ضخیم هم دور آن می‌پیچند، و دو سرش را به هم گره می‌زنند. سپس صندوق مزبور را به کمک یکی دو نفر از تماشاگران در داخل صندوق بزرگ قرار می‌دهند، و در آن را نیز قفل می‌کنند. چند دقیقه بعد، وقتی به یاری همان افراد، یا تماشاگران دیگر، صندوقها را باز می‌کنند، با کمال تعجب می‌بینید که اثری از همکار شعبده‌باز نیست! مجدداً هر یک از ۶ وجه هر صندوق را به همه نشان می‌دهند، تا ملاحظه کنند، که سالم و دست نخورده‌اند. راز شعبده‌بازی در چیست؟

اگر به شکل دقیق شوید، ملاحظه خواهید کرد، که یکی از وجوه هر صندوق دارای دریچه مخصوص است. این دریچه‌ها دو لنگه‌ای بوده، و مجهز به یک زبانه در یک لنگه، و یک فرورفتگی در لنگه دیگر می‌باشند. این دریچه‌ها می‌توانند به سهولت داخل صندوقها باز شوند. به وسیله آنهاست، که همکار شعبده‌باز از صندوقها بیرون می‌آید، و سپس دریچه‌ها را می‌بندد. توجه به دو مطلب در این



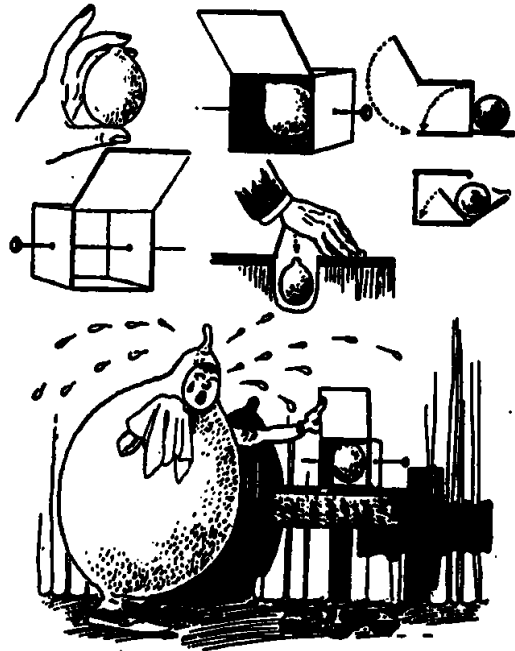
چشم‌بندی ضروری است: اولاً دستگیره دیواره شامل دریچه‌ها همیشه دست خود شعبه‌باز، یا خدمتگزاران سالن است، و همواره تماشاگر کمک کنند. از دستگیره‌های دیوار سالم می‌گیرد. ثانیاً صندوقها را پس از قفل کردن در محلی قرار می‌دهند، که دریچه‌ها خیلی نزدیک به دیواره سن - و رو به رو با آن - باشند. در فرصت مناسب همکار محبوس در صندوق دریچه‌ها را باز می‌کند، و از سوراخی که در پرده صحنه پیش بینی شده است، پشت سن می‌رود، و به این ترتیب مطلب ساده‌ای به نظر خیلی غامض و پیچیده می‌رسد.

چرا لیمو سوراخ نمی‌شود؟

شعبه‌باز یک جعبه کوچک فلزی را - که به شکل مکعب است - جلو صحنه به حاضران نشان می‌دهد. به ظاهر هیچ نوع مطلب غیرعادی در آن وجود ندارد. یک وجه این جعبه نیز دارای لولا است، و «در» آن را تشکیل می‌دهد، که به سهولت باز و بسته می‌شود. وسط دو وجه دیگر آن نیز سوراخ شده است. شعبه‌باز مرتباً دریچه قوطی را باز کرده، و داخل آن را در معرض دید همگان قرار می‌دهد. سپس یک لیمو یا پرتقال درشت هم - که تقریباً اندازه جعبه است - تسلیم حاضران کرده، و اصرار می‌ورزد که سالم بودن آن را دقیقاً بررسی کنند. سپس این لیمو یا پرتقال را تحویل گرفته، و داخل جعبه می‌گذارد؛ و در آن را می‌بندد، و روی میز قرار می‌دهد. یک میل بافتنی هم در دسترس است، که آن را نیز پس از نشان دادن به تماشاگران، و حتی تسلیم کردن به آنان، در یک سوراخ جعبه فرو می‌برد، و سرش را از سوراخ دیگر بیرون می‌آورد. یک بار دیگر میل بافتنی را از طرف دیگر قوطی فرو می‌برد، و سر آن را از سوراخ دیگر خارج می‌کند. و آن وقت رو به تماشاگران اظهار می‌دارد: شکی نیست که لیمو سوراخ شده است! در این موقع دریچه جعبه را باز کرده، و لیمو را بیرون می‌آورد، و فاتحانه اعلام می‌دارد: لیمو سالم است، و سوراخی در آن وجود ندارد! لیمو را مجدداً تحویل تماشاگران

می‌دهد، تا سالم بودنش را بررسی کنند همه متعجب می‌شوند. راز کار در چیست؟

اگر به تصویر دقت کنید، متوجه می‌شوید که ته جعبه از دو صفحه عمود بر هم ساخته شده است. این قسمت از وسط به صورت لولا به جعبه مربوط است، و می‌تواند به عقب باز شود. در حال عادی لیمو در ته جعبه روی یک صفحه از این دریچه قرار می‌گیرد، اما با یک فشار به پیچ کوچک پشت جعبه این قسمت باز شده، و لیمو به پشت جعبه می‌رود. در این موقع شعبده‌باز چند بار میل بافتنی را

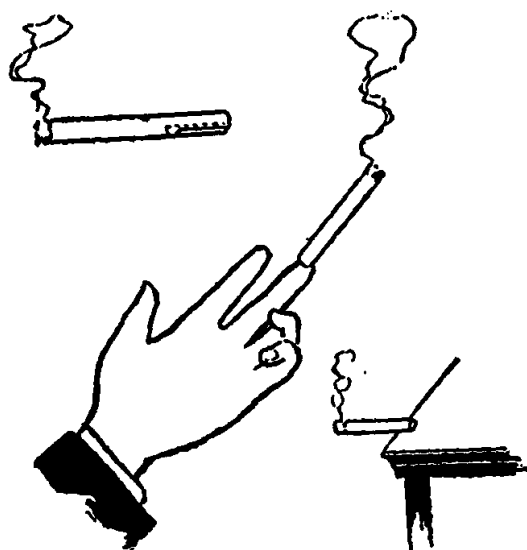


در سوراخ بدنه جعبه خالی فرو می‌برد، و پس از بیرون آوردن میله، مجدداً لیموی سالم را سر جایش بر می‌گرداند. گاهی به جای اینکه نشان دهد لیمو سوراخ نمی‌شود، موضوع نمایش را ناپدید شدن لیمو در توی قوطی مطرح می‌کند. بعضاً نیز در پشت جعبه سوراخی ساخته شده است، که لیمو با زرنگی تمام به وسیله دریچه خارج می‌شود، و سپس در محفظه روی میز وارد شده، و قوطی خالی در

معرض دید تماشاگران قرار می‌گیرد.

سیگار شعبده‌باز نیز جادویی است

شعبده‌باز یک سیگار از یک قوطی معمولی در می‌آورد، و آن را آتش می‌زند. این یک سیگار جادویی است، زیرا اولاً در نوک انگشت شعبده‌باز، مطابق شکل، قائم و مایل قرار می‌گیرد، اما نمی‌افتد. ثانیاً انتهای آن را در لبه میز قرار می‌دهد، با آنکه تقریباً نه دهم سیگار در خارج از میز است، سقوط نمی‌کند. ضمن اینکه مرتباً به این سیگار پک می‌زند، چند بار آن را در نوک انگشت و لبه میز در حالت تعادل نگه می‌دارد، و این خصوصیت ویژه سیگار شعبده‌باز سبب تعجب بیش از حد تماشاگران می‌شود. چگونه این کار ممکن است؟

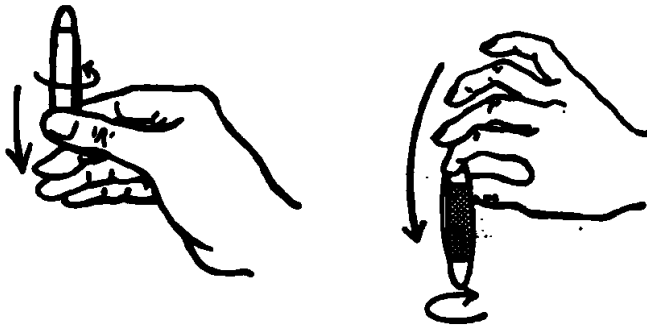


سیگار معمولی است، اما یک صفحه نازک حلبی - به شکل نیم استوانه - بین فیلتر و کاغذ آن گذاشته شده است. ولی چگونگی انجام تردستی: اولاً ناخن انگشت شعبده‌باز کمی بلند و تراشیده است. ثانیاً یک آهنربای قوی کوچک در نقطه مخصوصی از لبه میز کار گذاشته شده است، که ورقه نازک آهنی جذب آن می‌شود، و سیگار نمی‌افتد.

یک چاقو با دسته سیاه یا سفید؟

این هم یک تردستی ساده، اما شگفت‌انگیز است، که فقط به وسیله چاقوی معمولی انجام می‌پذیرد: شعبده‌باز یک چاقوی دسته سیاه از جیب خود بیرون می‌آورد. با انگشت شست و سبابه دست راست از دو انتهای آن می‌گیرد، و به همه نشان می‌دهد. سپس آن را به طور قائم روی میز گذاشته، به کمک دو انگشت سبابه و شست دست راست، هم به طور افقی و هم قائم، آن را می‌چرخاند، تا برای همه روشن شود که این چاقو دارای دسته سیاه است. آن‌گاه چاقوی مزبور را در کف دست چپ خود می‌گذارد، و یک لحظه دست را می‌بندد. وقتی باز می‌کند، همه شاهد یک چاقوی دسته سفید می‌شوند. چگونه؟

این چاقو معمولی نیست، بلکه یک طرف دسته آن سیاه، و طرف دیگرش سفید است. وقتی آن را قائم گرفته، و حول محور افقی می‌چرخاند، مسلماً فقط یک طرف آن - که سیاه است - دیده می‌شود. اما هنگامی که حول محور قائم می‌چرخاند، باید بگوییم که فقط ادای چرخاندن درمی‌آورد، بی‌آنکه چاقو را از



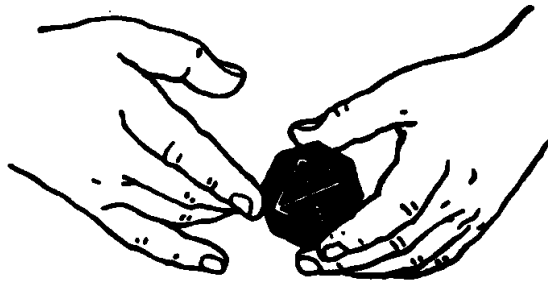
جای خود حرکت دهد! به این ترتیب که مرتباً دو انگشت شست و سبابه خود را - مطابق شکل طرف راست - گرفته، و آن دو را طوری حرکت می‌دهد، که تماشاگر تصور کند، چاقو حول محور قائم می‌چرخد. وقتی خاطر جمع شد، که همه حاضران چاقو را دسته سیاه فرض کردند، آن را در کف دست چپ خود قرار

می‌دهد و لحظه‌ای دست خود را می‌بندد. لحظه‌ای بعد هنگامی که دستش را باز می‌کند، همه شاهد یک چاقوی دسته سفید می‌شوند. آن را نیز مطابق شکل طرف چپ، با دست راست می‌گیرد، و به همه نشان می‌دهد. همچنین در اینجا نیز ادای چرخاندن آن را در می‌آورد. اما خیلی سریع آن را در جیب خود می‌گذارد. ولی بلافاصله از این کار خود منصرف می‌شود، و اظهار می‌دارد: ممکن است چنین به نظر برسد، که یک طرف چاقو سیاه، و یک طرف آن سفید است! پس من باید چاقو را در اختیار شما بگذارم، تا رفع این سوء تفاهم شود! دست در جیب خود می‌کند، و این بار یک چاقوی دیگر را - که دو طرف آن سفید است - و قبلاً در یک جیب کوچک، داخل جیب اصلی کت خود گذاشته است، بیرون می‌آورد، و تحویل تماشاگران می‌دهد، تا از نزدیک آن را بررسی کنند. و به این ترتیب تردستی خود را کامل می‌کند!

کدام طرف را نشان می‌دهد؟

این تردستی ساده نیز می‌تواند، وسیله سرگرمی افراد، مخصوصاً آنهایی که با ریاضیات کمتر سروکار دارند، را فراهم سازد. برای این کار یک ۸ ضلعی منتظم مقوایی لازم دارید، که در هر رویه آن (مطابق شکل) یک فلش رسم شده است. یکی از این فلشها با خط درشت معمولی، و دیگری با نقطه‌چین کشیده شده است. آنها عمود بر یکدیگر هستند. شعبده‌باز ابتدا یکی از فلشها را در معرض دید قرار می‌دهد، که مثلاً رو به بالاست. بلافاصله آن دیگری را نشان می‌دهد، که آن هم رو به پایین است. و روی این ویژگی آنها تأکید می‌کند، که مثلاً فلش درشت همواره رو به بالا، و فلش نقطه‌چین همیشه رو به پایین است. و مرتباً پشت و روی مقوّا را رو به تماشاگران می‌گیرد. سپس یک مرتبه موضوع عوض می‌شود. هر دو فلش رو به بالا هستند، و یا هر دو رو به پایین قرار می‌گیرند، و به اصطلاح هم جهت با یکدیگر می‌شوند، که به نوبه خود شگفت‌انگیز است. چگونه؟

راز این تردستی بسیار ساده است: او ضمن پشت و رو کردن مقوّا، آن را ۹۰ یا ۱۸۰ درجه (متناسب با وضعیتی که می‌خواهد داشته باشد)، به راست یا چپ

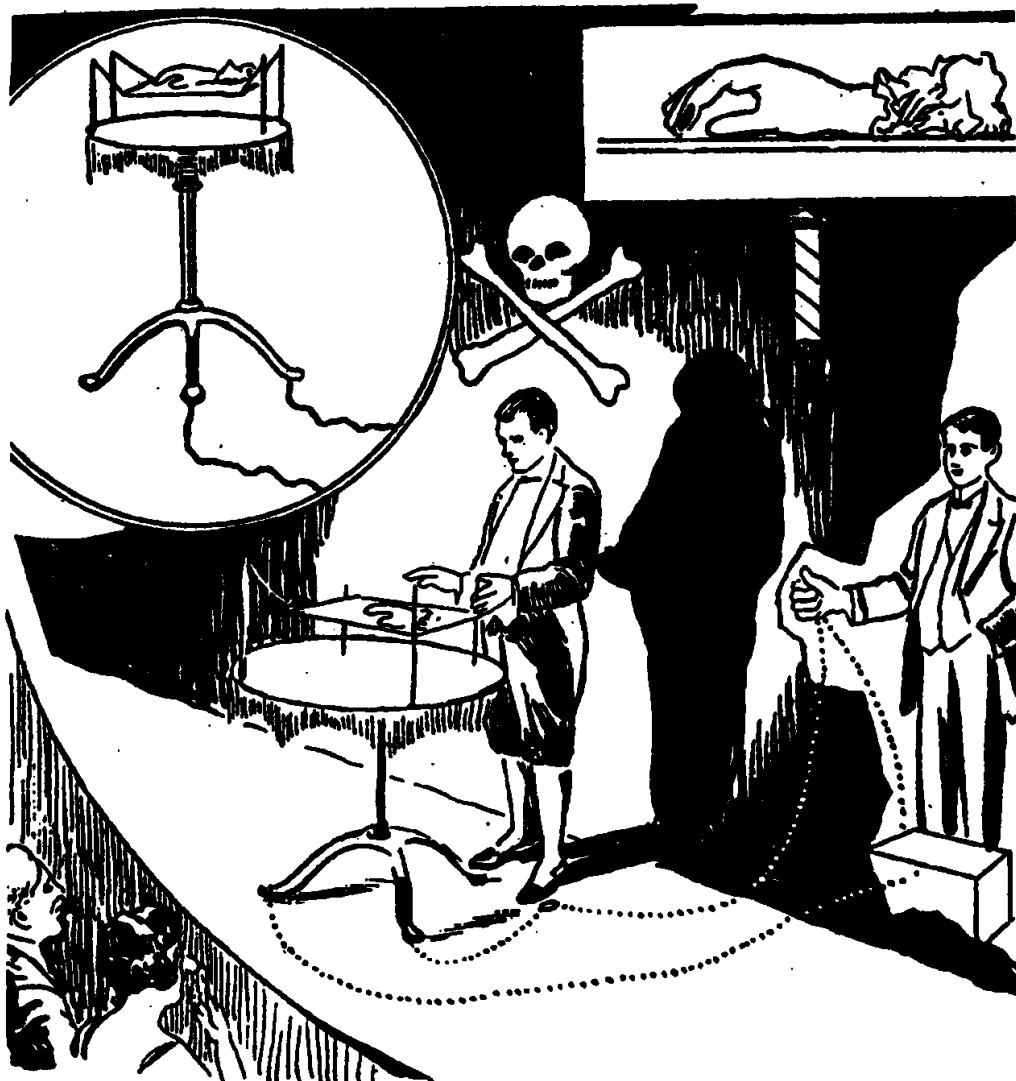


می‌چرخاند، تا نتیجه لازم حاصل شود. شما نیز اگر می‌خواهید این تردستی را انجام دهید، قبلاً بارها جلو آینه قرار بگیرید، و هنگام پشت و رو کردن، با چرخشهای لازم که به مقوّا می‌دهید، نتیجه مطلوب را به دست آورید.

دست قطع شده حرکت می‌کند!

و این برنامه وحشت‌انگیز سالهاست، که هر شب در صحنه نمایشات شعبده‌بازی کشورهای مختلف جهان تماشاگر را بر صندلی سالن میخکوب می‌کند. شعبده‌باز روی میز نمایش، که کاملاً جلوی صحنه قرار دارد، چهار میله شیشه‌ای به طور قائم نصب می‌کند. یک شیشه پنجره را نیز - که از چهار گوشه سوراخ شده است - به وسیله نخ به آنها می‌بندد، به طوری که شیشه به موازات سطح میز، و به فاصله چند سانتیمتر از آن قرار گیرد. و آن وقت به خارج سن رفته، لحظه‌ای دیگر با یک دست قطع شده به سن بر می‌گردد، که به محل قطع شده پنبه خون آلود پیچیده شده است. نفسها در سینه‌ها حبس می‌شود. در این موقع شعبده‌باز رو به تماشاچیان اظهار می‌دارد: اعضای بدن پس از قطع شدن، مدتها روح دارند، و فرمانهای صادره را اجرا می‌کنند. مثلاً این دست، که همین الان قطع شده است، به دستور من روی شیشه ضرب می‌زند، حرکت می‌کند، و یا متوقف

می‌شود. آن‌گاه با صدای وحشت‌انگیزی به او فرمان می‌دهد، که روی شیشه بنوازد. ناگهان دست قطع شده حرکت خفیفی کرده، و چند بار انگشتان دست به شیشه می‌خورند. سپس شعبده باز دستور توقف می‌دهد. یکی دو بار همین دستور



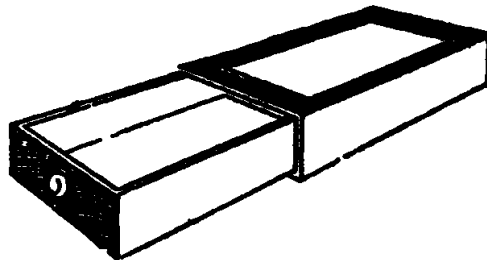
را تکرار می‌کند، و در میان حیرت و تعجب تماشاگران این برنامه خاتمه می‌یابد.
آیا راز آن را می‌دانید؟

موضوع بیش از حد ساده است: یک الکتروامان بسیار قوی در پایه میز، و

نزدیک به سطح آن، قرار دارد. دو سیم آن از داخل پایه - وزیر فرش - به پشت سن مربوط می‌شود. کلید جریان در دست همکار شعبده‌باز است. وقتی فرمان حرکت به این دست صادر می‌شود، او مرتباً به شستی چند بار فشار وارد کرده، رها می‌کند، تا هسته سیم پیچ آهنربا شود. دست نیز از ماده پلاستیکی نرم ساخته شده، و در داخل نوک انگشتان آن آهن قرار دارد. در موقع آهنربا شدن هسته، نوک انگشتان به پایین کشیده می‌شوند (زیرا خاصیت آهنربایی از شیشه عبور می‌کند)، و با قطع جریان سر جایشان بر می‌گردند. و به این ترتیب دست پلاستیکی روی شیشه ضربه می‌زند. گاهی شستی قطع و وصل جریان به جای اینکه پشت پرده، و در دست همکار شعبده‌باز باشد، در زیر فرش، و در محل مشخصی قرار دارد، و خود شعبده‌باز در مواقع ضروری با پا روی آن فشار وارد کرده، و جریان را وصل یا قطع می‌کند.

پدیدار شدن یک کارت در داخل قوطی خالی

یک قوطی کوچک - نظیر قوطی سیگار - روی میز شعبده‌بازی قرار دارد، که نیمه باز است. این قوطی مانند قوطی کبریت باز و بسته می‌شود. شعبده‌باز آن را جلو سن می‌آورد، و از نزدیک به همه نشان می‌دهد، تا ببینند که خالی است. آن را



می‌بندد و روی میز می‌گذارد. و ادعا می‌کند که از راه هوا یک کارت بازی با فلان خصوصیات را وارد آن خواهد کرد. با دستش حالت گرفتن کارت خیالی در هوا، و

فرو بردن آن به توی قوطی خالی را می‌گیرد. وقتی قوطی را باز می‌کند، ناگهان همه می‌بینند، که کارت مزبور با همان ویژگی‌ها در داخل قوطی واقعاً وجود دارد. چگونه؟

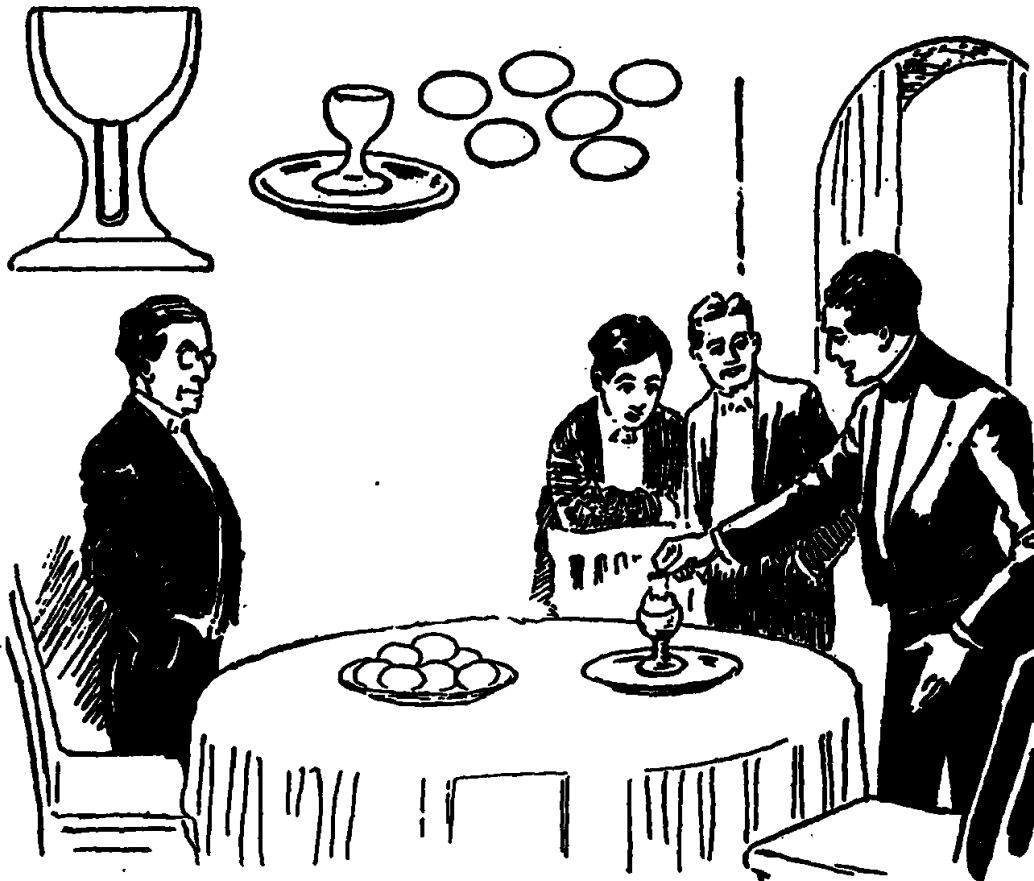
کافی است، که یک لحظه به دقت شکل را نگاه کنید، متوجه خواهید شد، که کارت در بالای کثو قوطی چسبیده به سقف آن است، و به علت نیمه باز بودن قوطی، هرگز امکان افتادن در کف قوطی برای کارت وجود ندارد، و با بستن کامل قوطی هم به طور قطع کارت به داخل خواهد افتاد. شما نیز می‌توانید با یک کارت کوچک، و یک قوطی کبریت معمولی این تردستی را اجرا کنید، و وقتی به عملی بودن آن پی برید، قوطی نسبتاً بزرگ مناسب بسازید. ولی این تردستی ساده نیز - مانند سایر چشم‌بندی‌ها - به تمرین مداوم قبلی و استفاده از وسایل خاص نیاز دارد.

اسکناس هزار تومانی داخل تخم‌مرغ!

این چشم‌بندی می‌تواند در یک مهمانی توسط شعبده‌باز اجرا شده، و مهمانان را متحیر سازد. شعبده‌باز از صاحبخانه خواهش می‌کند، که تعدادی تخم‌مرغ پخته در اختیار او قرار دهد. وقتی تخم‌مرغها آماده شد، همه آنها را در اختیار مدعوین می‌گذارد، تا از نزدیک بررسی کرده، و به معمولی بودن آنها پی ببرند. سپس ادعا می‌کند، که اگر یک تخم‌مرغ از بین آنها به وسیله حاضران انتخاب، و به او تحویل شود، وی خواهد توانست یک اسکناس هزار تومانی از توی تخم‌مرغ بیرون بیاورد. باورکردنش مشکل است، ولی حاضران با تردید تمام یک تخم‌مرغ انتخاب کرده، و در اختیار او می‌گذارند. شعبده‌باز یک «جاتخم‌مرغی» پلاستیکی، همراه با یک انبرک از توی چمدان شعبده‌بازی بیرون می‌آورد. تخم‌مرغ را توی تخم‌مرغ‌دان می‌گذارد، و با انبرک آن را سوراخ می‌کند، و مرتباً داخل تخم‌مرغ کاوش می‌کند، تا اینکه یک اسکناس تازه هزار تومانی لوله شده از

توی تخم مرغ خارج ساخته، و همه را شگفت زده می‌کند. راز این چشم‌بندی در چیست؟

تخم مرغ‌ها کاملاً معمولی هستند، و روی این اصل شعبده‌باز توجه حاضران را بیشتر به آنها معطوف می‌دارد، ولی تخم مرغ‌دان که به ظاهر معمولی است، یک



سوراخ استوانه‌ای در داخل دسته دارد. او از قبل یک اسکناس تازه هزار تومانی را از وسط تا کرده، و عرض آن را به نصف رسانده است. سپس این اسکناس دو لایه را لوله کرده، و در این استوانه قرار داده است، که به علت کدر بودن این وسیله پلاستیکی، به هیچ‌وجه دیده نمی‌شود. شعبده‌باز نیز پس از عطف توجه تماشاگران به نکته انحرافی «تخم مرغ‌ها» به وسیله انبرک تخم مرغ پخته را سوراخ

کرده، و پیش می‌رود، تا به ته آن رسیده، و از آن هم بگذرد، و از سوراخ مزبور اسکناس را بیرون بکشد.

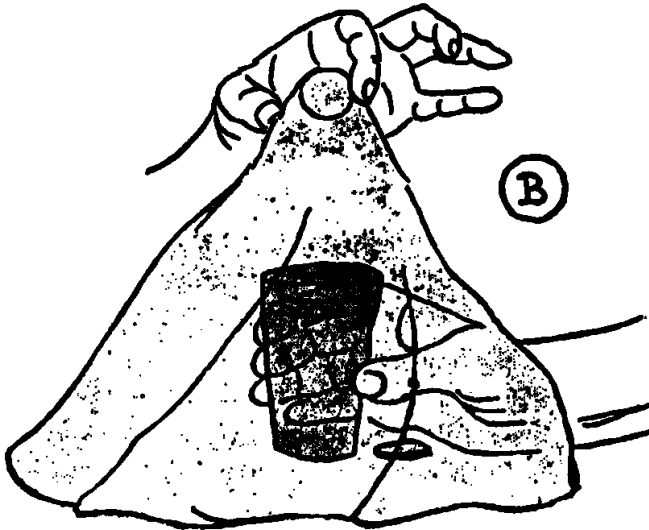
چگونه سکه در آب حل می‌شود؟

و این تردستی یکی از عجیب‌ترین برنامه‌های عملیات چشم‌بندی را می‌تواند تشکیل دهد. شعبده‌باز از تماشاگران یک سکه رایج - مثلاً ۲۵ تومانی - امانت می‌گیرد. سپس یک لیوان پر آب را، که روی میز است، بر می‌دارد و یک جرعه از آب آن می‌خورد، و می‌گوید: حالا من سکه را توی آب می‌اندازم، تا در آن حل شود! و بی این کار باید در پشت دستمال انجام پذیرد. در پشت دستمال می‌خواهد اقدام به انداختن سکه در توی لیوان کند، ولی یک مرتبه پشیمان



می‌شود، و می‌گوید: شاید تصور شود، که من آن را - به جای انداختن در داخل لیوان - قایم می‌کنم. و از تماشاگران می‌خواهد، که در انداختن سکه به داخل لیوان او را یاری دهند. وقتی یک نفر پیشقدم می‌شود، و جلو می‌آید. شعبده‌باز در مقابل چشمان او و سایر تماشاگران، سکه را با دو انگشت می‌گیرد، و دستمال را روی آن می‌اندازد، و از تماشاچی می‌خواهد، که از پشت دستمال سکه را بگیرد، و پس

از اینکه وجود آن را بین انگشتان دستش کاملاً حس کرد، حتماً به داخل لیوان بیندازد، به طوری که صدای افتادن سکه شنیده شود. و او چنین می‌کند. در این



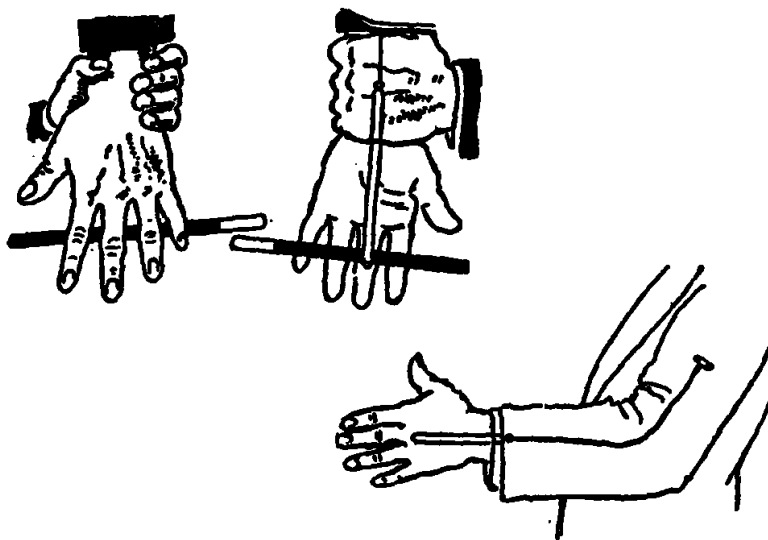
موقع شعبده‌باز دستمال را به کناری می‌زند، و همه متعجب می‌شوند. زیرا در داخل لیوان سکه‌ای دیده نمی‌شود. راستی سکه کجاست؟

مطلب خیلی ساده است: شعبده‌باز یک قرص شیشه‌ای، عیناً به قطر و ضخامت سکه ۲۵ تومانی در جیب خود دارد، که در موقعیت مناسب آن را با سکه اصلی عوض می‌کند، و توسط تماشاگر شیشه به داخل لیوان انداخته می‌شود، و صدایش به گوش تماشاگران می‌رسد. ولی می‌دانیم که شیشه و آب هر دو بیرنگ هستند (و مخصوصاً شیشه انتخابی برای این کار کاملاً زلال است). علاوه بر آن، به علت نزدیک بودن ضریب شکست آب و شیشه به یکدیگر، نمی‌توان آن را در داخل آب مشاهده کرد. سرانجام چشم‌بندی به این ترتیب خاتمه می‌یابد، که شعبده‌باز رو به صاحب سکه می‌گوید: زیاد ناراحت نشوید، سکه توی آب است، و شما نمی‌بینید! و آن وقت دستش را داخل آب لیوان کرده، و سکه را بیرون می‌آورد. راز این قسمت هم چنین است: سکه را از جیبش بیرون می‌آورد، و لای انگشتان خود به داخل لیوان می‌برد، و مجدداً بیرون می‌آورد، و

شگفتی را چندین برابر می‌کند.

چگونه چوبدستی جذب دستهای شعبده‌باز می‌شود؟

شعبده‌باز با طرح یک مطلب علمی خیال‌انگیز، که در برخی از اشخاص مخصوصاً در سر انگشتان آنها نیروی جاذبه وجود دارد، داد سخن می‌دهد، و اضافه می‌کند، که این نیرو تنها به آهن‌ربایی اختصاص ندارد، بلکه قابلیت جذب همه اجسام در برخی مردم وجود دارد. در این ضمن چوبدستی خود را به تماشاگران تحویل می‌دهد، تا متوجه شوند، که معمولی بوده و از جنس چوب



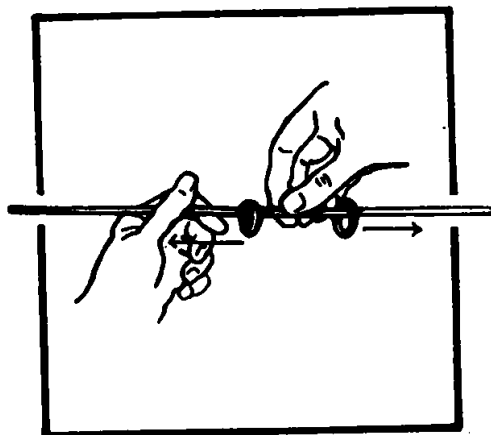
است. و هر دو دستش را نیز باز کرده، و کف دست و حتی لای انگشتان خود را هم جلو صحنه، از نزدیک به همه نشان می‌دهد. و پس از جلب اعتماد تماشاگران، دست خود را روی چوبدستی می‌گذارد، و با دست دیگر از میج خود می‌گیرد، و بالا می‌آورد. مردم می‌بینند، که واقعاً چوبدستی به انگشتهای او چسبیده است. چوبدستی را روی میز قرار می‌دهد، و مجدداً دستهای خود را به همه نشان می‌دهد، و شعبده‌بازی خاتمه می‌یابد. رمز تردستی در چیست؟

شعبده‌باز از قبل یک میله چوبی کوچک را به «کش» بسته، و آن را زیر بازوی

کت خود نگه داشته است. انتهای کش نیز با سنجاق به زیر شانه‌ها مربوط می‌شود. شعبده‌باز هنگام چشم‌بندی با زرنگی تمام میله چوبی را بیرون می‌کشد، و چوبدستی شعبده‌بازی را بین میله و انگشتان خود نگه می‌دارد، و با دست دیگر نیروی لازم را برای نگهداری آن وارد می‌کند، و موقع پایان یافتن شعبده‌بازی، وقتی دستش را از روی میله چوبی برمی‌دارد، میله مزبور به وسیله کش به داخل کشیده می‌شود. و به این ترتیب مطلب خیلی ساده باعث شگفتی بسیار شدید تماشاچیان می‌شود.

چگونه حلقه از چوبدستی خارج می‌شود؟

شعبده‌باز یک دستمال از یک تماشاگر، و یک حلقه انگشتری از تماشاگر دیگر امانت می‌گیرد. او در ضمن یک چوبدستی مخصوص شعبده‌بازی نیز در دست دارد، که از یک انتهای آن گرفته است، و مرتباً به لبه میز می‌زند، تا معلوم شود که



چوبی و معمولی است. وقتی حلقه را گرفت، آن را در چوبدستی فرو می‌کند، و تقریباً در وسط آن نگه می‌دارد. و در حالی که از دو انتهایش گرفته است، دو تماشاگر را نیز به کمک خود می‌خواند، و در جلو سن از یکی از آنها می‌خواهد، که رو به تماشاگران بایستد، و از دو انتهای چوبدستی محکم بگیرد (البته کمی جلوتر از دو انتهای چوبدستی، زیرا از دو انتهایش فعلاً خود شعبده‌باز گرفته

است). ر آن وقت چوبدستی را رها می‌کند، و به تماشاگر می‌سپارد. از تماشاچی دیگر نیز می‌خواهد، دستمال را روی حلقه انگشتی و چوبدستی بیندازد. آن‌گاه دستش را زیر دستمال می‌برد، و حلقه را بیرون می‌آورد. و در میان شگفتی حاضران، به سوی صاحب آن می‌اندازد، و از او می‌خواهد که اگر همان انگشتی است، تأیید کند، و او نیز این مطلب را تصدیق می‌کند. به این ترتیب این قسمت از شعبده‌بازی خاتمه می‌یابد. راستی چگونه حلقه انگشتی از چوبدستی خارج می‌شود، در حالی که دو انتهای آن در دست تماشاگر است؟!... چگونه این کار انجام می‌پذیرد؟

چوبدستی معمولی است، و هیچ‌گونه حقه در آن به کار نرفته است، ولی حلقه انگشتی دو تاست: یکی پیش شعبده‌باز است، و دیگری دست همکار او، که به عنوان تماشاگر در سالن نشسته است. شعبده‌باز ابتدا حلقه خود را در چوبدستی فرو برده، و در یک انتها نگه داشته و از همان انتها گرفته است. به این ترتیب کسی به وجود حلقه پی نمی‌برد. پس از گرفتن دومین حلقه از همکارش، و بعد از صحنه‌سازیهایی که گفته شد، وقتی چوبدستی را به تماشاگر می‌سپارد، و دست خود را بیرون می‌کشد، یک حلقه در دستش دارد، که آن دست را زیر دستمال می‌برد، و وقتی بیرون می‌آورد، حلقه خود را به جای حلقه تماشاگر به سوی او پرت می‌کند. و با دست دیگر از حلقه و چوبدستی و دستمال می‌گیرد. و دو تماشاگر کمکی را مرخص می‌کند. و بعد از اینکه حلقه را به یک انتهای چوبدستی می‌آورد، در آنجا داخل دستش نگه می‌دارد، و حاضران تصور می‌کنند، که او فقط به طور ساده از انتهای چوبدستی گرفته است. دستمال را به صاحبش پس می‌دهد، و همان‌طور چوبدستی (و حلقه انتهای آن) در دست، به ادامه برنامه‌های خود می‌پردازد. معمولاً برای اینکه تردستی مورد توجه قرار گیرد، دو انگشتی علاوه بر اینکه از هر نظر شبیه یکدیگرند، یک علامت خاص نیز دارند، مثلاً در داخل هر کدام تاریخ ازدواج نیزکننده کاری شده است!

باز کردن یک طناب چند متری از دور کمر

شعبه‌باز از همکار خود می‌خواهد، که طناب کلفت را از دور کمر خود باز کند، و به او تحویل دهد و او پاسخ می‌دهد، که طنابی دور کمر ندارد. ولی شعبده‌باز در تقاضای خود اصرار می‌ورزد، و وردست شعبده‌باز حاضر می‌شود کت خود را از تن بیرون آورد، و جیبهای خود را خالی کند، و آسترش را نیز نشان می‌دهد، و حتی کت را پشت و رو کند، تا ابهامی برای تماشاگران باقی نماند، و همه قانع شوند که طنابی در بین نیست. ولی باز هم شعبده‌باز عقیده دارد، که این



همکار طناب کلفت و بلندی را دور کمرش دارد، و از دادن آن طفره می‌رود! بالاخره شعبده‌باز از او درخواست می‌کند، که پیراهن و حتی زیرپیراهن خود را بالا بزنند، و طناب را نشان دهد: او اطاعت می‌کند، اما از طناب خبری نیست! در این موقع شعبده‌باز برای اثبات ادعای خود، یک صندلی را جلوسن می‌آورد، و از وردستش می‌خواهد، تا روی آن صندلی بنشیند، و آنگاه آستین خود را بالا می‌زند، و دست خود را در پشت وردست خود، بین کت و پیراهن او فرو می‌برد،

و ناگهان سر طناب کلفتی را بیرون می‌کشد. یک متر طناب و دو و سه و ده متر و... و بالاخره بیش از ۲۰ متر طناب را بیرون می‌آورد، و روی زمین توده‌ای از طناب کلفت انباشته می‌شود! رمز این تردستی در چیست؟

تمام شعبده‌بازی در صندلی مخصوص خلاصه شده است: در این صندلی زیر تخته نشیمن صندوقچه‌ای قرار دارد، و یک طناب بلند و کلفت به صورت کلاف در آن گذاشته شده است، که سر آن یکی دو سانتیمتر از سوراخی واقع در پشت صندلی بیرون آمده، که کسی متوجه آن نمی‌شود، و او دستش را از بین پیراهن و کت وردست خود پایین می‌برد، و با زرنگی از نوک طناب می‌گیرد، و آن همه طناب را از سوراخ بیرون می‌کشد، و سبب شگفتی می‌شود.

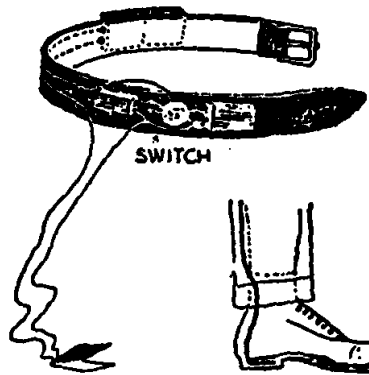
صدای وحشت‌انگیز ارواح به گوش می‌رسد

احضار روح در بسیاری از کشورهای اروپایی و امریکایی طرفدار دارد، و انجمن‌هایی هم در این زمینه فعالیت‌هایی دارند، که مورد بحث ما در اینجا نیست. نکته‌ای که در اینجا می‌خواهیم بیان کنیم، تقلیدی است بر مبنای احضار



روح با استفاده از شعبده‌بازی، که در زیر آن را می‌خوانید: در ابتدا شعبده‌باز تمام حاضران را به دور یک میز گرد می‌نشاند. ابتدا داستانهای عجیب و ترس‌آوری از ارواح سرگردان، و صدماتی که ممکن است به انسان برسانند، و به صورتهای

گوناگون که می‌توانند ظاهر شوند، مخصوصاً در شب و خانه‌های متروک! نقل می‌کند. و بعد به پیشنهاد یکی از حاضران، روح سرگردانی را احضار می‌کند، تا در آن مکان حاضر شود، و به پرسشهای افراد پاسخ دهد. ابتدا پرسشها را روی کاغذ می‌نویسد، و پس از ذکر مطالب نامفهوم - با صدای خاص و بلند و التماس‌آمیز - ناگهان صدای یک موجود نامریی شنیده می‌شود، که روی میز مشغول پایکوبی است. این صدا حاضران را بهت‌زده می‌سازد! سپس صدا قطع می‌شود، ولی به اصرار شعبده‌باز مجدداً وجود روح سرگردانی را روی میز اعلام



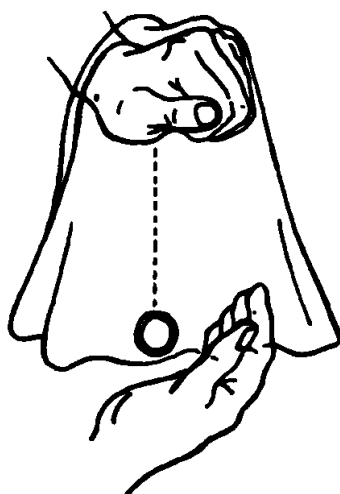
می‌کند، تا حاضران وحشت‌زده شوند. به فاصله چند دقیقه، چند بار همین ماجرای وحشتناک تکرار می‌شود. و بالاخره شعبده‌باز اظهار می‌دارد، که امشب روح سرگردان آمادگی پاسخگویی به سؤالات ندارد، و ادامه برنامه را به شب بعد واگذار می‌کند، تا در شب مزبور پس از تکرار صداهای وحشت‌انگیز مربوط به نزول اجلال روح! سؤالات به ترتیب مطرح، و جوابهای مناسب شنیده شود. اما راز تردستی در چیست؟

موضوع خیلی ساده است: از قبل یک پخش صوت کوچک مخصوص به کمر بند شعبده‌باز بسته شده است، و در آن نواری که از پایکوبی یک نفر روی میز چوبی پر کرده‌اند، قرار دارد. ولی کلید پخش صوت در زیر پاشنه شعبده‌باز - توی کفش - تعبیه شده است، که هر وقت به آن فشار وارد شود، پخش صوت به کار

می‌افتد. علاوه بر آن یک سویچ دیگر هم کنار پخش صوت روی کمر بند است، که پس از نشستن افراد دور میز، با ایجاد فشار بر سویچ آن، دستگاه آهاده کار می‌شود. این برنامه شب اول بود، اما هرگز شب دوم تکرار نمی‌شود، تا راز او برملا نشود!

یک تردستی دیگر با دستمال و حلقه انگشتی

شعبده‌باز در نمایشی دیگر، از تماشاگران یک دستمال و یک حلقه انگشتی درخواست می‌کند. وقتی آنها را گرفت، انگشتی را در دست چپ خود می‌گذارد، و دستمال را (مطابق شکل) روی آن می‌اندازد. کمی پایینتر از دستمال، دست راست خود را باز می‌کند، و پیش چشم تماشاگران حلقه را داخل آن می‌اندازد، و آن دست را نیز می‌بندد. حالا دست راست او پایین، و دست چپ



او بالاست. در این وضعیت به صدای بلند از حاضران می‌پرسد: حلقه در دست راست من است یا چپ؟ جواب می‌شنود: راست. همچنین فریاد می‌زند: حلقه در دست بالایی من است یا پایینی؟ پاسخ می‌شنود: پایینی. اما در کمال شگفتی با دست چپ (بالایی) انگشتی را به سوی صاحب آن می‌اندازد، و می‌پرسد: آیا همان است که امانت داده بودید؟ و پاسخ مثبت می‌شنود، و به تردستی خاتمه

می‌دهد. چگونه؟

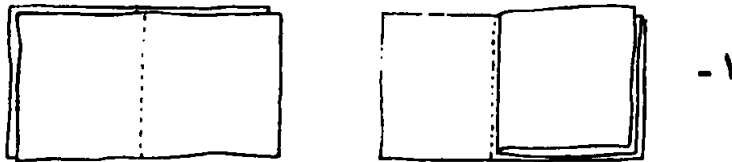
در اینجا نیز انگشتی دوتا است: یکی در دست چپ شعبده‌باز، که از قبل لای دو انگشت سبابه و شست پنهان کرده است، و دیگری در دست همکار اوست، که به عنوان تماشاگر در سالن نشسته است. او حلقه را می‌گیرد، و در کف چپ خود - که یک انگشتی از قبل دارد - می‌گذارد، و بعد از انداختن دستمال روی آن، حلقه را به کف دست راست می‌اندازد. حالا در هر دو دست او یک حلقه وجود دارد. و مسلماً او بالایی را به طرف همکار (تماشاگر قلبی) می‌اندازد، و آن دیگری را بین شست و سبابه دست راست پنهان می‌کند، تا سر فرصت در جیب خود قرار دهد.

روزنامه بریده می‌شود، اما سالم می‌ماند!

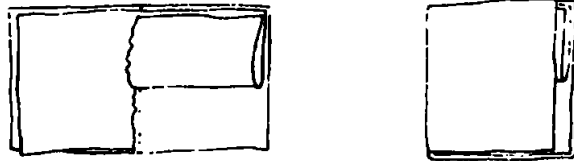
یکی از معروفترین برنامه‌های شعبده‌بازان در کشورهای مختلف، پاره کردن روزنامه است، که هر چند صفحات یک روزنامه در حضور تماشاگران چند بار توسط شعبده‌باز تا شده، و از محل تاشدگی پاره می‌شود، اما در انتهای برنامه روزنامه سالم می‌ماند، و همه را شگفت‌زده می‌سازد. موضوع عبارت از این است، که شعبده‌باز یک روزنامه ۱۶ صفحه‌ای معروف کشور را، در حضور مردم از وسط پاره می‌کند. سپس آنها را روی هم می‌گذارد، و دوباره از وسط می‌برد. و این کار را چند بار تکرار می‌کند. به نظر می‌رسد، که روزنامه به طور ختم قطعه قطعه شد، اما در حضور تماشاگران مجدداً آن را به تدریج باز می‌کند، همه می‌بینند که سالم بوده، و فقط از نقاط مختلف تا شده است. و آن وقت شروع به خواندن روزنامه می‌کند، و همه را متعجب می‌سازد. این کار چگونه انجام می‌پذیرد؟

راهبای مختلفی برای اجرای این چشم‌بندی وجود دارد، که ما یکی از آنها را توضیح می‌دهیم: از قبل، و دور از چشم دیگران، از یک روزنامه ۱۶ صفحه‌ای که

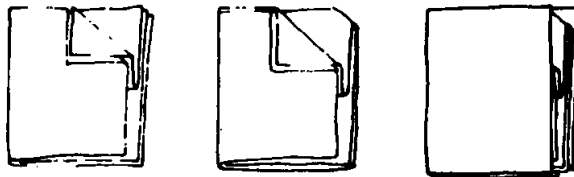
شامل ۴ ورق نسبتاً بزرگ است، دو ورق آن را کنار می‌گذارد، و دو ورق دیگر را روی میز پهن می‌کند، و مطابق شکل ۱ طرف چپ ورق رویی را از محل خط وسط روی صفحه طرف راست تا می‌کند. سپس مطابق شکل ۲، محل تا شدگی را



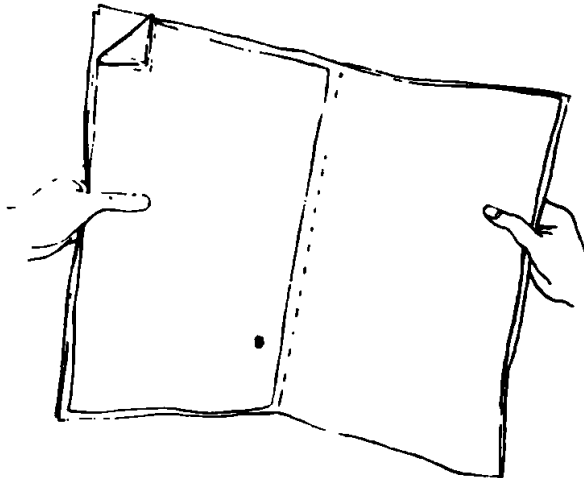
- ۱



- ۲



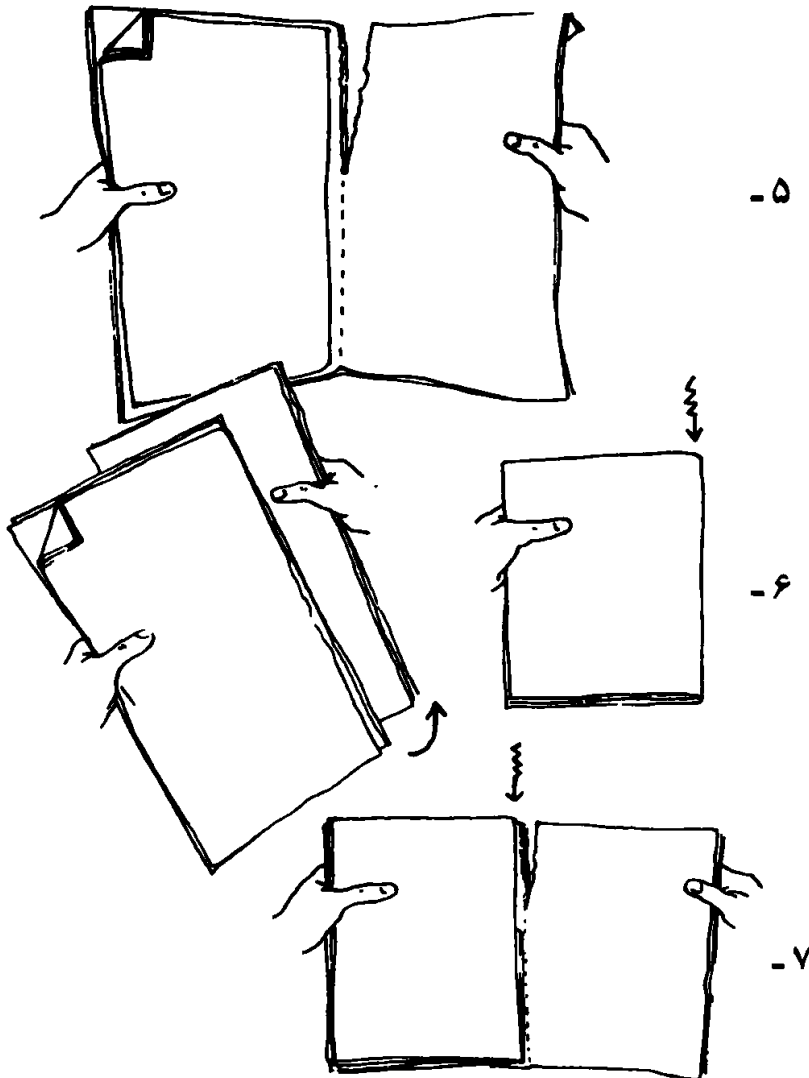
- ۳



- ۴

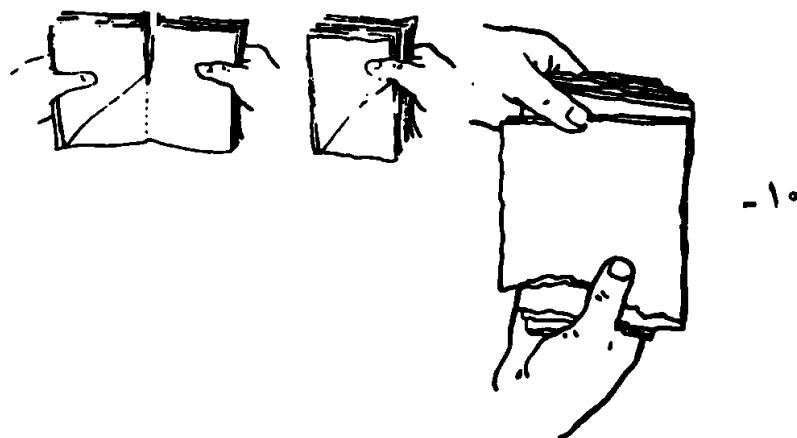
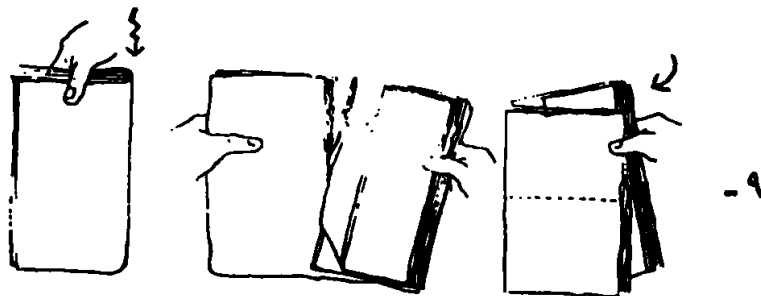
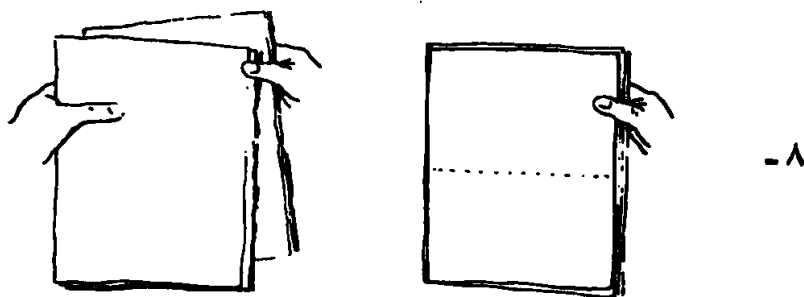
از پایین تا وسط می‌برد، و قسمت پایینی را به بالا تا می‌کند. به طوری که گوشه آن به گوشه بالایی کاملاً منطبق شود. و آن دو قسمت صفحات طرف چپ را روی آن تا می‌کند، و مطابق تصویر ۳ گوشه راست و بالایی دو صفحه رویی را - به شکل

مثلت - به بالا تا می‌کند، و به این وسیله علامت می‌گذارد، و به همین ترتیب گوشه راست و بالایی صفحات زیر را هم به پایین تا می‌کند. قرار بر این است که هنگام پاره شدن فقط این صفحات به تدریج قطعه قطعه شوند. البته به دو ورق دیگر هم -



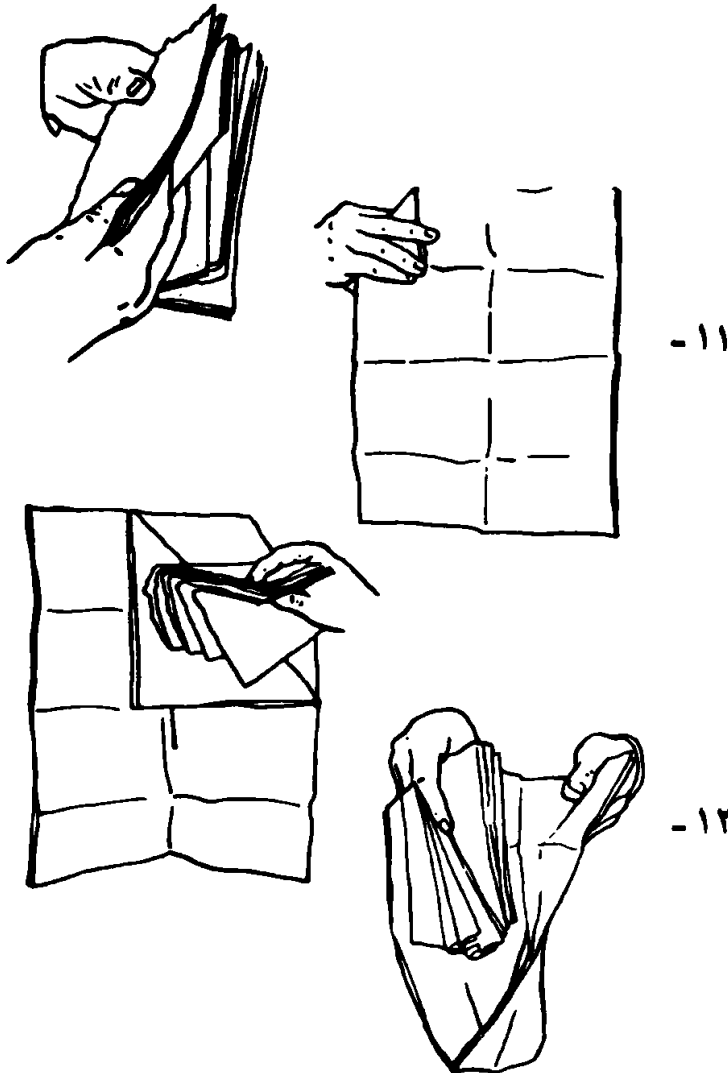
که می‌خواهد سالم بماند - با تا کردن گوشه چپ بالا علامت می‌گذارد. و اکنون شعبده‌باز در حضور دیگران، اقدام به شعبده‌بازی در این زمینه می‌کند: دو ورق روزنامه را، که قرار است سالم بمانند، از وسط مطابق معمول روزنامه‌ها تا

می‌کند، و مطابق شکل ۴ در داخل دو ورق روزنامه آماده شده قبلی می‌گذارد، و مطابق شکل ۵ از وسط دو ورق آماده شده قبلی می‌برد، بدون اینکه دو ورق مورد نظر کوچکترین بریدگی را داشته باشند. ولی چون روزنامه‌های سالم در پشت



روزنامه‌های بریده شده قرار دارند، کسی متوجه موضوع نمی‌شود. و حالا مطابق شکل ۶ قسمت بریده شده را در زیر قرار می‌دهد. به این ترتیب ۸ ورق می‌برد، بی‌آنکه به صفحات مورد نظر بالایی کوچکترین آسیب وارد شود. یعنی فقط ۴ ورق بریده می‌شود، که مطابق شکل ۸، قسمت‌های بریده شده طرف راست را باز

هم در زیر قرار می دهد، و اوراق حاصل را از وسط تا می کند. سپس مطابق شکل های ۹ و ۱۰ این کار را دوبار دیگر تکرار می کند. اما هر بار ورق های مورد نظر سالم می ماند. و حالا قطعات بریده شده - که ابعاد نسبتاً کوچکی دارند - در پشت دو ورق اصلی سالم قرار گرفته اند. و بالاخره نویت آن فرا رسیده است، که



شعبده باز به تدریج آن دو ورق اصلی را باز کند، و تماشاگران را متعجب سازد. با توجه به شکل های ۱۱ و ۱۲ طوری این کار را انجام می دهد، که همواره تکه های

بریده نده روزنامه، که ابعاد نسبتاً کوچکی هم دارند، همواره در پشت قرار گیرند. ما در شکل ۱۱ آنچه را که تماشاگران می‌بینند. و در شکل ۱۲ پشت آن را که در طرف شعبده‌باز قرار دارد، نشان داده‌ایم.

کارت شماره ۲۰ بالا می‌رود

این تردستی یکی از عجیب‌ترین، و حیرت‌آورترین عملیات در عالم چشم‌پندی است: شعبده‌باز یک دسته کارت شماره‌گذاری شده، از جیب خود بیرون می‌آورد، و ضمن اینکه از عجایب شعبده‌بازی داد سخن می‌دهد، کارت شماره ۲۰ را از بین آنها بیرون می‌آورد، و ادعا می‌کند که این کارت جادویی است، و اگر همراه سایر کارتها در جیب جلیقه من قرار گیرد، از آنها جدا شده، روی لباس من بالا خواهد رفت، و بالاخره روی قلب من خواهد ایستاد. مگر نه این است، که هر دانش‌آموزی آرزو دارد، در هر درس نمره ۲۰ بگیرد، مسلماً دل من نیز می‌خواهد در شعبده‌بازی نمره ۲۰ بگیرم! ادعای عجیبی است، که هر کسی نمی‌تواند به سهولت آماده قبول آن باشد. در این موقع دسته کارتها را به یکی از تماشاگران می‌سپارد، تا از نزدیک معاینه و بررسی کند، و در صورت لزوم به دیگران نیز تحویل دهد، تا اولاً همه کارت موردنظر را دقیقاً ببینند. ثانیاً آنها را به هم بزنند، و کارت موردنظر را هر کجا که می‌خواهند، بین آنها قرار دهند. سپس آنها را می‌گیرد، و در جیب جلیقه خودش قرار می‌دهد. جیب او از حد معمولی کمی بزرگتر است، و هیچکدام از کارتها دیده نمی‌شوند. ولی ناگهان مردم مشاهده می‌کنند، که واقعاً کارت نامبرده از جیب او بیرون می‌آید، و آرام‌آرام بالا می‌رود، و بالاخره جلو قلب او قرار می‌گیرد. و همه در بهت و حیرت فرو می‌روند! این چشم‌پندی چگونه است؟

برخلاف ظاهر موضوع، این تردستی راز و رمز ساده‌ای دارد: می‌دانیم که نخ سیاه در زمینه سیاه رؤیت نمی‌شود. او لباس کاملاً سیاه پوشیده است. یک صفحه

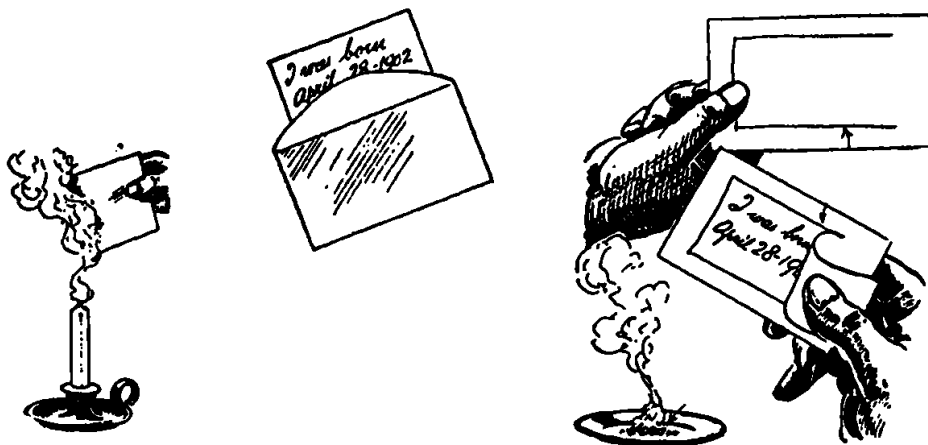
حلبی نازک را - به ابعاد کارتها - بریده، و رنگ سفید زده است، به طوری که با کارتها کوچکترین فرقی ندارد. این صفحه سفید نیز با همان خط، عدد ۲۰ را روی خود دارد. شعبده‌باز آن را از قبل در جیبش دارد، که سر یک نخ سیاه هم با چسب او هو از پشت به آن چسبیده است. این نخ سیاه از پشت دو دکمه او عبور کرده، و انتهایش به یک حلقه در پایین کت شعبده‌باز ختم شده است، که مسلماً به



هیچوجه قابل رؤیت نیست. پس از اینکه شعبده‌باز تمام دسته کارت را در جیب جلیقه‌اش قرار می‌دهد، با صحنه‌سازی تمام، سر حلقه نخ را آرام آرام پایین می‌کشد، تا صفحه سفید فلزی مزبور بالا رود، و روی قلبش توقف کند. در آخر این تردستی، صفحه حلبی مزبور را با زرنگی تمام از نخ جدا می‌کند، و مجدداً در جیبش قرار می‌دهد.

چگونه پیام از روی خاکستر خوانده می‌شود!!

در یک مهمانی خصوصی، شعبده‌باز تعدادی کارت سفید یکسان بین مدعوین پخش می‌کند، و از آنها می‌خواهد، که هر کدام پیامی به دلخواه روی کارت بنویسند. مثلاً یک بیت شعر، یک ضرب‌المثل، حتی یک نام و یا یک عدد می‌تواند سوژه‌ای برای نوشتن باشد. سپس به وردستش دستور می‌دهد، که کارت‌ها را جمع کند، و هر یک را در پاکتی که برای این منظور روی میز قرار دارند، بگذارد، و در آنها را محکم ببندد، و با چسب اسکاچ مسدود سازد. و بعد شعبده‌باز و وردستش سر یک میز می‌نشینند. شعبده‌باز از همکار خود می‌خواهد، که یک به یک آنها را به شعله شمع بگیرد و بسوزاند، خاکستر هر کدام را در یک بشقاب کوچک بریزد، و پس از به هم زدن خاکستر، بشقاب را جلو او قرار دهد. و شعبده‌باز مجدداً محتویات هر بشقاب را با یک چوب به هم می‌زند، و پیامی را که رویش نوشته



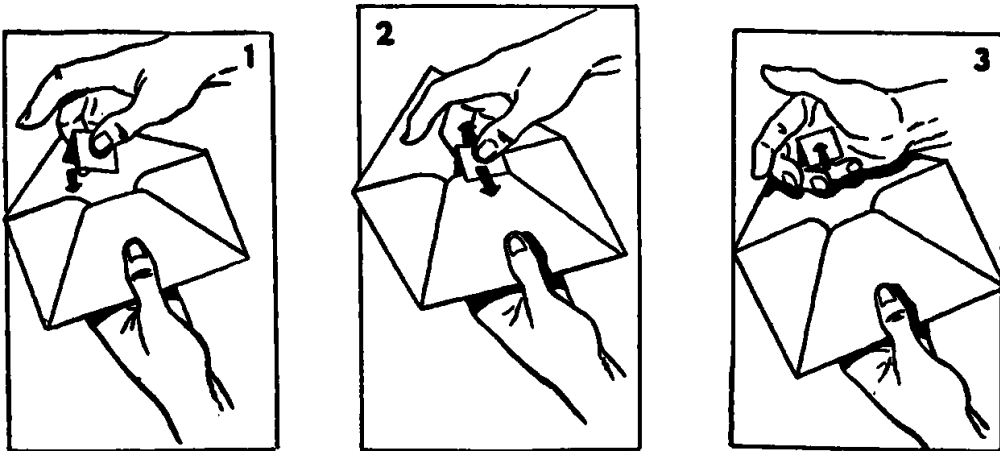
شده بود، به صدای بلند و به طور واضح اعلام داشته، و تماشاگران را به شگفتی وامی‌دارد. رمز این تردستی چیست؟

کافی است، که یک لحظه به تصویر نگاه کنید. هر پاکت در پشت دارای دریچه است، و هنگامی که وردست شعبده‌باز آنها را یک به یک می‌سوزاند، دریچه پشت

پاکت را با انگشت باز می‌کند، و شعبده‌باز که کنار او نشسته است، از پشت پاکت آن را می‌خواند، بی‌آنکه تماشاگران متوجه شوند. لحظه‌ای بعد - پس از صحنه‌سازی و متوجه کردن ذهن تماشاگر به خاکستر کاغذ - پیامی را که از پشت پاکت خوانده است، بازگو می‌کند، و به این ترتیب به ساده‌ترین وجهی مردم را به شگفتی وامی‌دارد.

شماره اسکناس چند است؟

شعبده‌باز و وردستش با همکاری یکدیگر، دست به یک تردستی شگفت‌انگیز می‌زنند: همکار شعبده‌باز یک اسکناس رایج مثلاً دویست تومانی از حاضران امانت می‌خواهد، و اصرار دارد، که هر قدر ممکن است، این اسکناس تازه باشد. وقتی آن را می‌گیرد، دور از چشم شعبده‌باز - و در مقابل تماشاگران - آن را به دقت تا می‌کند، و داخل یک پاکت می‌گذارد، آن را با نواری چسب به دقت می‌چسباند، و



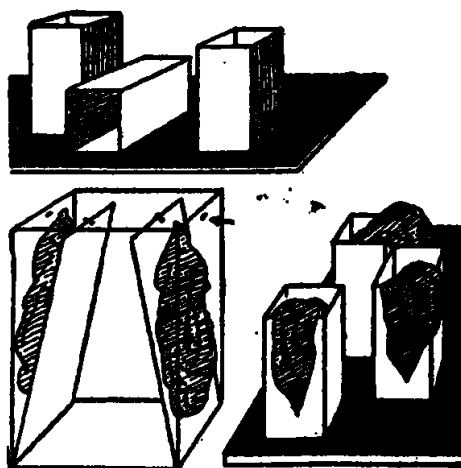
به شعبده‌باز تحویل می‌دهد. شعبده‌باز پاکت را از پشت سر به مغز خود نزدیک می‌کند، و با مغز شماره اسکناس را - که معمولاً ۶ الی ۹ رقمی است - می‌خواند، و از صاحب اسکناس می‌خواهد، که این عدد را یادداشت کند، و آن وقت پاکت شامل اسکناس را به صاحبش مسترد می‌دارد، تا عدد آن را با شماره گفته شده

تطبیق دهد. و صحت این مطلب باعث شگفتی شدید تماشاگران می‌شود. رمز شعبه‌بازی در چیست؟

شعبه‌باز قبلاً یک اسکناس تازه از همان نوع توی پاکت گذاشته، و شماره آن را حفظ کرده است. همکار شعبه‌باز پس از تا کردن اسکناس تماشاچی، آن را توی پاکت قرار می‌دهد، و فوراً با زرنگی تمام خارج می‌کند، و توی دستش پنهان می‌سازد. و شعبه‌باز با صحنه‌سازی پاکت را به سرش می‌گیرد، و شماره اسکناس قبلی را از حفظ به تماشاگر می‌گوید، و با ساده‌ترین عمل سبب شگفتی می‌شود.

بیرون آوردن دستمال از جعبه‌های خالی

در سن نمایش سه جعبه خالی روی میز شعبه‌باز قرار دارند، که داخل و خارج آنها به رنگ سیاه است. شعبه‌باز آنها را جلو سن می‌آورد، و رو به روی تماشاچیان قرار می‌دهد، تا ملاحظه کنند، که تو خالی و سوراخ هستند، و نیز



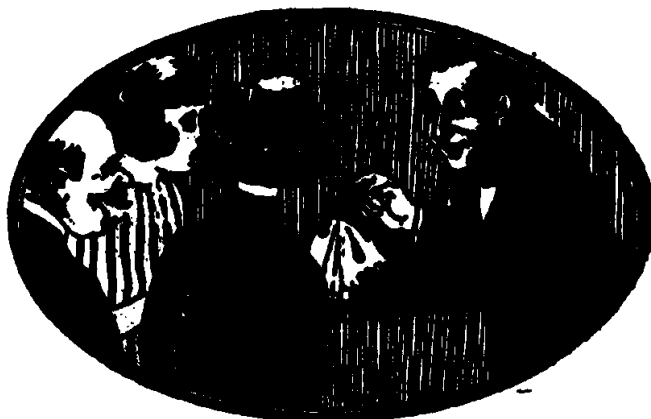
چیزی در داخل آنها گذاشته نشده است. و برای اثبات ادعای خودش، بازوی خود را در یک به یک آنها فرو می‌برد، و همچنین در وضعیتی نگه می‌دارد، که تماشاگران از سوراخ جعبه‌ها داخل سن را ببینند، و متوجه سوراخ بودن آنها

شوند. سپس جعبه‌های خالی را مجدداً روی میز گذاشته، و آستین‌هایش را بالا می‌زند، و از هر کدام چهار دستمال حریر کوچک به رنگهای مختلف در می‌آورد، و همه را شگفت‌زده می‌سازد. چه رمزی در آن نهفته است؟

با آنکه این تردستی خیلی تعجب‌آور است، رمز ساده‌ای دارد. به طوری که در شکل ملاحظه می‌کنید، دو دیواره از هر جعبه دو جداره است، و لای دو جدار دو دستمال نازک ابریشمی وجود دارد. یکی از این جداره‌ها به وسیله لولا به داخل باز می‌شود، تا دستمالها بیرون آیند. مسلماً وجود دستمال آن وجه را کمی ضخیم‌تر می‌سازد، ولی به دلیل سیاه بودن رنگ جعبه، کسی متوجه این ضخامت نمی‌شود.

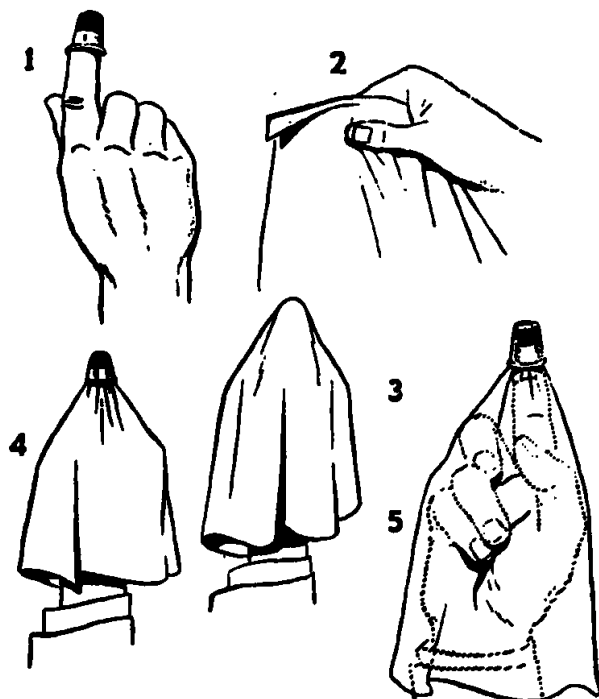
آیا انگشتانه دستمال را سوراخ می‌کند؟

شعبده‌باز یک انگشتانه در انگشت سبابه دست راستش دارد. او یک دستمال از تماشاگران امانت می‌گیرد، و ضمن گرفتن دستمال به شوخی می‌گوید: اگر دستمالتان پاره شود، ناراحت نمی‌شوید؟ و آن وقت دست چپ خود را باز



می‌کند. و به طور کامل به حاضران نشان می‌دهد، تا ببینند که چیزی در آن پنهان نشده است، و لحظه‌ای دیگر با دست چپ دستمال را روی انگشت سبابه دست

راستش - که بلند کرده و شامل انگشتانه است - می‌اندازد، و سپس می‌گوید: هم اکنون با فشاری که روی انگشتانه وارد می‌کنم، انگشتانه از توی دستمال بیرون می‌آید. و چنین می‌کند. تماشاگران می‌بینند که راستی انگشتانه از توی دستمال

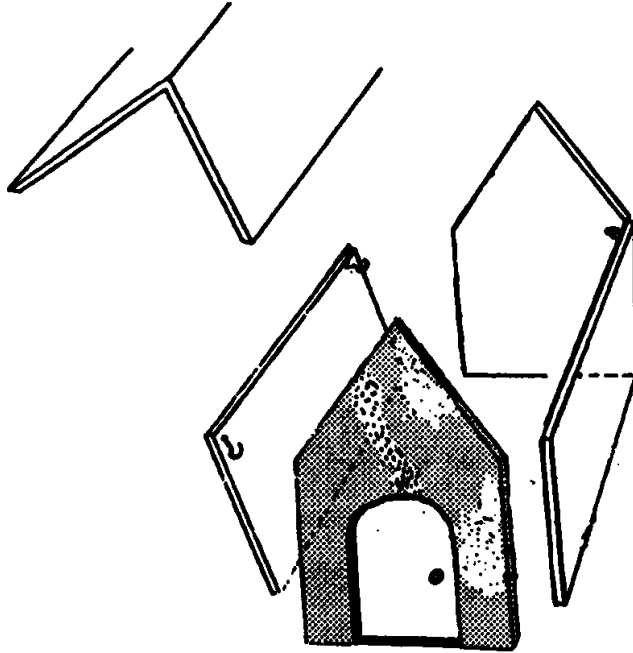


بیرون آمده است. ولی شعبده‌باز رو به صاحب دستمال اظهار می‌دارد، که ناراحت نشوید، دستمال شما سوراخ نشده است. و با یک حرکت سریع دستمال سالم را تحویل صاحبش داده، و انگشتانه را در جیب خود قرار می‌دهد. و این شعبده‌بازی با تعجب شدید حاضران خاتمه می‌یابد. طرز عمل چگونه است؟ وقتی شعبده‌باز دستمال را جلو دست راستش می‌گیرد، فوراً انگشت سبابه خود را که شامل انگشتانه است - خم کرده، و به جای آن انگشت وسطی خود را بلند می‌کند، و دستمال را روی آن می‌اندازد. البته کسی متوجه این عمل نمی‌شود. در زیر دستمال نیز با زرنگی تمام، انگشتانه را با دست چپ می‌گیرد، و کف دستش پنهان می‌کند، و بعد از صحنه‌سازی، آن را روی دستمال در نوک انگشت

سَبابه فرو می‌کند، و این تصوّر پیش می‌آید، که واقعاً انگشتانه دستمال را سوراخ کرده است. به این ترتیب ساده‌ترین مطلب سبب شگفتی تماشاگران می‌شود.

خرگوشها داخل لانه خرگوش

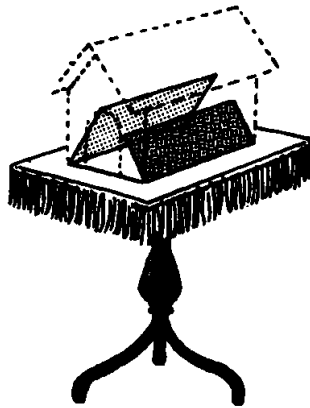
شعبده‌باز ضمن بیان مطالب شوخی‌آمیز، می‌گوید: شغل اصلی من نجاری است، و حالا می‌خواهم در حضور شما یک لانه خرگوش بسازم! او از همکارش می‌خواهد که وسایل کار را فراهم کند. وردست او به پشت صحنه می‌رود، و با پنج قطعه تخته چوبی بر می‌گردد، که چهار تای آنها دیواره‌ها، و پنجمی سقف



لانه را تشکیل می‌دهد. آنها فقط به وسیله چنگالهایی به هم مربوط می‌شوند. شعبده‌باز آنها را جلو سن می‌آورد، و پشت و روی هر یک از آنها را به تماشاگران نشان می‌دهد. سپس سر جای خود بر می‌گردد، و روی میز شعبده‌بازی به کار ساختن لانه مشغول می‌شود، و به طور خیلی سریع در چند ثانیه لانه را آماده می‌کند. آن‌گاه با تأسف تمام اظهار می‌دارد: فقط یک جفت خرگوش کم داریم، تا

در این لانه زندگی کنند، و بچه خرگوشهایی به دنیا آورند! پس باید دنبال یک جفت خرگوش بگردیم. ضمن گفتن این مطالب، لانه را از روی میز بلند می‌کند. ناگهان مردم شگفت‌زده می‌شوند، زیرا دو خرگوش سفید زیبا را داخل لانه مشاهده می‌کنند! آیا می‌دانید این خرگوشها از کجا آمده‌اند؟

با توجه به شکل، متوجه خواهید شد، که همه اجزای تشکیل دهنده لانه معمولی هستند، و کلکی در آنها به کار نرفته است. اما اگر به میز دقت کنید، می‌بینید که محفظه‌ای در وسط میز وجود دارد، که با دو لنگه دريچه پوشیده شده



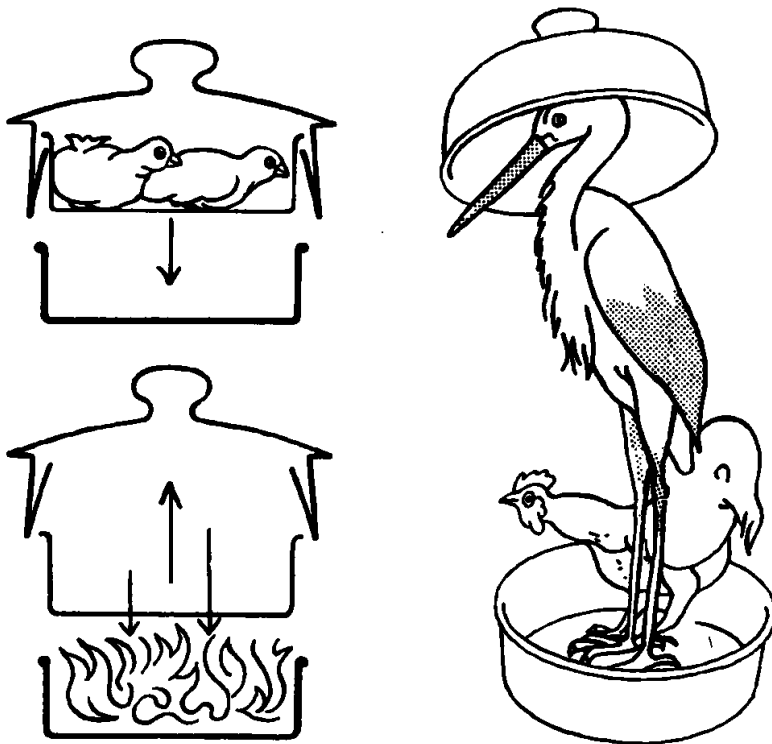
است، و قیطانهای سیاه‌رنگی که دورادور میز مجاور هم قرار دارند، مانع از دیده شدن محفظه می‌شوند. حالا شعبده‌باز پس از تکمیل لانه خرگوش، از در کوچک آن دو دست خود را وارد می‌کند، و دریچه را باز کرده، پس از خارج کردن خرگوشها، آنها را می‌بندد (این کارها با تمرینهای زیادی که دارد، خیلی سریع انجام می‌پذیرد). از آن به بعد، شعبده‌باز کاری ندارد، جز اینکه لانه را از روی میز بردارد، و شگفتی بیافریند!

کبوترها داخل قابلمه‌ای که شعله می‌کشد!

ظاهر کار خیلی شگفت‌انگیز است: شعبده‌باز روی میز کارش یک قابلمه به شکل و ابعاد معمولی دارد. او ابتدا آستینهایش را بالا می‌زند، و سپس سرپوش

قابلمه را بر می‌دارد، و به دست همکارش می‌دهد. و خود یک صفحه کاغذ را می‌چاله می‌کند، و آن را آتش می‌زند، و در قابلمه می‌اندازد. چند لحظه داخل قابلمه را که کاغذ در آن مشتعل است، به همه نشان داده، و پشت آن را نیز در معرض دید همگان قرار می‌دهد. اما یک لحظه قبل از اینکه شعله تمام شود، سرپوش قابلمه را از همکارش می‌گیرد، و سرجایش می‌گذارد. کمی بعد سرپوش را بر می‌دارد، و از داخل قابلمه دو کبوتر بیرون می‌کشد، و در میان حیرت تماشاگران آنها را به پرواز در می‌آورد. راستی چگونه این کار ممکن است؟

کافی است به تصاویر خوب دقت کنید: سرپوش دو جداره است. جدار بالایی



شکل سرپوش معمولی را دارد، ولی جدار پایینی خود به شکل قابلمه کوچکی است، که درون قابلمه اصلی به سادگی می‌تواند جا بگیرد. لبه‌های دو قسمت سرپوش دارای فرورفتگیها و برآمدگی‌هایی - نظیر دیگ زودپز - هستند، که با

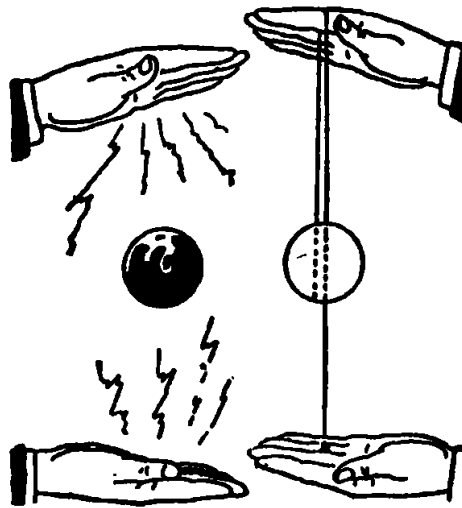
چند درجه پیچش می‌توانند به هم متصل شده، و یا از هم جدا شوند. در داخل این سرپوش عجیب، دو کبوتر زیبا و معصوم از قبل زندانی شده‌اند. وقتی شعبده‌باز سرپوش را بر می‌دارد، و به همکارش می‌دهد، سعی دارد طوری رفتار کند، که تماشاگران به هیچ‌وجه پشت سرپوش را نبینند. و وردستش هم خوب بلد است، چگونه آن را در تمام مدت نگه دارد، که فقط بالای سرپوش در معرض دید قرار گیرد. به این ترتیب وقتی مقدمه‌چینی و صحنه‌سازی، با روشن کردن آتش در داخل قابلمه اصلی، و نشان دادن آن در این وضعیت به تماشاگران، پایان پذیرفت، سرپوش کبوتر را روی قابلمه اصلی می‌گذارد، و چند لحظه بعد - وقتی سرپوش را چند درجه می‌چرخاند، و برای جدا شدن آماده می‌سازد - با غرور تمام سرپوش بالایی یک جداره را بر می‌دارد، و روی میز قرار می‌دهد، و در میان شگفتی حاضران، کبوترهای زندانی را بیرون می‌کشد. نقاش ما در شکل دیگری به طور مبالغه‌آمیز، لکلکی را در توی قابلمه نشان می‌دهد، که وسیله‌ای برای یک شعبده‌بازی حیرت‌انگیز شده است.

توپ در هوا معلق می‌ماند

شعبده‌باز با توپی که در دست دارد، وارد صحنه می‌شود. ضمن اینکه جلوی صحنه آن را به تماشاگران نشان می‌دهد، ادعا می‌کند که دستهای او دارای نیروی مغناطیسی مخصوصی است، و توپ تحت تأثیر این خاصیت در هوا معلق می‌ماند. و آن وقت آرام آرام، و با احتیاط تمام، دستها را از هم دور می‌کند. با کمال تعجب مردم مشاهده می‌کنند، که واقعاً توپ بین دو دست او، در هوا معلق مانده است! او در همین وضع سالن را دور می‌زند، و قیافه خاصی به خود می‌گیرد. مثل اینکه هر آن ممکن است توپ ساقط شود، و شعبده‌باز با ناکامی مواجه گردد. همچنین ضمن حرکت فاصله دو دست را کم و زیاد می‌کند، و در نتیجه توپ در هوا بالا و پایین می‌رود، و موضوع پیچیده‌تر می‌شود. آیا شما رمز

آن را می‌دانید؟

برخلاف ظاهر امر، موضوع بیش از حد ساده است: توپ پلاستیکی بوده، و از آن نخ عبور داده شده است. این نخ در حدود یک متر طول دارد، و انتهایش حلقه شده، و حلقه در انگشت شعبده‌باز فرو رفته است. این نخ - مطابق شکل - از روی انگشت دست دیگر عبور کرده است، به طوری که با تغییر فاصله بین دو دست، نخ روی انگشت می‌لغزد، و توپ در هوا جابه‌جا می‌شود. اما جنس نخ نازک - بر



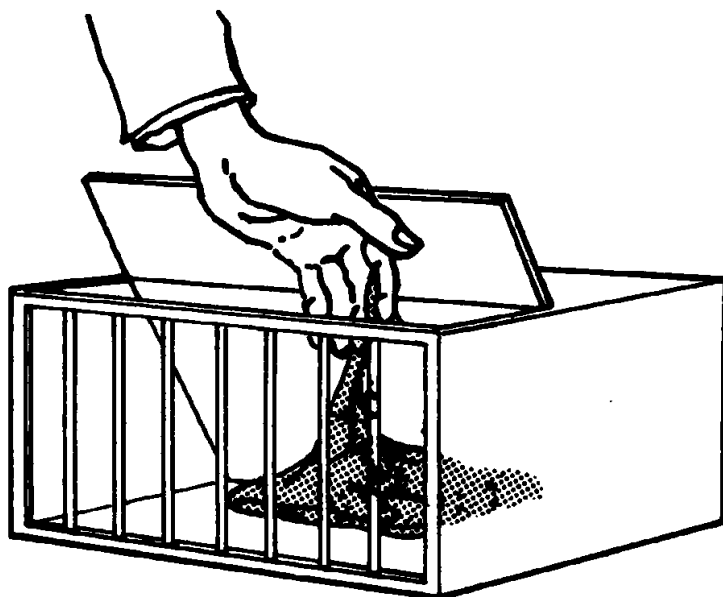
حسب تزیین سن نمایش - دو نوع است: اگر تمام دیوارها سیاه بوده، و شعبده‌باز هم لباس سیاه داشته باشد، نخ به رنگ سیاه است، زیرا نخ سیاه در زمینه سیاه دیده نمی‌شود. در صورتی که رنگ دیوارهای سن، و لباس شعبده‌باز معمولی است، بایستی نخ نازک نایلنی و بیرنگ باشد، تا از دور تشخیص داده نشود.

آشکار کردن یک خرگوش در قفس خالی

یک قفس خالی خرگوش روی میز شعبده‌باز قرار دارد. این قفس به شکل مکعب مستطیل است، که کف و سقف و سه دیواره آن چوبی بوده و بدون سوراخ است، و نرده‌ها فقط یک دیواره آن را تشکیل داده‌اند. داخل و خارج آن سیاه رنگ

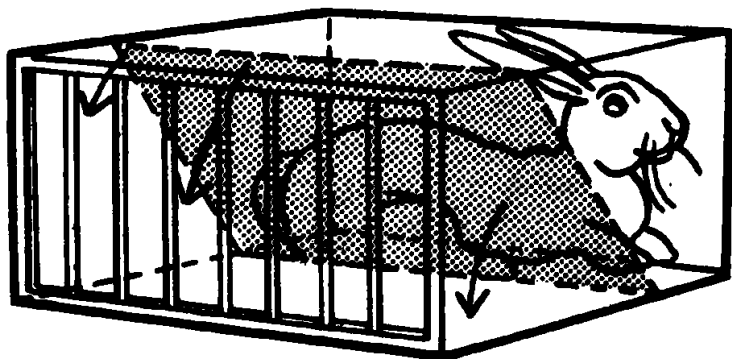
شده‌اند، و فقط نرده‌های باریک قفس رنگ طلایی دارند. در پشت نرده‌ها - به جای خرگوش یا هر حیوان دیگر - فقط یک دستمال ابریشمی زرد رنگ دیده می‌شود. در اینجا نیز شعبده‌باز با شرح داستانهای مبالغه‌آمیز غیرواقعی از کارهای خود و همکارانش، دریچه بالایی قفس را باز می‌کند، و مطابق شکل، دستش را در آن وارد می‌کند، و دستمال را بر می‌دارد، و بیرون می‌کشد، و به هوا می‌اندازد، و می‌گیرد. ناگهان همه شاهد یک خرگوش داخل قفس می‌شوند، که شگفت‌انگیز است. چگونه این کار اتفاق می‌افتد؟

با کمی دقت به شکلهایی که ارائه کرده‌ایم، متوجه خواهید شد، که در وسط داخل قفس یک دیواره نازک به رنگ سیاه رنگ دیده می‌شود، که در وضعیت اریب قرار دارد، و قفس را به دو قسمت تقسیم کرده است. ولی چون تمام قفس - و همچنین این دیواره - به رنگ سیاه است، کسی متوجه آن نمی‌شود. در پشت دیواره مزبور، از قبل یک خرگوش زندانی شده است. یادآور می‌شویم، این دیواره



از بالا به وسیله یک چنگال کوچک مخصوص به رنگ سیاه نگه داری می‌شود. کافی است که بانوک انگشت این چنگال را کمی بچرخانند، تا دیواره آزاد شود، و

پایین بیفتد، اما شعبده‌باز این کار را وقتی انجام می‌دهد، که دستمال را به هوا می‌اندازد، و توجه حاضران را به آن معطوف می‌دارد. در همین مدت کوتاه، که دستمال بالا می‌رود، و پایین می‌آید، جدارهٔ اریب وسطی به پایین می‌افتد، و بر کف قفس منطبق می‌شود. آن وقت است که خرگوش به طرف نرده‌ها - که روشنتر



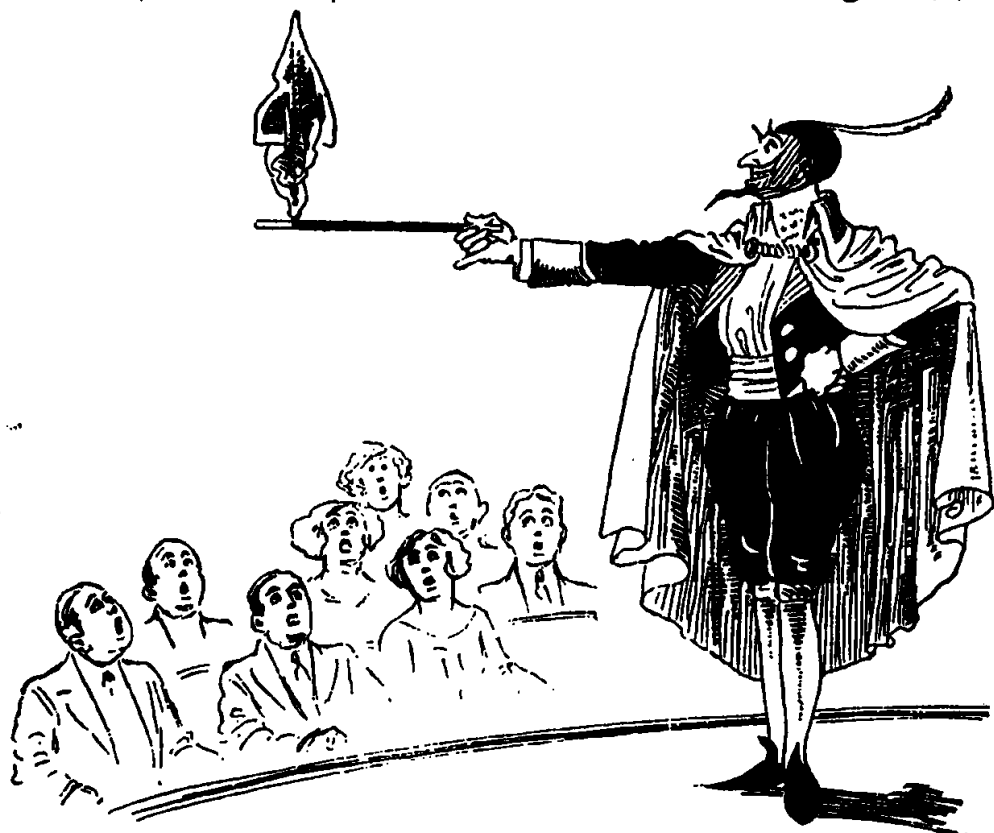
از سایر دیواره‌هاست - می‌آید، و از دور نیز قابل رؤیت می‌گردد. گاهی به جای یک خرگوش، دو یا چند تا به این وسیله آشکار می‌شوند، و حاضران را شگفت‌زده می‌کنند.

ظاهر شدن دستمال در نوک چوبدستی

در پایان یک سری نمایش حیرت‌انگیز، گاهی شعبده‌باز به عنوان حسن ختام،

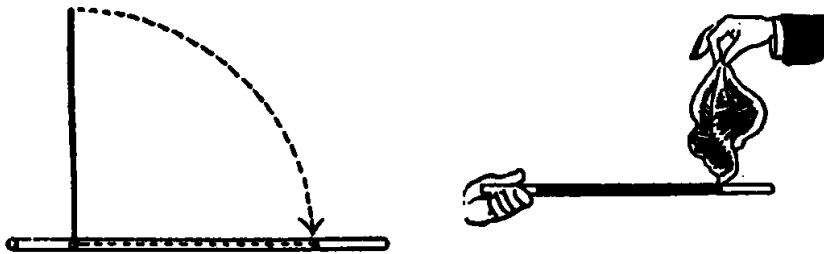
با این چشم‌بندی عجیب تماشاگران را بیش از حد شگفت زده می‌سازد. او اعلام می‌کند، که هم اکنون شاهد یک عمل باور نکردنی خواهید بود. به چوبدستی من دقت کنید: در این موقع جستی می‌زند، و جیغ می‌کشد. ناگهان یک دستمال حریر در نوک چوبدستی ظاهر می‌گردد. یک گوشهٔ این دستمال به چوبدستی مربوط است، و مثل این است که گوشهٔ مقابل از بالا کشیده می‌شود، و در نتیجه دستمال قائم می‌ماند. هیچکس نمی‌تواند این شعبده‌بازی را به چیزی تعبیر کند. در این موقع پرده پایین می‌افتد، برنامهٔ نمایش در میان بهت و حیرت تماشاگران پایان می‌پذیرد. رمز تردستی چیست؟

چوبدستی دارای یک شیار بزرگی است، و یک سیم فولادی محکم، اما نازک،



به وسیلهٔ لولای ظریفی به چوبدستی مربوط است، که می‌خواهد همیشه با آن زاویه قائم تشکیل دهد. و در غلاف قرار نمی‌گیرد، مگر اینکه نوک آن به وسیلهٔ فنر

کوچکی روی چوبدستی محکم شود. یک دستمال خیلی ظریف حریر، در طول قطر خود، به این سیم چسبیده شده است، که در صورت بالا رفتن سیم با آن همراهی خواهد کرد. در موقعیت لازم کافی خواهد بود، که شعبده‌باز به پیچ کوچکی فشار وارد کند، تا سیم از غلاف چوبدستی خارج شده، و نسبت به آن

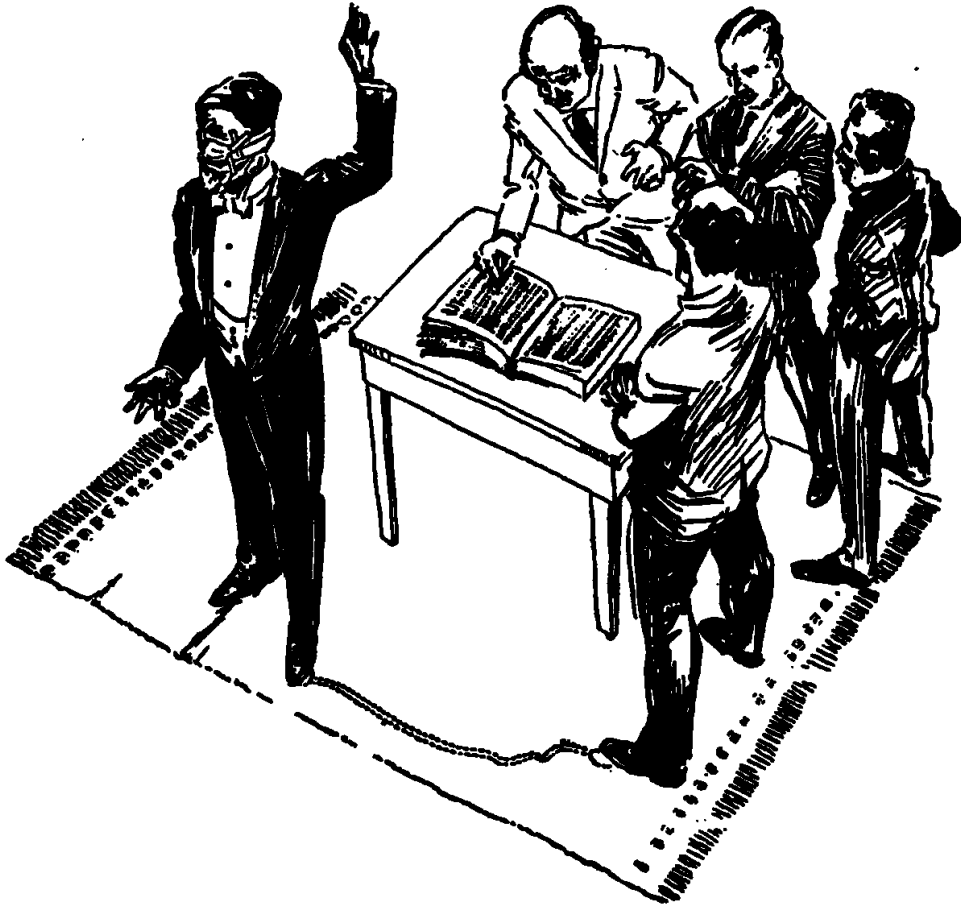


قائم قرار گیرد، و دستمال را هم با خود به بالا ببرد. البته قرار دادن مجدد دستمال و سیم در غلاف، محتاج دقت و زمان بیشتری است. به همین علت این چشم‌بندی را در آخر برنامه‌ها اجرا می‌کنند.

کسی که از حس ششم برخوردار است!

و این چشم‌بندی یکی از مهمترین عملیاتی است، که واقعاً هر ناظری را به تعجب و ا می‌دارد. موضوع عبارت از این است، که در یک مجلس خصوصی و دوستانه، شعبده‌باز رو به حاضران ادعا می‌کند، که او واقعاً دارای حس ششم است، و از پشت سر می‌تواند حروف و کلمات یک کتاب را ببیند! و آماده است، تا هم اکنون آن را به اثبات برساند. از صاحبخانه خواهش می‌کند، که کتابی در اختیار او قرار دهد. موضوع کتاب و قطع آن به هیچوجه مهم نیست. وقتی کتاب آماده می‌شود، آن را در اختیار حاضران قرار می‌دهد. سپس برای جلب اعتماد بیشتر مدعوین، از آنها می‌خواهد با دستمال سیاه چشمهای او را به طور کامل ببندند، و حتی در صورت امکان با نوار چسب قسمتهای مختلف دستمال را به صورت او بچسبانند. و بالاخره خاطر جمع شوند، که او به هیچوجه قادر به دیدن

نخواهد بود. اکنون خواهش می‌کند، که کتاب مزبور را روی میز قرار دهند، و او چند قدم جلوتر از میز می‌ایستد، در حالی که به حاضران پشت کرده است. سپس



از آنها می‌خواهد، یک نفر انگشت خود را روی سطرها از راست به چپ، و از بالا به پایین، حرکت دهد. هر بار که انگشت او روی کلمه خاصی، مثلاً «است» قرار گیرد، او فوراً دستور «توقف» خواهد داد! کسی باور نمی‌کند، ولی او عملاً نشان می‌دهد. که قادر به انجام این کار است. و همه غرق در تعجب می‌شوند، آیا می‌خواهید راز این کار را بدانید؟

یکی از حاضران باید به طور حتم وردست شعبده‌باز بوده، و ناظر کار تماشاگران، و مخصوصاً حرکت انگشت یکی از آنها روی نوشته‌ها باشد. این دو

نفر از یک رمز مخصوص استفاده می‌کنند. به این ترتیب که قبلاً و دور از چشم حاضران، وسیله خاصی را زیر فرش قرار داده‌اند. این وسیله تشکیل یافته است از دو حباب پلاستیکی، که به وسیله یک لوله پلاستیکی به هم مربوطند، و داخل آنها هوا قرار دارد. یکی از حبابها زیر پای شعبده‌باز و دیگری زیر پای وردست شعبده‌باز قرار دارد. در موقعیت مخصوص، همکار شعبده‌باز روی حبابی که زیر پای او قرار دارد، فشار وارد می‌کند، تا حباب زیر پای شعبده‌باز بزرگ شده، و او دستور توقف دهد!

شعبده‌باز در یک لحظه آب را به نوشابه مبدل می‌کند

شعبده‌باز دو لیوان شیشه‌ای روی میز دارد: یکی پر از آب، و دیگری به ظاهر خالی. او ابتدا یک جرعه از آب لیوان اول می‌خورد، و بعد ادعا می‌کند، که چون دلش نوشابه می‌خواهد، هم اکنون در پیش چشم حاضران، باقی مانده آب را به نوشابه تبدیل خواهد کرد! در این موقع آب موجود در لیوان اول را به لیوان دوم



می‌ریزد، و در آنجا به رنگ نوشابه درمی‌آید. این آزمایش چگونه است؟ لیوان اول واقعاً دارای آب خالص است، که آزمایشگر یک جرعه از آن می‌خورد، ولی به گودی ته لیوان دوم، از قبل ۵ قطره تنتورید ریخته‌اند، که خشک

شده است، و زیاد به چشم نمی خورد. و رنگ نوشابه به حل شدن تنتورید در آب مربوط می شود.

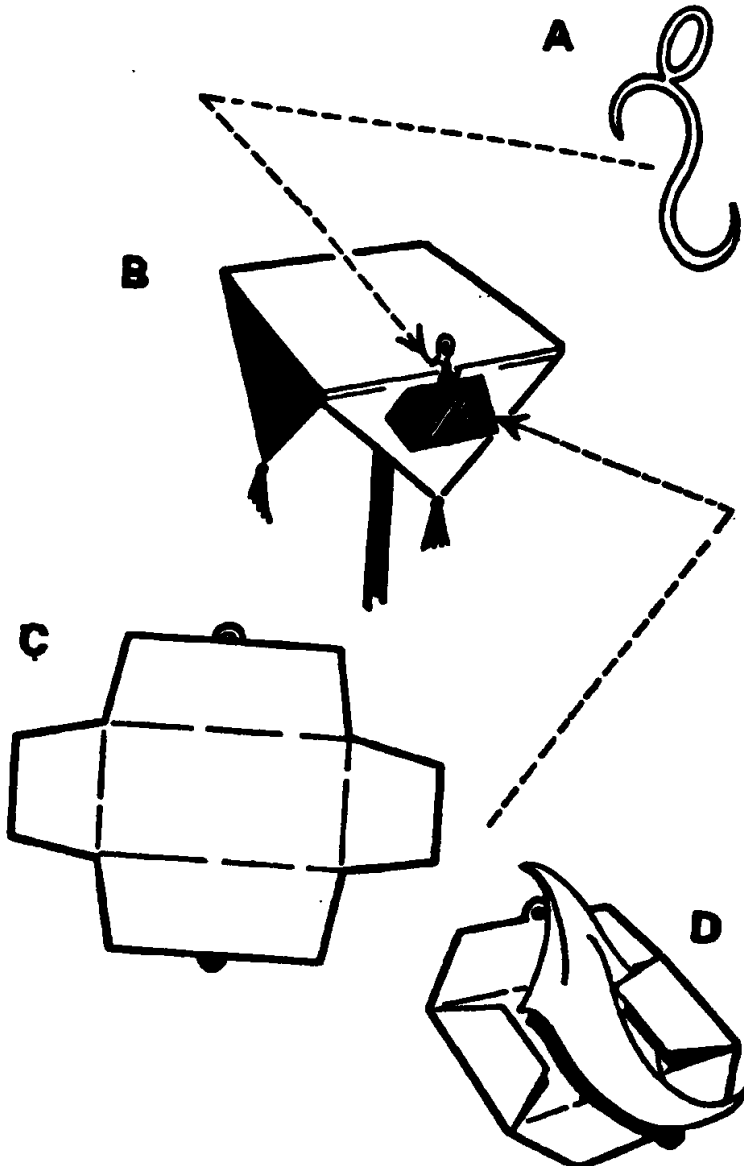
در نمایش فوق می توان نوشابه به دست آمده را مجدداً به آب تبدیل کرد. در این صورت بایستی از قبل در لیوان دیگری مقداری آب ریخت، و در آن ربع گرم هیپوسولفیت سدیم حل کرد. اگر این مایع بیرنگ روی مایع رنگی شبیه نوشابه، که از حل شدن تنتورید در آب به دست می آید، ریخته شود، همدیگر را خنثی می کنند، و مایع حاصل به طور کامل بیرنگ می شود. دلیل آزمایش اخیر را می توان چنین توضیح داد، که وقتی محلول هیپوسولفیت سدیم را وارد محلول تنتورید در آب می کنیم، تتراتیونات سدیم و یداید ایجاد می شود، و محلول بیرنگ می گردد.

کلاه شعبده‌بازی و یک سری دستمالهای رنگارنگ داخل آن

شعبده‌باز شاپوی مخصوص خود را بر سر دارد. با این شاپو وارد صحنه می شود. جلو سن می آید، و کلاهش را بر می دارد، و داخل و خارج آن را از نزدیک در معرض دید مردم می گذارد. سپس آن را به حاضران تحویل می دهد، تا از نزدیک بررسی کنند، و یقین حاصل شود، که معمولی است، و چیزی در آن پنهان نشده است. وقتی می گیرد، آن را بر حسب تصادف در یک نقطه از میز - نزدیک به لبه آن - می گذارد. و بعد از اجرای یک برنامه دیگر، به سراغ کلاه خود می رود، و جلو صحنه می آورد، و از داخل آن تعداد زیادی دستمالهای رنگارنگ ابریشمی بیرون می کشد، و همه را متعجب می سازد. چگونه؟

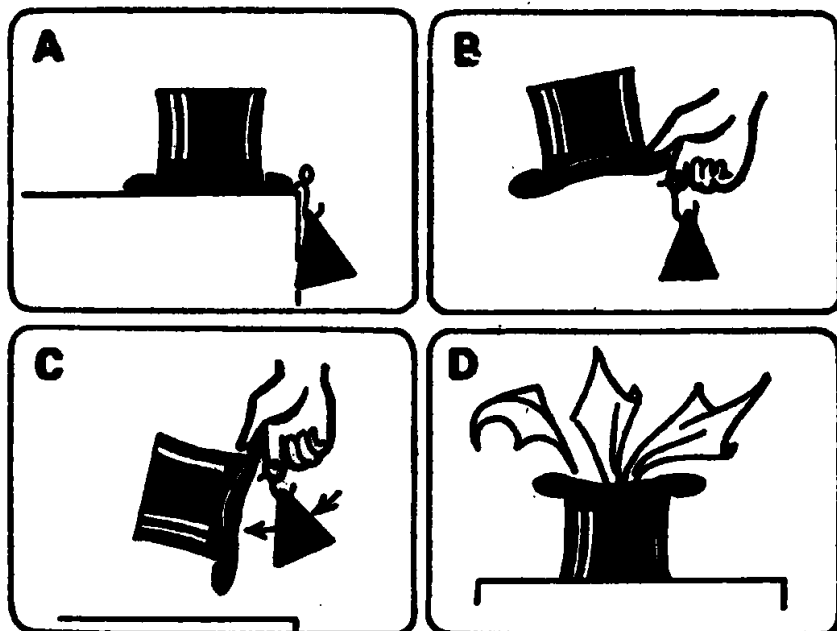
رمز این تردستی چنین است: محل قرار دادن شاپو روی میز تصادفی نیست، بلکه آن را جایی می گذارد، که جلو آن یک چنگال مخصوص فلزی - که در شکل می بینید - در لبه میز قرار دارد، که به آن یک ظرف مخصوص، که از خم کردن حلبی ساخته شده است، از قبل آویزان کرده اند. این ظرف پر از دستمالهای

ابریشمی نازک و رنگ به رنگ است. و چون این چنگال و ظرف و سطح میز، هر سه به رنگ سیاه هستند، و از طرف دیگر این ظرف مخصوص پشت میز قرار دارد، کسی متوجه آنها نمی‌شود. هنگام برداشتن کلاه نیز، شعبده‌باز انگشت سیاه



دست راست خود را در حلقه چنگال وارد می‌کند، و هنگام برداشتن کلاه، چنگال را هم توأم با ظرف بر می‌دارد، و داخل کلاه می‌اندازد. البته کلاه را همواره طوری

می‌گیرد، که بین مردم و این ظرف پر از دستمال حایل شود، و کسی متوجه موضوع نگردد. از آن به بعد شعبده‌باز کاری ندارد، جز اینکه ظرف را داخل کلاه باز کند، و دستمالهای رنگی را پشت سر هم از آن خارج سازد، و مردم را

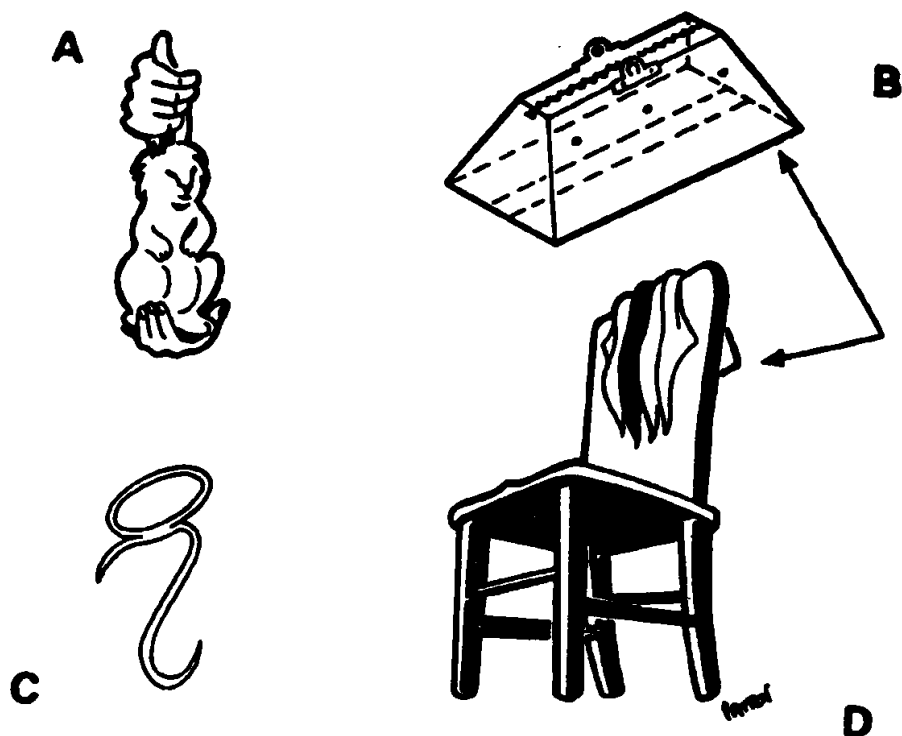


شگفت زده کند. به جای دستمالهای رنگی، گل و شوکولات نیز می‌توان به همین روش از توی کلاه برداشت، و به سوی مردم پرتاب کرد.

در ادامه نمایش شگفت‌انگیز فوق

گاهی شعبده‌باز، برای تکمیل نمایش حیرت‌انگیز فوق، دستمالهای رنگارنگی را که از داخل کلاه بیرون می‌آورد، روی میز نمی‌اندازد، بلکه آنها را به طور منظم در پشتی یک صندلی - که کنار میز گذاشته شده است - پهلوی یکدیگر قرار می‌دهد. وقتی کار بیرون کشیدن دستمالها پایان پذیرفت، به سراغ دستمالهای روی صندلی می‌رود. دستمالها را کنار می‌زند، و یک خرگوش نسبتاً بزرگ از زیر آنها بیرون می‌آورد، که سخت هیجان‌انگیز است! چگونه؟

یک کیسه مخصوص برزنتی، که شامل یک خرگوش است، به کمک یک چنگال دیگر - از همان نوعی که در بالا گفتیم - از قبل به پشت صندلی آویزان است، و

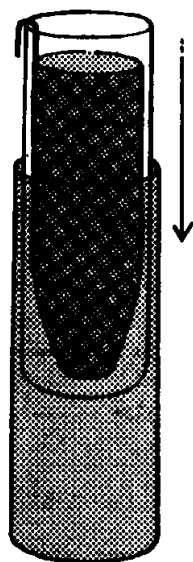


هیچ تماشاگری از محل آن اطلاعی ندارد. در ادامه شعبده‌بازی قبلی، شعبده‌باز وقتی به دنبال دستمالها می‌رود، زیپ کیسه را باز می‌کند، و به سادگی از زیر دستمالها - و داخل کیسه - آن را بیرون می‌کشد.

شوكلات از داخل استوانهٔ توخالی فلزی

روی میز شعبده‌بازی دو استوانهٔ فلزی هر کدام به طول تقریبی ۴۰ سانتیمتر - به طور قائم - دیده می‌شوند. آنها به رنگ سیاه هستند، و قطر یکی در حدود ۱۰ و دیگری ۹ سانتیمتر است. بنابراین یکی می‌تواند به سهولت در دیگری فرو رود. ما آنها را استوانه‌های بزرگ و کوچک می‌نامیم. شعبده‌باز ابتدا استوانهٔ بزرگ را بر

می‌دارد. آن را جلو سن می‌آورد، و طوری می‌گیرد که داخل آن را همه ببینند، و به خالی بودن آن پی ببرند. سپس بازوی خود را نیز از داخل آن عبور می‌دهد. اما به این هم قانع نیست. او می‌خواهد آزمایشهای خود را در مورد خالی بودن آن کامل کند: از ته آن می‌گیرد، و قائم نگه می‌دارد. استوانه کوچک را از بالا وارد آن می‌کند، و از پایین خارج می‌سازد. دیگر شکی در خالی بودن استوانه بزرگ وجود ندارد. این بار استوانه کوچک را هم بر می‌دارد، و بازویش را از داخل آن عبور می‌دهد، و سپس رزی میز قرار می‌دهد، و روبه حضرات می‌گوید: پس در خالی بودن این دو استوانه شکی نیست. و آن وقت آستینهای خود را بالا می‌زند. دوباره به سراغ استوانه بزرگ می‌رود. با غرور تمام به وسیله دست چپ از بدنه آن می‌گیرد، و از



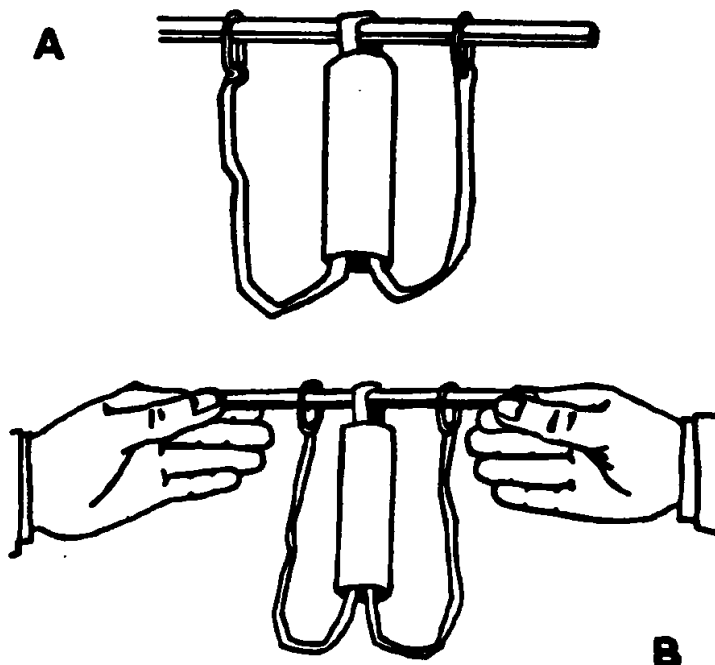
روی میز بلند می‌کند. با دست راست شوکولات‌های خوشمزه‌ای - در زر ورق‌هایی به رنگهای زیبا و چشم‌نواز - از داخل استوانه خالی بیرون می‌آورد، و به سوی تماشاگران می‌اندازد، و تعدادی را نیز روی میز قرار می‌دهد. و در میان حیرت بیش از حد حضرات به این قسمت از برنامه خاتمه می‌دهد. رمز این شعبده‌بازی در چیست؟

علاوه بر این دو استوانه خالی، شعبده‌باز استوانه دیگر نیز - به قطر تقریبی ۸ سانتیمتر - دارد که بر خلاف این دو استوانه، ته آن بسته است، و ظرف محسوب می‌شود. به این ظرف یک چنگال نیز به شکل لا وارونه لحیم شده است (به تصویر کتاب توجه شود). ظرف مزبور که پر از شوکولات است، به کمک این چنگال، درون استوانه کوچک قرار گرفته است، و به بیان دیگر آویزان است. هر چند که استوانه کوچک شامل این ظرف، به طور قائم روی میز در معرض دید تماشاگران است، ولی مسلماً داخل آن دیده نمی‌شود. نمایشگر کار خود را با برداشتن استوانه بزرگ، و اهتمام در خالی نشان دادن آن، شروع می‌کند. اما وقتی می‌خواهد در مورد خالی بودن آن، اطمینان حاضران را بیشتر کند، استوانه کوچک را بر می‌دارد، و از بالا وارد آن می‌کند، و از پایین خارج می‌سازد. ولی این قسمت از نمایش ظاهر کار است: او هنگام عبور دادن استوانه کوچک از داخل استوانه بزرگ، ظرف چنگال دار را - به کمک چنگال لا شکل - از لبه استوانه بزرگ آویزان می‌کند، و استوانه کوچک خالی را بیرون می‌آورد! این بار ظرف شوکولات از استوانه کوچک به استوانه بزرگ منتقل شده است. از این به بعد شعبده‌بازی کاری ندارد، جز اینکه اولاً خالی بودن ظرف استوانه‌ای کوچک را هم با فرو بردن بازو آن ثابت کند، ثانیاً آستینها را بالا بزند، و به راحتی شوکولاتها را از داخل ظرفی که توی استوانه بزرگ است، خارج سازد، و به سوی تماشاگران بیندازد!!

آزاد کردن استوانه بدون بریدن نوار

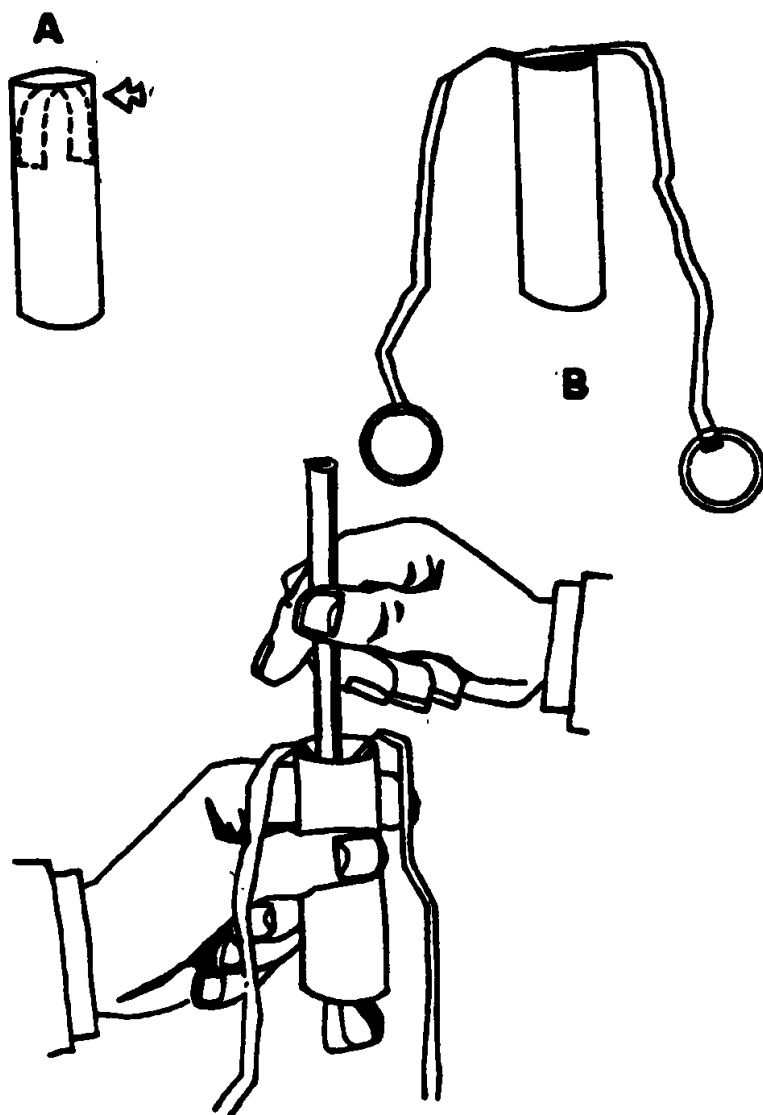
روی میز شعبده‌بازی یک میله چوبی به طول تقریبی نیم‌متر، و یک استوانه مقوایی و یک نوار کاغذی (از کاغذ نسبتاً ضخیم و بادوام) دیده می‌شود، که هر یک از دو انتهای این نوار کاغذی به یک حلقه فلزی ظریف - مطابق شکل - ختم می‌شود. شعبده‌باز ابتدا وسط این نوار را از استوانه عبور می‌دهد، تا حلقه کاغذی

در یک انتهای استوانه تشکیل شود. برای فرو بردن این نوار کاغذی در استوانه، از میله چوبی هم استفاده می‌کند، و آرام آرام وسط نوار را از آن طرف استوانه خارج



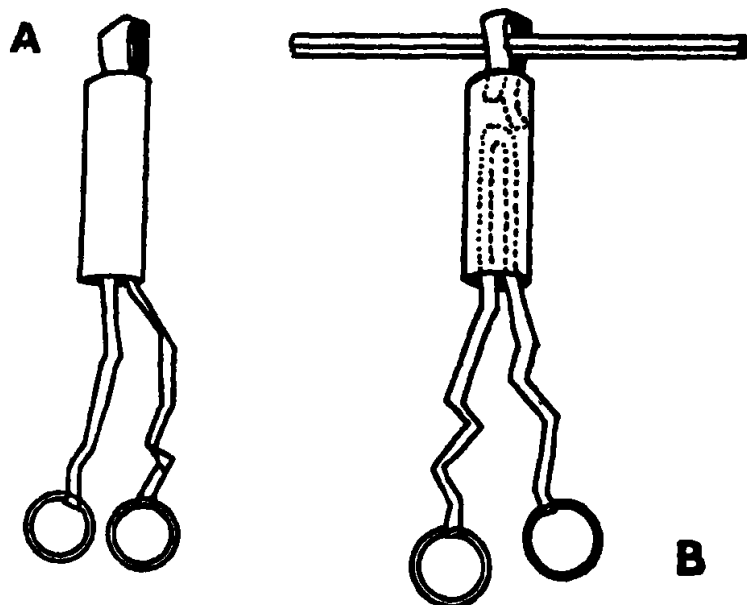
می‌سازد. وقتی حلقه کاغذی حاصل از نوار در یک انتهای استوانه تشکیل شد، شعبده باز میله چوبی را از این حلقه عبور می‌دهد، تا نوار و استوانه و حلقه‌ها از میله آویزان شوند. سپس دو حلقه انتهای نوار را نیز در طرفین استوانه به میله فرو می‌کند. آن‌گاه از دو تماشاگر می‌خواهد، که جلو صحنه بایند، و در اجرای تردستی با او همکاری کنند، و از آنها خواهش می‌کند، که هر کدام یک انتهای میله را بگیرند. و حالا رو به حاضران چنین می‌گوید: آیا می‌توان استوانه مقوایی را از این مجموعه خارج کرد، بی‌آنکه میله چوبی را برید، و یا نوار کاغذی را پاره نمود؟ مسلماً راه حلی برای این کار پیدا نمی‌شود. آن وقت است، که خود با غرور تمام پیش می‌رود، و یک لحظه روی آنها دستمال می‌اندازد، و از زیر دستمال استوانه سالم را بیرون می‌کشد، و تحویل تماشاگران می‌دهد. چگونه این کار ممکن است؟

به طوری که در تصویر می‌بینید، از قبل و دور از چشم دیگران، یک قطعه «شمیز» که ضخیم‌تر از کاغذ است، به همان رنگ و همان عرض تهیه کرده، و آن را به شکل «ل» خم کرده، و داخل استوانه قرار داده است. و در حضور تماشاگران،



هنگام فرو بردن نوار کاغذی در داخل استوانه - و استفاده از میله چوبی جهت این کار - به جای اینکه وسط نوار کاغذی را از انتهای استوانه بیرون بیاورد، شعبده‌باز آن قطعه شمیز را به صورت نیم حلقه خارج می‌کند، تا از آنجا به میله چوبی

آویزان شود. پس از انداختن حلقه‌های نوار کاغذی به میله (در طرفین استوانه)، موضوع شعبده‌بازی را مطرح می‌کند. و چون کسی قادر به حلّ این مشکل

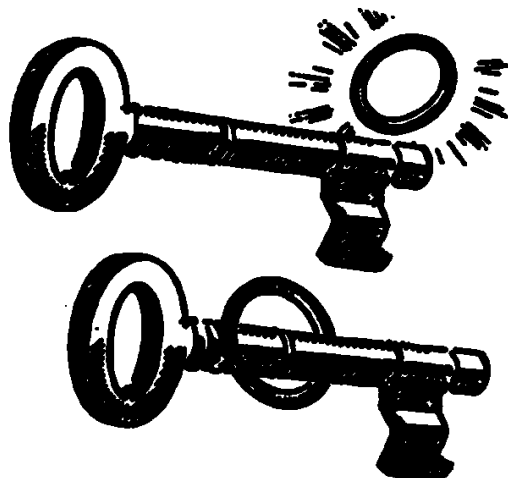


نمی‌گردد، خود داوطلب می‌شود، و پس از انداختن دستمال روی آنها، به سادگی استوانه خالی را بیرون می‌کشد، و قطعه شمیز کمکی را نیز، همراه دستمال، به کناری می‌اندازد. و به این ترتیب بدون بریدن نوار استوانه آزاد می‌شود.

چگونه حلقه از کلید بیرون می‌آید؟

این چشم‌بندی در یک محفل دوستانه، می‌تواند وسیله شگفتی حاضران را فراهم سازد: شعبده‌باز یک کلید - از نوع معمولی و درشت - در دست دارد، که یک حلقه فلزی محکم در آن فرو رفته است. شعبده‌باز آن را به حاضران می‌سپارد، تا بدون استفاده از آره و چکش و سوهان و غیره، فقط به کمک دست این حلقه را از کلید جدا کنند، و سر اجرای این کار جایزه تعیین می‌کند. به طور حتم کسی موفق به انجام این کار نمی‌شود. وقتی نوبت به خود او می‌رسد، به سادگی به

اجرای آن موفق می‌شود، و حلقه آزاد شده و کلید را مجدداً به حاضران تحویل می‌دهد، که سالم بودن هر دو را بررسی کنند. چگونه؟
به طور خیلی ساده، علاوه بر کلید توأم با حلقه، او یک کلید و یک حلقه دیگر

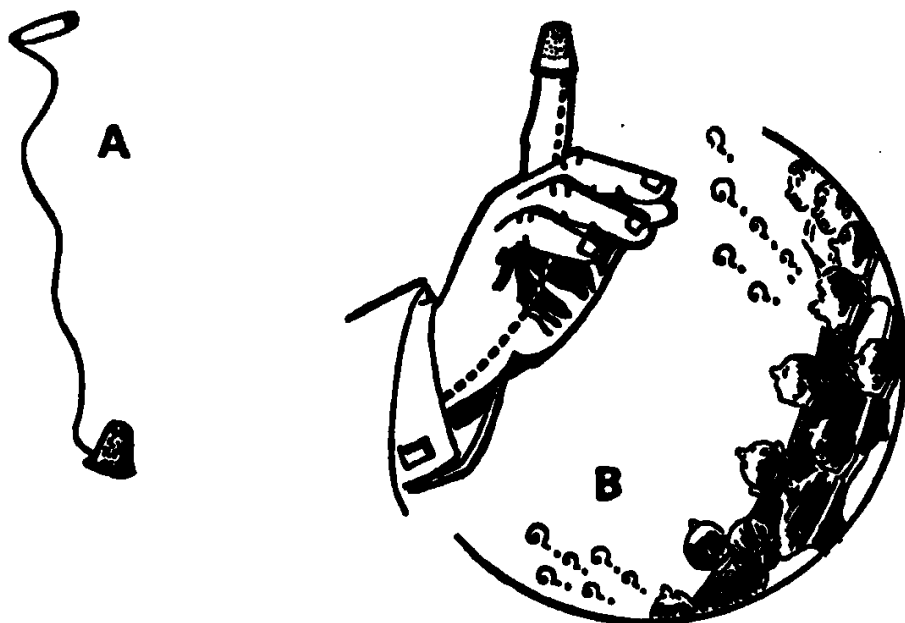


از همان نوع دارد، که جدا از همدیگر هستند. وقتی که اولی را به دست حاضران می‌سپارد، در فرصت مناسب، آن دیگری را از جیب خود درمی‌آورد، و در دست راست خودش پنهان می‌کند. و هنگامی که با دست چپ کلید مزبور را از حاضران می‌گیرد، ظاهراً به دست راست می‌دهد، در حالی که در دست راستش جدا شده آن را همراه دارد. پس او کاری ندارد، جز اینکه کلید حلقه‌دار را پنهان می‌کند، و کلید و حلقه آزاد را جهت بررسی مجدداً به حاضران تحویل دهد، که سخت شگفت‌آور است.

انگشتانه در پیش چشم همه ناپدید می‌شود

این یکی از ساده‌ترین، و در عین حال زیباترین نوع تردستی‌هاست: شعبده‌باز یک انگشتانه در نوک انگشت سبابه خود دارد. او جلو سن می‌آید، و در حالی که این انگشت را بلند کرده است، خطاب به حاضران می‌گوید: من هم اکنون این انگشتانه را از بین خواهم برد، بی‌آنکه لحظه‌ای جای خود را عوض کنم، یا رویش دستمال بیندازم، و یا از تاریکی صحنه استفاده نمایم! پس خیلی دقت کنید، که

چگونه آن را ناپدید می‌سازم. در این موقع یک لحظه کوتاه دستش را افقی و رو به پایین می‌گیرد، و انگشتانش را می‌بندد. وقتی باز می‌کند، از انگشتانه خبری نیست. انگشتانه کجا رفته است، و چگونه؟
با توجه به شکلها معلوم می‌شود، که او از یک کش نازک استفاده کرده است: یک انتهای آن - با چسب مخصوص - به داخل انگشتانه وصل شده و انتهای دیگر



کش به وسیله سنجاق قفلی، به زیر شانه کت او بسته شده است. هر چند که این کش به رنگ کرمی (رنگ پوست) است، و کمتر تشخیص داده می‌شود، با وجود این شعبده‌باز فقط پشت دست خود را همواره در معرض دید قرار می‌دهد. و هنگام ناپدید کردن نیز، دست خود را افقی و رو به پایین می‌گیرد، که مبادا تصور شود، آن را به داخل آستین خود می‌اندازد. از آن به بعد کارش ساده است. کافی خواهد بود، که هنگام بسته بودن دست، با استفاده از فرصت، نوک انگشت سیابه خود را از داخل انگشتانه خارج کند، تا به وسیله کش فوراً به داخل کشیده شود. برخی از شعبده‌بازان - به جای انگشتانه - اشیای دیگر نظیر سکه طلا و انگشتی و مجسمه کوچک پلاستیکی و نظایر آن را به همین روش ناپدید می‌کنند.

یک تردستی زیبا و دلپذیر مربوط به علم شیمی

نمایش ساده‌ای را، که در اینجا مطرح می‌کنیم. در نوع خود خیلی تماشایی است. روی میز نمایش سه لیوان بزرگ محتوی مایعات بیرنگی قرار دارند، که آزمایشگر آنها را آب معرف می‌کند. یک پارچ شیشه‌ای نیز دارای مایع بنفش رنگ است. شعبده‌باز روی هر یک از سه مایع بیرنگ، کمی از مایع بنفش می‌ریزد. مایع اول به رنگ بنفش درمی‌آید. مایع دوم به رنگ قرمز درمی‌آید، و مایع سوم سبز رنگ می‌شود! چگونه این تردستی انجام می‌پذیرد؟

مواد لازم برای اجرای این نمایش شگفت‌انگیز عبارتند از: یک برگ کلم قرمز،



۱۰۰ سانتیمتر مکعب سرکه سفید، و مقداری سود که در ۱۰۰ سانتیمتر مکعب آب حل شده است. روش کار به این ترتیب است، که از قبل برگهای کلم قرمز را به قطعات کوچک ببرید. آنها را در یک کاسه بریزید، و رویش آب جوش اضافه کنید، و مدت نیم ساعت آن را ساکن نگه دارید. شما مایعی به رنگ بنفش خواهید داشت. آن را از الک عبور دهید، و در پارچ بریزید. و اما لیوان اول دارای ۱۰۰ سانتیمتر مکعب آب خالص است. لیوان دوم محتوی ۱۰۰ سانتیمتر مکعب سرکه

سفید، و سوئی سود حل شده در ۱۰۰ سانتیمتر مکعب آب است. دلیلش را هم به طور خلاصه توضیح می‌دهیم: مایع بنفش رنگ، که از برگ کلم قرمز به دست می‌آید، اگر در محیط اسیدی قرار گیرد، به رنگ قرمز درمی‌آید. در محیط قلیایی سبز رنگ می‌شود. و مسلماً در محیط خنثی رنگ خود (بنفش) را حفظ می‌کند. همین!

ظهور کبوترها از پشت دستمال ابریشمی

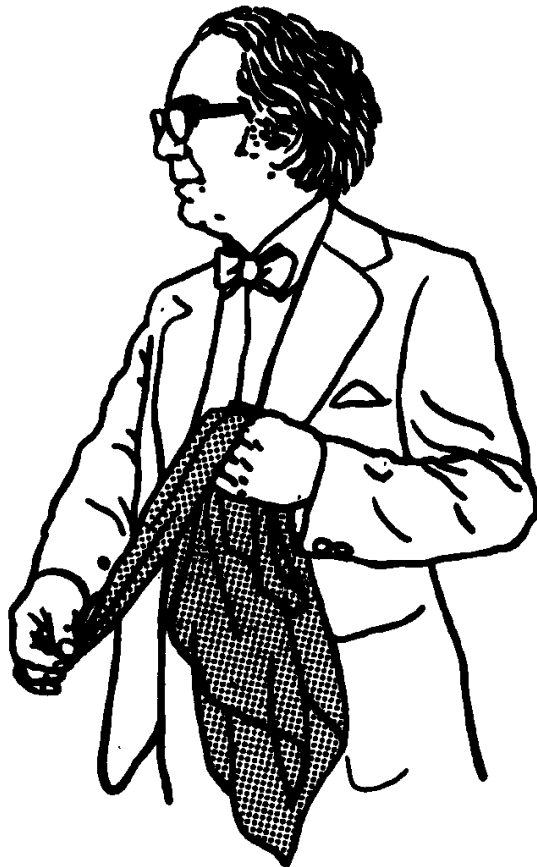
شعبده‌باز دستمال ابریشمی ظریفی را - به رنگ خیلی شاد - از روی میز بر می‌دارد. از دو گوشه آن می‌گیرد. و تکان می‌دهد، و دو طرفش را در معرض دید



ناظران - می‌گذارد. سپس با دست راست از یک گوشه آن، و با دست چپ از وسطش می‌گیرد، و آن را تقریباً دو لایه می‌کند. و ضمن اینکه دستمال را با دو

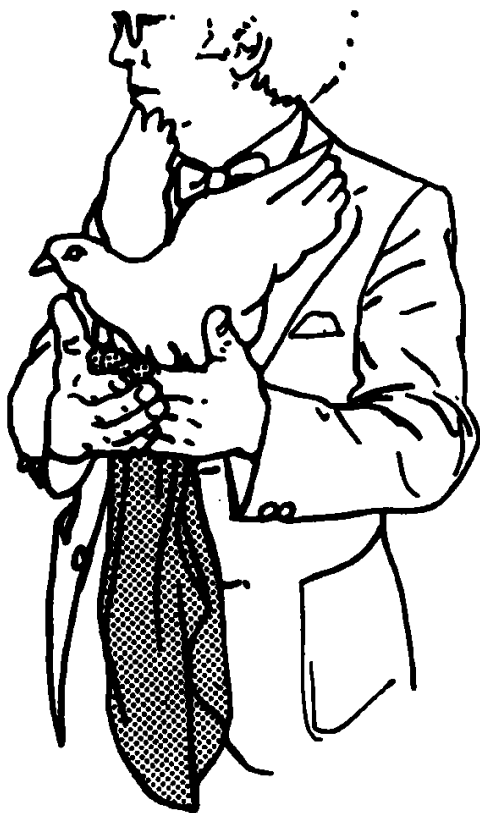
دستش نوازش می‌دهد، ناگهان یک کبوتر از لای دستمال آشکار می‌شود، که شعبده‌باز آن را به پرواز در می‌آورد، و باز به کارش ادامه می‌دهد. دومین کبوتر را نیز به همین ترتیب آشکار می‌کند، و به پرواز در می‌آورد. به دنبال آنها گاهی سومین و چهارمین کبوتر به روش فوق از پشت دستمال آشکار می‌شوند، و همه را غرق در شگفتی می‌سازند. آیا راز این تردستی را می‌دانید؟

شعبده‌باز برای اجرای این نمایش عجیب، علاوه بر یک دستمال ظریف خوش‌رنگ به ابعاد تقریبی ۶۰ سانتیمتر، به دو یا چند پارچه نسبتاً ضخیم نیاز

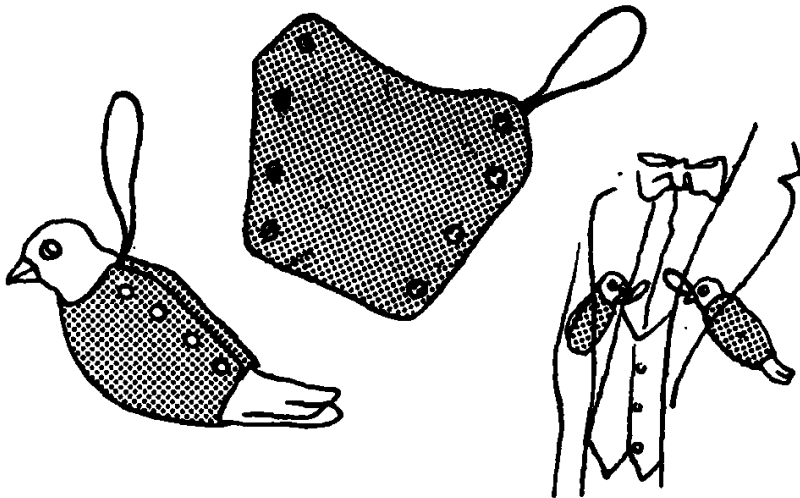


دارد، که به دوزنقه شباهت دارند. چند دگمه فشاری دو طرف آنها را - مطابق شکل - به هم وصل می‌کنند، به طوری که اگر در هر کدام یک کبوتر قرار دهند، و دگمه‌ها را ببندند، فقط سر و دم کبوترها خارج می‌مانند، و بالهای آنها به بدنشان

می‌چسبند. علاوه بر این، هر کدام از این پارچه‌ها به یک حلقه از جنس نوع نایلنی بیرنگ مربوط می‌شود. همچنین برای هر کدام از این کبوترهای بسته‌بندی شده،



یک جیب اریب داخل کت شعبده‌باز دوخته شده است، و هر کبوتر زندانی در یکی از این جیبها قرار دارد. فقط حلقه آنها بیرون است، که به جهت بیرنگ بودن، کسی به وجود آنها پی نمی‌برد. وقتی که شعبده‌باز دستمال را جلو سینه خود گرفته، و نوازش می‌کند، یکی از دستهای او که پشت دستمال قرار دارد، به دنبال کبوتر می‌رود: ابتدا انگشت شست خود را وارد حلقه نایلنی می‌کند، و کبوتر بسته‌بندی شده را جلو می‌کشد، و سایر انگشتانش دگمه‌ها را - با تمرین قبلی زیادی که دارند - خیلی سریع باز می‌کنند. و سرانجام در حالی که کبوتر لا به لای دستمال قرار گرفته است، آن را در معرض دید تماشاگران قرار می‌دهد، و در هوا



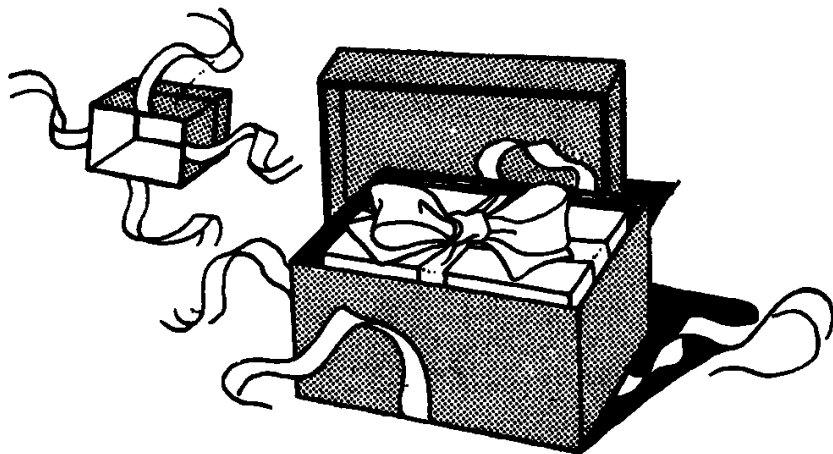
به پرواز در می‌آورد. به همین ترتیب کبوتر دوم، و حتی کبوتر سوم و چهارم را هم بیرون می‌کشد، و شگفتی حاضران را فراهم می‌سازد.

چگونه انگشتر ناپدید شده، و پیدا می‌شود؟

این نمایش مخصوص سن است، و توسط شعبده‌بازان حرفه‌ای اجرا می‌شود: در گوشه‌ای از روی میز شعبده‌باز یک جعبه بزرگ دیده می‌شود، که با روبانهای زیبا به رنگهای شاد بسته‌بندی شده است. شعبده‌باز جلو سن می‌آید، و از یک تماشاگر می‌خواهد انگشتر خود را، برای انجام یک نمایش محیرالعقول، به او امانت بدهد. وقتی انگشتری را گرفت، او را به سن می‌خواند، و از وی درخواست می‌کند، با ماژیک یا بستن نخ و یا چسباندن نوار چسب کاغذی و نظایر آنها، روی انگشتر خود علامت‌گذاری کند (این وسایل روی میز دیگری وجود دارند). بعد از علامت‌گذاری، شعبده‌باز یک دستمال از کتو بیرون می‌آورد، و آن را وسط میز پهن می‌کند. انگشتر را روی دستمال می‌گذارد، و در حضور مردم از همان جا می‌گیرد. و دستمال را به هوا می‌اندازد. هنگام بازگشت دستمال، اثری از انگشتر دیده نمی‌شود. مثل اینکه همچو انگشتری وجود نداشته است. مسلماً صاحب انگشتر ناراحت می‌شود، و هاج و واج می‌ماند. ولی شعبده‌باز رو به او کرده و

می‌گوید: ناراحت نباش. در ازای انگشتی که به من دادید، این «کادو» که روی میز می‌بینید، مال شماست، و شاید به اندازه انگشت شما قیمت دارد! و آن وقت جعبه کنار میز را به وسط می‌کشد، و شروع به باز کردن آن می‌کند. وقتی روبانهای آن را باز کرد. و درش را کنار گذاشت، در داخل آن یک قوطی دیگر دیده می‌شود. قوطی را مایل نگه می‌دارد، تا همگان آن را ببینند. به همین ترتیب سومین و چهارمین و پنجمین و ششمین قوطی را هم در معرض دید مردم قرار می‌دهد، و در آنها را به کناری می‌گذارد. و بالاخره نوبت به هفتمین قوطی می‌رسد. که خیلی ظریف بوده، و رویش زرورق کشیده شده، و با همان روبانها بسته شده است! آن را شعبده‌باز خودش باز نمی‌کند، بلکه از صاحب انگشت می‌خواهد، روی صحنه بیاید، و خود به این کار اقدام نماید. وقتی خودش باز می‌کند، با کمال تعجب انگشت خود را با همان علامتی که گذاشته بود می‌بیند. و او و تماشاگران غرق در شگفتی می‌شوند. رمز کار در چیست؟

این شعبده‌بازی روی میز مخصوص اجرا می‌شود. این میز دارای یک پایه در



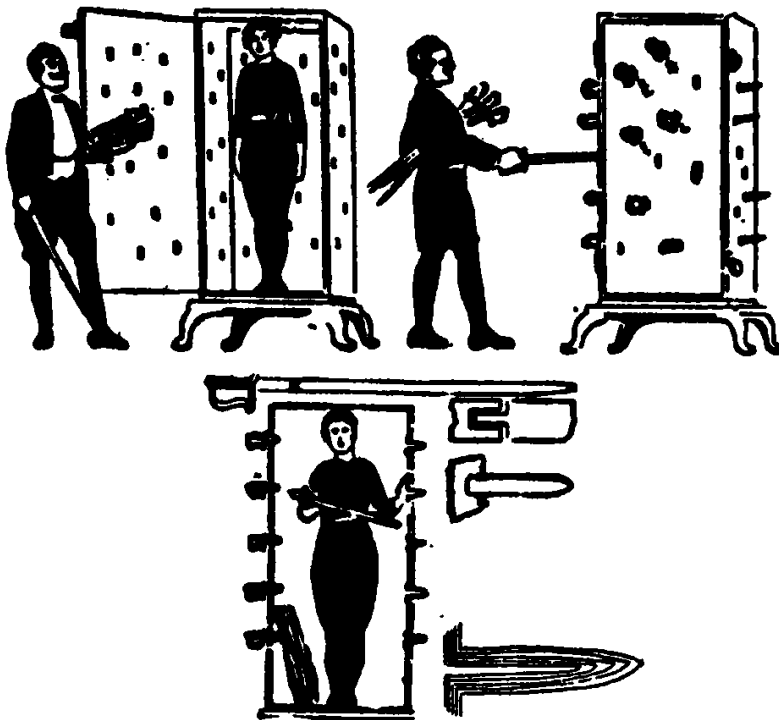
وسط است. این پایه از یک لوله تو خالی فلزی، مثلاً به قطر ۱۰ سانتیمتر، تشکیل یافته است. رنگ میز سیاه بوده، و دهانه آن لوله در وسط میز به وسیله کاغذ نازک سیاه‌رنگی پوشیده شده است. این کاغذ دارای سوراخ کوچکی در گوشه آن است. دستمالی که در این شعبده‌بازی به کار می‌رود، دارای سوراخ کوچکی در وسط

است، که شعبده‌باز وقتی دستمال را روی میز پهن می‌کند، سعی دارد سوراخ دستمال بر سوراخ کاغذ منطبق شود. پس از گرفتن انگشتر، آن را از سوراخ دستمال و کاغذ رها می‌کند، تا از داخل لوله پایه میز به پایین بیفتد، که همکارش در زیر سن منتظر آن است، تا به محض گرفتن انگشتر، آن را در قوطی کوچکی که از قبل تدارک دیده شده، بگذارد و بسته بندی کند. وقتی این قوطی به سرعت آماده شده آن را در انتهای میله‌ای که برای این کار ساخته شده، می‌گذارد و بالا می‌فرستد. اما تمام این شش قوطی کادو و در روی میز «بدون ته» هستند، و روبانها به وسط دیواره‌های قوطی - مطابق شکل - چسبیده شده، و در بالا گره خورده‌اند. به این جهت آخرین قوطی که شامل انگشتری است، در زیر سن آماده شده، و به وسیله میله بالا می‌آید، و کاغذ سیاه نازک وسط میز را پاره می‌کند، و در داخل همه قوطیهای «بی‌ته» جا می‌گیرد، و آماده برداشته شدن به وسیله شعبده‌باز می‌گردد. اگر همچو میزی در دسترس نباشد، شعبده‌باز انگشتری را لای انگشتان دست خود پنهان می‌کند، و در آخرین مرحله به عنوان اینکه روبانهای کوچکترین قوطی را باز می‌کند، انگشتری را داخل آن می‌اندازد. این کار خیلی ساده است: زیرا دیواره‌های قوطیهای بزرگ، که حایل بین تماشاگران و دستهای شعبده‌باز هستند، مانع از این می‌شود که شاهد انداختن انگشتر در آخرین قوطی باشند. در این صورت نیازی نیست، که قوطی‌ها «بدون ته» باشند.

چرا شمشیرها در بدن او کارگر نیستند؟

یکی از مهیج‌ترین شعبده‌بازیها، که علاوه بر متحیر کردن تماشاچی، آن را وحشت‌زده می‌سازد، فرو بردن شمشیرها در بدن همکار شعبده‌باز است: ابتدا یک کمد ضخیم و سنگین فلزی را، توسط دو همکار شعبده‌باز به سن می‌آورند، و پشت و رو و داخل آن را به تماشاگران نشان می‌دهند. سپس آن را روی یک پایه کم ارتفاع می‌گذارند، تا اطمینان تماشاچی از هر نظر تأمین شود. آنگاه یکی از

همکاران شعبه باز - با اکراه - وارد این کمد می شود، در حالی که از ترس می لرزد. پس از اینکه شعبه باز در مورد هنر شعبه بازی، و نیز قدرت خارق العاده خود حرف زد، در کمد را می بندد، و قفل محکمی به آن می زند. در این موقع همکار دیگرش تعدادی شمشیر در اختیار او می گذارد، و او آنها را یک به یک در سوراخهای این کمد فولادین فرو می برد، که انتهای هر یک درست از سوراخ مقابل بیرون می آید. صداهای گریه و زاری و التماس همکار داخل کمد، تماشاگران را به سختی تحت تأثیر قرار می دهد، ولی در شعبه باز کوچکترین اثری نمی کند، و او بدون توجه به داد و بیداد همکارش به کار خود ادامه می دهد. تا اینکه ناله ها به تدریج ضعیف شده، و کوچکترین صدایی از کمد شنیده



نمی شود. سپس با نظم تمام، شعبه باز شمشیرها را از کمد بیرون می کشد، و در میان بهت و حیرت تماشاگران، همکار او شاداب و سرزنده از کمد بیرون می آید، و به تماشاگران تعظیم می کند! چگونه این کار ممکن است؟

راز این شعبده‌بازی هم بسیار ساده است: در کمد هیچ حقه‌ای به کار نرفته است، فقط شمشیرها غیر معمولی هستند، که اولاً تیغه شمشیرها می‌توانند از دسته جدا شوند، ثانیاً در انتهای هر کدام از شمشیرها یک غلاف نازک فلزی کوتاه قرار دارد. وقتی شعبده‌باز شمشیر را وارد کمد می‌کند، بلافاصله همکارش در داخل کمد نوک آن را درمی‌آورد، و در سوراخ مقابل فرو می‌برد. همزمان با این کار تیغه شمشیر را از دسته جدا کرده، کنار خود قرار می‌دهد. در موقع بیرون آوردن شمشیرها هم عکس این کارها را انجام می‌دهد. به این ترتیب دسته و نوک شمشیرها در نقاط مختلف بدنه کمد دیده می‌شود، اما تماشاگر تصور می‌کند، که شمشیرها از بدن همکار شعبده‌باز عبور کرده‌اند، و از سلامت نهایی او سخت شگفت‌زده می‌شوند.

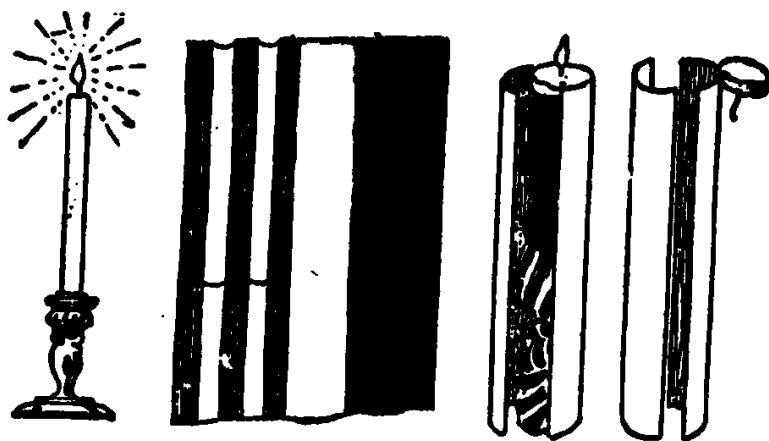
چگونه یک شمع روشن به پرچم تبدیل می‌شود؟

یک شمع در شمعدان زیبایی گوشه میز قرار دارد. شعبده‌باز ضمن مطرح کردن مطالب مبالغه‌آمیزی از هنر تردستی، این شمع را روشن می‌کند، و آنگاه با غرور تمام اعلام می‌دارد، که این شمع را به پرچم مبدل خواهد کرد. پس از این ادعا، در



حالی که جیغ می‌کشد و بالا می‌پرد، با یک جست شمع را از شمعدان بیرون می‌آورد، و در یک لحظه آن را مچاله کرده، و یک پرچم نسبتاً بزرگ را در هوا به

اهتزاز در می‌آورد، که خیلی شگفت‌انگیز است. اما رمز این کار در چیست؟ اگر راز این چشم‌بندی را توضیح دهیم، متوجه خواهید شد، که امری بسیار ساده است، و شما نیز می‌توانید آن را انجام دهید: این شمع فقط یک سانتیمتر ارتفاع دارد، و بدنه آن را تنها یک لوله کاغذی به رنگ سفید تشکیل داده است، که قبلاً شعبده‌باز یک پرچم نازک، از جنس حریر، را در توی آن پنهان کرده است، و کافی خواهد بود که به سرعت لوله کاغذی و شمع را مجاله کرده، و توی دست



راستش نگه دارد، و در ضمن پرچم را به حرکت درآورد، و دو طرفش را به مردم نشان دهد، که همه متوجه شوند، پشت آن چیزی قایم نشده است. گاهی به جای لوله کاغذی، دو نیم استوانه مقوایی نازک پرچم را در خود نگه داشته که دو حلقه نخی در بالا و پایین، آنها را به هم محکم کرده است.

شعبده‌باز نوشابه را به خرگوش تبدیل می‌کند

شعبده‌باز یک بطری بزرگ نوشابه - از مارک معروف - را، که روی میز قرار دارد، برداشته و کمی از آن را در لیوان ریخته و می‌خورد و به یکی دو نفر از حاضران نیز تعارف می‌کند، که خاطر جمع شوند، که یک نوشابه معمولی است. سپس ادعا می‌کند، که قادر است محتویات بطری را به خرگوش مبدل کند، و آن وقت یک صفحه روزنامه را به دقت تمام دور بطری می‌پیچد، و از دو طرف بطری

مساوی با هم مخلوط شوند، ضریب شکست آن با ضریب شکست شیشه پیرکس یکسان می‌شود، و اشیای شیشه‌ای پیرکس در داخل آن دیده نمی‌شوند. شعبده‌باز هنگام قرار دادن صافی در داخل مایع مزبور، آن را کمی می‌چرخاند، تا از صافی خارج شده، و داخل مایع به طور معکوس قرار گیرد. پس اساس شعبده‌بازی از



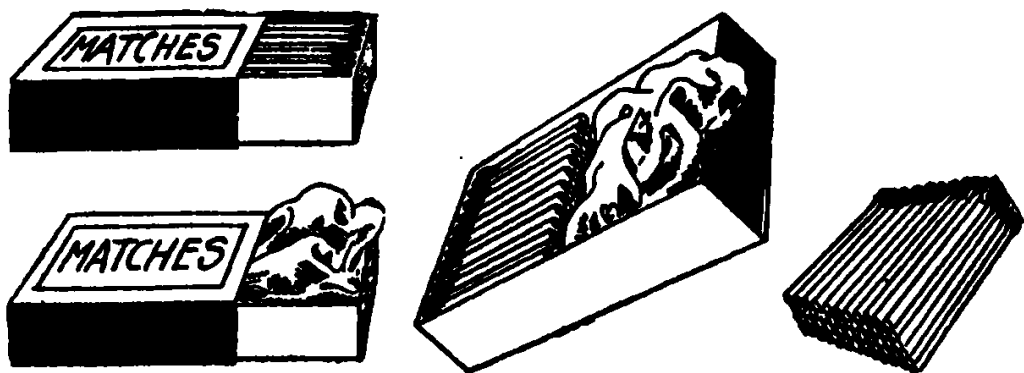
این قرار است: هنگامی که شعبده‌باز آب را در صافی می‌ریزد، کاسه پیرکس توی آن قرار دارد، اما هنگامی که از مایع درمی‌آورد، تا آن را به تماشاگر بسپارد کاسه مزبور را توی مایع باقی می‌گذارد، که البته کسی متوجه آن نمی‌شود. و مسلماً آب در نوبت تماشاچی از صافی به پایین می‌ریزد!

چگونه دستمال از قوطی کبریت بیرون می‌آید؟

این تردستی از سری عملیاتی است، که معمولاً به سن نمایش احتیاج ندارد، و در مجالس دوستانه و محافل خانوادگی نیز می‌تواند به وسیله یکی از حاضران اجرا شود. به این ترتیب که نمایشگر ابتدا مطالبی در مورد تبدیل اجسام به همدیگر صحبت کرده، و آن را کاری ساده قلمداد می‌کند، و به عنوان اثبات ادعای خودش، بلافاصله قوطی کبریتی را از جیب خود درآورده، و آن را باز می‌کند، تا همه متوجه شوند، که کاملاً معمولی بوده، و پر از کبریت است. و ادعا

می‌کند، که آن را می‌تواند به سادگی تبدیل به دستمال کند. کسی نمی‌تواند آن را باور کند. مخصوصاً که به تماشاچیان یادآور می‌شود، خیلی دقت کنند، تا اگر از جیب یا توی آستین دستمالی بیرون می‌آورد، مانع شوند، و همچنین مراقب باشند، تا قوطی کبریت را عوض نکنند و لحظه‌ای بعد ناگهان در پیش چشمان کنجکاو حاضران همان قوطی کبریت را باز می‌کند، و دستمال حریر بزرگی را از آن بیرون می‌کشد، و همه را بهت‌زده می‌کند. راز این چشم‌بندی در چیست؟

کشف رمز این چشم‌بندی کوچک و عجیب نیز - مانند سایر انواع شعبده‌بازی - بسیار ساده است: نمایشگر دور از چشم تماشاگران، قبلاً تمام چوب کبریت‌های قوطی را به دو نصف مساوی تقسیم کرده، و فقط چوب کبریت‌های نصفه شامل گوگرد را نگه داشته، و به جای نصفه‌های دور ریخته شده، دستمال حریر بسیار نازک را توی قوطی قرار داده است. مسلماً اگر قوطی داخلی را پیش از نصف بیرون بکشد، کبریت‌ها بیرون می‌ریزند، و دستمال نیز دیده می‌شود. به این جهت پیش از ثلث قوطی را بیرون نمی‌آورد. اما ممکن است، یک تماشاگر باهوش - با توجه به نوشته یا شکل روی قوطی - مترصد باشد، که شاید این بار قوطی داخلی را از طرف دیگر بیرون بکشد. ولی شعبده‌باز فکر آن را نیز کرده است، به این ترتیب که اولاً قوطی داخلی ته ندارد. ثانیاً قوطی خارجی نیز - برخلاف قوطی



کبریت‌های معمولی - در هر دو طرف دارای اتیکت است، و تنها علامت کوچکی آن دو را از هم مجزاً می‌سازد، که فقط برای شعبده‌باز مشخص است، و تنها

وقتی که از توی کتاب کبوترها به پرواز در می آیند

شعبده‌باز با یک کتاب ضخیم وارد صحنه شده، با ذکر یک مقدمه خنده‌دار اظهار می‌دارد: این کتاب جادویی است، و حتی می‌تواند به تصویر پرنده‌ها جان ببخشد! و ضمن بریدن دو برگ از صفحات این کتاب ادامه می‌دهد، که هم اکنون به صحت گفته‌هایم پی خواهید برد. و آن‌گاه روی نوشته‌های عجیب و غریب هر کدام از دو صفحه این کتاب - با قلم ماژیک درشت - تصویر یک کبوتر بزرگ رسم می‌کند، و آنها را در جلو سن به تماشاگران نشان می‌دهد. حتی برای جلب نظر بیشتر تماشاگران، آنها را به دست حاضران ردیف جلو سن می‌سپارد، تا از نزدیک کاغذها را معاینه کنند. لحظه‌ای بعد صفحه را پس می‌گیرد، و لای کتاب می‌گذارد. سپس اورادی می‌خواند، و حرکاتی انجام می‌دهد، و در ضمن آستینهایش را بالا می‌زند، و ناگهان کتاب را باز می‌کند. دو کبوتر زنده از لایه‌لای



صفحات آن به پرواز در می‌آیند. و تماشاچیان غرق در شگفتی می‌شوند. اما می‌دانید رمز این تردستی در چیست؟
به طور خیلی ساده، در داخل این کتاب به ظاهر معمولی، برای دو کبوتر

جاسازی شده است! و کبوترها وقتی به خارج راه پیدا می‌کنند، که این کتاب از صفحات مخصوص باز شود. و این صفحه‌ها نیز با علامت کوچکی مشخص شده‌اند، و با باز کردن این صفحات، کبوترهای بیچاره که انتظار آزادی را می‌کشند، پرزنان خود را از این زندان تاریک نجات می‌دهند.

چرا آب از غربال پایین نمی‌ریزد؟

شعبده‌باز یک صافی مخصوص آشپزخانه به دست دارد. یک ظرف بزرگ شیشه‌ای نیز - که تا نصف محتوی آب است - روی میز قرار دارد، و کنار آن نیز یک پارچ شیشه‌ای پر از آب دیده می‌شود. نمایشگر مقداری از آب پارچ می‌خورد، و آن‌گاه صافی را بالای ظرف بزرگ نگه داشته، و اظهار می‌دارد: آب در غربال حمل کردن - برخلاف تصوّر عموم - کاری ساده است! و در این موقع شروع به ریختن آب در داخل صافی می‌کند. همه متوجّه می‌شوند، که قطره‌ای آب پایین نمی‌ریزد. به این ترتیب تقریباً نصف آب پارچ را در توی صافی خالی می‌کند. و پس از اینکه با شکّ و تردید تمام، چند لحظه آن را روی ظرفشویی نگه می‌دارد، به آرامی مقدار کمی آب از لبه صافی توی ظرف بزرگ خالی کرده، و خود صافی را هم داخل آب قرار می‌دهد. سپس از یک تماشاگر نیز می‌خواهد، که وی نیز این کار را تکرار کند. و آن وقت مجدّداً صافی را از توی ظرف خارج کرده، و به دست او می‌دهد، و تماشاچی بقیّه آب را در توی صافی می‌ریزد. مشاهده می‌گردد، که قطره‌ای آب در غربال (صافی) باقی نمانده، و همه آن پایین می‌ریزد. دلیل این تردستی چیست؟

به طور خیلی ساده، وقتی شعبده‌باز آب را در صافی می‌ریزد، توی صافی یک کاسه شیشه‌ای بزرگ - از نوع پیرکس - قرار دارد، که خیلی نازک بوده، و غیر قابل رؤیت است. همچنین ظرف بزرگ شیشه‌ای و روی میز محتوی آب خالص نیست، بلکه دارای «تراکلریدکربن» و «بنزن» است. وقتی این دو مایع به نسبت‌های

می‌گیرد، و آن را از وسط می‌شکنند. خرگوش کوچکی زیبایی از توی آن خارج شده، و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد. چگونه این کار ممکن است؟ به طور ساده، بطری از دو قسمت تشکیل یافته، که فقط قسمت بالایی دارای مقدار کمی نوشابه بوده، و در قسمت دیگر خرگوش کوچکی در انتظار آزادی



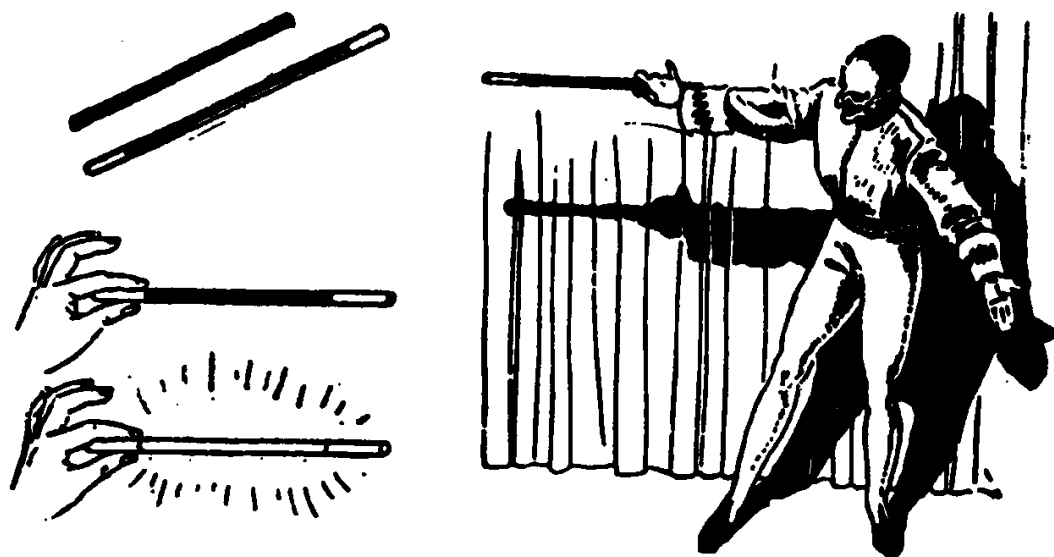
است. و پیچیدن روزنامه هم برای منحرف کردن ذهن تماشاگر است. البته در قسمت پایین سوراخهای کوچکی هم برای ورود و خروج هوا ایجاد شده، تا حیوان به دلیل کمبود هوا تلف نشود.

چوبدستی سفید است، یا سیاه؟

این بار موضوع خیلی غیرعادی و شگفتی‌آفرین است. شعبده‌باز با یک چوبدستی سیاه وارد صحنه می‌شود، و ضمن چند دقیقه بذله‌گویی، رنگ چوبدستی را از تماشاچیان سؤال می‌کند. همه یک مرتبه جواب می‌دهند: سیاه است! و بعد آن را ۳۶۰ درجه بین انگشتها می‌چرخاند، تا هر طرف آن دیده شود، و سپس می‌گوید: من هم اکنون رنگ سیاه آن را زایل کرده، و به سفید مبدل خواهم

کرد، بدون اینکه چوبدستی را از چشم شما دور ببرم! حال آن را افقی نگه داشته، به هوا می‌پرد، و صدای عجیبی درآورده، و چوبدستی را در یک مسیر دایره‌ای به حرکت درمی‌آورد. یک مرتبه همه تماشاچیان غرق در تعجب می‌شوند، زیرا واقعاً چوبدستی سفید به نظر می‌رسد. چگونه این کار ممکن است؟

به طور خیلی ساده، نصف چوبدستی از درازا سیاه، و نصف دیگرش سفید است. علاوه بر این یک نیم استوانه نازک فلزی دیگر نیز به رنگ سیاه، نصف دیگر (سفید) را پوشانده است. این نیم استوانه از دو طرف به وسیله سیمهای نیمدایره به چوبدستی مربوط شده است. شعبده‌باز وقتی قسمتهای مختلف چوبدستی را به همه نشان داد، به آرامی نیم استوانه را می‌چرخاند، تا زیر آن به رنگ سفید دیده شود، و چوبدستی را طوری می‌چرخاند، که همواره نصف سفید رو به تماشاچیان قرار بگیرد، و در یک لحظه همه بینند، که واقعاً چوبدستی سفید شده است. اما شعبده‌باز آن را مدت زیادی در این وضعیت نگه نمی‌دارد، بلکه به

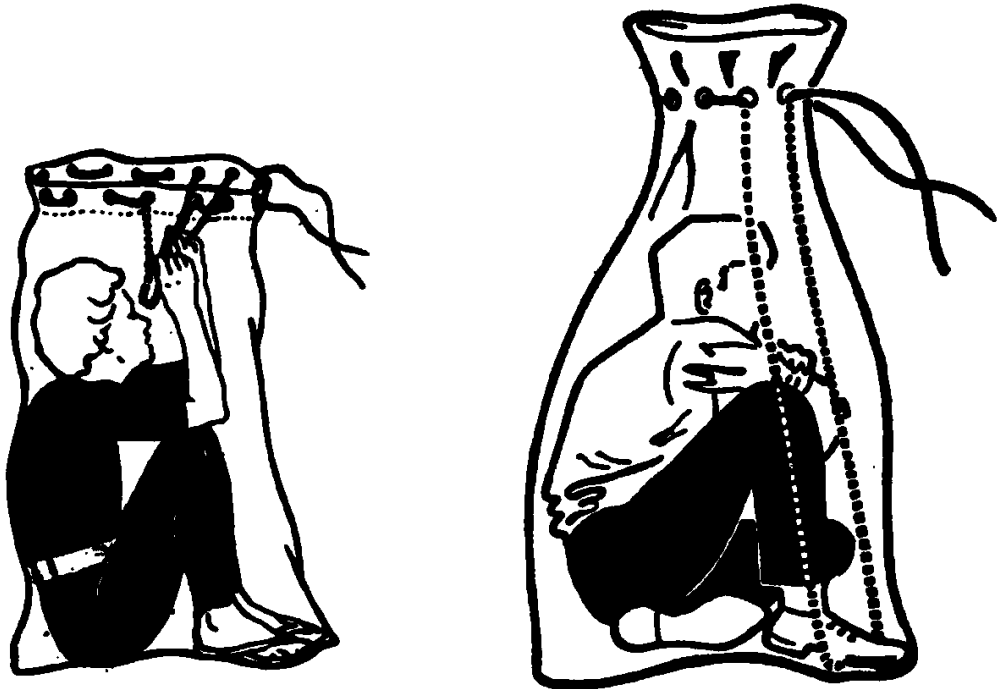


سرعت را با یک حرکت برعکس، نیم استوانه سیاه را سر جای خودش برمی‌گرداند، و برای تماشاچی وانمود می‌کند، که مجدداً به رنگ سیاه درآمده است.

تردستی نمایشگر در این است، که پس از نشان دادن کبریتها، وقتی می‌خواهد دستمال را از آن بیرون بکشد، حتماً باید قوطی را در کف دستش سر و ته کند، و نیز ۱۸۰ درجه بچرخاند، تا تماشاگران تصور کنند، که قوطی در هر دو مورد از یک طرف باز شده است، و سخت متعجب شوند.

وقتی که شعبده‌باز در کیسه زندانی می‌شود

شعبده‌باز یک کیسه ضخیم «برزنتی» را به صحنه آورده است. پس از بیان مطالب اغراق‌آمیز از هنر شعبده‌بازی، و تواناییهای خارق‌العاده خود در این زمینه، از دو تماشاگر می‌خواهد، که به صحنه بیایند، و این کیسه را از نزدیک مورد بررسی قرار دهند، و طناب به کار رفته در دور دهانه آن را به دقت بررسی کنند.



سپس در پیش چشم همگان وارد کیسه می‌شود، و از آنها می‌خواهد، که طناب سر کیسه را کاملاً محکم کنند، و گره مفصلی به دو انتهای طناب بزنند، و جلو صحنه به انتظار بنشینند. آنها چنین می‌کنند. همکار او که ناظر صحنه است، یک پاراوان

را بین کیسه و مردم حایل قرار می‌دهد. بلافاصله شعبده‌باز از داخل کیسه بیرون می‌آید، و کنار دو تماشاگر مزبور می‌ایستد، که واقعاً تعجب‌آور است. او چگونه از داخل کیسه بیرون آمده است؟

با یک، نظر به تصویر متوجه خواهید شد، که او یک نقطه از طناب را می‌گیرد، و محکم با دو دست خود نگه می‌دارد (برخیها یک نقطه از طناب را زیر پای خود



نگه داشته، و محکم روی آن می‌نشینند). و دو تماشاگر به خیال خود طناب را از سوراخها عبور می‌دهند، و هر دو انتهای آن را به هم گره می‌زنند. ولی پشت پاراوان در یک لحظه کوتاه، شعبده‌باز با استفاده از طناب شل، دهانه کیسه را باز می‌کند، و از آن خارج می‌شود!!

آیا می‌توان شیر را به نوشابه مبدل کرد؟

شعبده‌باز ظرف نسبتاً بزرگی را، که محتوی شیر است، به حاضران نشان

می‌دهد. سپس مقداری از آن را در یک لیوان می‌ریزد. بلافاصله شیر در لیوان به صورت نوشابه درمی‌آید. این کار چگونه ممکن است؟

واقعیت این است که، شعبده‌باز از قبل، و دور از چشم حاضران، یک لیتر شیر در یک ظرف شیشه‌ای ریخته، و به آن یک قاشق غذاخوری سود اضافه کرده، و



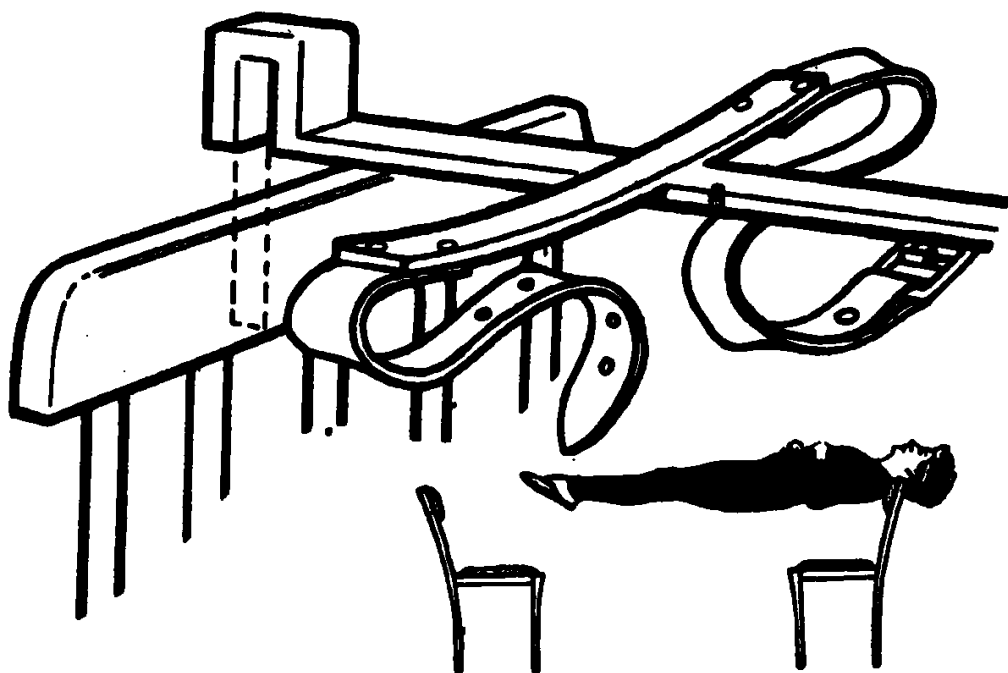
خوب به هم زده است. و لیوان دیگر هم - که به ظاهر خالی به نظر می‌رسد - محتوی سه قطره محلول الکلی فنل فتالین است، که رویش چند قطره شربت کارامل نیز افزوده شده است (معمولاً ته این لیوانها ضخیم بوده، و محفظه کوچکی در آن قسمت ایجاد شده است، و برای اینکه مواد ریخته شده در آنها دیده نشود، در پایین‌ترین قسمت بدنه لیوان، یک حاشیه به رنگ سفید زده می‌شود، که ظاهراً جنبه تزئینی دارد).

دلیل آزمایش را می‌توان چنین توضیح داد که، تغییر اسیدیته محیط در لیوان دوم با شناساگر فنل فتالین، و وجود شربت کارامل، سبب می‌شود، که تماشاگر تصور کند، شیر به نوشابه تبدیل شده است.

آیا می‌توان روی پستی یک صندلی، به طور افقی در هوا خوابید؟

باز هم صحبت از هیپنوتیسم، و ویژگیهای باورنکردنی آن است. باز هم شعبده‌باز خود را به عنوان استاد مسلم این علم معرفی می‌کند، و همکار خود را - در حالی که ایستاده است - به خواب می‌برد. سپس به وسیله دو همکارش از

مطابق شکل - با بندهای چرمی ضخیم، به تن خود محکم کرده است، که انتهای آن در مجاورت گردن، دارای فرورفتگی مخصوص جهت قرار گرفتن روی پشتی صندلی است. صندلی‌ها نیز، هر چند که هر دو نظیر هم به نظر می‌رسند، متفاوتند: یکی چوبی و متحرک، و دیگری فلزی و ثابت است، که پایه‌های آن به وسیله پیچهای مخصوص، به کف سن وصل شده است، و سر او روی پشتی این صندلی قرار دارد. با یک نظر به شکل نیز، متوجه خواهید شد که، با کشیدن صندلی متحرک از زیر پاهای او، در تعادل پایدار مجموعه تأثیری نخواهد داشت. مخصوصاً که این همکار تمرینهای مداوم قبلی در این زمینه دارد، و می‌تواند مدت‌ها در این وضعیت باقی بماند. گفتنی است، که به انتهای شکافدار این وسیله آهنی رنگ کرمی (رنگ پوست بدن) زده‌اند، تا از دور نمایان نشود.



افتادن او جلوگیری می‌کند. آن‌گاه دستور می‌دهد، وی را که چون چوب خشک شده است، به کمک هم بردارند، و به طور افقی روی پشتی دو صندلی قرار دهند. به این ترتیب که گردش را روی یک پشتی صندلی، و پاهایش را روی پشتی

دیگری بگذارند. چنین می‌کنند، و باعث شگفتی تماشاگران می‌شود. ولی وقتی حیرت و تعجب تماشاگران به اوج خود می‌رسد، که یکی از صندلی‌ها را، که پاهای آن روی پستی آن گذاشته شده است، کنار می‌کشند و عجیب اینکه باز هم شخص هیپنوتیسم شده، با تکیه روی یک صندلی، در هوا اُلقی می‌ماند! چگونه این کار ممکن است؟

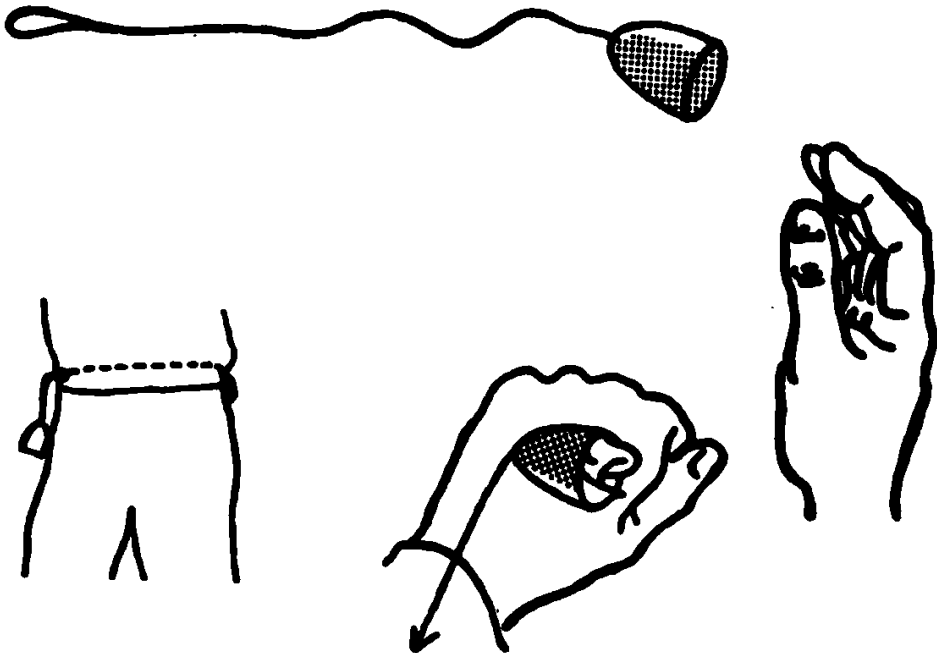
مطرح کردن هیپنوتیسم، و آثار عجیب آن در اینجا، فقط به منظور انحراف ذهن تماشاگران است. واقعیت اینکه همکار او قبلاً وسیلهٔ فلزی مخصوص را -

دستمال ابریشمی کجا می‌رود؟

شعبده‌باز وارد صحنه می‌شود، در حالی که یک دستمال خوشرنگ ابریشمی در دست دارد. آن را به هوا می‌اندازد، و می‌گیرد. جلو صحنه می‌آید، و در مقابل چشمان تماشاگران، دست چپ خود را - که بسته است - جلو می‌آورد، و با دست راست دستمال را وارد حفرهٔ حاصله بین انگشتان و کف دست چپ می‌کند. سپس به کمک انگشت سبابه دست راست، آخرین بقایای دستمال را نیز در آن حفره فرو می‌برد. آن‌گاه ابتدا کف دست راست خود را رو به تماشاگران می‌گیرد. مشاهده می‌کنند، که خالی است. لحظه‌ای بعد دست چپ خود را به همان ترتیب باز کرده، و در معرض دید قرار می‌دهد. همه می‌بینند، که آن هم خالی است. راستی دستمال کجا رفته است؟

یکی از معمولی‌ترین برنامه‌های تردستی، ناپدید کردن اشیای کوچکی نظیر دستمال و ساعت و اسکناس و... در پیش چشم مردم است. برای این کار از ظرف کوچکی استفاده می‌شود، که لاستیکی بوده، و رنگ آن کرمی (رنگ پوست) است. این ظرف نرم کوچک می‌تواند در یک دستی که انگشتانش بسته است، مطابق شکل، به خوبی جا بگیرد. یک قطعه کش نیز به آن بسته شده، و ابتدایش به صورت حلقه در آمده است. این کش در زیر پیراهن یک دور زده، و انتهایش از

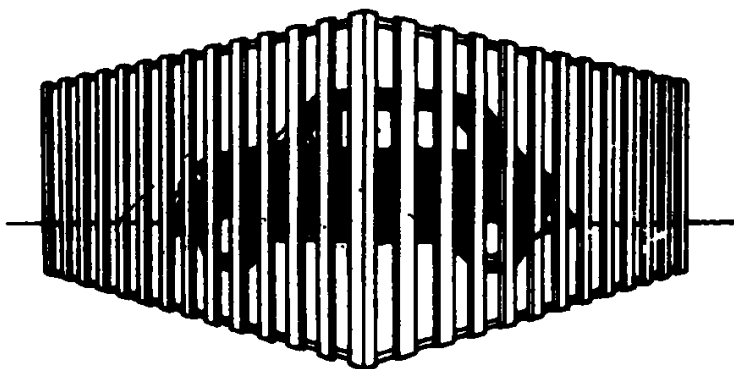
سوراخ واقع در پشت پیراهن بیرون آمده، و از زیر کت به دست چپ شعبده‌باز می‌رسد، که در آنجا به ظرف لاستیکی بسته شده است. ابتدای آن نیز به وسیله سنجاق قفلی به کمر شلوار وصل شده است. این کش هنگام نمایش همواره در حال کشیدگی است، و اگر رها شود، ظرف لاستیکی را با سرعت تمام به پشت پیراهن می‌کشد، و در جلو سوراخ مخصوص پیراهن نگه می‌دارد. در موقع نمایش، شعبده‌باز به سادگی این ظرف لاستیکی را داخل دست چپ خود دارد، که درست کنار کت خود در حال کشش نگه داشته است، و در لحظه مناسب



دستمال یا هر چیز کوچک را با دست راست، و مخصوصاً با انگشت سبابه در آن فرو می‌کند، و در موقع لزوم رها می‌کند، تا به پشت پیراهن منتقل شود. برخی از شعبده‌بازان این کش را از داخل آستین کت عبور می‌دهند، و ابتدای کش آن را به نقطه‌ای از پشت کت و یا زیر شانه می‌برند، و در آنجا با سنجاق قفلی ثابت نگه می‌دارند. تا ظرف پلاستیکی یا لاستیکی مزبور در داخل آستین بالا رود، و از چشم تماشاگران پنهان بماند.

چگونه یک اتومبیل در صحنه ناپدید می‌شود؟

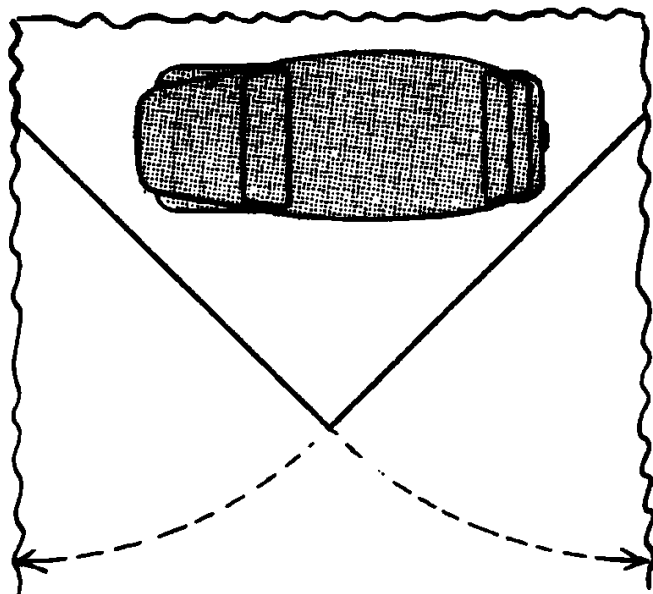
بین آگهی‌هایی، که برای کشاندن مردم به صحنه نمایشات تردستی، در روزنامه‌های پرتیراژ اروپایی به چاپ می‌رسد، گاهی هم این آگهی به چشم می‌خورد: ناپدید کردن اتومبیل آخرین سیستم در پیش چشم شما! آنهایی که با خرید یک بلیط گرانقیمت در آن سالن حاضر می‌شوند، شاهد این شعبده‌بازی عجیب خواهند بود: پرده بالا می‌رود، تماشاگران یک اتومبیل گرانقیمت مدل بالا را می‌بینند، که از قبل به صحنه آورده شده است. همکار شعبده‌باز سوار آن می‌شود. آن را به کار می‌اندازد، یکی دو متر جلو می‌رود، و سه چهار متر عقب می‌آید، و بالاخره سر جای اولیه‌اش نگه می‌دارد. بوق می‌زند و... و نشان



می‌دهد، که یک اتومبیل واقعی است. دو لنگه در نرده‌ای بزرگ هم در آنجا دیده می‌شود، که باز بوده، و به دیواره‌های کناری سن تکیه داده شده‌اند. آنها را می‌بندند، که مطابق شکل، وقتی به هم می‌رسند، با یکدیگر زاویه ۹۰ درجه می‌سازند. و این بار از پشت نرده‌ها نیز اتومبیل به خوبی مشاهده می‌شود: دوباره نرده‌ها باز کرده، و به کنار دیواره‌های سن منتقل می‌کنند. چند لحظه دیگر، شعبده‌باز جلو سن می‌ایستد، و به طور ناگهانی و غافلگیرکننده یک تیر به سوی اتومبیل شلیک می‌کند. همزمان با آن، درهای نرده‌ای به سرعت بسته می‌شوند، و از پشت نرده‌ها اتومبیل دیده نمی‌شود. مثل اینکه دود شده، و به هوا رفته است.

چگونه؟

پرده‌های آویزان شده در دیوار انتهایی، و دیوارهای کناری سالن یکسان هستند، و حتی مثل یکدیگر نیز چین خورده‌اند، و اتومبیل را نیز به طور مستقیم، و همچنین از پشت نرده‌ها به خوبی می‌توان مشاهده کرد. ولی در مرحله آخر - بعد از شلیک تیر - وقتی نرده‌ها بسته می‌شوند، اتومبیل را نمی‌توان دید، هر چند که صحنه کاملاً روشن است. چرا؟ دلیلش این است، که در فضای بین نرده‌ها، می‌توان آینه‌های بلند و باریکی فرو برد. و برای هر فاصله بین دو نرده یک آینه از قبل آماده است، و برای قرار گرفتن آنها در بین نرده‌ها کشوهای آماده کرده‌اند. در فاصله زمانی بین دو بار قرار دادن درهای نرده‌ای جلو ماشین، همکاران شعبده‌باز

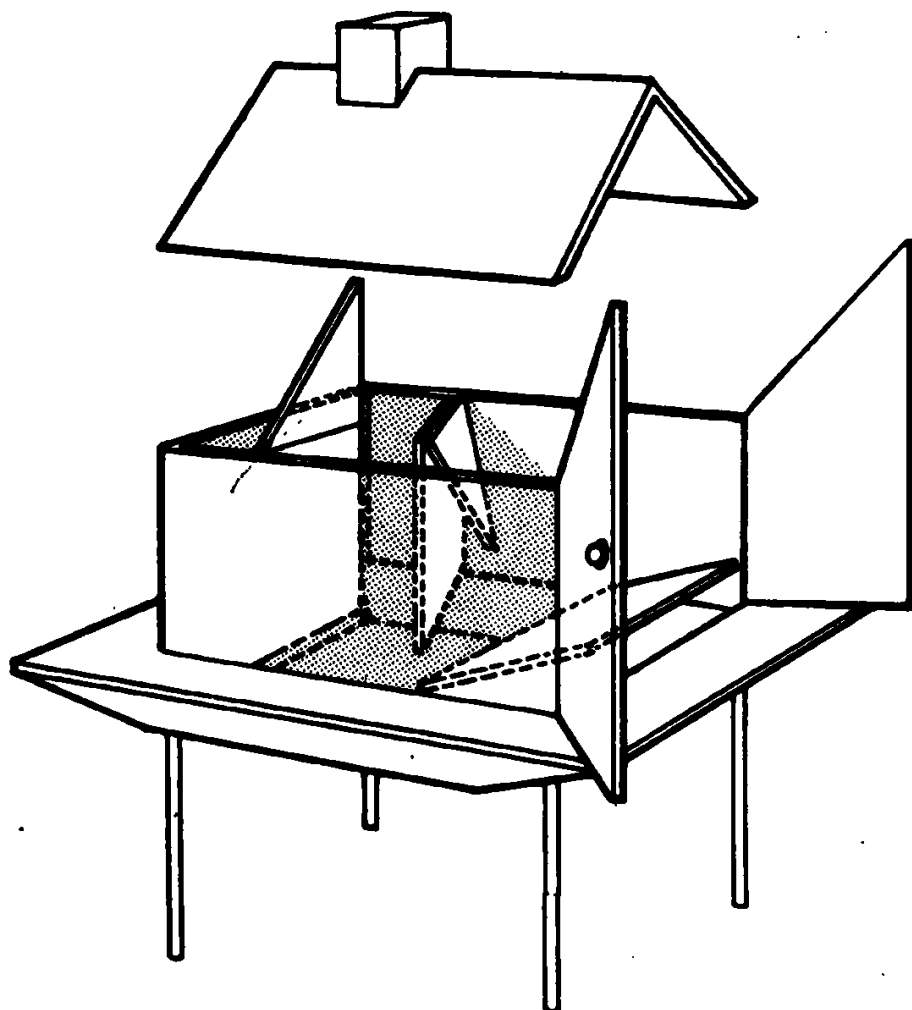


دست به کار می‌شوند، و بی‌آنکه خودشان دیده شوند، آینه‌ها را از بالا در نرده‌ها فرو می‌برند، به طوری که طرف شفاف آنها رو به پرده‌های دیوار باشد. پشت آینه‌ها هم رنگ پرده زده شده است. بنابراین کسی متوجه این آینه‌گذاری نمی‌شود. بعد از شلیک تیر، درهای نرده‌ای به کمک همکاران شعبده‌باز، به سرعت بسته می‌شوند. و حالا در زیر چراغهای پر نور صحنه، تصویر پرده‌های

کناری روی آینه‌ها می‌افتد، و مردم تصوّر می‌کنند، که همان پرده، انتهای سن است، و در نتیجه اتومبیل کلاً دیده نمی‌شود. همین!

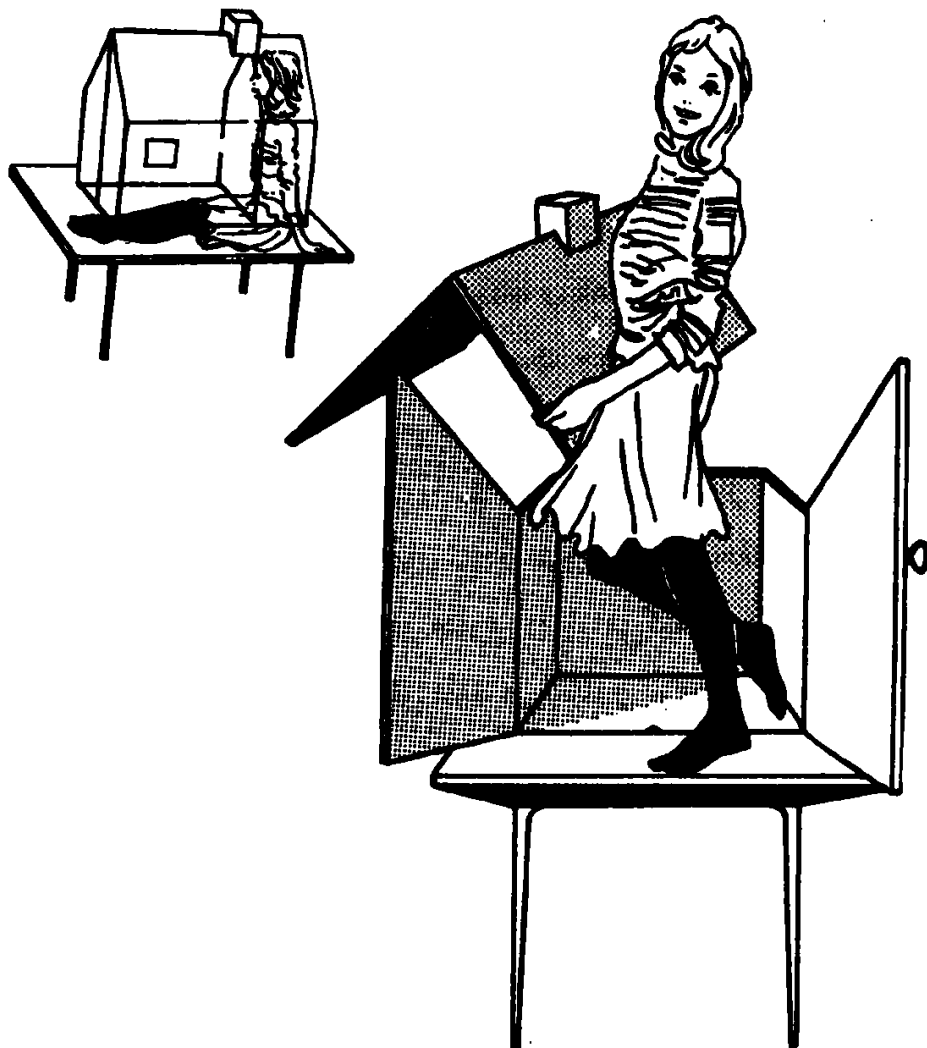
تبدیل یک عروسک بیجان به یک دختر بچه زنده

یک میز مخصوص در وسط سن دیده می‌شود، که ابعاد رویه آن در حدود ۱۲۰×۱۲۰ سانتیمتر است، و روی پایه‌هایی به طور تقریبی ۸۰ سانتیمتر قرار دارد. روی این میز یک اتاق کوچک چوبی درست شده، که به خانه یک عروسک



بی‌شبهت نیست. شعبده‌باز در جلوی آن را باز می‌کند، که نسبت به اتاقک خیلی بزرگ بوده، و دیواره جلوی آن را تشکیل می‌دهد. این اتاقک خالی است، و

مخفیگاهی در آن دیده نمی‌شود. شعبده‌باز یک عروسک معمولی نسبتاً بزرگ - مثلاً به طول ۲۵ سانتیمتر - را در این اتاقک قرار داده، و در آن را می‌بندد. چند لحظه دیگر با نوک چوبدستی ضربه‌های کوچکی به سقف اتاقک می‌زند. ناگهان شیروانی اتاقک بلند می‌شود، و در جلوی آن باز می‌گردد، و دختر بچه شاداب و



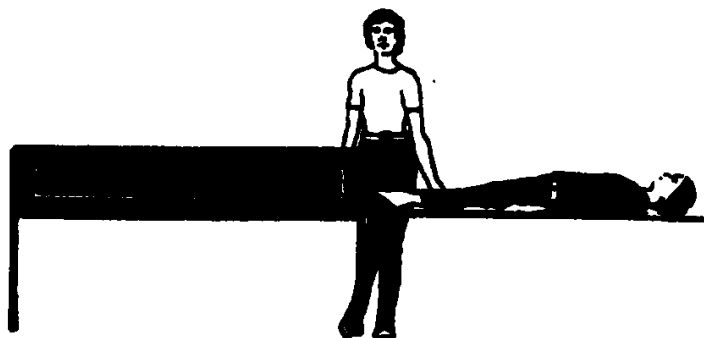
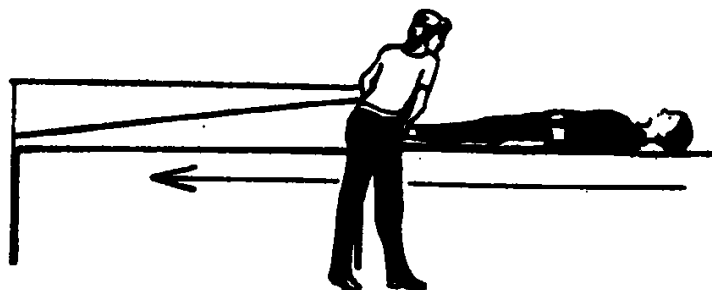
زنده‌ای در این اتاقک ظاهر می‌شود، که لباسی از نوع لباس عروسک، و به همان رنگها، برتن دارد و از عروسک نیز خبری نیست. به این ترتیب در یک اتاقک چوبی، و در پیش هزاران چشم، یک عروسک به انسانی تبدیل می‌شود، که هرگز باور کردنی نیست. راز این تردستی در چیست؟

این اتاقک دارای محفظه کوچکی در پشت است، که به وسیله ورق آهنی نازک از اتاقک اصلی جدا شده است. هر یک از دو لنگه در حلبی، که به همین منظور مورد استفاده قرار گرفته، دارای دو لولا است، که یکی هر لنگه را به دیواره اصلی مربوط کرده، و دیگری برای تا کردن هر دو از بالا به پایین است. ولی به دلیل رنگ مخصوص این اتاقک، معمولاً هیچکدام از تماشاگران به وجود این محفظه پشتی پی نمی‌برد. از طرف دیگر، در زیر رویه میز هم محفظه‌ای که مقطع آن به شکل دوزنقه است، پیش‌بینی شده، و وجود شبیه‌ای ملایم اطراف این محفظه در زیر میز مانع از این می‌شود، که جلب توجه کند. از قبل یک دختر تقریباً ۹ ساله‌ای، در محفظه پشت اتاقک - مطابق شکل - می‌نشیند، و پاهای خود در محفظه زیر میز پنهان می‌کند. وقتی به وسیله چند ضربه کوچک چوب‌دستی به وی اطلاع داده می‌شود، ابتدا دیواره وسطی را در دو مرحله - به طور افقی و عمودی - باز می‌کند. سپس دریچه مربوط به محفظه زیر میز را - که در کف اتاقک قرار دارد - باز کرده، و پاهایش را خارج می‌کند. و پس از پنهان کردن عروسک در محفظه زیر میز، تمام درهای داخلی را بسته، و یک مرتبه در جلوی را باز می‌کند، و همزمان با آن بلند می‌شود، و شیروانی اتاقک را با سرش بلند می‌کند، و بیرون می‌آید، که سخت تعجب‌انگیز است.

کسی که در کوره آدم‌سوزی سوخته نمی‌شود!

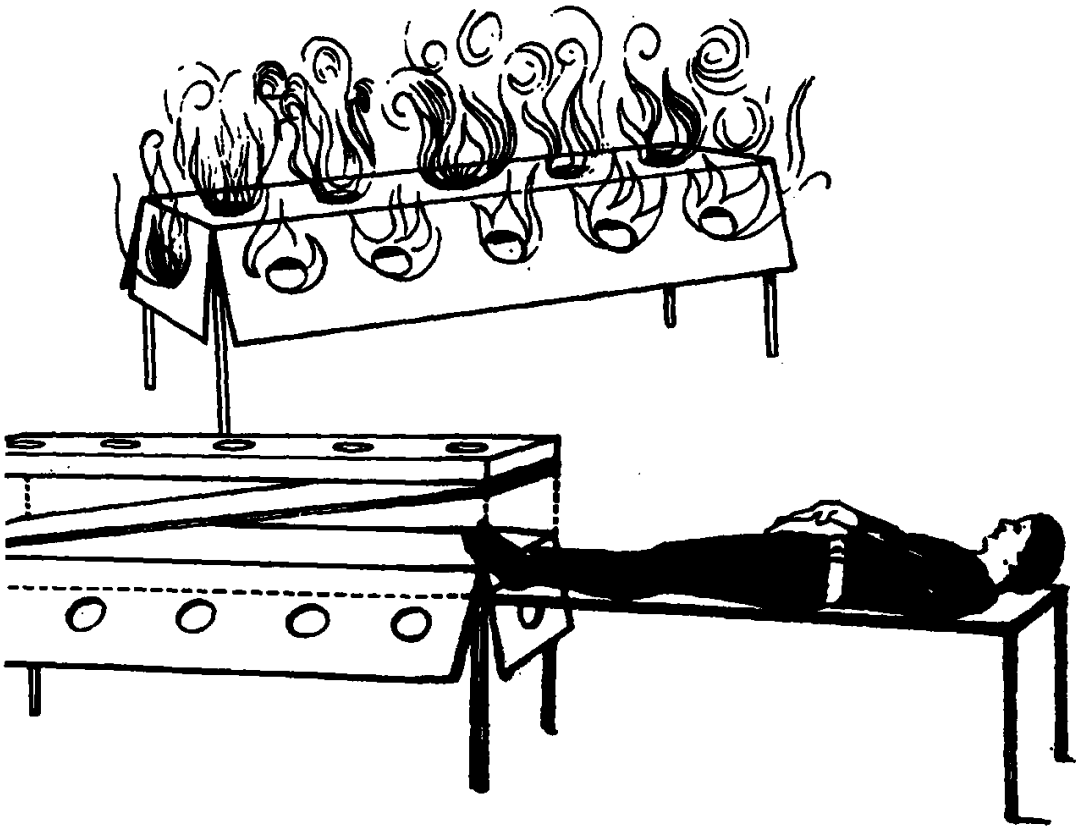
یکی از شگفت‌آورترین، و در عین حال وحشت‌انگیزترین چشم‌بندی‌های شعبده‌بازان جهان، فرو بردن همکار خود در داخل کوره آدم‌سوزی، و سالم بیرون آوردن آن است! ابتدا این کوره را از پشت سن به داخل صحنه می‌آورند. چیزی که به یک تابوت بزرگ شباهت دارد. ابعاد آن در حدود ۱۸۰×۷۰×۵۰ سانتیمتر است. این کوره روی پایه‌هایی به ارتفاع تقریبی ۸۰ سانتیمتر قرار دارد. در حضور مردم، سقف کوره و چهار دیواره جانبی آن را باز کرده، و داخل آن را در معرض

دید همگان قرار می‌دهند. چیز غیر متعارفی در آن دیده نمی‌شود، و مخفیگاهی در آن وجود ندارد. سپس آنها را بسته به صورت اول درمی‌آورند. فقط دیواره کوچکی، که در ورودی کوره به حساب می‌آید، باز می‌ماند. آن‌گاه نیمکتی را، که



طول پایه‌های آن با طول پایه‌های کوره آدم‌سوزی برابر است، به صحنه می‌آورند. همکار شعبده‌باز، مطابق شکل، روی آن دراز می‌کشد، و به کمک شعبده‌باز آرام‌آرام، از طرف پاهایش در کوره فرومی‌رود، و این در نیز بسته می‌شود. آن‌گاه در بالایی را باز می‌کنند، و پارچه نسبتاً بزرگی را آغشته به بنزین یا الکل کرده، از بالا در آن می‌اندازند، و در را بسته، این پارچه را مشتعل می‌سازند. شعله‌های آتش هم از سوراخهای طرف بالا، و هم از سوراخهای دیواره‌های دور آن زبانه می‌کشند (در برخی موارد سوراخها فقط در سقف قرار دارند). وقتی شعله‌ها کمی فروکش کردند، شعبده‌باز با غرور تمام پیش می‌رود، و همکار خود را - که شنگول و سر حال است - از کوره بیرون می‌کشد. سپس سقف و دیواره‌های آن را مجدداً در معرض دید مردم قرار می‌دهد، و برنامه تردستی با تعظیم شعبده‌باز و همکارش به تماشاگران پایان می‌پذیرد. راز این تردستی در چیست؟

آنچه که تماشاگر هرگز از آن اطلاعی ندارد، از وجود یک صفحه عایق گرما در ابعاد ۱۸۰×۷۰ سانتیمتر و ضخامت ۳ سانتیمتر است، که در آن از بهترین مواد نسوز و عایق گرما استفاده است. این عایق بین دو صفحه نازک فلزی محصور شده است، که در ته کوره قرار دارد، و هنگامی که تمام دیواره‌ها و سقف آن را باز می‌کنند، بر کف آن منطبق می‌شود، و به چشم نمی‌خورد. و سوراخها نیز در نصف بالایی دیواره‌ها قرار گرفته‌اند، و به نصف پایینی آنها از همان عایق چسبیده



شده است. هنگامی که شعبده‌باز می‌خواهد همکار خود را از روی نیمکت به داخل کوره هل دهد، یک انتهای این عایق را بلند می‌کند، و پاهای او را از زیر آن به داخل می‌فرستد. روی نیمکت، ابتدا دستهای همکار شعبده‌باز در دو طرف بدنش - و کنار رانها - قرار دارند، ولی هنگام ورود در یک فرصت معین، دستها را روی سینه می‌گذارد، تا بتواند عایق را بالاتر از سطح سینه و سرش نگه دارد. به

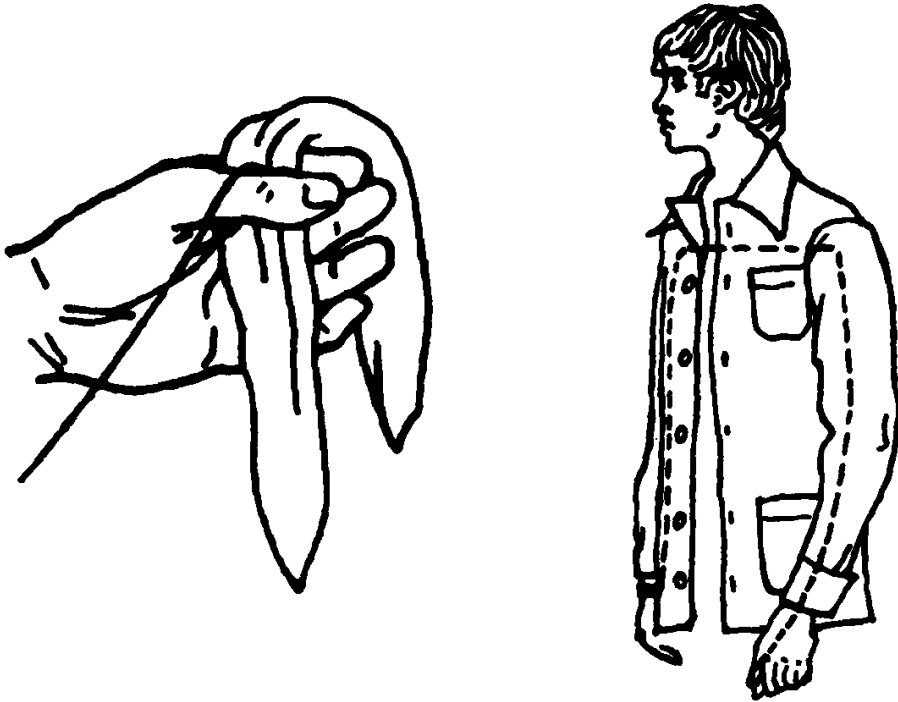
تدریج که در داخل کوره پیش می‌رود، مرتباً با نوک پاهایش انتهای دیگر صفحه را هم بلند می‌کند، و بالا نگه می‌دارد. و آن وقت است، که پارچه آغشته به بنزین یا الکل از بالا روی عایق انداخته شده، و مشتعل می‌شود. البته مقدار ماده سوختنی طوری انتخاب شده است، که بیش از سه چهار دقیقه اشتعال ادامه پیدا نکند. پس از فروکش کردن شعله، دوباره شعبده‌باز در کوره را باز کرده، از زیر بغل‌های همکارش می‌گیرد، و او را بیرون می‌کشد. مسلماً صفحه عایق نیز، همزمان با آن پایین می‌افتد، و به کف کوره منطبق می‌شود، و داخل آن در معرض دید حاضران قرار می‌گیرد، و با تعظیم به حاضران، این چشم‌بندی دهشت‌انگیز و شگفت‌آور خاتمه می‌یابد.

چشم‌بندی در حال نظافت وسایل شعبده‌بازی

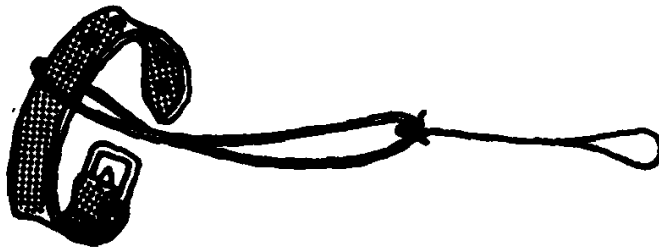
شعبده‌باز با یک دستمال نظافت در دست، وارد سن می‌شود، و می‌خواهد برنامه‌های تردستی را شروع کند. رو به حاضران می‌گوید، بهتر است ابتدا وسایل کار را مرتب کرده و نظافت کنم. قبل از هر چیز روی میز دستمال می‌کشد. سپس با همان دستمال یک بشر شیشه‌ای بیرنگ را می‌خواهد تمیز کند. بلافاصله بعد از شروع، دست نگه می‌دارد و می‌گوید: خوب دقت کنید، ممکن است این نظافت هم جزو برنامه چشم‌بندی باشد! هنگام پاک کردن بشر، ناگهان جستی می‌زند، و فریاد مخصوصی می‌کشد، و در مقابل چشمان کنجکاو تماشاگران دستمال نظافت ناپدید می‌شود، و حاضران هاج و واج می‌مانند. راستی این دستمال نظافت کجا می‌رود؟

با مطالعه برنامه قبلی، حالا شما تقریباً می‌دانید دستمال کجا می‌رود. مطابق شکل، شعبده‌باز به بند ساعتش - که دور مچ چپ او قرار دارد - یک کش بسته، و به انتهای کش یک نخ نایلنی بیرنگ وصل کرده است. کش و نخ نایلنی به صورت حلقه هستند، و مطابق شکل بعدی، کش را از داخل آستین چپ کت خود بالا

برده، و از آستین راست کت پایین آورده، و حلقه نخ بیرنگ را از روی شست انگشت راست عبور داده است. دستمال نظافت نیز از داخل حلقه نخ نایلنی عبور داده شده است. این کش در حال کشش است، و طول آن طوری انتخاب شده



است، که اگر نخ نایلنی رها شود، کش دستمال نظافت را تا شانه راست بالا می‌کشد. شعبده‌باز با این آمادگی قبلی وارد صحنه شده، و ظاهراً به نظافت می‌پردازد، تا پس از جلب توجه حاضران، یکمرتبه بالا ببرد، و انگشت شست



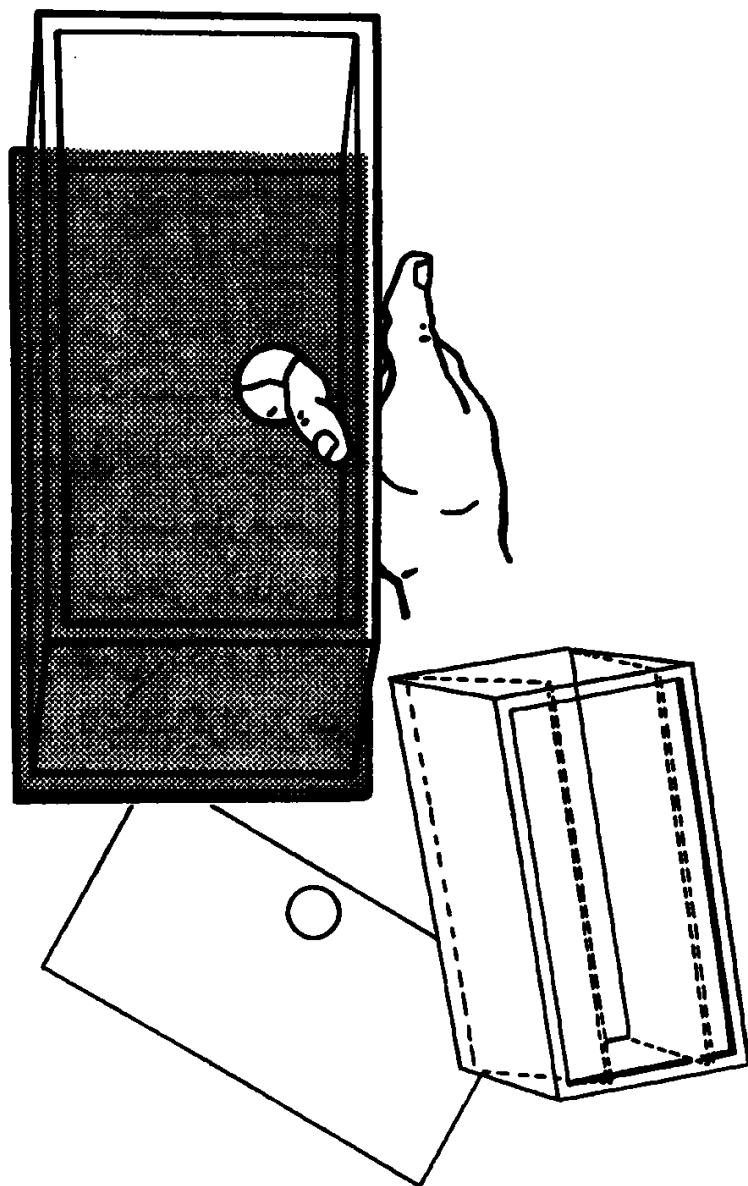
خود را از داخل حلقه نخ نایلنی بیرون بکشد، و در نتیجه دستمال توسط حلقه از داخل آستین بالا کشیده شده، و به ظاهر ناپدید شود. همین.

قوطی اسرار آمیزی که کف و سقف ندارد

این بار شعبده‌باز قوطی عجیبی را وسیلهٔ تردستی قرار می‌دهد: این قوطی که به ابعاد تقریبی $۲۰ \times ۲۰ \times ۴۰$ سانتیمتر است، کف و سقف ندارد، و فقط چهار دیوارهٔ جانبی را داراست: دوتای آنها به ابعاد ۲۰×۲۰ و دوتای دیگر به ابعاد ۲۰×۴۰ سانتیمتر هستند. این قوطی سیاه‌رنگ است. شعبده‌باز آن را جلو صحنه می‌آورد، و داخلش را - که خالی است و مخفیگاهی در آن نیست - به همه نشان می‌دهد. ولی در این مرحله از نمایش مشکلی پیش نمی‌آید، زیرا همه - حتی از دور هم - متوجه می‌شوند، که خالی است. علاوه بر آن، یک سینی فلزی هم روی میز دیده می‌شود، که شعبده‌باز پشت و روی آن را نیز به تماشاگران نشان می‌دهد. تا اینجا چیز خارق‌العاده‌ای وجود ندارد، اما از این به بعد نمایش هیجان‌انگیز و باورنکردنی است: شعبده‌باز قوطی مزبور را روی سینی می‌گذارد، و با دست راست آن را جلو سینه‌اش - مطابق شکل - نگه می‌دارد، و با دست چپ یک سری دستمالهای ابریشمی رنگ و وارنگ را از آن بیرون می‌ریزد. آن را دوباره جلو صحنه می‌آورد، تا تماشاگران باز هم به خالی بودنش اطمینان کامل حاصل کنند. سپس آن را روی میز می‌گذارد، و دوباره سینی را هم از نزدیک نشان می‌دهد. بار دوم همین قوطی را روی همین سینی می‌گذارد، و یک سری دستمالهای رنگارنگ دیگر را نیز از این قوطی بی‌کف و سقف بیرون می‌کشد، و همه را متعجب می‌سازد. سرانجام پس از اینکه قوطی و سینی خالی را از نزدیک به همه نشان داد، برنامهٔ دیگری شروع می‌کند. چگونه؟

واقعیت این است، که دو دیوارهٔ جانبی ۲۰×۴۰ سانتیمری آن، هر کدام دو جداره‌اند، و بین دو جدار آن، دستمالهای ابریشمی و ظریف، از قبل پنهان شده‌اند. سینی هم دارای یک سوراخ است، که به هیچ وجه جلب نظر نمی‌کند. وقتی شعبده‌باز قوطی بدون کف و سقف را - مطابق شکل - روی سینی می‌گذارد،

و با دست راست آن را جلو سینه‌اش نگه می‌دارد، انگشت سبابه‌اش را از این سوراخ وارد کرده، و به یک دگمه نامریی فشار وارد می‌کند، تا جداره باز شود (به شکل توجه کنید). آن وقت است که وی به سادگی دستمالها را بیرون می‌کشد.



وقتی دستمالهای یک جداره تمام شد، با همان انگشت به همان دگمه فشار وارد می‌کند، تا جدار مزبور بسته شود. و بار دوم قوطی بدون کف و سقف را - پس از

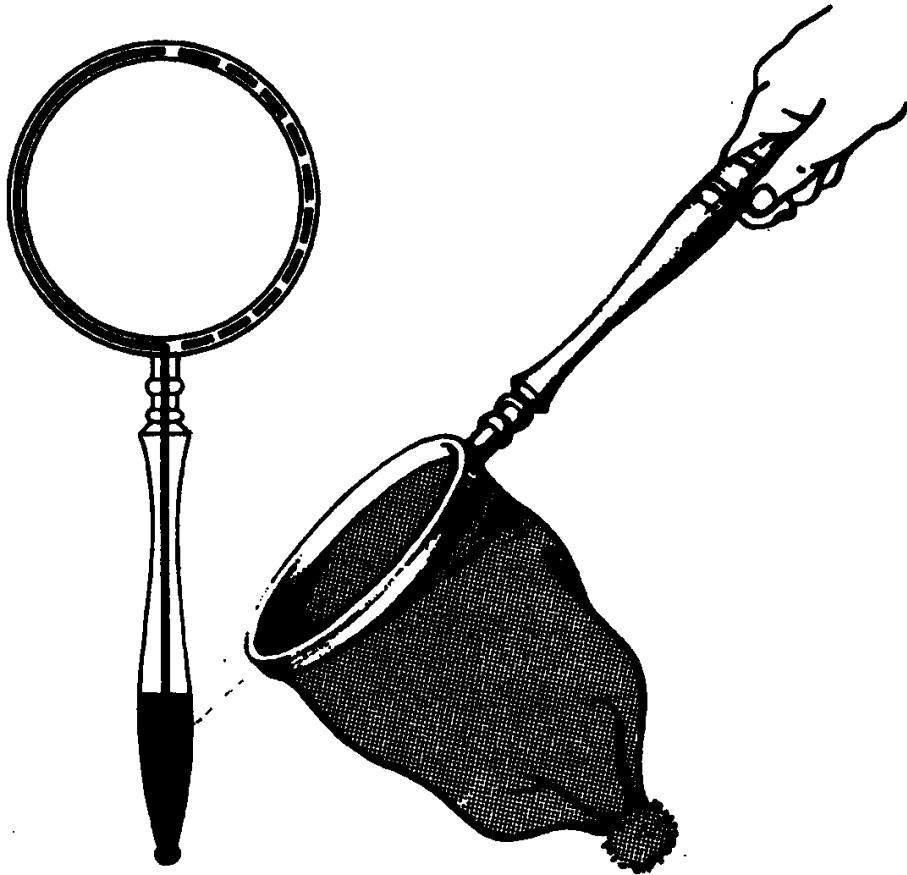
نشان دادن مجدد به مردم - طوری روی سینی می‌گذارد، که این بار جدار دیواره دیگر مجاور انگشت سیاه راست قرار گیرد، و به همان روش آن را باز کند، تا با دست چپ دستمالهای پنهان شده داخل آن را بیرون بکشد. البته چون قوطی به رنگ سیاه است، کسی متوجه جداره‌ها، و لولای آنها و دگمه مربوطه نمی‌شود. زیرا رنگ سیاه به جای آنکه نور را منعکس کند، آن را جذب می‌کند.

دو دستمال در داخل کیسه به هم گره می‌خورند

شعبده باز یک کیسه دسته دار، نظیر «کیسه شکار پروانه» در دست دارد. او از بگ تماشاگر خردسال می‌خواهد، که روی صحنه بیاید، و دو دستمال قرمز و زرد را - که روی میز قرار دارند - بردارد، و داخل کیسه بیندازد. وقتی این کار انجام پذیرفت، از وی در خواست می‌کند، که دستمالها را بیرون بیاورد. وقتی کودک به سراغ آنها در کیسه می‌رود، و دستمالها را بیرون بکشد، او و سایر حاضران متوجه می‌شوند، که دستمالها از دو گوشه‌شان به هم گره خورده‌اند! دوباره از وی می‌خواهد، که دستمالهای گره خورده را توی کیسه بیندازد. لحظه‌ای بعد کودک آنها را بیرون می‌کشد. همه متوجه می‌شوند، که این بار دستمالها از هم جدا شده‌اند! رمز این تردستی در چیست؟

این کیسه از یک پارچه ضخیم تشکیل یافته، که به یک دهانه فلزی گرد دسته‌دار دوخته شده است. همچنین این کیسه در وسط دارای یک پرده از همان جنس است، که با ظرافت تمام در داخل کیسه به طرفین آن دوخته شده، و کیسه را به دو قسمت مساوی تقسیم کرده است. این پرده نیز در بالا به یک میله نیم‌دایره فلزی ختم شده است. یک انتهای این نیم‌دایره فلزی - مطابق شکل - با یک میله مستقیم به قسمت انتهایی دسته مربوط شده است. این بخش انتهایی دسته می‌تواند ۱۸۰ درجه دوران کند، و پرده را گاهی به طرف راست، و گاهی به طرف چپ دهانه مربوط سازد. در نتیجه هر بار یک طرف این کیسه قابل رؤیت و دسترسی می‌شود.

وقتی تماشاگر خردسال دو دستمال جدا از هم را درون کیسه گذاشت، شعبده‌باز فوراً دسته را می‌چرخاند، تا پرده روی آنها را بپوشاند، و این بار قسمت دیگر کیسه، که شامل دو دستمال گره خورده از قبل است، نمایان گردد. و دفعه بعد با



چرخاندن دسته در جهت مخالف، طرف دیگر کیسه قابل رؤیت و دسترسی شود. بنابراین با این وسیله ساده می‌توان انواع تردستی‌های مختلف را ابداع و اجرا کرد.

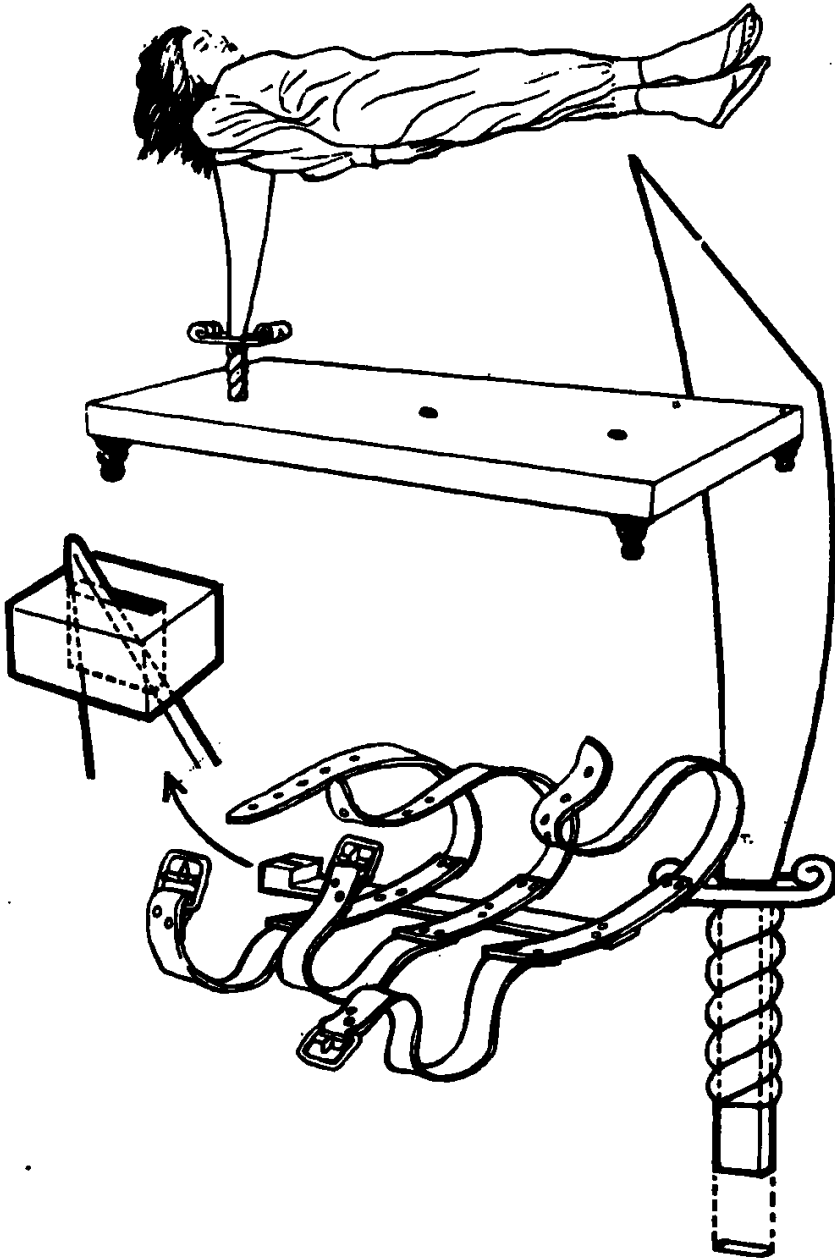
کسی که در هوا، و روی خنجر خوابیده است!

یکی دیگر از چشم‌بندی‌های مهم شعبده‌بازان جهان - که هم اکنون نیز معمول است - خواباندن یک نفر در حالت هیپنوتیسم، و گذاشتن او در نوک یک خنجر

است! در اینجا نیز ابتدا شعبده‌باز خود را یکی از بزرگترین استادان این فن معرفی می‌کند. سپس وردستش را پیش می‌خواند، و تصمیم می‌گیرد، که او را سوژه این کار قرار می‌دهد. چند لحظه به چشمهای او نگاه می‌کند، و دستهایش را جلوی صورت می‌آورد، و عقب می‌کشد، و چیزهای نامفهومی بر زبان می‌راند. به تدریج همکار او در حالت ایستاده به خواب می‌رود، و سرش روی شانه‌اش می‌افتد در این موقع دو همکار دیگر او، با اشاره شعبده‌باز، جلو می‌آیند و او را، که مثل چوب خشک شده است، می‌گیرند و به صورت افقی روی خنجر قرار می‌دهند، که مطابق شکل، این خنجر به پشت او فرو می‌رود. عجیب اینکه شخص هیپنوتیسم شده افقی بودن خود را در هوا و روی خنجر حفظ می‌کند. دسته خنجر نیز - همان طور که در تصویر می‌بینید - روی یک پایه چوبی به ابعاد ۱۵۰×۵۰ سانتیمتر، در سوراخی که به همین منظور پیش‌بینی شده، فرو رفته است. چند دقیقه دیگر، این وردست هیپنوتیسم شده با حرکات دست شعبده‌باز از خواب بیدار می‌شود، و به وسیله دو همکار قبلی از روی خنجر برداشته شده، و جلوسن می‌آید، تا با تعظیم به تماشاگران صحنه را ترک گوید. چگونه این کار ممکن است؟

همچون چند چشم‌بندی قبلی، مسئله هیپنوتیسم در اینجا، فقط برای معطوف کردن ذهن تماشاگر به عاملهای فرعی است، که ربطی به موضوع ندارند. واقعیت این است، که همکار شعبده‌باز از زیر لباسهای بلندی که به تن دارد، یک وسیله مخصوص آهنی را به کمک بندهای محکم آن، به بدن خود بسته است، که در انتها - و درست در وسط شانه‌ها - دارای سوراخ مخصوصی است، که آن را در شکل نشان داده‌ایم. در این سوراخ نوک خنجر فرو می‌رود. تنه خنجر نیز خیلی محکم است، و تقریباً یک سانتیمتر ضخامت دارد، و به هیچ وجه برنده نیست. دسته خنجر هم در سوراخی که روی پایه پیش‌بینی شده است، فرو می‌رود، و به طور قائم قرار می‌گیرد. بعد از صحنه‌سازی‌ها، و خواباندن ظاهری وردست، دو

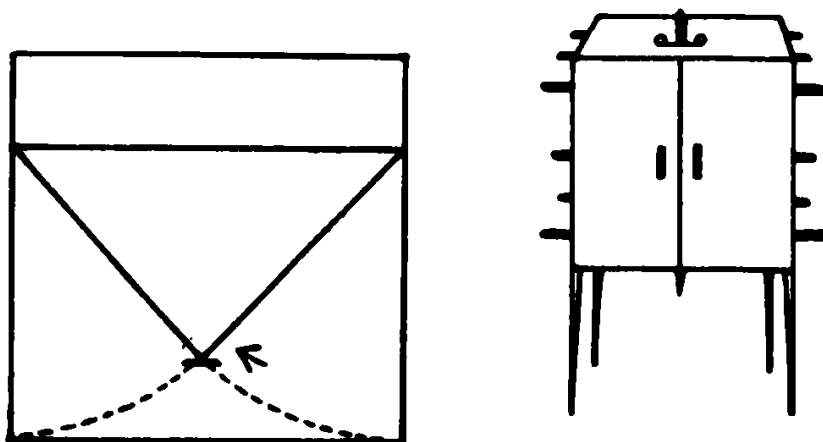
همکار دیگر شعبده‌باز او را برمی‌دارند، و روی این خنجر قرار می‌دهند. و چون در این وضعیت، تصویر مرکز ثقل نه تنها از سطح پایه خارج نمی‌شود، بلکه



تقریباً به وسط آن می‌افتد، تعادل پایدار به وجود می‌آید. فقط باید وردست خوابیده روی خنجر بتواند مدت چند دقیقه پاهای خود را در هوا افقی نگاه دارد، که این کار نیز با تمرینهای مداوم قبلی او امکان‌پذیر است.

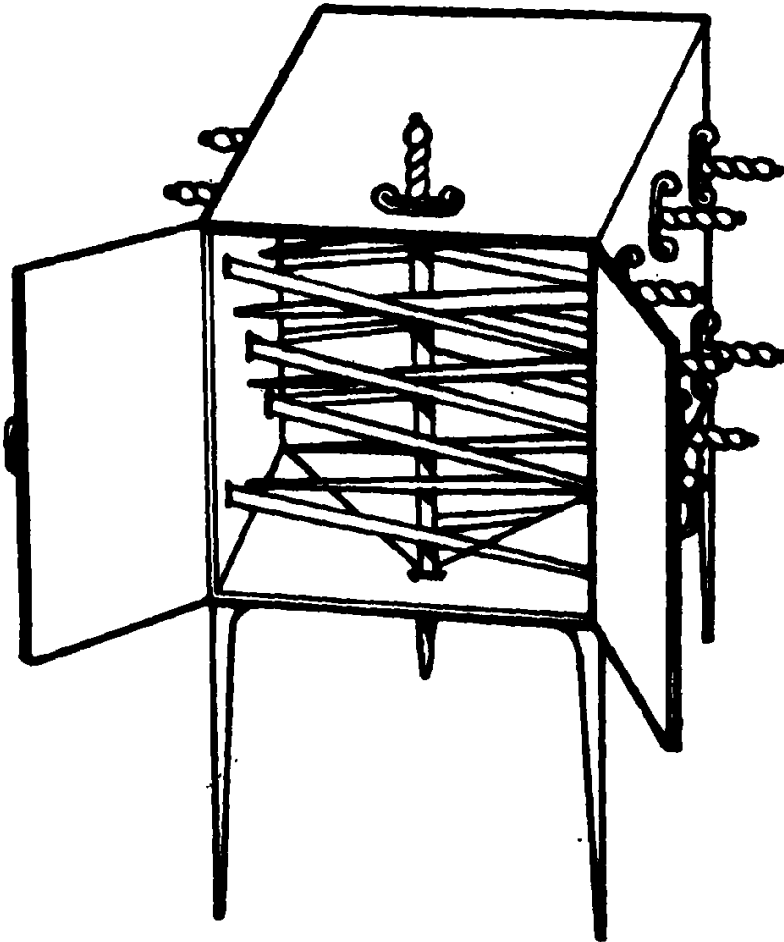
مردی در معرض شمشیرهای تیز

یک کمد مخصوص - شبیه به کمد تلویزیون - در صحنه نمایش دیده می‌شود، که پایه‌های آن در حدود ۷۰ سانتیمتر ارتفاع دارند. درهای آن از جلو باز می‌شوند. ابعاد داخل این کمد تا آن حد است، که یک مرد به آسانی می‌تواند در آن بنشیند. یک دسته شمشیر نیز روی کمد دیده می‌شوند. شعبده‌باز در جلو سن با این شمشیرها چوبهای مختلفی را می‌برد، تا برای حاضران تیزی بیش از حد آنها روشن شود. آن‌گاه درهای کمد را باز می‌کند، و از وردستش می‌خواهد، داخل آن



شود. سپس درهای کمد را می‌بندد، و شروع به فرو بردن شمشیرها در این کمد می‌کند. ابتدا یک شمشیر بلند را از بالای این کمد به داخل آن فرو می‌کند، و نوک آن از زیر کمد بیرون می‌آید. سپس هفت شمشیر از طرف راست، و هفت شمشیر از طرف چپ آن، به این کمد وارد می‌کند. وقتی کار فرو بردن شمشیرها در کمد پایان یافت، درهای آن را باز می‌کند، همه می‌بینند که: اولاً کمد خالی است، و کسی در آن دیده نمی‌شود. مثل این است، که همکار شعبده‌باز آب شده و به زمین فرو رفته است. ثانیاً شمشیرها فضای داخل کمد را کلاً پر کرده‌اند. خود شعبده‌باز هم قیافه تعجب‌آمیزی به خود می‌گیرد، و به اصطلاح هاج و واج می‌ماند. در کمد

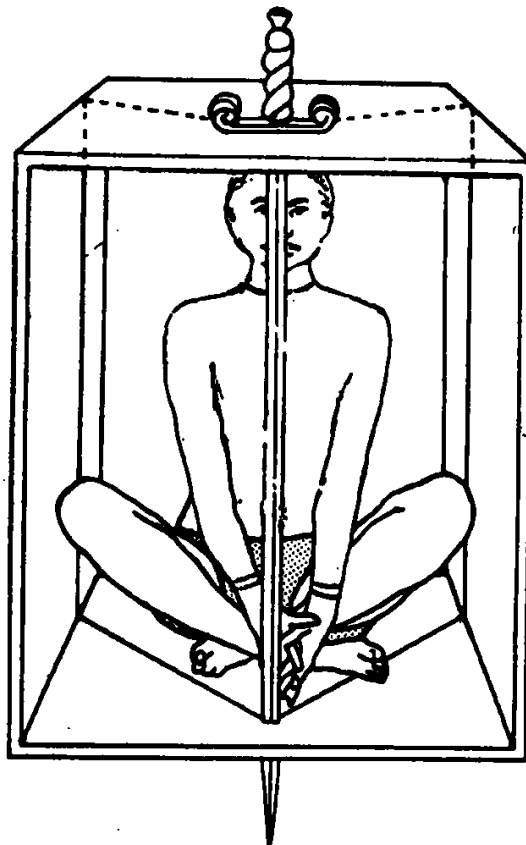
را می‌بندد، و می‌خواهد به برنامه‌های دیگر بپردازد، ولی مثل اینکه پشیمان می‌شود، و دوباره به سراغ کمد می‌رود، و در آن را باز می‌کند. مردم یک مرتبه



دیگر شگفت‌زده می‌شوند. زیرا هنکار شعبده‌باز - شنگول و شاداب - از داخل قوطی بیرون می‌آید، و به تماشاگران تعظیمی کرده، و از صحنه خارج می‌شود. راز این چشم‌بندی عجیب در چیست؟

این کمد به دو محفظهٔ بزرگ و کوچک تقسیم شده است. قسمت عقبی عمق کمتری دارد. این آینه‌ها به وسیلهٔ لولاهای ظریفی به گوشه‌های عمودی انتهای محفظهٔ بزرگ کمد مربوط شده، و می‌توانند بچرخند، و دو دیوارهٔ مزبور را پیوشانند. اما پشت آینه‌ها و همچنین سقف و کف این محفظه‌ها به رنگ سیاه است، و قسمت منعکس‌کنندهٔ آینه‌ها رو به دیوارها قرار دارند. وقتی مطابق

شکل، وردست شعبده‌باز در این محفظه جلوی می‌نشیند، و «در» جلوی آن توسط شعبده‌باز بسته می‌شود، در داخل نیز همکار شعبده‌باز آینه‌ها را می‌چرخاند، و خود را به وسیله آنها می‌پوشاند. در این وضعیت او در یک منشور مثلث القاعدة ظلمانی موقتاً زندانی می‌شود. شعبده‌باز کار خود را با فرو بردن یک شمشیر از بالا به پایین شروع می‌کند. سوراخ مربوط به آن طوری انتخاب شده است، که محل برخورد دو آینه با یکدیگر را سرتاسر بپوشاند. سپس چهار شمشیر به اتاقک عقبی از کناره‌ها فرو برده می‌شود، که از طرف آنها خطری متوجه همکار شعبده‌باز در داخل کمد نمی‌شود. ولی پنج شمشیر از طرف راست، و پنج شمشیر از طرف چپ نیز به طور «اریب» در کمد فرو می‌رود، که از

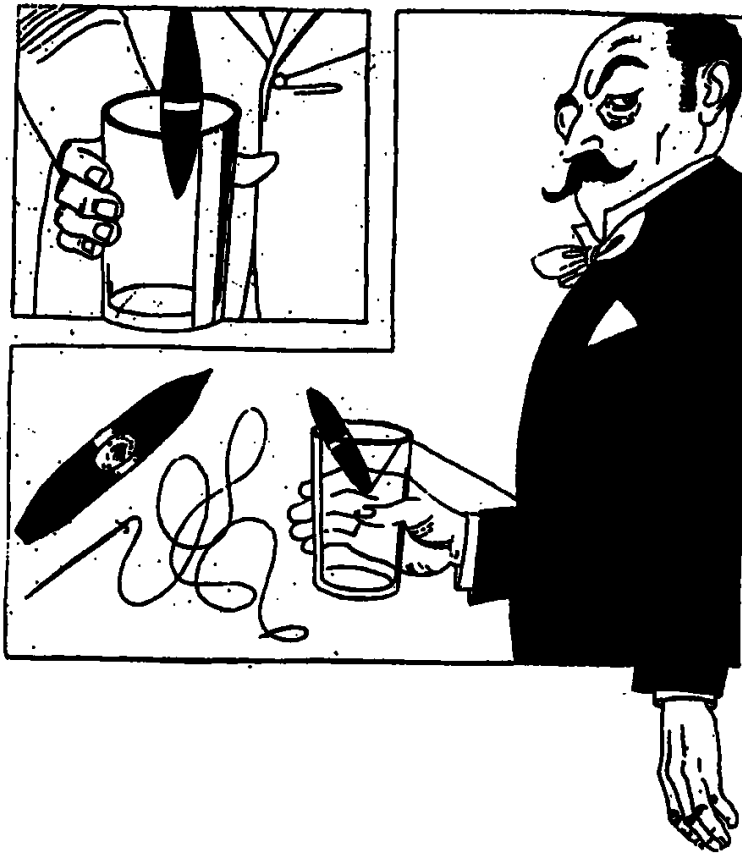


جلو آینه‌ها می‌گذرند، و برای او آسیبی نمی‌رسانند. وقتی در کمد باز می‌شود، مردم به جای دیدن همکار شعبده‌باز، تصویر شمشیرها را در آینه‌ها می‌بینند، و

به نظرشان می‌رسد، که آنها در تمام فضای داخل کمد وجود دارند، و بهت‌زده می‌شوند، زیرا آنها از وجود آینه‌ها بی‌اطلاع هستند. پس از کشیدن شمشیرها، وقتی شعبده‌باز می‌خواهد برای بار دوم در کمد را باز کند، لحظه‌ای قبل از این کار، همکارش آینه‌ها را می‌چرخاند، و به دیوارها منطبق می‌سازد، تا فقط پشت سیاه آنها دیده شود. و آن وقت است، که خود سرحال و سالم از داخل کمد بیرون می‌آید. همین!

چگونه سیگار بالا و پایین می‌رود؟

شعبده‌باز یک لیوان کاملاً معمولی را تسلیم تماشاگران می‌کند، تا مورد



بررسی کامل قرار گیرد. سپس یک سیگار برگ معمولی را نیز، که در دست خود دارد، توی لیوان می‌اندازد، و آن را در دست راست می‌گیرد. ناگهان دست چپ

خود را کمی حرکت می‌دهد، و سیگار در توی لیوان بالا و پایین می‌رود، و حرکات عجیبی می‌کند، که برای تماشاگر خیلی تعجب‌آور است، اما وقتی ما راز این کار را برای شما فاش کنیم، متوجه می‌شوید، که مسئله چقدر ساده و بی‌اهمیت است:

لیوان و سیگار برگ هر دو معمولی هستند. شعبده‌باز لباس سیاه به تن دارد، و با یک سوزن دوخت و دوز - که سیاه رنگ شده است - یک نخ سیاه تقریباً به طول نیم متر را به ته سیگار بسته است. این نخ از پشت دکمه‌کت او رد شده، و انتهای آن در دست چپ شعبده‌باز قرار دارد، و او به سادگی دست چپش را حرکت می‌دهد، تا طول نخ در توی لیوان کم و زیاد شده، و سیگار بالا و پایین برود. اما سیاه بودن رنگ نخ، و همچنین لباسهای شعبده‌باز، و نیز فاصله تقریباً زیاد بین شعبده‌باز و تماشاگر سبب می‌شود، که کسی به وجود و مداخله نخ در این شعبده‌بازی پی نبرد.

شعبده‌باز از یک حافظه شگفت‌انگیز برخوردار است

شما نیز می‌توانید این شعبده‌بازی را انجام دهید: پنجاه قطعه مقوا به اندازه کارت ویزیت فراهم سازید، و روی هر یک از آنها یک عدد چند رقمی و یک حرف انگلیسی - تنها و یا با یک رقم واقع در طرف راست آن - از روی جدولی که در اینجا می‌بینید، بنویسید. در مجلسی که دوستان جمعند، این ۵۰ کارت را به یکی از آنها تحویل دهید، و از وی بخواهید که در فاصله نسبتاً دوری از شما قرار بگیرد، و هر کدام از کارتها را که می‌خواهد انتخاب کند، و فقط حرف و رقم کنار آن را به شما اطلاع دهد، تا شما بلافاصله عدد درشتی را - که وسط کارت است - به صدای بلند اعلام کنید! این تردستی هر چند بار که تکرار شود، نتیجه همیشه صحیح خواهد بود. ممکن است، حاضران چنین تصور کنند، که شما از حافظه عجیب و غیرعادی برخوردار هستید، ولی این کار دلیل دیگری دارد. آن چیست؟

به طور خیلی ساده همه عددهای درشت کلاً از حرف، و رقم کنار آن، ساخته می‌شوند، و وقتی دوست شما فقط آن - یا آن دو - را به شما اعلام می‌کند، در واقع مادهٔ اولیه برای ساختن عدد درشت مربوط به آن را به شما می‌دهد، تا شما عدد مورد نظر را بسازید، و تحویلش دهید. به این نحو که A و B و C و D و E به ترتیب ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ و ۶۰ به حساب می‌آیند، و رقم کنار آن نیز یکان این عدد دو رقمی را تشکیل می‌دهد مثلاً B^4 یعنی ۱۳۴ وقتی این مادهٔ اولیه داده شد، روی آن مرتباً این کارها را انجام می‌دهید، و نتیجه را از چپ به راست کنار هم



می‌نویسید: اولاً ارقام مطلق عدد مزبور را جمع می‌کنید. ثانیاً همان عدد را دو برابر می‌کنید. ثالثاً دو رقم عدد مزبور را از هم کم می‌کنید. رابعاً ارقام عدد مزبور را در هم ضرب می‌کنید، و آنها را پیش هم می‌نویسید. به عنوان مثال ممکن است دوست شما یک کارت را CV اعلام کند، شما فوراً می‌فهمید، که عدد کلیدی ۴۷ می‌شود. در این صورت اولاً مجموع ارقام مطلق آن ۱۱ خواهد بود. ثانیاً دو برابر آن ۲۲ می‌گردد. ثالثاً تفاضل آن ۳ می‌شود. رابعاً حاصل ضرب ارقام آن در هم ۲۸

نمی‌شود. و شعبده‌باز هنگام قرار دادن یک انتهای خط‌کش روی میز، با زرنگی تمام شیار آن را در میخ فرو می‌برد، و کتاب را روی آن ظاهراً به عنوان وزنه می‌گذارد. اما با برداشتن کتاب هیچ اتفاقی نمی‌افتد، زیرا خط‌کش با میخ درگیر شده است. برای انجام قسمت دوم تردستی قبلاً به همین لیوان یک نخ نایلنی بیرنگ - مانند دسته سطل - چسبانده شده است، تا در هنگام لزوم، مطابق شکل، دستش را زیر لیوان وارد کرده، و به سهولت خط‌کش را کنار بکشد، بی‌آنکه لیوان بیفتد!

نیروی جاذبه در دستهای شعبده‌باز

شعبده‌باز ادّعا می‌کند، که دستهای او نیروی جاذبه دارند، و اشیا را به خود جذب می‌کنند. از جیب خود یک سیگار برگ بیرون می‌آورد، و آن را روی میز قرار می‌دهد، و دست خودش را یک بار از رو، و یک بار از پشت، روی آن نگه می‌دارد. در هر دو مورد سیگار جذب دست شده و با آن بالا می‌آید. راز تردستی چیست؟

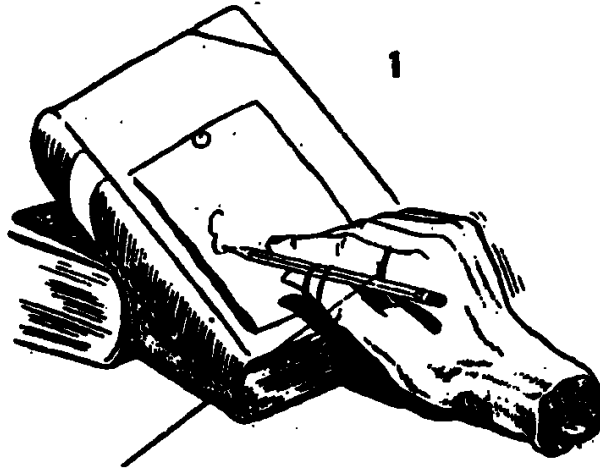


او یک انگشتر به ظاهر طلا در انگشتش دارد. این انگشتر یک آهنربای بسیار قوی است، که آب طلاکاری شده، تا تماشاگران را به اشتباه بیندازد. و مارک

سیگار برگ نیز آهنی است، که به همین منظور ساخته‌اند، و رویش رنگ زده‌اند. و چون آهن همیشه جذب آهنربا می‌شود، به این جهت خاصیت ساده آهنربایی سبب تعجب تماشاگر می‌شود.

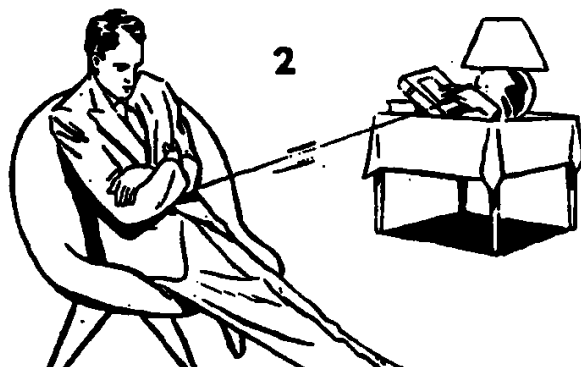
آیا مجسمه دست می‌تواند بنویسد؟

شعبده‌باز از کشو میز یک مجسمه دست بیرون می‌آورد. آن را جلو صحنه به همه نشان می‌دهد، و ادعا می‌کند، که مجسمه دست قادر است به فرمان او مطلب بنویسد. مسلماً کسی باور نمی‌کند. دو کتاب بزرگ قدیمی نیز روی میز جلب نظر می‌کند، که یکی به دیگری تکیه دارد. شعبده‌باز یک صفحه مقوای سفید را نیز از توی کشو برداشته، و جلو صحنه پشت و روی آن را به همه نشان می‌دهد، و آن را



به همه نشان می‌دهد، و سپس آن را با پونز به جلد کتاب وصل می‌کند. اکنون یک مداد را به انگشت مجسمه دست می‌بندد، و دست را روی کاغذ قرار می‌دهد، به طوری که نوک مداد روی کاغذ تکیه کند. و خود به فاصله چند متر از میز روی مبلی می‌نشیند، و در حالی که سر نخ را به دست دارد، به فکر فرو می‌رود. چند لحظه دیگر بلند می‌شود، و کاغذ را از روی کتاب برمی‌دارد، و جلو صحنه می‌آورد. تماشاگران ملاحظه می‌کنند، که مطالبی مناسب روی آن نوشته شده است. آیا راز این تردستی را می‌دانید؟

یکی از کتابها معمولی است، ولی دیگری که مایل قرار دارد، از حلبی ساخته شده، و توخالی است، که با مهارت تمام به آن رنگ زده، و به شکل یک کتاب درآورده‌اند. داخل این کتاب دروغی سیم مقاوم‌دار قرار دارد، که هنگام نصب

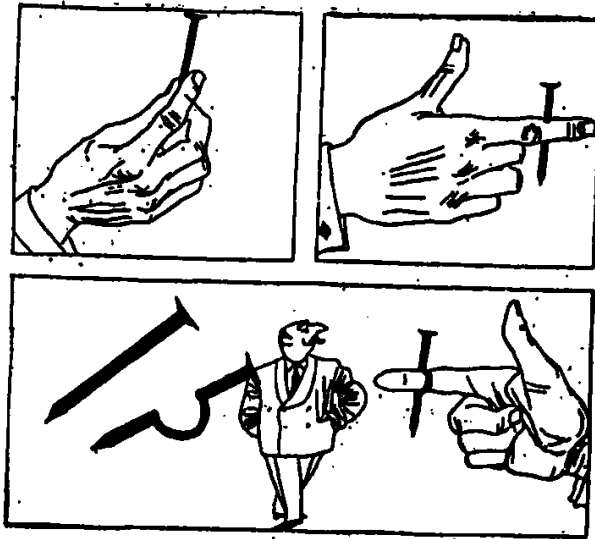


پونز بر روی آن جریان برق را در سیم برقرار می‌سازد، و گرما می‌دهد. روی مقوای سفید هم قبلاً با آب لیمو چیزهایی نامرئی نوشته شده است. این نوشته‌ها در اثر گرما سیاه شده، و قابل رؤیت می‌گردند. و به این ترتیب مطلب ساده‌ای باعث شگفتی می‌شود.

فرو بردن میخ در توی انگشت

شعبده‌باز یک میخ معمولی را به تماشاگران نشان می‌دهد، و ادعا می‌کند که پیش چشم آنها در انگشت دست خود فرو خواهد برد. حتی برای از بین بردن هرگونه شک و شبهه میخ را به تماشاگران تحویل می‌دهد، تا از نزدیک بررسی نموده، و لمس کنند. میخ را پس گرفته، و با لبخندی آرامش بخش، آن را از انگشتش می‌گذرانند، و چنین وانمود می‌کند که دردش طاقت‌فرساست، ولی او ناچار از تحمل است. لحظه‌ای دیگر میخ را بیرون می‌آورد، و انگشت خود را فوت کرده، و به تماشاگران نشان می‌دهد، تا برای همه معلوم شود، که هیچگونه زخمی برنداشته است. چگونه؟

شعبده‌باز دو میخ در اختیار دارد، که یکی معمولی و دیگری تقلبی است، یعنی قبلاً توسط خود او - و یا یک صنعتگر - به صورت نیم‌دایره خم شده است. این میخ به جای اینکه از انگشت او عبور کند، فقط آن را دور می‌زند! مهمترین مطلب



در اجرای این تردستی تعویض آن دو میخ با یکدیگر، در موقعیتهای مناسب است. به این ترتیب که شعبده‌باز یک دست خود را مرتباً در جیب کت خود فرو می‌برد، و خارج می‌سازد، و در یکی از این موارد میخ خمیده را بیرون می‌آورد، و یا در آن می‌اندازد!

فهرست انتشارات طلایه

دکتر کاظم دزفولیان	منطق الطیر
دکتر کاظم دزفولیان	مثنوی و معنوی
بکوشش نساء حمزه زاده	ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد
محمد قزوینی	دیوان حافظ
تألیف دکتر عبدالرسول غیاثپور	فرهنگ سخنوران (دوره ۲ جلدی)
قادر فاضلی	فرهنگ موضوعی ادب پارسی (منطق الطیر و پندنامه)
قادر فاضلی	فرهنگ موضوعی ادب پارسی (مصیبت‌نامه و مظهرالمعایب)
قادر فاضلی	فرهنگ موضوعی ادب پارسی (اسرارنامه و هیلاج نامه)
به کوشش ایرج افشار	فرهنگ ایران زمین (جلد بیست و نهم)
قادر فاضلی	اندیشه عطار
انتخاب و شرح: دکتر کاظم دزفولیان	پوی جوی مولیان
انتخاب و شرح: دکتر کاظم دزفولیان	بالغ سبز عشق (چهار داستان معنوی)
دکتر کامل احمدزاده	گزیده اشعار مسعود سعد
دکتر کاظم دزفولیان	گزلفظ دری
انتخاب و شرح: دکتر کاظم دزفولیان	گلستان و بوستان سعدی
تصحیح دکتر غلامرضا ستوده	رباعیات حکیم عمر خیام
به کوشش نساء حمزه زاده	دو بینی‌های باباطاهر
به کوشش نساء حمزه زاده	گلستان سعدی
به کوشش نساء حمزه زاده	گلستان رباعی
به کوشش نساء حمزه زاده	غسرو شیرین - اثر نظامی گنجوی
تألیف پروتو بیضائی	دیوان پروتو بیضائی
به کوشش پروفسور بیگدلی	دیوان نسیمی
دکتر محمدحسن سیدان	دیوان وحش بافقی
خانم پروین جزایری	در باغ خاطرها
به کوشش دوستان آدینه	بزرگ مردی از تیار جنگل
به کوشش ایرج افشار	خاطرات حبیب بیضائی
به کوشش ایرج افشار	داپرت‌های پلیس مخفی
دکتر غسرو سعدی	اللهیار صالح
به کوشش ایرج افشار	مشروطیت در آذربایجان
به کوشش ایرج افشار	قانون قزوینی
به کوشش ایرج افشار	قبالة تاریخ
به کوشش ایرج افشار	سیاست داخلی ایران (مجموعه پنجم)
دکتر عبدالرضا جابراقدم	سیستم عملیاتی قزرها
تألیف: دکتر علیرضا ابراهیم زاده	
مترجم: مهندس سچتندی	فیزیولوژی برای همه
تألیف: دکتر مسعود حسینی	فتوژئولوژی تحلیلی
مترجم: نسرین زاهد	گفتگو با کی‌شنامورنی
تألیف: عباس حضرت	آنچه باید در مورد تربیت کودکان و نوجوانان بدانیم
تألیف: عباس حضرت	آنچه باید درباره تربیت کودک و نوجوان بدانید
تألیف: علی اکبر محمد زاده	اسرار تمرکز فکر
مترجم: کیوان صوفی	اینگونه باید آموخت

سپهر (پیمانیهای دستگاه گوارش)

اصولی و مبانی، کاربرد پرسنل ها، پزشکی

ماهی طلایی

زندانی زندا

گمگشته در شب

مأموریت سری

انسانهای جاویدان شاهنامه (داستان رستم و سپاهش)

تحقیقات و پژوهش بروی زخم معده و اثنی عشر

مجموعه آزمونهای آئین دادرسی کیفری

دیوان لایلا اعظمی (جلد چهارم)

دیار خویان

الهیای بارداری

نمونه سؤالات حقوق مدنی ۲ و ۵

نخلستان عشق

Case ۲۳ پزشکی، در زمینه بیماریهای زنان

فرازمایی از شاهنامه

انسانهای جاویدان شاهنامه (رزم رستم و اسفندیار)

انسانهای جاویدان شاهنامه (داستان فرود فرزند سیاوش)

انسانهای جاویدان شاهنامه (داستان پیژن و منیژه)

انسانهای جاویدان شاهنامه (داستان ایرج و سلم نور - داستان هفتخوان رستم)

چگونه؟ چرا؟ (دوره سه جلدی)

آیا می دانید

۳۰۰ تست حقوق جزای اختصاصی

۴۷۰ تست حقوق مدنی

مجموعه سؤالات و جوابات حقوق مدنی ۳

مجموعه سؤالات و جوابات حقوق مدنی ۶

مجموعه سؤالات و جوابات آئین دادرسی مدنی

مجموعه قوانین و مقررات هواپیمایی کشوری

پاسخ به سؤالات حقوق تجارت

قانون امور حسبی

قانون مجازات اسلامی

مجموعه تستهای آئین دادرسی مدنی

پاسخ به ۵۷۲ سؤال آئین دادرسی کیفری

پاسخ به سؤالات حقوق جزا

نمونه سؤالات حقوق مدنی ۸

۵۰۰ تست حقوق اداری ایران

قانون آئین دادرسی کیفری

۵۰۰ تست حقوق بین الملل عمومی

لاهوری سریع در هفت روز

نمونه سؤالات حقوق مدنی هفت (جلد ۱)

۸۰۰ تست حقوق اساسی و سایر نهادهای سیاسی

اگر پسر می خواهید

دکتر مینا حمزه زاده

مترجمین: دکتر فرزاد رشیدی

مترجمین: دکتر حسن سازگارا

تألیف: خاتم مرضیه مهرپور

مترجم: شهرام پورافتخار

نوشته: حمید بهاری

مترجم: مهوان : نایه پودی

تألیف: س. حضرت

تألیف: پرفسور محمدحسین حاجبی

تألیف: شیرزاد گرجی نژاد

تألیف: لایلا اعظمی

تألیف: دکتر مهدی روشن ضمیر

ترجمه: فریبا جعفری نمینی

تألیف: شیرزاد گرجی نژاد

زهره روستاقی

مترجمین: پروین مناسکی

تألیف: عباس حضرت

تألیف: عباس حضرت

“ “

“ “

“ “

مترجم: کاظم غافقی

مترجم: نادر محمد زاده

تألیف: شیرزاد گرجی نژاد

تألیف: شیرزاد گرجی نژاد

تألیف: شیرزاد گرجی نژاد

تألیف: شیرزاد گرجی نژاد

تألیف: شیرزاد گرجی نژاد

تألیف: نسوین پروین

تألیف: شیرزاد گرجی نژاد

شیرزاد گرجی نژاد

تدوین: عبدالمتلف گرجی

تدوین: شیرزاد گرجی نژاد

تألیف: شیرزاد گرجی نژاد

تألیف: شیرزاد گرجی نژاد

تألیف: شیرزاد گرجی نژاد

تألیف: شیرزاد گرجی نژاد

تألیف: تقی آریافر

تدوین: شیرزاد گرجی نژاد

۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰

تألیف: تقی آریافر

مترجم: فریبا جعفری نمینی

تألیف: شیرزاد گرجی نژاد

تألیف: تقی آریافر

تألیف: منیره غافقی

فون و فن شعبه بازاری
رزم و رموز شعبه بازاری

ترجمه کاظم
ترجمه کاظم

فون و فن